



وزارت جهاد کشاورزی
سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی
معاونت آموزش و ترویج

زندگی عشایر ایران



سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی
معاونت آموزش و ترویج

زندگی عشایر ایران

نویسندگان:

حمیدرضا وجدانی، ندا علیزاده، علیرضا نیکویی

۱۴۰۴

شناسنامه

سرشناسه	: وجدانی، حمیدرضا، ۱۳۴۵-
عنوان و نام پدیدآور	: زندگی عشایر ایران/ نویسندگان حمیدرضا وجدانی، ندا علیزاده، علیرضا نیکویی؛ مدیر داخلی فتح‌اله بهرامی؛ تهیه شده در معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، دفتر شبکه دانش و رسانه‌های ترویجی؛ ابرای سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. معاونت آموزش و ترویج.
مشخصات نشر	: تهران : سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، نشر آموزش کشاورزی، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۶ ص: مصور (بخشی رنگی).
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۳۶۳-۰۸۶-۶
وضعیت فهرست نویسی: فیبا	
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۶۳ - ۱۷۵.
موضوع	: ایلات و عشایر -- ایران -- Iran -- Nomads ایلات و عشایر -- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی -- Nomads -- Social life and customs
شناسه افزوده	: علیزاده، ندا، ۱۳۶۱ شهریور-
شناسه افزوده	: نیکویی، علیرضا، ۱۳۵۰-
شناسه افزوده	: بهرامی، فتح‌الله، ۱۳۴۹-
شناسه افزوده	: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. دفتر شبکه دانش و رسانه‌های ترویجی
شناسه افزوده	: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. معاونت آموزش و ترویج
شناسه افزوده	: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. معاونت آموزش و ترویج. نشر آموزش کشاورزی
رده بندی کنگره	: DSR 71
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۰۷۶۱۴۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا	

ISBN: 978-622-363-086-6

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۶۳-۰۸۶-۶

عنوان: زندگی عشایر ایران

نویسندگان: حمیدرضا وجدانی، ندا علیزاده، علیرضا نیکویی

مدیر داخلی: فتح‌اله بهرامی

تهیه شده در: معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، دفتر شبکه دانش و

رسانه‌های ترویجی

ناشر: نشر آموزش کشاورزی

طراحی و صفحه‌آرایی: نرگس بهادر

شعارگان: محدود

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۴

مسئولیت درستی مطالب با نویسندگان است.

شماره ثبت در مرکز فن‌آوری اطلاعات و اطلاع‌رسانی کشاورزی ۳۱۴۰۴۶ به تاریخ ۱۴۰۴/۰۴/۱۸ است.

نشانی: تهران، خیابان آزادی، بین نواب و رودکی، پلاک ۲۰۵، معاونت آموزش و ترویج کشاورزی

تلفن: ۶۶۴۳۰۴۶۵ | تلفکس: ۶۶۴۳۰۴۶۴ | کدپستی: ۱۴۵۷۸۹۶۶۸۱

پیشگفتار

جامعه عشایری در ایران، به‌عنوان سومین گروه جمعیتی کشور پس از جمعیت شهری و روستایی، با در دست داشتن سهم عمده‌ای از تولیدات دامی و صنایع دستی و با گنجینه گران‌بهای فرهنگ و دانش بومی، نیازهای آموزشی، ترویجی و تحقیقاتی گسترده‌ای را به همراه دارد. شناخت این جامعه و مشکلاتی که با آن دست به گریبان است و از سوی دیگر توان‌ها و قابلیت‌های فراوانی که در آن یافت می‌شود کم و بیش مورد توجه محققان و مراکز تحقیقاتی قرار گرفته است، با این حال نتایج تحقیقات ارزشمندی که در این حوزه صورت گرفته توجه شایسته‌ای را به خود جلب نکرده است. بهره‌مندی ذی‌نفعان، برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران از نتایج تحقیقات در گام نخست مستلزم شناخت با موضوعات تحقیقاتی و سپس اشاعه و ترویج یافته‌ها می‌باشد. در این کتاب پس از ارائه شناختی اجمالی از موضوعات عشایری و مروری بر نیازهای تحقیقاتی، تحقیقات انجام یافته در سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی با تأکید بر یافته‌های آنها معرفی شده است که مرحله‌ای آغازین در به‌کارگیری و ترویج و آموزش یافته‌های پژوهشی است.

کوچ‌نشینی به‌عنوان شیوه‌ای از زندگی و معیشت، با حرکت دوره‌ای بین مکان‌هایی مشخص، شناخته می‌شود. به‌طور کلی چهار نوع شیوه کوچ‌نشینی شناخته شده است که عبارتند از: کوچ‌نشینی زراعی، کوچ‌نشینی شبانی، کوچ‌نشینی افقی و کوچ‌نشینی عمودی. در کوچ‌نشینی زراعی که هنوز هم در بعضی مناطق آفریقا دیده می‌شود، بومیان با آتش زدن چوب و علف روی زمین، آن را برای زراعت آماده می‌کنند. پس از یک‌بار بهره‌برداری، بومیان به مکان دیگری می‌روند و پس از دوره‌ای ۱۰ تا ۳۰ ساله مجدداً به آن بر می‌گردند. در نوع دیگری از کوچ‌نشینی که به‌عنوان کوچ‌نشینی شبانی شناخته می‌شود، زندگی و معیشت، مبتنی بر بهره‌برداری دوره‌ای از چراگاه‌ها است. در کوچ‌نشینی از نوع افقی، هدف حرکت از مکانی به مکان دیگر، صرفاً دستیابی به مراتع است و کوچ به مناطق مختلف از منظر ارتفاع و دما، مد نظر نیست. این نوع کوچ در برخی از دشت‌های آفریقا و بعضی مناطق بیابانی خاورمیانه

دید می‌شود. نوع دیگری از کوچ‌نشینی شبانی با حرکت بین مناطق با در نظر گرفتن اختلافات دمایی وجود دارد. در مناطق سرد شمالی، کوچ‌نشینی با گوزن‌های خود در تابستان و زمستان بین مناطقی نزدیک‌تر و دورتر به قطب شمال کوچ می‌کنند. در این نوع کوچ، انگیزه حرکت، تنها دسترسی بیش‌تر و بهتر به چراگاه نیست، بلکه فرار از سرمای کشنده زمستانی هم هست. نوع دیگری از کوچ‌نشینی با حرکت بین مناطق مرتفع‌تر و مناطقی با ارتفاع کم‌تر که معمولاً همان حرکت بین ییلاق و قشلاق است با اصطلاح کوچ عمودی وجود دارد. در این نوع کوچ، علاوه بر انگیزه‌ای که برای دستیابی به مراتع زمستانه و تابستانه وجود دارد، سرمای ییلاقات مرتفع و گرمای زیاد مناطق قشلاقی کم ارتفاع، زندگی دائمی در این مناطق را دشوار می‌سازد. شرایط محیط طبیعی اغلب مناطق خاورمیانه و شمال آفریقا با ترکیبی از کوه و دشت، زمینه را برای این نوع کوچ‌نشینی فراهم کرده و امکان ظهور بیش‌ترین جمعیت کوچ‌نشین را در این منطقه فراهم ساخته است. اگرچه این نوع کوچ‌نشینی مختص خاورمیانه نیست و در مناطقی از اروپای جنوبی و جنوب آسیا نیز دیده می‌شود. نوع کوچ‌نشینی که در ایران وجود دارد نیز منطبق بر همین نوع کوچ‌نشینی شبانی است که با حرکت بین مناطق ییلاق و قشلاق همراه است.

زندگی کوچ‌نشینی در ایران علاوه بر یک نوع شغل و معیشت، نوعی از زندگی است که با ساختارهای جمعی و سلسله‌مراتبی از روابط، از سطح خانوارها، طایفه و تیره تا بالاترین سطوح آن که ایل‌ها است، شناخته می‌شود. این ساختار روابط و سلسله‌مراتب در جامعه کوچ‌نشین باعث شده تا این جامعه در طول تاریخ ایران قدرتی قابل توجه از خود بروز دهد؛ به نحوی که اغلب حکومت‌ها تا قبل از دوره پهلوی، یا از عشایر بوده‌اند و یا به آنها متکی بوده‌اند. از اواخر دوره قاجاریه، با رسیدن موج‌های نوگرایی به ایران، به تدریج دیدگاه‌ها نسبت به عشایر عوض شد و این نوع زندگی و معیشت، ناسازگار با نوگرایی و پیشرفت معرفی گردید. از دیگر سو، کارکرد نظامی و امنیتی عشایر که تا پیش از آن جهت اداره مناطق کشور و مقابله با تهدیدهای خارجی در خدمت حکومت مرکزی قرار می‌گرفت، به تدریج رنگ باخت و نیروهای نظامی مدرن جای آن را گرفت. پهلوی اول با اقداماتی سخت‌گیرانه تلاش نمود تا

به این شیوه زندگی پایان دهد؛ چرا که از یک سو این سبک زندگی را هماهنگ با سیاست‌های رشد و توسعه کشور نمی‌دید و از سوی دیگر آن را عاملی تهدیدکننده برای قدرت مرکزی دولت می‌دانست. در نهایت با وجود اقدامات گسترده پهلوی اول در جهت اسکان (یا تخته‌قاپوی) عشایر، با آغاز حکومت پهلوی دوم، اگرچه همچنان زندگی کوچ‌نشینی ناسازگار با سیاست‌های رشد و پیشرفت کشور تلقی می‌شد، اسکان عشایر ادامه پیدا نکرد و حتی بسیاری از عشایر اسکان یافته به زندگی کوچی یا نیمه‌کوچی بازگشتند. در دوره پهلوی دوم تلاش گردید تا با ابداع روش‌هایی برخی امکانات، به‌ویژه آموزش و واکسیناسیون در اختیار عشایر قرار داده شود. در این دوره، بر خلاف دوره گذشته این خود عشایر بودند که به جهت آشنایی با مزایای یکجانشینی به تدریج تقاضای اسکان در آن‌ها بیش‌تر می‌شد؛ ضمن این‌که اقدامات پهلوی اول ساختار سلسله‌مراتب ایلی و قدرت آن‌ها را تضعیف نموده بود و با ملی نمودن جنگل‌ها و مراتع، از قدرت خوانین و سران عشایر که خود را مالکین چراگاه‌ها می‌دانستند، کاسته شده بود.

پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و به‌ویژه بعد از حمله عراق به ایران، نگاه به عشایر به عنوان جمعیتی سلحشور که می‌تواند در خدمت دفاع از سرزمین قرار داشته باشد، باعث شد تا سیاست‌های اسکان عشایر تضعیف گردد، با این حال علائق این جامعه به اسکان، همچنان رو به فزونی بود. با پایان جنگ، به تدریج سیاست‌های اسکان عشایر در قالب ساماندهی عشایر تقویت شد. تفاوت این سیاست اسکان با سیاست اسکان دوره پهلوی اول، اصرار بر داوطلبانه بودن اسکان بود. با سه برابر شدن جمعیت و سیاست‌های حاکم بر کشور طی نیم قرن، فشار بر عرصه‌های منابع طبیعی روزافزون گردید. چراگاه‌های عشایری در ییلاق و قشلاق و نیز ایل‌راه‌های عشایر در معرض دست‌اندازی شهرنشینان و روستائیان قرار گرفت. تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعه عشایر باعث شد تا عشایر نه تنها بر دامنه فعالیت‌ها و مشاغل و تنوع شغلی خود نیفزوده‌اند، بلکه تولید محصولات لبنی آنها نیز به شدت کاهش یافته و بر تولید گوشت متمرکز شوند. تولید صنایع دستی نیز که برآمده از سنت‌های عشایری و تأمین‌کننده قسمتی از نیازهای عشایر و جوامع شهری و روستایی بود، کاهش

یافت. با افزایش مشکلات کوچ سنتی، به‌ویژه در اثر مسدود شدن ایل‌راه‌ها، عشایر می‌بایست مبالغ هنگفتی را برای حمل ماشینی هزینه کنند. چرای دام عشایر در مزارع روستائیان که در گذشته معمولاً رایگان و یا با پرداخت مختصری از محصولات عشایر انجام می‌گرفت، اکنون پولی شده بود. با تضعیف مراتع، مقادیر قابل توجهی از علوفه مصرفی دام می‌باید خریداری می‌شد که هزینه زیادی را بر این جامعه تحمیل می‌کرد.

با وجود همه مشکلاتی که جامعه عشایری با آن روبرو است، همچنان زندگی عشایری با کوچ‌نشینی و نیمه‌کوچ‌نشینی در کشور جریان دارد. براساس آخرین برآورد جمعیتی (در سال ۱۴۰۰)، ۱۱۱۵۰۰۰ نفر جمعیت عشایری کشور بوده است. تحولات جمعیت عشایر در چند دهه اخیر نشان می‌دهد که عدد این جمعیت نسبت به جمعیت‌های شهری و روستایی تغییرات کمی را شاهد بوده است. علاقه به اسکان در عشایر کوچ‌نشین بالا است، اما مشکلات و کمبود امکانات و حمایت‌های لازم باعث شده که همچنان عده قابل توجهی از عشایر، به کوچ ادامه دهند. اسکان خودجوش عشایر مشکلات خاص خود را به دنبال داشته و طرح‌های اسکان در کانون‌های هدایتی که با حمایت دستگاه‌های دولتی مربوطه انجام گرفته نیز به علت عدم انجام مطالعات کافی اولیه و یا کمبود اعتبارات با موفقیت بالایی مواجه نبوده‌اند.

اگرچه سبک و محیط زندگی عشایری برای کسانی که از بیرون به این نوع زندگی نگاه می‌کنند، به‌خصوص برای کسانی که در محیط‌های شهری زندگی می‌کنند ممکن است جذاب به‌نظر برسد، اما این زندگی و معیشت جامعه‌ی آن با چالش‌های بزرگی مواجه است که تداوم آن را دشوار ساخته است. در چنین شرایطی دستگاه‌های متولی امور عشایر، تلاش‌هایی را برای خدمات‌رسانی و تأمین رفاه و آموزش به این جامعه انجام می‌دهند، ولیکن مشکل اساسی این جامعه کمبود درآمد و کمبود تنوع شغلی است. در راستای حل مشکلات جامعه عشایری، تا کنون تحقیقات قابل توجهی انجام شده است. این تحقیقات بر شناسایی جامعه عشایری و فرهنگ و سنت‌های این جامعه، بررسی مشکلات و دیدگاه‌های جامعه عشایری برای تداوم کوچ و یا اسکان، راهکارهای افزایش درآمد جامعه عشایر، صنایع دستی و محصولات دامی،

راه‌های افزایش تنوع شغلی عشایر و دانش بومی عشایر متمرکز بوده‌اند. مطالعات قابل توجهی نیز بر روی گردشگری عشایری انجام گرفته و امیدهای زیادی را برای تنوع‌بخشی و افزایش درآمد عشایر از طریق گردشگری ایجاد نموده است.

در این کتاب تلاش شده تا مفاهیم اساسی زندگی کوچ‌نشینی و انگیزه‌های تداوم این سبک از زندگی در ایران و موضوعات مهمی که در این زمینه وجود دارد، مرور شود. بر این اساس، پژوهش‌های انجام شده با تأکید بر نتایج آنها مرور شده است. باوجودی که تاکنون تحقیقات قابل توجهی در زمینه موضوعات عشایری انجام یافته، نگاهی به فراوانی این تحقیقات در مقایسه با تعدد موضوعات و نیازها نشان می‌دهد که هنوز زمینه‌های پژوهشی گسترده‌ای در این عرصه‌ها وجود دارد و لازم است که تحقیقات عشایری با جدیت، حمایت، ساماندهی و هدفمندی بیش‌تری انجام پذیرد. علاوه بر نیازهای تحقیقاتی برای حل معضلات معیشتی و رفاهی جامعه عشایر و محیط زیست آنها، لازم است که در راستای حفظ میراث فرهنگی در این جامعه و سنن و دانش بومی نهفته در بین این مردمان، مطالعات کاربردی انجام پذیرد.

در فصل اول این کتاب ابتدا انواع مختلف کوچ‌نشینی مرور شده و پس از مقایسه انواع کوچ‌نشینی، موقعیت زندگی عشایر ایران، پیشینه‌ی آنها و وضعیت اجتماعی و اقتصادی و اجتماعی آنها، چالش‌ها و قابلی بررسی شده است. در فصل دوم کتاب تحقیقاتی که در رابطه با عشایر ایران، در سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی انجام یافته با تأکید بر نتایج آنها معرفی گردیده و در جمع‌بندی نهایی محورها و توصیه‌هایی برای آینده‌ی تحقیقات عشایری ارائه شده است.



پیشگفتار ۳

فصل اول - زندگی عشایری و کوچ‌نشینی در ایران و جهان

۱-۱- کوچ‌نشینی و انواع آن.....	۱۱
۱-۲- گونه‌های مختلف کوچ‌نشینی دامداری.....	۱۴
۱-۳- کوچ عمودی و افقی.....	۱۸
۱-۴- کولی‌ها.....	۲۱
۱-۵- انگیزه‌های پیدایش و تداوم زندگی کوچ‌نشینی.....	۲۵
۱-۶- جایگاه عشایر در تاریخ ایران.....	۲۸
۱-۷- ارتباط بین جوامع شهری، روستایی و عشایری.....	۳۳
۱-۸- اهمیت جامعه عشایری و ایلی در تشکیل دولت و حکومت در ایران.....	۳۵
۱-۹- جمعیت عشایر ایران.....	۳۸
۱-۱۰- سرشماری جمعیت عشایر.....	۴۰
۱-۱۱- تحولات جمعیت عشایر.....	۴۱
۱-۱۲- ترکیب سنی و جنسی جمعیت عشایر.....	۴۲
۱-۱۳- دام و مرتع عشایر.....	۴۳
۱-۱۴- تغییرات در مراتع عشایری.....	۴۵
۱-۱۵- مراتع میان‌بند و ایل‌راه‌های عشایری.....	۵۴
۱-۱۶- مسکن عشایری.....	۵۵
۱-۱۷- جمع‌گرایی و ویژگی بارز جامعه عشایری.....	۶۱
۱-۱۸- زنان عشایر، مشارکت آنان در تولید و قدرت.....	۶۵
۱-۱۹- اشتغال، صنایع دستی و مشاغل جانبی عشایر.....	۶۹
۱-۲۰- گردشگری عشایری.....	۷۹
۱-۲۱- اسکان عشایر.....	۸۲

۱-۲۲- دانش بومی عشایر.....	۸۶
۱-۲۳- تغییر اقلیم و عشایر.....	۸۹
۱-۲۴- آینده‌نگری زندگی عشایری.....	۹۲
۱-۲۵- چالش‌های زندگی عشایر.....	۹۴

فصل دوم - بررسی چشم انداز زندگی عشایری از دیدگاه تحقیق و توسعه

۲-۱- منابع مطالعاتی و پژوهشی در ارتباط با موضوعات عشایری.....	۹۹
۲-۲- ساماندهی و اسکان عشایر.....	۱۰۲
۲-۳- پژوهش‌های مرتبط با اشتغال و درآمد عشایر.....	۱۱۶
۲-۴- پژوهش‌ها در زمینه دانش بومی عشایر.....	۱۳۴
۲-۵- پژوهش‌ها در زمینه مراعات عشایری.....	۱۴۳
۲-۶- پژوهش در زمینه تولید محصولات ارگانیک توسط عشایر.....	۱۵۲
۲-۷- پژوهش در زمینه تغذیه دام عشایر.....	۱۵۶
۲-۸- جمع بندی منابع مطالعاتی.....	۱۶۰
۲-۹- تحقیقات عشایری در آینده.....	۱۶۱
منابع و مآخذ.....	۱۶۳

فصل اول:

زندگی عشایری و کوچ‌نشینی در ایران و جهان

۱-۱- کوچ‌نشینی و انواع آن

کوچ‌نشینی را شیوه‌ای از زندگی که مشخصه آن تغییر محل گروه‌های انسانی در جستجوی زمین‌های زراعی جدید (کوچ‌نشینی زراعی^۱) و یا مراتع جدید (کوچ‌نشینی دامداری^۲) است، تعریف کرده‌اند (جرج^۳، ۱۹۷۴). کوچ‌نشینی زراعی در مناطقی که اراضی فراوانی وجود دارد، اما این اراضی با مشکلات زیادی در بهره‌برداری مداوم، خصوصاً از جهت حاصلخیزی خاک مواجه‌اند وجود داشته و هم‌اکنون نیز در مناطقی از جنوب و غرب آفریقا دیده می‌شود. در این سیستم، قبل از شروع فصل بارندگی، انبوه پوشش گیاهی، چوب و علف به منظور از بین بردن آفات و بیماری‌ها و بارورسازی خاک با خاکستر حاصله سوزانده می‌شود. این سیستم بهره‌برداری اراضی را می‌توان نوعی آیش طولانی برشمرد که مدت این آیش معمولاً از ۱۰ سال تا ۳۰ سال طول می‌کشد، با این تفاوت که در آیش معمولی، بهره‌برداران به دنبال اراضی جدید محل زندگی خود و خانوارشان را تغییر نمی‌دهند، اما در کوچ‌نشینی زراعی، گروه جمعیتی بهره‌بردار، هرساله به همراه خانوار نقل مکان می‌کنند و طی بازه زمانی چندین ساله به مکان قبلی خود باز می‌گردند (شکل ۱-۱، ۱-۲، ۳-۱، کوچ‌نشینی زراعی).

1. Shifting Cultivation

2. Nomadic Pastoralist

3. George



شکل ۱-۱- به آتش کشیدن پوشش گیاهی جهت آماده‌سازی برای زراعت در کوچ‌نشینی زراعی - آفریقا



شکل ۱-۲- زراعت لابلای درختان و درختچه‌های سوزانده شده، در کوچ‌نشینی زراعی - آفریقا



شکل ۱-۳- رشد ذرت در میان درختان و درختچه‌های مرده، کوچ‌نشینی زراعی - آفریقا

کوچ‌نشینی دامداری یا شبانی از گذشته‌های دور وجود داشته و هم‌اکنون نیز در بسیاری از مناطق دنیا، خصوصاً در خاورمیانه، آسیای میانه و شمال آفریقا دیده می‌شود. نوعی از کوچ‌نشینی دامداری نیز در مناطق سرد و نزدیک به قطب شمال وجود دارد. در کوچ‌نشینی دامداری، جابجایی بیش از همه با هدف دستیابی به علوفه مرتعی برای چرای دام صورت می‌گیرد. برخلاف کوچ‌نشینی زراعی که بهره‌برداران با دوره تناوب طولانی چندین ساله به اراضی برمی‌گردند، در کوچ‌نشینی دامداری غالباً حرکت و جابجایی به‌نحوی انجام می‌گیرد که بهره‌برداران طی یک سال، به محل اولیه خود باز می‌گردند.



شکل ۱-۴- دامدار کوچ‌نشین در منطقه توندرای سیبری با سورت‌مه و گوزن



شکل ۱-۵- کوچ‌نشینان مراکشی با پرورش بز و شتر

۲-۱- گونه‌های مختلف کوچ‌نشینی دامداری

شکل و کیفیت کوچ‌نشینی در بخش‌های مختلف جهان یکسان نیست و عوامل متعددی که اغلب منشأ جغرافیایی دارند، در آن دخالت می‌کنند. مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از: وضعیت آب‌وهوایی و ژئومورفولوژی منطقه، نوع مراتع، نوع دام اصلی، دخالت یا عدم دخالت در کارهای زراعی و باغی، سکونت و نوع مسکن و تحولات سبک زندگی و معیشت عشایر. براساس این تفاوت‌ها، تقسیم‌بندی‌هایی از زندگی کوچ‌نشینان انجام شده است که یک نوع از اینگونه دسته‌بندی‌ها عبارتند از: نومادیزم^۱، نیمه نومادیزم^۲ و ترانس‌هومانس^۳.

گونه نومادیزم: نومادیزم مطلق به رمه‌گردانی که یکجانشین نیستند، اشاره دارد. نخستین ویژگی نومادیزم مطلق، چرای دام در مراتع طبیعی و حرکت دادن گوسفندان در فصل معین است و ویژگی دیگر آن زندگی در سکونت‌گاه‌های موقتی همچون چادر، کپر و امثال آن است. این گونه کوچ‌نشینی در مناطق آب‌وهوایی خشک و

1. Nomadism

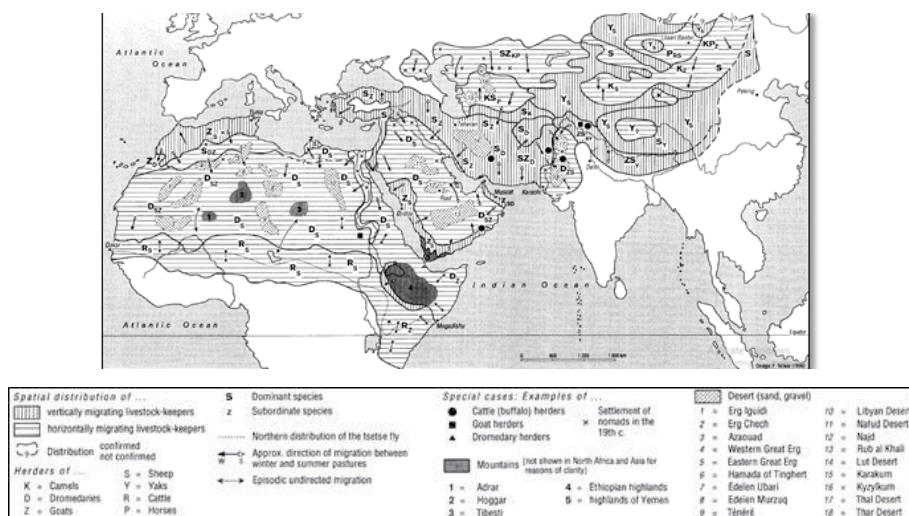
2. Semi Nomadism

3. Transhumance

نیمه‌خشک و یا در محیط‌های سرد و خشن همچون توندرا^۱ که معمولاً آب و زمین برای کارهای زراعت و باغداری وجود ندارد، یا کم و ضعیف است و امکان بهره‌برداری از مرتع در تمام طول یک‌سال به دلیل کمبود علوفه و شرایط آب‌وهوایی وجود ندارد، دیده می‌شود.



شکل ۱-۶- کوچ عشایر به سمت مراتع تابستانی، ایران



شکل ۱-۷- دامداری عشایری و تنوع آن در منطقه کمربند خشک جهان در قرن بیستم

۱. توندرا (Tundra) در جغرافیا به مناطق بدون درخت و درختچه‌ای گفته می‌شود که در مجاورت یک منطقه قطبی قرار دارد. پوشش گیاهی این مناطق از علف‌ها، خزه‌ها و گل‌سنگ‌ها و بوته‌های کوچک تشکیل شده‌است.

گونه نیمه‌نومادیزم (نیمه‌کوچ‌نشینی): عبارت است از ترکیب شبانان با یکجانشینان کشاورز یا چادرنشینی که در زمستان، مسکن کم دوام تابستانه خود که عمدتاً از موادی مانند چادر و حصیر و پوشال ساخته شده بود را با مسکن دائمی که از مصالح بادوام سنگی یا گلی، یا در دهه‌های اخیر با مصالح سیمانی و آهنی ساخته می‌شود، عوض می‌کنند.



شکل ۱-۸ حرکت نیمه‌کوچ‌نشینی به سمت مراتع تابستانی در ایتالیا

پاپلی‌بزدی (۱۳۶۴) معتقد است، در شرایطی که زندگی کوچ‌نشینان ایران در هر سه رکن اصلی زندگی خود، یعنی انسان، دام و مرتع با مشکلات اساسی روبرو هستند، رمه‌گردانی (ترانس‌هومانس) می‌تواند راه‌حلی برای رفع این مشکلات باشد. در این شرایط، زنان و کودکان اسکان داده می‌شوند و کار دامداری به عهده مردان گذاشته می‌شود. به عبارت دیگر، دامداری سنتی از یک شیوه زندگی، تبدیل به یک شغل می‌شود. این دیدگاه بعدها توسط افراد دیگری نیز مطرح شد، اما در سازمان امور عشایر، به عنوان متولّی امر، در دستور کار قرار نگرفت؛ با این حال شواهد نشان می‌دهد که امروزه زندگی عشایری و خصوصاً انگیزه‌های آنها هرچه بیش‌تر در حال حرکت از یک سبک زندگی به سمت یک شغل که دامداری متکی بر علوفه عرصه‌های طبیعی و استفاده از باقی‌مانده‌های علوفه و خوراک در اراضی کشاورزی است، پیش می‌رود (وجدانی، ۱۴۰۱).

گونه ترانسپهومانس: نوعی اقتصاد گله‌داری نیمه‌نومادی است. این نوع اقتصاد گله‌داری همان حرکت منظم سالیانه و فصلی را دارد با این تفاوت که گله‌داران و مالکان بزرگ که در مراکز یکجانشین (اغلب در شهرها) ساکنند چوپانان را استخدام می‌کنند تا گله‌ها را به‌سوی مراتع فصلی حرکت دهند و شخصی که در واقع نماینده مالک است هزینه‌ها و غیره را محاسبه و بررسی می‌کند. هدف از ترانسپهومانس تهیه گوشت یا فراورده‌های شیری است که به‌طور مسلم در راستای این اهداف، شیوه‌های نگهداری و حفاظت و تعلیف دام‌ها برنامه‌ریزی می‌شود (مشیری، ۱۳۷۳).

در تعاریف مربوط به کوچ‌نشینی دامداری با اصطلاح دیگری تحت عنوان اقتصاد آلمی (آلپاین)^۱ نیز مواجه می‌شویم. معمولاً این گونه به عنوان جابجایی انسان با دام‌های خود بین استقرارگاه‌های دائمی در دره‌های کوهستانی در زمستان و سکونتگاه‌های موقت در ناحیه آلپ برای استفاده از مراتع در تابستان توصیف می‌شود. این گونه، در مناطق کوهستانی و دره‌های پر آب و علف ایجاد می‌شود و به‌دلیل همین وضعیت آب‌وهوایی، کوتاه بودن فصل گرما و نیز شیب بسیار دامنه‌ها و دره‌ها، زراعت در آنجا رواج ندارد و شغل اصلی مردم، پرورش دام است. در تابستان، دام‌ها در دامنه‌ها و تا سرحد جنگل‌ها و برف دائمی تعلیف می‌شوند و با شروع فصل گرما گله‌ها در آغل‌های مستقر در روستا نگهداری می‌شوند. مهم‌ترین و معروف‌ترین مناطق آلمی در کوه‌های آلپ (اتریش، سوئیس و ایتالیای شمالی) واقع است که موقعیت مناسب برای پرورش گاوهای شیری و گوسفندداری فراهم ساخته است. با این حال این نظام، مختص نواحی آلپ در اروپا نیست. مشیری (۱۳۷۲) به وجود اقتصاد آلمی در نورستان افغانستان و نواحی کوهستانی تاجیکستان نیز اشاره کرده است.

از گذشته‌های دور تاکنون، پهنه وسیعی از نواحی آسیای شرقی و مرکزی تا خاورمیانه و شمال آفریقا شاهد حضور و استقرار اشکال متعددی از زندگی توأم با کوچ و به خصوص شیوه زیست عشایر کوچنده بوده است (اکبری و میزبان، ۱۳۸۳). در این میان می‌توان به تعداد زیادی از اقوام و ایلات و عشایر کوچنده مستقر در

1. Alm wirtschaft یا Alpine farming

کشورهای مختلف آسیای مرکزی، افغانستان و کشمیر، پاکستان، ایران، ترکیه، عراق، سوریه، تونس، عشایر صحرانورد و واحه نشین‌های شبه جزیره عربستان، کشورهای شمال و شمال غرب آفریقا تا صحرای غربی و مراکش اشاره کرد. در برخی از نواحی جغرافیایی سایر قاره‌ها مانند آمریکا و اروپا نیز زندگی کوچ نشینی مبتنی بر دامداری شبانی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به بقایای این نوع زندگی در اروپای مرکزی و شمال غربی و برخی از نواحی آمریکای شمالی و جنوبی اشاره کرد. برآورد شده است که بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون نفر در دنیا، زندگی شبانی داشته و بر اساس نظام گله‌داری مبتنی بر کوچ و بهره‌برداری بی واسطه از مراتع و سایر منابع محیطی زندگی می‌کنند (ضرغامی، ۱۳۹۵).

۳-۱- کوچ عمودی و افقی

در نوعی از تقسیم‌بندی، کوچ‌نشینی بر مبنای تفاوت ارتفاع مقصد و مبدأ کوچندگان به دو نوع کوچ عمودی و افقی تقسیم بندی می‌شود. غالباً این دو نوع کوچ متناسب با نوع زندگی و نوع دام‌ها و نوع تعلیف آن‌ها تشخیص داده می‌شوند. **کوچ عمودی:** به نوعی از کوچ اطلاق می‌شود که در آن جابجایی گروهی خانوارها به هنگام تغییر فصل از دشت به ارتفاعات و بالعکس، صورت می‌گیرد. این نوع کوچ در عشایری دیده می‌شود که دام‌های آن‌ها بیش‌تر از نوع گوسفند است که در میان آن‌ها تعدادی بز و حتی گاو نیز دیده می‌شود (مشیری، ۱۳۷۲). این نوع کوچ در مناطقی که دارای تفاوت ارتفاعی و اقلیمی قابل توجهی در آنها وجود دارد -که اغلب همان مناطق بیلاقی و قشلاقی است- دیده می‌شود.

کوچ افقی: کوچ افقی مربوط به بیابان‌های خشک، هموار و بسیار وسیع است. در این سرزمین‌ها آب و علف بسیار کمیاب است و شرایط محیط (در بسیاری از مناطق آن) تنها برای نگهداری شتر مناسب است. کوچ افقی میان قبایل شتردار در صحرای عربستان و سرزمین‌های مشابه آن دیده می‌شود. کمبود آب در صحرا موجب می‌شود هر قبیله چاه آبی مخصوص به‌خود داشته باشد که استفاده از آن برای قبایل دیگر ناممکن است. گاه در مجاور این چاه، نخلستان و زراعت مختصری نیز

پدید آورده‌اند، این‌ها همان واحه‌ها هستند (نیک‌خلق و نوری، ۱۳۷۳). بیان دیگری که در معرفی تفاوت‌های زندگی کوچ‌نشینی به کار می‌رود، اصطلاحات «درون کوچی» و «برون کوچی» است. برون کوچی، حرکت از سردسیر به گرمسیر و برعکس است. کوچ درون منطقه‌ای حرکت کوچ‌نشینان نیمه‌یکجانشین از نزدیک بستر دره‌ها به سوی ارتفاعات اطراف آنها است. این نوع کوچ به صورت عمودی انجام می‌گیرد. در فصول مختلف، دسترسی به مراتع، مستلزم حرکت‌های صعودی و نزولی در بلندی‌ها است و در میان اقوامی با گله‌گوسفند و بز و به‌ندرت گاو دیده می‌شود (مشیری، ۱۳۷۲).

تقسیم‌بندی دیگر از کوچ‌نشینی، مبتنی بر داشتن یا نداشتن مسکن دائمی است. عشایر و کوچ‌نشینان غالباً به جهت زندگی در چادر شناخته می‌شوند؛ با این حال بسیاری از کوچ‌نشینان در یکی از مقاصد خود، در ییلاق یا در قشلاق و گاه در هر دو مکان، دارای مسکنی غیر از چادر و ساخته شده از مصالح بادوام و یا نیمه‌بادوام هستند. بر این اساس، عشایر به دو دسته کوچ‌نشین و نیمه کوچ‌نشین تقسیم می‌شوند. در ایران غالباً عشایری که به شکل نیمه کوچ‌نشین هستند، فصل سرد سال را در مساکن بادوام و فصل گرم و ییلاق خود را در چادر زندگی می‌کنند.

تعاریف و مفاهیمی که در دستگاه‌های دولتی و نهادهای متولی امر در خصوص آمار و اطلاعات مرتبط با عشایر، کوچ‌نشینان و یا عشایر کوچ‌رو ارائه می‌شود، می‌تواند بسیار مهم و اثرگذار باشد. مرکز آمار ایران به عنوان یک مرجع رسمی، متولی تهیه آمار و اطلاعات است و از همین رو تعاریفی که برای عباراتی همچون «کوچ» و «عشایر کوچنده» در نظر می‌گیرد، می‌تواند بسیار مهم باشد. تعریفی که این مرکز از «کوچ عشایری» در نظر دارد به شرح زیر است:

«کوچ عشایری» عبارت است از حرکت خانوار عشایری از نقطه‌ای به نقطه دیگر با هدف استفاده از منابع طبیعی برای چرای دام. این کوچ معمولاً با شرکت همه اعضای خانوار، بار و بنه، اثاث منزل و سرپناه قابل حمل و به‌طور تارخی و معمول، بین ییلاق و قشلاق و برعکس، همراه با ایل و طایفه یا رده‌هایی از آن انجام می‌گیرد. کوتاه یا بلند بودن مسیر کوچ، تغییری در مفهوم کوچ ایجاد نمی‌کند. وسیله حمل خانه و زندگی در زمان‌های گذشته، چارپایان بوده‌اند؛ اما طی سال‌های اخیر، استفاده از وسایل حمل و

نقل ماشینی شروع شده و در حال گسترش است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰).
در تعریف «عشایر کوچنده» مرکز آمار ایران، وجود سه ویژگی زیر، به صورت توأم، لازمه تلقی یک گروه جمعیتی به عنوان عشایر کوچنده است:

۱- داشتن ساخت اجتماعی قبیله‌ای: هر فرد این جامعه، خود و خانواده‌اش را متعلق و وابسته به یک گروه اجتماعی بزرگتر و معمولاً خویشاوند می‌داند و غالباً به آن مباحثات می‌کند. نام این گروه بزرگتر به طور معمول، طایفه نامیده می‌شود. چند طایفه، یک ایل را تشکیل می‌دهند و ممکن است در بعضی از عشایر، ایل به شاخه‌ها و رده‌های دیگری نیز تقسیم شود و طایفه در سطحی پایین‌تر قرار گیرد. در عشایر مختلف، طایفه به سطوح دیگری تقسیم می‌شود و بین آن و خانوار، حلقه‌های رابط وجود دارد. مثلاً، در ایل بختیاری هر خانوار به یک «مال»، هر مال به یک «اولاد»، اولاد به «تش»، تش به «طایفه» و طایفه به «بزرگ طایفه»، «شاخه ایلی» و «ایل» متصل می‌شود.

۲- اتکای معاش به دامداری: تأمین معاش خانوارهای عشایری، متکی بر دامداری است و اگر منابع دیگری برای معاش وجود داشته باشد، حالت فرعی و جانبی دارد؛ مانند زراعت محصولات میوه‌ای مانند گندم و جو یا تولید مصنوعات مانند قالی و خورجین.

۳- شیوه زندگی مبتنی بر کوچ: چون معیشت عشایر کوچنده متکی بر دام‌هایی است که آنها را در مراتع طبیعی می‌چرانند، با تغییر فصل، از نقطه‌ای به نقطه دیگر و از منطقه‌ای به منطقه دیگر کوچ می‌کنند؛ فصل سرد را در قشلاق و فصل گرم را در ییلاق به سر می‌برند. فاصله قشلاق و ییلاق ممکن است تا پانصد کیلومتر باشد و در چنین وضعیتی انسان باید دارای سرپناه قابل حمل باشد. بعضی از عشایر کوچنده، قسمتی از سال (مخصوصاً زمستان) را در ساختمانهای روستایی یا نظیر آن می‌گذرانند، اما این امر، ماهیت عشایری و نظام اجتماعی-اقتصادی آنان را تغییر نمی‌دهد (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰).



شکل ۱-۹- کوچ عشایر قزاق با اسب و شتر

۴-۱- کولی‌ها

هنگامی که سخن از کوچ‌نشینان است، کولی‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت. اگرچه جمعیت کولی‌ها در زیر مجموعه کوچ‌نشینان قرار می‌گیرد، با این حال از جمعیت عشایری کاملاً متفاوت است و لازم است تا تفاوت‌های آن‌ها مورد توجه قرار گیرد. این قوم طی صدها سال، حرکت و گسترش خود از هند تا افغانستان و ایران و تا اروپا را داشته‌اند و حتی با مهاجرت به آمریکا و یژگیهای قومی خود را حفظ کردند. کولی‌ها به زندگی آزاد، رقص و موسیقی و اجرای برنامه‌های نمایشی شهرت دارند. فال‌گیری و ساخت بعضی مصنوعات دست‌ساز نیز از مشاغل شناخته شده‌ی آنها است.



شکل ۱-۱۰- حرکت کولی‌ها در اروپا

از ورود اسلام نیز برخی منابع معتبر به حضور کولیان در فلات ایران تأکید نموده‌اند. طبری در تاریخ خود هنگامی که به حوادث سال‌های ۲۱۹ تا ۲۲۰ می‌پردازد، از شورش کولیان به زمان معتصم یاد نموده می‌نویسد: «در ماه جمادی‌الآخر سال ۲۱۹ هجری، معتصم یکی از سرداران خود را به جنگ با کولی‌ها که در راه بصره شوریده بودند فرستاد. کولی‌ها در این موقع راه‌ها را قطع نموده، غلات را از خرمن‌ها غارت کرده و به حوالی بصره برده بودند. در قرن هشتم هجری نیز عبید زاکانی در بخشی از مطالب خود، سندی ارزشمند از دو هنر ویژه‌ی کولیان زمان خود یعنی رسن‌بازی و بازی با حیوانات که نوعی سیرک شرقی قلمداد می‌شود، یاد نموده است. این سند در نوع خود به طرزی آشکار یادآور نقش مداوم کولیان فلات ایران در زنده نگه داشتن بخشی از هنر نمایشی و بازی‌های کهن ایرانی است. این فعالیت کولی‌ها در ایران تا چند دهه پیش در گوشه و کنار شهرها و روستاها جریان داشت، اما در سال‌های اخیر دیده نمی‌شود.

در گذشته، بسیاری از کولی‌ها در فصولی از سال در کنار جمعیت عشایر کشور حرکت می‌کردند و خدماتی را به آنها ارائه می‌نمودند. در مراسم شادی آنها با موسیقی و رقص به شادی مردم کمک می‌کردند. در مواقعی نیز در برخی از فعالیت‌ها و مشاغل عشایر به آنها کمک می‌کردند. این جمعیت همچنین با ساخت برخی ابزارها و فروش آنها به عشایر، روستائیان و شهرنشینان نیز کسب درآمد می‌کردند. تا دو دهه پیش، در جای‌جای ایران کولی‌ها، خصوصاً زنان کولی با پوشش و زیورآلات خاص خود و با لهجه و زبان خاص دیده می‌شدند و تشخیص آن‌ها به راحتی صورت می‌گرفت. با روند تحولات و مدرنیزاسیون اجتماعی و اقتصادی در کشور، این جمعیت کم‌ترین توجه را به خود جلب کرده و اساساً به رسمیت شناخته شده تلقی نمی‌شوند. گروه‌هایی از عشایر که در ایامی از سال در کنار عشایر حاضر می‌شدند و به ارائه خدماتی می‌پرداختند و مدتی از سال را به این صورت می‌گذراندند، اکنون ارتباط و مسیر حرکت خود را عموماً تغییر داده و بیش‌تر در شهرها حضور دارند. هم‌اکنون نیز بیش‌تر آنها بر حسب شرایط، از مکانی به مکان دیگر حرکت می‌کنند. در فصل تابستان بیش‌تر به مناطق خنک می‌روند؛ در کنار جاده‌های گردشگری به

فروش کالا می‌پردازند و به‌خصوص در شهرهای بزرگ با مشاغل غیررسمی، گل‌فروشی در خیابان‌ها، فال‌گیری، اسفند دودکنی و امثال آن امرار معاش می‌کنند. بسیاری از افراد این گروه قومی در ایران فاقد شناسنامه هستند و به رسمیت شناخته نشدن هویت آنها مشکلاتی را هم برای خود آنان و هم برای مردم مناطقی که در آن زندگی می‌کنند ایجاد کرده است. هویت نامشخص و شناسنامه نداشتن کولی‌ها گاه باعث می‌شود که افراد دیگری نیز خود را از کولی‌های ایران جا بزنند. امروزه گروه‌های جمعیتی که برخی از آنها همان قوم کولی هستند و برخی دیگر در واقع خود را کولی جا زده‌اند، از سمت پاکستان وارد کشور می‌شوند و در مرحله اول در استان سیستان و بلوچستان اسکان می‌یابند.



شکل ۱-۱۲- ساخت مصنوعات فلزی توسط کولی‌ها - سیستان و بلوچستان (عکاس: حامد غلامی، ایرنا)



شکل ۱-۱۳- کودکان کولی، ایرانشهر (عکاس: حامد غلامی، ایرنا)

بخش عمده کولی‌ها در منطقه سیستان مشغول به نوازندگی دهل، سورنا، قیچک و آهنگری هستند. در گویش محلی این منطقه، کولی‌ها را با واژه «چلی» نام می‌برند. آنها تکه پارچه‌های رنگی را کنار هم می‌بافند و چادرشان را در حاشیه‌های شهر و روستا برپا می‌کنند.



شکل ۱-۱۴- نوازندگی، از جمله مشاغل کولی‌ها - سیستان و بلوچستان (عکاس: حامد غلامی، ایرنا)

۵-۱- انگیزه‌های پیدایش و تداوم زندگی کوچ‌نشینی

کسب شناخت از انگیزه‌های پیدایش سبک زندگی کوچ‌نشینی در زمان‌های گذشته و انگیزه‌های ادامه این سبک زندگی، می‌تواند در تعمیق شناخت از بنیان‌های این جامعه کمک‌کننده باشد و در مسیر برنامه‌ریزی‌های مختلف برای جامعه عشایری، اعم از ساماندهی یا اسکان عشایر، اشتغال‌زایی و بسیاری از موضوعات دیگر به کار آید. در مورد پیدایش زندگی کوچ‌نشینی، نظرات مختلف و گاه متضادی وجود دارد. براساس شواهد باستانی، انسان و جوامع انسانی در مراحل ابتدایی و تا قبل از شروع جدی کشاورزی و وقوع انقلاب کشاورزی در ۱۲ هزار سال پیش که از آن با عنوان «انقلاب کشاورزی»^۱ یاد می‌شود، عمدتاً با شیوه‌ای از کوچ که با شکار و گردآوری خوراک همراه بود، زندگی می‌کردند. در مرحله اقتصاد شبنانی، با اهلی کردن حیوانات،

1. The Development of Agriculture

کوچندگی انسان شکلی تازه پیدا می‌کند و از آن پس انسان‌ها برای تأمین غذای دام و سازگاری با شرایط طبیعی به دنبال مراتع و غلزارهای سرسبز و به‌طور کلی تحت تأثیر عوامل بوم‌شناختی جابه‌جا می‌شوند (نیک‌خلق، ۱۳۷۹). با شروع فعالیت‌های زراعی، اسکان دائمی در بسیاری از مناطق دنیا امکان‌پذیر و در مواردی ضروری گردید و بر این اساس هسته‌های اولیه زندگی یکجانشینی و زندگی در شهرها و روستاها شکل گرفت.

نوعی از نگاه به زندگی کوچ‌نشینی عشایری، آن را مرحله‌ای ماقبل کشاورزی و یکجانشینی می‌داند. با این نگرش، زندگی کوچ‌نشینی در مراحل پیشرفت جوامع بشری به یکجانشینی سوق می‌یابد. نگاه دیگری به زندگی عشایری، آن را الزاماً یک مرحله پایین‌تر و عقب‌تر از یکجانشینی نمی‌داند؛ بلکه دامداری به روش کوچ‌نشینان را راهکاری بهینه برای بهره‌گیری حداکثری از منابع چراگاه‌های طبیعی می‌داند که می‌تواند از گذشته‌های دور تا زمان حاضر و حتی در آینده، با اهداف اقتصادی و معیشتی تداوم داشته باشد.

با نگاهی به ویژگی‌های طبیعی محیط‌هایی که قطب‌های زندگی کوچ‌نشینی عشایری در دنیا هستند می‌توان دریافت که کوچ‌نشینان در این محیط‌ها تحت تأثیر دو عامل محیطی، اقدام به کوچ می‌کنند:

◀ نخست ظرفیت‌ها و محدودیت‌های محیط طبیعی است که بهره‌برداران را برای استفاده بهتر از زمین‌های موجود به کوچ ترغیب می‌کند. گاه ممکن است این کوچ بین مناطقی با سطوح ارتفاعی متفاوت، بین کوه‌ها و دشت‌ها صورت گیرد که معمولاً به عنوان ییلاق و قشلاق از آن نام برده می‌شود. تفاوت ارتفاع و اقلیم باعث تفاوت در زمان رشد گیاهان می‌شود و جابجایی بین این مکان‌ها امکان بهره‌گیری بیش از یک مکان را فراهم می‌کند. در بهار حرکت به سمت مراتعی در اراضی مرتفع‌تر و کوهستان‌ها که فصل رویش بهار و تابستانه دارند به عنوان مراتع ییلاقی صورت می‌گیرد. در پاییز و زمستان حرکت به سمت مراتعی که غالباً در مناطق کم ارتفاع‌تر و گرم‌تر قرار دارند، به عنوان مراتع قشلاقی صورت می‌گیرد. بر این اساس زندگی کوچ‌نشینی گونه‌ای از زیست است که انسان

برای بهره‌وری از منابع حاشیه‌ای با به کار بردن مهارت موجود و ابزار محدود، خود را با محیط سازگار می‌کند. این منابع بیش‌تر در مناطق خشک یا بسیار مرتفع و یا سنگلاخ و شیب‌دار وجود دارند که برای کشاورزی مناسب نیستند، از این رو کوچ‌نشینان از این منابع به صورت چراگاه استفاده می‌کنند، چرا که در غیراین صورت این اراضی بدون بهره‌برداری رها خواهند شد (جانسون^۱، ۱۹۴۹). به این ترتیب در قرن‌های گذشته، گروه‌های جمعیتی که به بهره‌برداری از این اراضی حاشیه‌ای پرداختند به تدریج بر تعداد دام خود افزوده و سبک زندگی و معیشت کوچ‌نشینی را بر معیشت زراعت و باغداری ترجیح داده‌اند. گفته شده است که در این مرحله اگر برای چند سال پی در پی میزان بارندگی از حد نصاب کم‌تر می‌شد، حتی کشاورزان هم کشاورزی را رها ساخته و کوچ‌نشین می‌شدند (امان‌اللهی، ۱۳۶۰).

◀ عامل محیطی دیگر در ترغیب به کوچ، فرار از شرایط سخت آب‌وهوایی است. سرمای شدید در مناطق مرتفع کوهستانها و گرمای شدید در مناطق قشلاقی، کوچ‌نشینان را به حرکت بین مناطق ترغیب کرده است.

بر اساس دیدگاهی که عامل اصلی شروع و تداوم کوچ‌نشینی را عناصر طبیعی می‌داند، کوچ اولین هماهنگی و سازش انسان با محیط طبیعی است و با نگاهی که بیش‌تر رنگ و بوی جبرگرایانه دارد، کوچ نتیجه تسلط جبر طبیعی تلقی می‌شود که انسان برای فرار از آن، این پدیده را ابداع کرده و زمان کوچ را تغییرات محیط طبیعی تعیین می‌کند نه اختیار انسان (نگاه کنید به: مشیری، ۱۳۷۲). با این استدلال، پیدایش زندگی کوچ‌نشینی با توجه به اقتصاد دامی متأثر از شرایط طبیعی است؛ زیرا خشکی هوا و کمبود باران در فصل تابستان موجب خشکیدن نباتات می‌شود و از سوی دیگر گرمای شدید هوا به دام‌ها صدمه می‌زند و آن‌ها را تلف می‌کند در نتیجه حرکت دام‌ها به نقاط معتدل و سرزمین‌های کوهستانی امری ضروری به نظر می‌رسد (نیک‌خلق و نوری ۱۳۷۳). براساس این دیدگاه، در خاور نزدیک، رشد دامداری کوچ‌نشینی از یک سیستم اقتصاد معیشتی مرتبط با آب و هوا و توپوگرافی نشأت می‌گیرد که مناطقی با درجات متفاوت از منابع گوناگون به وجود آورده که

این مناطق تنها در طول حرکت فصلی منظم مردم و حیوانات آنها مورد استفاده بوده است (علیزاده، ۲۰۰۳).

۶-۱- جایگاه عشایر در تاریخ ایران

برخلاف دیدگاهی که انگیزه و عامل غالب و تعیین کننده در پیدایش و تداوم زندگی کوچ‌نشینی را پدیده‌های طبیعی می‌داند، برخی دیگر از محققان، عوامل محیط اجتماعی را نیز به این دسته عوامل وارد نموده‌اند. تاکنون تحقیقات در ارتباط با تاریخ ابتدایی دامداری و کوچ‌نشینی در خاور نزدیک بر دو نقطه کلیدی ملموس تاکید داشته‌اند:

۱- اهلی کردن گله حیوانات در دوره فراپارینه سنگی تا اوایل نوسنگی (۹۰۰۰ تا ۱۱۰۰۰ سال قبل از میلاد)

۲- ظهور دامداری کوچ‌نشینی تمام عیار و کامل، احتمالاً در زمانی بین مس و سنگ میانه و اوایل مفرغ (۵۵۰۰ تا ۶۵۰۰ قبل از میلاد) تمرکز داشته است (عبدی، ۲۰۰۳).

خیلی از بررسی‌های تاریخی بر نقش عوامل انسانی و اجتماعی بر رشد یا افول و حتی شروع و پایان زندگی کوچ‌نشینی در بسیاری از مناطق جهان تأکید دارند. از جمله در مورد ایران، برخی از اصحاب قلم، پیدایش زندگی کوچ‌نشینی در ایران را پدیده‌ای بیش‌تر وارداتی می‌شناسند، یا لاقلاً بر نقش برخی پدیده‌های تاریخی، مانند ورود آریایی‌ها به ایران و حمله و ورود مغول‌ها در پیدایش، یا تقویت سیستم زندگی ایلی و عشایری تأکید زیادی می‌کنند. اهلرز (۱۳۸۰)، معتقد است که الزام بهره‌برداری اقتصادی توأمان زمین و مرتع در ایران، تحرک فضایی ساکنان مناطق مرتفع را شدیداً محدود ساخته و از این طریق، یکجانشینی نسبت به کوچ‌روی به شکلی آشکار، به عنوان شاخصه شیوه زیستی و اقتصادی سکنه مناطق مرتفع ایران در ماقبل و آغاز دوره تاریخی به‌شمار می‌رفته است و این نقطه نظر تا حد زیادی با مفاهیم کتیبه‌های اواخر هزاره سوم پیش از میلاد تطابق دارد. پلانول^۱ (۱۹۶۸) نیز در چارچوب جبر جغرافیایی، رشته کوه‌های زاگرس را به‌عنوان عرصه‌ای که طبیعتاً

برای یکجانشینی مناسب دارد، تعریف کرده است. با این حال برخی مورخان شرق شناس، بعضی کوه‌نشینان زاگرس را در تاریخ ایران به‌عنوان کوچ‌رو معرفی می‌کنند (اهلرز، ۱۳۸۰).

تعدادی از محققان برپایه روش‌ها و مدارک باستان‌شناختی، تداوم زندگی کوچ‌نشینی از دوره پیش از تاریخ تا عصر حاضر را در مناطقی از ایران، از جمله میان‌کوه شهرستان اردل بررسی کرده و شواهدی از کوچ‌نشینی مشابه با کوچ‌نشینی امروزی را از دوره نوسنگی در منطقه مورد بررسی قرار داده‌اند (خسروزاده و بهرامی‌نیا، ۱۳۹۷). منابع ادبی و باستان‌شناسی در ارتباط با دوره متأخر باستان و نیز سده‌های آغازین سلطه تازیان بر ایران، مؤید نوعی پایداری مناسبات روستایی است. بیش از همه نویسندگان ایرانی و عرب براساس داده‌های بعضاً دقیق، از غلبه همیشگی جمعیتی عمدتاً یکجانشین و روستایی طی پایان اولین و آغاز دومین هزاره میلادی خبر می‌دهند. در بررسی و ارزیابی موشکافانه منابع ایرانی - عربی سده‌های میانه شواهد فراوانی در تأیید این نظر وجود دارد. اگر توجه شود که نویسندگان آن دوره، همگی چشم‌انداز فرهنگی شهری و روستایی را به‌نحو ویژه‌ای مورد تأکید قرار داده‌اند و از کوچندگان بیش‌تر به‌طور ضمنی یاد کرده‌اند، اهمیت و وزن بالای شیوه زیستی روستایی و شهری در مقایسه با زندگی کوچندگان در آن دوران تا دوره آغازین دوره تسلط اسلام مشخص می‌شود (اهلرز، ۱۳۸۰).

اهلرز می‌نویسد: براساس یافته‌های اخیر مسلم شده است که با ورود اقوام ترک آسیای مرکزی و بیش از همه در پی هجوم مغولان، نابودی اراضی زراعی و باغی مورد بهره‌برداری روستاییان، تخریب تأسیسات آبیاری که قدمت بعضی از آنها به دوره باستان باز می‌گشت، ویرانی شهرها و روستاها، نه تنها به کاهش شدید جمعیت روستایی منجر شد، بلکه بیش از همه به «تحرك» و جابجایی جمعیت روستایی و «بیابانگردی» ساکنان آنها منتهی شد و بعدها نیز ادامه یافت (اهلرز، ۱۳۸۰). بر همین اساس است که پلانول (۱۹۶۸) از نوعی «بیابانگرد شدن در سده‌های میانه» در پی حمله مغولان به ایران در قرن دهم میلادی یاد می‌کند و معتقد است که کوچ‌نشینی در ایران از درون صحراها، که مکان واقعی آن است، به‌طور گسترده‌ای به بیرون

کشیده شده و کم و بیش سلسله جبال زاگرس، جبال خراسان و به خصوص جبال افغانستان مرکزی را به زیر پوشش خود برده است. در حالی که برخی پژوهشگران، مانند پاپلی یزدی، زندگی کوچ‌نشینی را پدیده‌ای متأخر و وارداتی می‌دانند که پس از یورش مغول، در ایران مرسوم شده و کشف آثار باستانی مانند روستاها و آثار فلزی در زاگرس را حاکی از غلبه شیوه زندگی یکجانشینی در ایران می‌دانند، برخی دیگر از پژوهشگران بر تقدم تاریخی شیوه زندگی کوچ‌نشینی در ایران تأکید دارند. امان‌اللهی بهاروند که از جمله پژوهشگران شناخته شده‌ی جامعه‌شناسی ایلات است، برای زندگی کوچ‌نشینی اصالت تاریخی و جغرافیایی قائل است و معتقد است ایران از هشت هزار سال پیش تاکنون یکی از مناطق عشایر خیز بوده است. به اعتقاد وی از چهار هزار سال پیش کوچ‌نشینی از آسیای میانه به ایران آمدند و این شیوه زندگی پس از حمله ترکان، موفقیت بیش‌تری یافت. با این دیدگاه زندگی کوچ‌نشینی و عشایری در ایران، پدیده‌ای سیاسی نیست که صرفاً برای ایجاد امنیت تأسیس شده باشد بلکه پدیده‌ای جغرافیایی و فرهنگی است (میزگرد عشایر و هویت ایرانی، ۱۳۸۳). به اعتقاد امان‌اللهی بهاروند، سرزمین باستانی ایران، از لحاظ عوامل جغرافیایی بسیار متنوع است و همین ویژگی، تأثیر شدیدی بر شکل‌گیری فعالیت‌های معیشتی در این منطقه گذاشته است (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۳) که یکی از این معیشت‌ها نیز معیشت شبانی در قالب کوچندگی و زندگی عشایری بوده است. کیاوند نیز معتقد است که شرایط اقلیمی ایران از دیرباز زندگی کوچ‌نشینی را ایجاب می‌کرده، اما تاریخ دقیق این نحوه زندگی به درستی معلوم نیست. وی معتقد است که عشایر مردمان آزاده‌ای بوده‌اند که از بیم ستم حاکمان ستمگر به کوه‌ها و صحراها پناه برده‌اند و در آنجا دور از دسترس ستمگران به زندگی ساده و شرافتمندانه خود ادامه داده‌اند (کیاوند، ۱۳۶۸).

بررسی‌های انجام شده توسط برخی از محققان درباره عوامل طبیعی، سیاسی و اجتماعی- اقتصادی مؤثر در به وجود آمدن و تکوین الگوی زیست و معیشت عشایری مبتنی بر کوچ در قلمرو سرزمینی و فرهنگی اقوام و ایلات و عشایر مستقر در فلات ایران، این محققان را به این نتیجه‌گیری رسانده است که این سبک زندگی متأثر

از شرایط اقلیمی - جغرافیایی بوده است. اگرچه اغلب این محققان نیز به سهم فرهنگ و اقتصاد معیشتی توجه می‌کنند، اما عامل غالب و مهم را اقلیم و تفاوت‌های اقلیمی می‌دانند (ضرغامی، ۱۳۹۵). براساس دیدگاه کسانی که عوامل طبیعی را در پیدایش و تداوم کوچ‌نشینی شبانی مؤثرتر می‌دانند، زیست‌بوم ایران، برخلاف اروپا و یا مناطق بیابانی دنیا، همواره به علت عدم یکسانی آب و هوا، به دو بخش گرمسیری و سردسیری تقسیم شده است. به جز مناطق گسترده کویری که یا فاقد سکنه بوده‌اند و یا محدود سکنه آن با اختراعاتی مانند حفر کاریز، با طبیعت هم‌زیستی کرده‌اند، وضعیت جغرافیایی در سایر مناطق ایران در طول فصول مختلف سال به گونه‌ای بوده که بستر زندگی کوچ‌نشینی را فراهم کرده است (پورحسن، ۱۳۹۶).

نفیسی (۱۳۸۳) با مطالعات تاریخی خود معتقد است که سابقه ایلپاتی ایران در دوره‌های تاریخی، ادله مستحکمی بر زیرساخت ایلپاتی این سرزمین نشان می‌دهد. وی در باره امپراتوری بزرگ ساسانیان معتقد است که آنها اصالتاً «کرد» بوده‌اند. و در تشریح «کرد» می‌نویسد که در متون قدیمی ایران به جای واژه ایل که کلمه‌ای مغولی و عشایر که کلمه‌ای عربی است، از واژه «کرد» استفاده می‌شده است. با این بیان، «کرد» در زبان ایرانی قبل از آن که نام قومیت خاصی باشد، تعبیری عام برای کوچ‌نشینان و کاملاً مترادف همان کلمه نوماد (Nomad) فرانسه است (نفیسی، ۱۳۸۳).

محققانی که به بررسی تاریخ ایران و زندگی کوچ‌نشینی در آن پرداخته‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که با وجود حقایقی که در خصوص بسترهای مناسب شکل‌گیری زندگی کوچ‌نشینی، عشایری و ایلی در این سرزمین وجود دارد، وقایع و جریان‌های تاریخی نیز در شکل‌گیری و یا تقویت نظام زندگی عشایری مؤثر بوده است. از جمله‌ی این مطالعات، مطالعاتی است که نشان می‌دهد، بعد از دوره حاکمیت غزنویان در ایران، فلات ایران مطمح نظر بسیاری از چادرنشینان آسیای مرکزی قرار گرفت و به‌خصوص از زمان سلجوقیان (از سال ۴۲۹ تا اوایل قرن هشتم هجری) به بعد، این اقوام با داشتن شیوه زندگی چادرنشینی به سرعت در سراسر ایران پراکنده شدند و در بلند مدت توازن جمعیت هم از جنبه‌های قومی و هم از جنبه‌های اقتصادی به نفع چادرنشینان تغییر کرد (مورگان، ۱۳۷۳). حمله مغولان و حاکمیت آنها نیز جمعیت

چادرنشین ایران را به میزان زیادی افزایش داد. زمین‌های کشاورزی پیشین اغلب به مرتع تبدیل شد و حکومت ایلخانان نیز به روند فزونی چادرنشینان و کوچ‌روها کمک کرد. برای نمونه، گفته شده است که چادرنشینی و کوچ بزرگ، بزرگ‌ترین گروه چادرنشین ایران، یعنی بختیاریه‌های لر، از زمان شمس‌الدین آلبارغو، ششمین اتابک از سلسله اتابکان لر بزرگ، (که از سال ۶۵۶ تا ۶۷۲ حکومت کرد) به تبع رسوم مغولی، شروع شد. ایزده و شوش، قشلاق این اتابک و زردکوه ییلاق او بود (نظنزی، ۱۳۳۶). مغولان چادرنشینیانی بودند که با تکیه بر قدرت ایلی توانستند در مقطعی از تاریخ، قلمرو خود را از مغولستان به قسمت وسیعی از جهان گسترش دهند و بزرگ‌ترین امپراطوری تاریخ را تشکیل دادند (شکل ۱۵).



شکل ۱-۱۵- نقشه تاریخی قلمرو امپراطوری مغول

به اظهار محققان تاریخ اجتماعی ایران، از زمان سلجوقیان تا آغاز دوره پهلوی به جز مواردی چون دوره زندیه، تمام حکومت‌های ایران از کوچ‌نشینیانی بودند که با کمک ایل خود به قدرت رسیدند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹). بسیاری از این محققان معتقدند که تا عصر پهلوی، عشایر با اتکاء بر قدرت ایلی خود در جنگ با دشمنان خارجی و حراست از مرزها، نیروی اصلی و پیشرو بوده‌اند (اکبری، ۱۳۹۵).

تا قبل از دوره پهلوی، حکومتها بر نیروی عشایر در دفاع و درگیری‌های نظامی اتکاء زیادی داشتند، اما رضاشاه به تشکیل ارتش ثابت ملی که در آن نیازی به حضور نیروهای سیار و سنتی عشایر و ایلات نباشد، اعتقاد داشت. در دوره پهلوی اول، با توجه به دیدگاهی که در سران حکومت نسبت به عشایر وجود داشت، سیاست‌های مرتبط با عشایر در اولویت دولت قرار گرفت که مبتنی بر سه سیاست: خلع سلاح، سلب قدرت از سران ایلات و اسکان عشایر بود (واعظ، ۱۳۸۸).

۷-۱- ارتباط بین جوامع شهری، روستایی و عشایری

برخی از محققان، از جمله اهلرز، در بررسی‌های خود به نقش و ارتباط سه جامعه شهری - روستایی - عشایری در ایران پرداخته‌اند. این مطالعات نشان می‌دهند که به هر حال تفکیک کامل زندگی کوچ‌نشینی در ایران از سایر بخش‌های جمعیتی، منطقی به نظر نمی‌رسد. به عنوان نمونه مطالعه زاگارل^۱ (۱۳۸۷) در باب کوچ‌نشینی در جنوب غرب ایران در خصوص قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی به الزام نشان‌دهنده رابطه‌ای ناگسستنی از وابستگی و یکپارچگی میان کوچ‌نشینی، نیمه کوچ‌نشینی و یکجانشینی کامل است. در ایران، اساس اقتصاد و زندگی کوچ‌نشینی بر پایه دامداری است، اما در عین حال بسیاری از عشایر به فعالیت‌های اقتصادی دیگری نیز چون زراعت، باغداری، صنایع دستی و فعالیت‌های فرعی نیز اشتغال دارند (مشیری و مولایی هشتجین، ۱۳۹۲). تفاوت‌های منطقه‌ای در داشتن یا نداشتن زراعت زمین زراعی در ایران بسیار زیاد است. در برخی مناطق عشایری از زمانهای گذشته عشایر در کنار فعالیت اصلی خود که دامداری است، در ییلاق و یا قشلاق به زراعت و باغداری نیز می‌پرداخته‌اند، اما در برخی مناطق عشایری، انجام فعالیت‌های زراعی و باغی یا اساساً وجود نداشته و یا پدیده‌ای نوظهور در دهه‌های اخیر می‌باشد. دیدگاهی که زندگی عشایری را، چه در زمان حال و چه در گذشته‌های تاریخی این سرزمین در کنار دو شیوه شهری و روستایی در کنار هم و مکمل یکدیگر می‌بیند، توانایی بهتری را برای بررسی شرایط تاریخی فراهم می‌سازد و در تحلیل شرایط زمان حاضر و

1. Zagarell

برنامه‌ریزی جهت توسعه جوامع موفق‌تر خواهد بود.

روابط بین عشایر کوچ‌رو با جوامع شهری و روستایی در ایران به‌حدی مهم بوده که به اعتقاد بسیاری از محققان، در واقع تاریخ ایران از روابط، درگیری‌ها و تعاملات بین این جوامع شکل گرفته است. با این حال منابع تاریخی و پژوهش‌های تاریخی زیادی از این روابط و جریان‌ات در ایران موجود نیست. در دوره قاجار با رونق گرفتن سفر جهانگردان خارجی، گزارش‌هایی در این زمینه مشاهده می‌شود. این جهانگردان اغلب به خرابی و زیان‌های ناشی از غارت و راهزنی نیروهای عشیره‌ای در روستاها اشاره کرده‌اند. این غارت‌ها در بسیاری از نقاط، از جمله ترکمنان خراسان و شمال شرق ایران، بلوچ‌ها در بلوچستان و جنوب شرق، اعراب در خوزستان و جنوب غرب، قشقایی‌ها در فارس و مرکز ایران، لرها در لرستان و غرب، کردها در کردستان، غرب و شمال غرب، شاهسون‌ها، افشارها و قبایل دیگر در آذربایجان و مرکز ایران انجام می‌شد و تأثیرات سوء فراوانی بر زندگی روستاییان برجا می‌گذاشته و به‌نوبه خود در عقب‌ماندگی و بدبختی روستاییان در دوره قاجار نقش زیادی داشت. در جامعه عشایری، افراد خود را عضو قبیله می‌دانستند و فرمانبرداری بی‌چون و چرای از منافع قبیله و دنبال کردن اهداف مشترک تشکیل می‌دادند که گاه خود را در قالب حمله به قبایل دیگر یا غارت جوامع یکجانشین شهری و روستایی نشان می‌داد. در جامعه روستایی علی‌رغم همکاری و همیاری زیاد بین روستاییان، زندگی مشترک و نیروی نظامی قوی وجود نداشت. این ویژگی متفاوت موجب می‌شد که روستاییان و عشایر در ارتباط با یکدیگر بر خورده‌ای متفاوتی داشته باشند. به زعم تاپر^۱ (۱۳۷۷)، اگرچه از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه، قدرت بسیاری از رؤسای عشایری ضعیف‌تر شد و بعضی از آنها جای خود را به حکام محلی دادند، بطور کلی امنیت کشور بهبود یافت و حملات عشایر غارتگر سرکوب شد، اما در سال‌های بعد بازهم بر میزان تاخت و تاز به روستاها، خصوصاً در نواحی مرزی کشور افزوده شد، تا اینکه حکومت پهلوی اول به طرق مختلف به کاستن از قدرت عشایر پرداخت و به تاخت و تاز عشایر پایان داد.

۸-۱- اهمیت جامعه عشایری و ایلی در تشکیل دولت و حکومت در ایران

یکی از فرضیه‌هایی که در مورد تشکیل دولت در ایران بیان شده، فرضیه کاتوزیان است. بر اساس این فرضیه، ایران سرزمین پهناوری است که جز در یکی دو گوشه آن، دچار کم‌آبی است، یعنی در واقع عامل کمیاب برای تولید، آب است نه زمین. در نتیجه، آبادی‌های آن که نامشان نیز از واژه «آب» گرفته شده، اولاً مازاد تولید نداشتند و ثانیاً از یکدیگر دور افتاده بودند. به این ترتیب جامعه‌ای کم‌آب و پراکنده بوده و امکان نداشته که براساس مالکیت یک یا چند آبادی، قدرتهای فئودالی مستقلی پدیدآید. از سوی دیگر، یک نیروی نظامی متحرک می‌توانسته مازاد تولید بخش بزرگی از سرزمین را جمع کند و بر اثر حجم بزرگ مازاد تولید، همه این مجموعه به دولت مرکزی و مقتدری بدل شود. این نیروی نظامی متحرک را ایلات فراهم می‌آورده است (کاتوزیان، ۱۴۰۰).

در ایران، یکی از خصیصه‌هایی که باعث شده تا اقوام و طوایف، حتی تا قرن بیستم به‌صورت گروهی باهم حفظ همبستگی نمایند، مسئله تهدیدات اجتماعی و عدم مسئولیت حکومت مرکزی در قبال تأمین امنیت آنها بوده است. از یک‌سو خصلت اجتماعی انسان، نیاز وی به تعامل، همکاری و مقابله با خطرات و تهدیدات، وی را به‌سوی زندگی گروهی و قبیله‌ای سوق می‌داده و از سوی دیگر، ضعف قدرت مرکزی در برقراری امنیت و مدیریت منازعات، گروه‌های انسانی را به همبستگی بیش‌تر فرامی‌خوانده است. اغلب حکومت‌های مرکزی، روستا و عشایر را به حال خود رها می‌کردند و زمانی که به مالیات و جیره لشکریانش نیاز داشتند، به آنها مراجعه می‌کردند. تمرکز بیش از حد قدرت در مرکز کشور و ضعیف بودن اجتماعات محلی باعث می‌شد که حمایت از ایل، طایفه و زندگی گروهی به مسئله‌ای حائز اهمیت تبدیل گردد. در این میان این گروه‌های جمعیتی مجبور بودند که با حمایت گروهی از زندگی، کوچ و داشته‌های خود دفاع نمایند (عشایری و همکاران، ۱۳۹۹).

دیگار^۱ (۱۳۶۶)، در خصوص ساختار قدرت عشایر ایران می‌نویسد: تقریباً هریک از گروه‌های چادرنشین بزرگ ایران دارای یک دستگاه حکومتی با ساختار مشخص

1. Digard , jean pierr

در نظام انشعابی بود که در تمام شعب و شاخه‌های ایل نفوذ داشت و کم‌وبیش در رأس این هرم انشعابی و در دست ایلخان، متمرکز می‌شد و اگر عوامل خارج از ایل دخالت نمی‌کردند، قدرت ایلخان، به طور موروثی، به پسرش منتقل می‌شد. سیاست دولت در مورد سرکوبی عمومی ایلات و عشایر ایران در سال ۱۳۳۲ شمسی به تمام نقشه‌های ملی و منطقه‌ای خانها پایان داد و همه خانها از رأس قدرت هرمهای ایلی حذف شدند و فقط کلانتران و کدخدایان باقی ماندند که در نظام قدیم، مراحل میانی این سلسله‌مراتب را تشکیل می‌دادند (دیگار، ۱۳۶۶).

در سرزمینی که اکثر مردم از لحاظ سیاسی، توانایی بیان خواسته‌های خود را نداشتند، سیاست داخلی می‌توانست توسط تعداد انگشت‌شماری تعیین شود. اگر درصد کوچکی از ایلات تصمیم می‌گرفتند که هماهنگ عمل کنند، به احتمال زیاد می‌توانستند آنرا به صحنه عمل آورند (کاتم، ۱۳۷۱). قدرت گرفتن یک قبیله از نظر نظامی و یا اتحاد با دیگر قبایل بالقوه می‌توانست ساخت سیاسی کشور را متحول کرده و موجب تغییر سلسله پادشاهی شود. و این واقعیتی بود که به کرات رخ می‌داد. (کدی، ۱۳۸۱). بر این مبنا است که حتی برخی از نویسندگان مدعی شده‌اند که: منازعات ایلی در تاریخ ایران جای منازعات طبقاتی را در اروپا می‌گیرد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹).

اهمیت ایلات و عشایر در تاریخ ایران به‌حدی بوده که بسیاری از حکومت‌های ایران یا از ایلات بوده‌اند و یا از پشتیبانی قدرت ایل‌های مهمی برخوردار بوده‌اند (کدی، ۱۳۷۵). این نقش در حدی بوده که با اتکای بر آن یکی از صاحب‌نظران در مورد تشکیل دولت در ایران نظریه‌ای را در این قالب ارائه داده و می‌نویسد: با توجه به ریشه‌های اقلیمی و زیست بوم ایران و غلبه ایلات، می‌توان صورت‌بندی «دولت - ایل» را برای ایران پیشاپهلوی به‌ویژه از سلجوقیان تا پایان قاجار پیشنهاد کرد. دولت-ایل که ناشی از ویژگی‌های هویتی، سازمانی و نظامی ساختار ایلی بود، هم بر شکل‌گیری دولت توسط ایلات برتر اطلاق دارد و هم ایلاتی را شامل می‌شود که بدون آنکه حکومت تشکیل داده باشند، به‌مثابه شبه دولت‌هایی در قلمرو خود حکومت می‌کردند (پورحسن، ۱۳۹۶).

اگرچه زمینه‌های قابل بررسی و سؤالات و ابهاماتی در مورد پیدایش کوچ‌نشینی

شبابی در ایران وجود دارد، با مروری اجمالی بر نتایج پژوهش‌های ارزشمند در این حوزه می‌توان دریافت که سرزمین ایران به دلیل ویژگی‌های جغرافیای طبیعی، خصوصاً ویژگی پستی و بلندی‌ها، قابلیت‌های زندگی برای دامداران کوچ‌نشین، به‌ویژه در شکل بیلاق و قشلاق بین مناطق کم ارتفاع و مرتفع را داشته و دارد. با این حال معیشت کوچ‌نشینی شبانی امکان فراهم‌سازی تنوع غذایی رایج در ایران، به‌ویژه پر کردن جایگاه گندم و نان که جایگاه اصلی را در رژیم سنتی ایرانی دارد، نداشته است. به این ترتیب زندگی کوچ‌نشینی نمی‌توانسته به شکل خودبسنده به حیات خود ادامه دهد و برای تأمین غلات ناچار یا به جوامع یکجانشین کشاورز و مبادله با آنان وابسته بوده و یا خود می‌باید به تولید غلات اقدام می‌کرده است، که تولید زراعی نیز به نوعی یکجانشینی و یا حداقل نیمه یکجانشینی را به همراه داشته که با کوچ‌نشینی شبانی هماهنگی نداشته است. با این نگاه زندگی دامدار کوچ‌نشین به جوامع یکجانشین وابستگی داشته، اما نیاز جوامع یکجانشین به کوچ‌نشینان در حد وابستگی نبوده و بیش‌تر در حد کمک در تأمین محصولات لبنی (به‌خصوص در گذشته، روغن حیوانی) و گوشت بوده که خود یکجانشینان نیز در حد مقادیرات، امکان تولید این محصولات را داشته‌اند. در شرایطی که محیط طبیعی، بستر زندگی و معیشت کوچ‌نشینی شبانی را در ایران کم و بیش فراهم ساخته بود، در مرحله‌ای از تاریخ ایران که خصوصاً با ورود و سلطه اقوام کوچ‌نشین، مانند اقوام آریایی، اعراب بادیه‌نشین و اقوام مغول شناخته شده است، زندگی کوچ‌نشینی رونق گرفته است. حتی امروزه با وجود پیشرفت‌های فناورانه می‌توان دید که بدون زندگی کوچ‌نشینی شبانی امکان بهره‌برداری بسیاری از مراتع وجود ندارد و این اراضی بدون استفاده می‌مانند و این شرایط در گذشته مراتع بیش‌تری را شامل می‌شده است. اکنون با رواج دامداری روستائی و افزایش تعداد دام در بسیاری از روستاها، به مراتع عشایری نزدیک روستاها دست‌درازی صورت می‌گیرد و با تضعیف نظام‌های سلسله مراتب ایلات و عشایر برای حفظ قلمروهای خود، روز به روز حفاظت از این عرصه‌ها دشوارتر می‌شود. در چنین مناطقی روستاییان آمادگی این را دارند که در صورت عدم استفاده از مراتع عشایری آنها را مورد استفاده قرار دهند. با این حال هنوز مراتع زیادی هستند

که به علت دور بودن از مراکز یکجانشینی بدون بهره‌برداری شبانان کوچ‌نشین و یا نیمه‌کوچ‌نشین بی استفاده باقی می‌مانند. دغدغه‌ی بدون استفاده ماندن این مراتع و یا بدون درآمد ماندن ساکنان سرزمین باعث شده که در صورت اسکان عشایر، این مراتع با سیستم رمه‌گردانی مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

۹-۱- جمعیت عشایر ایران

در طی تاریخ ایران، همواره جمعیت عشایر در کنار جمعیت روستایی و شهری سه بخش عمده جمعیت کشور را تشکیل داده‌اند. سهم این گروه جمعیتی اگرچه در طی تاریخ با فراز و فرودهایی روبرو بوده، همواره مهم و تأثیرگذار بوده است. اطلاع از جمعیت عشایر و تحولات آن تا زمانی که سرشماری‌ها آغاز نشده بود مبتنی بر منابع تاریخی و برآوردهایی است که توسط افراد مختلف انجام شده است. در سال ۱۲۵۲ هجری شمسی، صنیع الدوله، در نشریه سالنامه ایران، جمعیت کشور را بالغ بر ۱۱/۵ میلیون نفر ذکر کرده که آن را شامل ۱۳ درصد شهرنشین، ۴۳/۵ درصد روستایی و ۴۳/۵ درصد چادر نشین گزارش نموده است.

شیندلر (۱۲۶۳)، ضمن ارائه گزارشی از وضع ایران، جمعیت کشور را به شرح زیر برآورد کرده است:

جدول ۱-۱- برآورد ترکیب گروه‌های جمعیتی ایران در سال ۱۲۶۳ شمسی توسط شیندلر

گروه جمعیتی	تعداد جمعیت	سهم جمعیت
شهری	۱۹۶۴۰۰۰	۲۵/۶
روستایی	۳۷۸۰۰۰۰	۴۹/۵
عشایری	۱۹۱۰۰۰۰	۲۴/۹
کل جمعیت	۷۶۵۴۰۰۰	۱۰۰

منبع: اکبری و میزبان، ۱۳۸۳

جدول ۱-۲- برآوردهای جمعیت ایلات و عشایر ایران در اواخر قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم میلادی

اسامی اشخاص برآورده کننده	سال برآورد شمسی-میلادی	جمعیت ایران	جمعیت ایلات و عشایر	نسبت جمعیت عشایری (به درصد)
هوتوم شیندلر	۱۲۶۳ ش ۱۸۸۴ م	۷۶۵۴۰۰۰	۱۹۱۰۰۰۰	۲۵
زولوتوراف	۱۲۷۰ ش ۱۸۸۸ م	۶۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰	۵۰
جرجن-کرزن	۱۲۷۰ ش ۱۸۹۱ م	۸۰۵۶۰۰۰	۲۰۱۴۰۰۰	۲۵
هوتوم شیندلر	۱۲۷۶ ش ۱۸۹۷ م	۹۰۰۰۰۰۰	۱۹۱۰۰۰۰	۲۱/۲
لورینی	۱۲۷۸ ش ۱۸۹۹ م	۹/۳۳۲/۰۰۰	۲/۱۳۸/۰۰۰	۲۲/۹
مدوواف	۱۲۸۸ ش ۱۹۰۹ م	۱۰/۰۰۰/۰۰۰	۲/۰۰۵/۰۰۰	۲۵

منبع: اکبری و میزبان، ۱۳۸۳

در قرن سیزدهم شمسی نیز انجام برآوردها توسط اشخاص و مراجع مختلف همچنان ادامه یافت. در سال ۱۳۰۸ مسعود کیهان در کتاب جغرافیای مفصل ایران برآورد ۴ میلیون نفری از جمعیت عشایر ارائه می‌کند که یک‌سوم جمعیت کشور را شامل بوده است. در سال ۱۳۱۵ احمد احتسابیان در جغرافیای نظامی ایران جمعیت عشایر را ۳ میلیون نفر و ۲۰ درصد جمعیت کشور برآورد می‌کند و چند دهه بعد از آن هوشنگ کشاورز در ۱۳۵۴ تعداد این جمعیت را ۲/۴ میلیون نفر و سهم آن را از جمعیت کشور ۷/۲ درصد برآورد کرده است.

از سال ۱۳۳۵ که سرشماری‌های سراسری در کشور آغاز شد، سرشماری عشایر به شکل قابل استفاده‌ای انجام نگرفت و محققانی که آمار منتشر شده در این دوره را مورد بررسی قرار داده‌اند، نشان می‌دهند که خانوارهای عشایری کم‌شماری شده‌اند. این کم‌شماری بخشی مربوط به کمبود امکانات فنی و بخشی مربوط به زمان آمارگیری بوده است. حتی برخی معتقدند که این کم‌شماری عمدی بوده است؛ از جمله دوپلاتونل (۱۹۶۸) در مورد سرشماری سال ۱۳۳۵ و جمعیت عشایر معتقد است

که عدد ۲۴۷۰۰۰ خانوار عشایری در این سرشماری به‌طور مسخره‌ای کم‌شماری شده است و این سرشماری اشاره‌ای به کوچ‌نشینان سیستان و بلوچستان ندارد.

۱۰-۱- سرشماری جمعیت عشایر

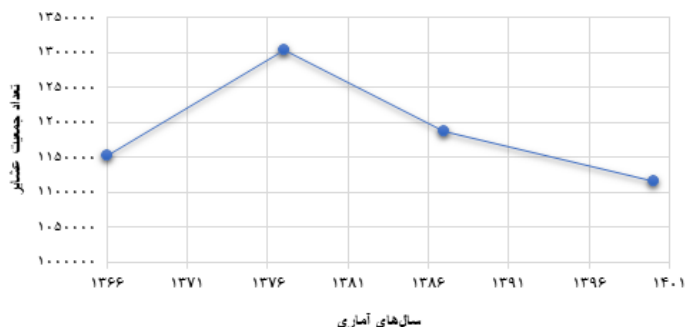
با توجه به این‌که سرشماری‌های نفوس و مسکن کشور که از سال ۱۳۳۵ تا کنون هر ۱۰ سال و در موارد نیاز در مقاطع پنج‌ساله انجام شده است، در جمع‌آوری اطلاعات مختص جامعه عشایری که از این گروه جمعیتی مورد نیاز بوده، قابلیت چندانی نداشته است. در سال ۱۳۶۶ با اعلام نیازی که از سوی سازمان امورعشایر ایران به‌عمل آمد، اولین سرشماری عشایر کوچنده کشور انجام شد. بر اساس نتایج این سرشماری تعداد جمعیت عشایر کوچنده ۱۱۵۲۰۹۹ نفر گزارش شد. دومین سرشماری عشایری نیز ۱۱ سال بعد در سال ۱۳۷۷ صورت گرفت و تعداد این جمعیت را ۱۳۰۴۰۸۹ نفر گزارش نمود. سومین سرشماری در سال ۱۳۸۷ جمعیت عشایر را ۱۱۸۶۸۳۰ نفر گزارش کرد. چنانچه روند سرشماری‌های ده‌ساله ادامه پیدا می‌کرد، در سال ۱۳۹۷ نیز می‌باید سرشماری دیگری انجام می‌گرفت، اما آخرین سرشماری تاکنون (سال ۱۴۰۲) همان سرشماری سال ۱۳۸۷ بوده است.

ثبت پایه جمعیت عشایر کوچنده کشور در سال ۱۴۰۰: با توجه به نیازهای آمار و اطلاعات جمعیت کشور و عدم انجام سرشماری عشایری بعد از سال ۱۳۸۷، مرکز آمار ایران استفاده از داده‌های ثبتی را در دستور کار خود قرار داد. به این منظور نخستین سامانه ثبت اطلاعات خانوارهای عشایر کوچنده طراحی شد. در این سامانه اطلاعات سازمان ثبت احوال، هدفمندسازی یارانه‌ها، امور مالیاتی، بیمه سلامت و آخرین سرشماری‌های اجرا شده قرار داده شده و در سال ۱۴۰۰ استخراج نتایج از آن انجام یافته است. بر این اساس در سال ۱۴۰۰ جمعیت عشایر کشور ۱۱۱۵۰۴۱ نفر گزارش شده است.

۱۱-۱- تحولات جمعیت عشایر

تا قبل از انجام اولین سرشماری اختصاصی عشایر، باتوجه به ضعف برآوردها و ضد و نقیض بودن ارقام، امکان بررسی و مقایسه جدی در مورد تحولات جمعیت عشایر فراهم نبود، اما آمارگیری‌های اختصاصی از سال ۱۳۶۶ تا سال ۱۴۰۰ این امکان را فراهم ساخته است. مقایسه تغییرات جمعیت عشایری طی این سال‌ها نشان داد که این جمعیت افزایش یا کاهش آنچنانی نداشته است. این درحالی است که طی این دوره، جمعیت شهری از حدود ۲۷ میلیون نفر به حدود ۶۰ میلیون افزایش یافته و جمعیت روستایی از حدود ۲۳ میلیون نفر به ۲۱ میلیون نفر کاهش یافته است. می‌توان دید که با روند شهرگرایی شدید جمعیتی در این دوره، تعداد جمعیت شهری ۱۲۰٪ افزایش یافته اما جمعیت روستایی ۸٪ و جمعیت عشایری ۳٪ کاهش یافته است. کاهش جمعیت عشایری بیانگر مهاجرت به شهرها و روستاها است. چنانچه جمعیت عشایر در دوره ۱۳۶۶ تا ۱۴۰۰ مشابه با جمعیت کلی کشور رشد می‌کرد، می‌باید با ۶۲٪ افزایش از حدود ۱۱۵۲۰۰۰ نفر به حدود ۱۹۳۰۰۰۰ نفر می‌رسید، درحالی‌که به ۱۱۱۵۰۴۱ رسیده است. تفاوت ۸۱۴۹۵۹ نفری این دو رقم را می‌توان برآوردی از جمعیت عشایری محسوب کرد که طی این ۳۴ سال از جمعیت عشایری منفک شده‌اند، یا به عبارتی مهاجرت کرده‌اند.

طی یک قرن اخیر، باتوجه به مهاجر فرستی جمعیت عشایری به شهرها و روستاها، همواره سهم این جمعیت از جمعیت کلی کشور رو به کاهش بوده و در نهایت سهم عشایر از کل جمعیت کشور به حدود ۱/۴ درصد رسیده است. مقایسه جمعیت روستایی با جمعیت عشایری نشان می‌دهد که با وجود همه مشکلاتی که در زندگی عشایری وجود دارد، طی چند دهه اخیر کاهش جمعیت عشایری به شدت کاهشی که در جمعیت روستایی دیده می‌شود نبوده است.



شکل ۱-۱۶- تغییرات جمعیت عشایر ایران از سال ۱۳۶۶ تا ۱۴۰۰

منبع: سرشماری‌های عشایر کشور، مرکز آمار ایران

۱۲-۱- ترکیب سنی و جنسی جمعیت عشایر

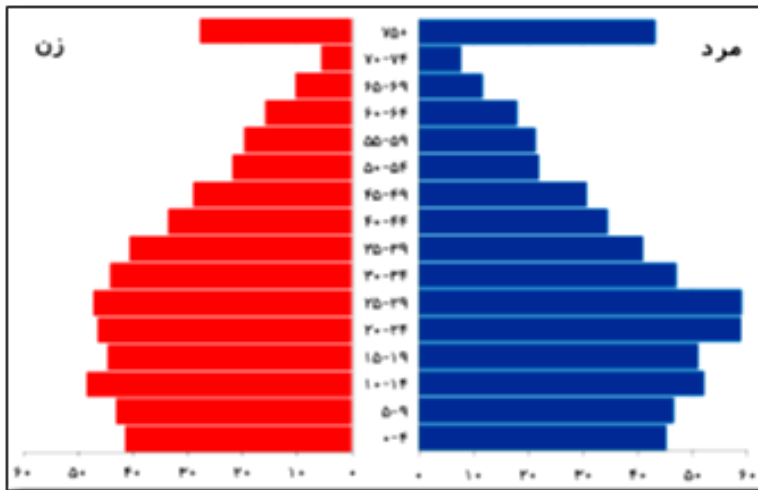
براساس نتایج ثبت آمار، پایه جمعیت عشایر کوچنده کشور در سال ۱۴۰۰ از ۱۱۱۵۰۴۱ نفر جمعیت، ۵۹۱۷۹۵ نفر مرد و ۵۲۳۲۴۶ نفر زن ثبت شده که با این ارقام، نسبت جنسی^۱ جمعیت عشایر کوچنده کشور ۱۱۳ مرد در برابر ۱۰۰ زن محاسبه می‌گردد.

جدول ۱-۳- جمعیت عشایر کوچنده کشور به تفکیک جنس و طبقات سنی در سال ۱۴۰۰

گروه سنی	جمعیت	مرد	زن
کل	۱۱۱۵۰۴۱	۵۹۱۷۹۵	۵۲۳۲۴۶
۰-۴ ساله	۸۷۰۴۲	۴۵۴۰۲	۴۱۶۴۰
۵-۹ ساله	۹۰۰۰۰	۴۶۷۱۷	۴۳۲۸۳
۱۰-۱۴ ساله	۱۰۰۸۹۳	۵۲۴۰۱	۴۸۴۹۲
۱۵-۱۹ ساله	۹۶۰۰۱	۵۱۱۰۳	۴۴۸۹۸
۲۰-۲۴ ساله	۱۰۵۶۱۹	۵۸۹۶۳	۴۶۶۵۶
۲۵-۲۹ ساله	۱۰۶۵۳۷	۵۹۰۹۳	۴۷۴۴۴
۳۰-۳۴ ساله	۹۱۵۱۸	۴۷۱۳۵	۴۴۳۸۳
۳۵-۳۹ ساله	۸۲۰۶۵	۴۱۱۱۹	۴۰۹۴۶
۴۰-۴۴ ساله	۶۸۳۵۸	۳۴۵۶۹	۳۳۷۸۹
۴۵-۴۹ ساله	۵۹۹۴۱	۳۰۷۵۷	۲۹۱۸۴
۵۰-۵۴ ساله	۴۴۱۶۶	۲۲۱۱۶	۲۲۰۵۰
۵۵-۵۹ ساله	۳۱۳۸۹	۲۱۴۹۰	۱۹۸۹۹
۶۰-۶۴ ساله	۳۴۲۶۹	۱۸۱۶۷	۱۶۱۰۲
۶۵-۶۹ ساله	۲۲۳۶۴	۱۱۸۴۳	۱۰۵۲۱
۷۰-۷۴ ساله	۱۳۶۰۳	۷۸۱۲	۵۷۹۱
۷۵ ساله و بیشتر	۷۱۲۷۶	۲۳۳۰۸	۲۷۹۶۸

منبع: مرکز آمار ایران، نتایج ثبت پایه جمعیت عشایر کوچنده کشور، سال ۱۴۰۰

۱. نسبت جنسیتی عبارت است از نسبت تعداد مردان به تعداد زنان در یک جمعیت که معمولاً به صورت شمار مردان به هر ۱۰۰ نفر زن محاسبه می‌شود.



شکل ۱-۱۷- هرم سنی جمعیت عشایر کوچنده کشور در سال ۱۴۰۰
منبع: مرکز آمار ایران، نتایج ثبت پایه جمعیت عشایر کوچنده کشور، سال ۱۴۰۰

۱۳-۱- دام و مرتع عشایر

رکن اصلی زندگی کوچ‌نشینی عشایری در ایران همواره بر دامداری استوار بوده که با بهره‌برداری از علوفه مرتعی، همراه است. از مجموع ۹۱۶ هزار خانواری که از مراتع بهره‌برداری می‌کنند، تعداد ۲۵۰ هزار خانوار، عشایر هستند و یک‌چهارم از بهره‌برداران مراتع را تشکیل می‌دهند. میانگین مساحت مراتع هر خانوار عشایر ۱۵۰ هکتار و میانگین تعداد دام آنها ۱۱۲ رأس (۱۰۰ رأس سبک و ۱۲ رأس سنگین)، عرصه مراتع تحت بهره‌برداری آنها ۳۴/۵ میلیون هکتار و تعداد واحد دامی آنها ۲۶ میلیون رأس می‌باشد. ۲۸ درصد دام و ۳۸ درصد مراتع کشور تحت مدیریت عشایر می‌باشد (فیاض، ۱۳۹۱).

انواع چراگاه طبیعی در شکل‌گیری و تداوم زندگی دامداران کوچ‌نشین، نقشی بسیار مهمی دارد. به‌عنوان نمونه یک بررسی در زمینه سهم مرتع در درآمد دامداری خانوارهای عشایری مراتع ترانس شهرستان اقلید نشان داده است که سهم مرتع در درآمد خانوارهای بهره‌بردار عشایری حدود ۵۸ درصد درآمد خالص دامداری آنهاست

(امیدوار و تقوا، ۱۳۹۲) و بررسی دیگری در عشایر حوزه آبخیز همیان در شهرستان کوهدشت استان لرستان این عدد را ۷۰ درصد به دست آورده است (خاکی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰). طبیعتاً نقش چراگاه‌های طبیعی در تأمین علوفه مورد نیاز دامداران عشایری بستگی به کیفیت و وضعیت مرتع و وسعت مراتع در اختیار آنان دارد. تخریب کمی و کیفی مراتع عشایری در اغلب نقاط کشور نشان می‌دهد که عملاً سهم مرتع در تعلیف دام‌های بسیاری از مناطق عشایری کمتر از این است و اگر به ارقام میزان تعیین شده‌ی دام مجاز در مرتع توجه کنیم، توان مراتع عشایری بسیار کمتر از این ارقام شده است (وجدانی، ۱۴۰۱).



شکل ۱-۱۸- مرتع، مهم‌ترین منبع درآمد دامدار عشایری

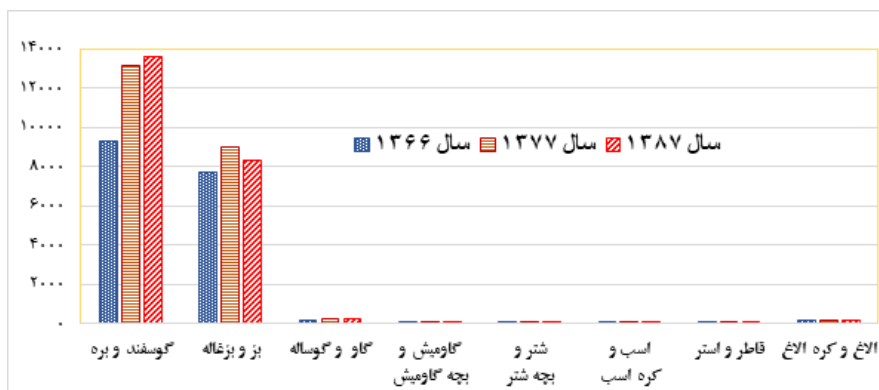
مراتع عشایری استان اردبیل، بهار سال ۱۴۰۰

در بین انواع مختلف دام، تمرکز عشایر بر روی دام‌های کوچک، خصوصاً گوسفند و بز است. تعداد دام‌های عشایری در طی سال‌های مختلف تحت تأثیر عوامل مختلفی، از جمله شرایط آب و هوایی، ترسالی و خشکسالی، نوسانات قیمت خوراک و علوفه، قیمت گوشت و عوامل دیگر تغییر می‌کند.

جدول ۴-۱- تعداد و ترکیب انواع دام عشایر کوچنده در سال‌های ۱۳۶۶، ۱۳۷۷ و ۱۳۸۷ (به هزار رأس)

سال	گوسفند و بره	بز و بزغاله	گاو و گوساله	گاو میش و بچه گاو میش	شتر و بچه شتر	اسب و کره اسب	قاطر و استر	الاغ و کره الاغ
سال ۱۳۶۶	۹۲۸۳	۷۶۷۹	۱۸۶	۷	۳۰	۲۱	۶۶	۱۸۶
سال ۱۳۷۷	۱۳۱۷۱	۹۰۱۶	۲۲۹	۹	۴۵	۱۸	۳۲	۱۹۴
سال ۱۳۸۷	۱۳۵۸۶	۸۳۴۹	۲۵۴	۹	۴۲	۱۷	۱۶	۱۶۸

منبع: سرشماری‌های عشایر، مرکز آمار ایران



شکل ۱-۱۹- تعداد و ترکیب دام عشایر کوچنده در سال‌های ۱۳۶۶، ۱۳۷۷ و ۱۳۸۷ (به هزار رأس)

منبع: سرشماری‌های عشایر، مرکز آمار ایران

۱۴-۱- تغییرات در مراتع عشایری

بیش‌ترین تغییری که دهه‌ها است در شرایط مراتع اکثر مناطق کشور و نیز مراتع عشایری دیده می‌شود، روند تخریب و زوال مراتع است. این تخریب هم در کمیت مراتع و هم در کیفیت آن به وقوع پیوسته و همچنان جریان دارد. وسعت مراتع عشایری (کمیت مرتع)، تحت تأثیر عواملی همچون دست‌اندازی روستائیان و گاه خود عشایر و تبدیل به زمین‌های زراعی و باغی، اشتغال و تصرف توسط نهادهای نظامی و دولتی، قرق، جاده‌سازی، برداشت معدن، شهرسازی و انواع تغییر کاربری رو به کاهش گذارده است. افت کیفیت مرتع به معنی کاهش توان تولید علوفه و یا کم‌تر شدن

گیاهان با ارزش و خوش‌خوراک دامی و جایگزین شدن آنها با گیاهان مهاجم و گیاهانی که از ارزش تغذیه‌ای کم‌تری برای دام برخوردارند نیز در اغلب مراتع مشاهده می‌شود. کاهش کیفیت مراتع تحت تأثیر عواملی همچون چرای بیش از حد مجاز، با وارد کردن تعداد مازاد دام، ورود زودتر از موعد و خروج دیرتر از موقع دام از مرتع، برداشت مستقیم گیاهان مرتعی به عنوان سبزیجات خوراکی و یا به‌عنوان گیاهان دارویی، برداشت گیاهان جهت مصرف سوخت و آتش‌سوزی‌های مکرر مرتع صورت می‌گیرد. اگرچه در بررسی عوامل تخریب مراتع نمی‌توان عوامل طبیعی را نادیده گرفت، اما بررسی‌های علمی پر تعداد در این زمینه نشان می‌دهد که تغییرات در عرصه‌های منابع طبیعی ایران بسیار بیش از آن که تحت تأثیر عوامل طبیعی باشد، تحت تأثیر عملکردهای انسانی است (وجدانی، ۱۳۸۵).

در مقایسه بین روستائیان و عشایر گفته می‌شود که عشایر مرتع را محل تأمین معاش خود می‌دانند و از این‌رو به آن تعلق خاطر دارند. هرچند که نظام دامداری عشایری با توجه به از هم گسیختگی ساختار سیاسی - اجتماعی و نظام ایلی دچار تغییرات زیادی شده، لیکن هنوز در مقایسه با نظام دامداری روستائی دارای وضعیت مناسب‌تری در مدیریت و نظام‌مندی بهره‌برداری از مرتع است (اکبری و یوسفی‌باصری، ۱۳۸۳). عشایر، محیط اطراف خود را به‌خوبی می‌شناسند و برای هر گیاه و هر قسمت از عرصه، نام، تعریف و واژه خاصی دارند. عشایر در نام‌گذاری و تقسیم‌بندی مکان‌ها از شیوه‌ای استفاده می‌کنند که تصویری از عرصه مورد نظر را مجسم می‌سازد. به‌عنوان مثال نام‌گذاری عرصه‌های مرتعی را بر مبنای دما و موقعیت نسبت به آفتاب یا سایه و یا بر اساس خصوصياتی که از خاک آنها و جنس زمین و پوشش گیاهی دارند، تقسیم می‌کنند (فروزه، حشمتی و بارانی، ۱۳۹۶). به عنوان نمونه عشایر سنگسری سمنان اصطلاحی به نام «چراپژنی»، به معنی تخمین وضعیت مرتع دارند که در اوایل بهار برای تخمین وضعیت علف، آب و تغییر زمان کوچ، با گسیل افرادی خبره و باتجربه به ییلاق انجام می‌گیرد. در واقع این اقدامی در راستای مدیریت بهره‌برداری از مرتع و جلوگیری از ورود زود هنگام یا دیر هنگام دام به مرتع است. در نمونه‌ای دیگر از توانایی‌های عشایر در مدیریت مرتع می‌توان

گفت که در گذشته‌های نه چندان دور، بذرپاشی مرتع با آویزان کردن کیسه‌ای برگردن دام‌های پیشرو که حاوی بذرهای علوفه‌ای بوده، به تکثیر و ادامه حیات گیاهان مورد نظر خود اقدام می‌کرده‌اند. همچنین گماردن قرقچی در مراتع عشایری جهت جلوگیری از ورود زودهنگام گله‌ها به چراگاه امری متداول بوده و هم‌اکنون نیز در بسیاری از مراتع عشایری انجام می‌شود. حتی تقسیم‌بندی‌هایی از مراتع برای بهره‌برداری انواع گله و نوع دام توسط عشایر انجام می‌شود. همچون تقسیم‌بندی که عشایر سمنان از مراتع دارند؛ مراتعی که در قسمت‌های سرد و برفگیر قرار دارند به کل و قوچ اختصاص می‌یابد تا موجب دیرتر مست شدن آنها شوند. برای بره‌ها، مرتعی با علفهای نرم و نزدیک به آب و اراضی هموار، برای بزها مراتعی در اراضی سخت و ناهموار و دارای درختچه و برای دام‌های شیرده که جهت سهولت شیردوشی می‌باید با مکان استقرار چادر فاصله کم‌تری داشته باشند، مراتعی در نزدیکی چادرها اختصاص می‌دهند (شاه‌حسینی، ۱۳۸۱). این موارد تنها مثال‌هایی است که نشان می‌دهد عشایر در سیستم سنتی بهره‌برداری و مدیریت خود از چه دانش قوی برخوردار بوده‌اند که در کنار سیستم مدیریت سنتی ایلاتی به پایداری و بهره‌وری بهینه مراتع کمک می‌کرده است. با وجود از هم پاشیدن سیستم مدیریت و سلسله‌مراتب ایلی، هنوز در عشایر آموزه‌ها، دانش بومی و فرهنگی وجود دارد که مرتع و حفاظت از آن را محترم می‌شمارد و راهکارهای عملی نیز برای آن دارد که نیازمند بررسی و شناخت توسط کارشناسان و برنامه‌ریزان و استفاده از این توان‌ها در راستای حفظ اکوسیستم‌های مرتعی و حفظ منبع مهم معیشت عشایر است.

عرصه‌های مرتعی کشور به دلایل گوناگون، خصوصاً مدیریت نامناسب و بهره‌برداری نامطلوب، دچار تخریب بی‌رویه گردیده و در سطح عرصه‌های وسیع در حال نابودی هستند. کارشناسان، عوامل زیادی را در این مدیریت نامناسب و بهره‌برداری نامطلوب دخیل می‌دانند، لیکن وجود جمعیت مازاد دام و دامدار، به‌عنوان دو عامل اصلی و محوری، بیش از سایر عوامل مورد توجه قرار گرفته است. دام اضافی موجود در مراتع و توقف بیش از حد آنها در مراتع، موجب بهره‌برداری بیش از ظرفیت تولید مراتع می‌شود و در نتیجه مانع تجدید حیات گیاهان شده و رفته رفته گونه‌های چندساله

و خوش خوراک، جای خود را به گونه‌های مهاجم و غیرخوش خوراک و یکساله می‌دهند. در این صورت بعد از چند سال مراتع، عاری از پوشش گیاهی مناسب شده و قابلیت تولیدی خود را از دست می‌دهند.

مطالعات و مشاهدات بسیاری تفاوت‌های معنی‌دار بین بهره‌برداری از مرتع توسط عشایر و روستائیان در میزان تخریبی که در عرصه‌ها اعمال می‌کنند را تأیید می‌کند. چرای دام بهره‌برداران روستایی به دلیل سکونت دائم در روستا در تمام فصول در مراتع محدوده روستا صورت می‌گیرد، ولی چرای دام بهره‌برداران عشایر از مراتع در دو قطب ییلاق و قشلاق متناسب با آمادگی مراتع برای چرای دام صورت می‌گیرد. شیوه بهره‌برداری از مراتع توسط عشایر در بخشی از سال فرصتی را برای استراحت برای مراتع فراهم می‌سازد، اما در مراتع بهره‌برداران روستایی غالباً این موضوع رعایت نمی‌شود (وجدانی، ۱۳۸۵) و رعایت زمان ورود و خروج دام در مراتع روستایی غالباً (و جز در موارد نادر^۱) رعایت نمی‌گردد. پس از فروپاشی ساختار ایلات و عشایر و تضعیف نظام قدرت آنان، دست‌اندازی به مراتع عشایری روز به روز بیش‌تر شده و خصوصاً روستائیان ممکن است قبل از ورود عشایر به مرتع خود، در صورتی که قرقبان عشایری گمارده نشده باشد، با ورود زود هنگام دام در مرتع به تخریب مرتع منجر شوند. همین‌طور بعد از خروج عشایر از مراتع خود، روستائیان نزدیک به مرتع، دام‌های خود را تا پاییز و حتی زمستان به مرتع می‌برند و به تخریب مراتع عشایری دامن می‌زنند.

بر اساس تحقیقات انجام شده در مورد عوامل تخریب عرصه‌های منابع طبیعی، نقش تعیین‌کننده‌ی عوامل انسانی نشان داده شده است. بر این اساس می‌توان گفت جلوگیری از تخریب منابع طبیعی و راهکارهای آن نیز احتمالاً می‌باید بیش‌تر

۱. یکی از این موارد نادر، مرتع بغراطی در استان همدان است که دارای غنای قابل توجه در پوشش گیاهی است. بهره‌برداری از این مرتع روستایی به نسبت سهم و نسق از اراضی روستا (زراعی و مرتعی) با قرعه کشی سالانه در قطعات مختلف صورت می‌گیرد. بهره‌برداری ضمناً به صورت تأخیری انجام می‌گردد و تا ماه سوم بهار فرقی ادامه پیدا می‌کند. این سیستم بهره‌برداری از زمان ماقبل اصلاحات ارضی باقی مانده و صاحبان نسق در مرتع، همان صاحبان نسق اراضی قبل از تقسیم اراضی هستند. رجوع شود به: مجموعه مقالات اولین جشنواره ملی مرتع و مرتعداری، مشهد، خرداد ۱۳۸۵

راهکارهایی باشند که عملکردهای انسانی را در برگیرند. شناخت عوامل طبیعی نیز لازم است، اما به دو جهت اهمیت آن کم‌تر است: اول این که تخریب سریع امروزی بسیار بیش از آنکه تحت تأثیر تغییرات و عوامل طبیعی باشد، تحت تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یا به عبارت خلاصه‌تر تحت تأثیر عوامل انسانی است. سپس باید گفت عوامل طبیعی، کم‌تر تحت کنترل انسان است و کم‌تر قابل تغییر است، اما با شناخت عوامل انسانی می‌توان راهکارهای عملی برای جلوگیری یا کاهش تخریب را شناسایی نمود و به کار گرفت (وجدانی، ۱۳۹۵).



شکل ۱-۲۰- شخم مراتع عشایری و تبدیل آن به زراعت، مهم‌ترین عامل کمی تخریب مراتع
مراتع استان همدان، تابستان ۱۴۰۰



شکل ۱-۲۱- دام‌مازاد و چرای بی‌رویه مهم‌ترین عامل تخریب کیفی مراتع
مراتع استان همدان، تابستان ۱۴۰۰



شکل ۱-۲۲- شخم مراتع عشایری، استان همدان مراتع سامانه‌های عشایری گردنه اسداباد، عکس از: وجدانی، تابستان ۱۴۰۰

باتوجه به اهمیتی که مرتع در زندگی عشایری داشته و دارد، بررسی شرایط آن و تغییراتی که در آن روی می‌دهد و راهکارهای مرتبط با مرتع، از اهمیت زیادی برخوردار است. نگاهی به تاریخچه بهره‌برداری از مراتع عشایری در ایران نشان می‌دهد که تا قبل از دهه ۱۳۴۰ اصول تجربی و سنتی دامداری به عنوان بخشی از نظام ایلاتی بوده و پایه و اساس بهره‌برداری از مراتع را تشکیل می‌داده است. تحت نظام مدیریت و سلسله مراتبی ایلات و عشایر، همواره یکی از این اصول، اصل کوچ و حرکت دام در زمان و مکان مناسب جهت بهره‌برداری بهینه از مرتع بوده که پس از تضعیف نظام ایلاتی در دهه ۱۳۴۰ ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عشایر کوچکده دستخوش تحولات و دگرگونی‌های عمیقی شده و نظام خاصی با ضمانت اجرای لازم، جایگزین آن نگردیده است. به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، بعد از قانون ملی شدن جنگل‌ها، مراتع و منابع طبیعی کشور، نظام مالکیتی و مدیریتی مراتع توسط عشایر تغییر کرده و عشایر از بهره‌برداران عرفی و محافظان مراتع به مستأجران مراتع تبدیل شده‌اند. به رغم اقدامات صورت گرفته در زمینه حقوق بهره‌برداری از مرتع، می‌توان دید که عشایر در حفظ حقوق عرفی خویش در مراتع تلاش می‌کنند. در برخی مناطق موفق به حفظ این حقوق هستند، اما در برخی مناطق از جمله در ایل‌راه‌ها، میان‌بندها و مراتعی که در مجاورت برخی روستاها و شهرها بوده‌اند موفق به حفظ

این حقوق جهت بهره‌برداری و در مواردی حتی برای عبور و مرور نشده‌اند. تغییرات وسعت و کیفیت مراتع کشور: طبق آخرین داده‌برداری (سال ۱۳۹۴) ۸۲ درصد از مساحت کشور یعنی ۱۳۴ میلیون هکتار را منابع طبیعی تشکیل می‌دهد و از این مقدار ۸۴ میلیون هکتار در دسته اراضی مرتعی قرار می‌گیرد که ۵۲ درصد از سطح کل کشور را شامل می‌شود. این برآوردها نشان می‌دهد که وسعت مراتع کشور در سال ۱۳۹۴ نسبت به سال ۱۳۷۴ به میزان ۵ میلیون هکتار و نسبت به سال ۱۳۴۶ به میزان ۱۵ میلیون هکتار کاهش پیدا کرده است. علاوه بر کاهش سطح مراتع، کاهش درصد پوشش گیاهی و ظرفیت مراتع نیز بسیار چشمگیر بوده است؛ به طوری که در فاصله سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۸۹، ۱۲ میلیون هکتار (بیش از ۶۰٪) از مراتع درجه یک با پوشش متراکم (خوب تا متوسط) به مراتع درجه دو با پوشش گیاهی نیمه متراکم (متوسط تا ضعیف) و از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۹، ۱۶ میلیون هکتار (بیش از ۴۰٪) از مراتع درجه دو به مراتع درجه سه با پوشش گیاهی فقیر (ضعیف تا خیلی ضعیف) تبدیل شده‌اند (اسکندری و همکاران، ۱۳۸۷).

طی دهه‌های گذشته که مدیریت دولتی بر مراتع حاکم بود، تلاش سازمان‌های متولی تنها به اموری مانند صدور پروانه چرا، تصویب طرح‌های مرتع‌داری و حفاظت فیزیکی محدود می‌شد. به اعتقاد بسیاری از مطلعین، این موضوع نه تنها نتایج مطلوبی در بهره‌برداری پایدار و مولّد مراتع در پی نداشت، بلکه باعث کم توجهی به احیاء و توسعه مراتع نیز می‌شد. نگاهی به بهره‌برداری از مراتع کشور در دامداری، اولین مشکلی را که به نمایش می‌گذارد عدم تعادل دام و مرتع است. طبق آمارهای موجود، طی هفتاد سال اخیر، تعداد دام سبک کشور نزدیک به ۲/۵ برابر شده است. در حال حاضر حدود ۸۳ میلیون واحد دامی وابسته به مراتع برای مدت ۷ ماه در عرصه‌های مرتعی تعلیف می‌شوند، در صورتی که تولید مجاز مراتع، طبق محاسبات سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری تنها جوابگوی ۳۷ میلیون واحد دامی برای مدت مذکور می‌باشد. بر اساس این برآورد، دام وابسته به مراتع ۲/۲۴ برابر ظرفیت مراتع کشور است که خود به خود موجب تخریب بیش از پیش مراتع و کاهش وزن دام‌ها می‌شود (کیانی هفت‌لنگ و رحیمی، ۱۳۸۷). شرایط سال‌های اخیر مراتع نشان

می‌دهد که ظرفیت مراتع عملاً از این هم بدتر شده و در بسیاری از مناطق کشور رو به زوال شدید بوده و به افت شدید قابلیت تولید مراتع منجر شده است (وجدانی، ۱۳۸۵). با پدیدار شدن آثار مدیریت دولتی مراتع و کاهش سطح کمی و کیفی آنها، برنامه «طرح تعادل دام و مرتع» با هدف کاهش جمعیت دام وابسته به مرتع از طرف کارشناسان دفتر فنی مرتع سازمان جنگل‌ها و مراتع برنامه‌ریزی شد. این طرح با اهداف ایجاد نظم در عرصه‌های مرتعی، ایجاد شرایط مناسب برای مرتعداری علمی، جلوگیری از فرسایش آبی و بادی، افزایش تولیدات علوفه‌ای مرتع، افزایش پوشش گیاهی مراتع و اسکان و ساماندهی خانوارهای عشایری، از سال ۱۳۸۰ در سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور به اجرا درآمد. طرح دارای سه پروژه: ۱- تهیه و اجرای طرح‌های مرتعداری، ۲- مدیریت چرا و ۳- تبدیل دیمزارهای کم‌بازده به مزارع تولید علوفه است. این طرح تحت دو راهبرد اساسی: افزایش تولید علوفه از یک سو و کاهش تدریجی تعداد دام متکی به مرتع و تعادل نسبی بین تعداد دام و ظرفیت مراتع کشور قرار دارد. بر اساس مستندات این طرح، با در نظر گرفتن اندازه اقتصادی و واحد مطلوب بهره‌برداری، مراتع کشور می‌تواند دام‌های ۱۶۰ هزار خانوار بهره‌بردار را برای مدت ۷ ماه پاسخگو باشد. بنابراین، با محاسباتی که در مستندات این طرح مورد استناد قرار گرفته، جمعیت بهره‌برداران وابسته به مرتع در حدود ۵/۷ برابر توان سرزمین می‌باشد (اندازه اقتصادی مرتع در طرح ملی تعادل دام و مرتع ۵۶۳ هکتار و تعداد واحد دامی مورد نیاز هر خانوار ۲۳۰ واحد دامی در نظر گرفته شده است). لازم به ذکر است که در برخی از مناطق کشور، بهره‌برداری از اراضی جنگلی نیز برای چرای دام صورت گرفته و می‌گیرد. در جنگل‌های شمال و در جنگل‌های زاگرس، جنگل‌نشینان و یا کوچ‌نشینانی که به صورت گزری از این اراضی بهره‌برداری می‌کنند، از برگ درختان و علوفه‌ای که در سطح اراضی جنگلی وجود دارد برای تغذیه دام‌های خود بهره می‌برند. باتوجه به این که وسعت این گونه اراضی در مقایسه با اراضی مرتعی در ایران بسیار کم‌تر است و اساساً استفاده از این اراضی برای چرای دام، باتوجه به خسارتی که به نهال‌ها و جوانه‌های درختان وارد می‌کند، از گذشته و تا زمان حال با مخالفت‌های بسیاری روبرو بوده است. طی دهه‌های اخیر خصوصاً

جهت صیانت از اراضی جنگلی شمال کشور طرح‌هایی جهت خروج دام جنگل‌نشینان از این عرصه‌ها به‌عمل آمده و در سال ۱۳۶۸ رسماً طرحی با عنوان «خروج دام از جنگل» در استان‌های گیلان و مازندران آغاز شده است.

در خصوص ورود دام به اراضی جنگلی، خصوصاً در جنگل‌های شمال و نیز جنگل‌های خارج از شمال^۱، موضوع دیگری نیز خودنمایی می‌کند که تعریف و تفکیک اراضی جنگلی و غیرجنگلی از یکدیگر است؛ به عنوان نمونه در این زمینه با اصطلاح «مراتع مشجر»^۲ مواجهیم که در بسیاری موارد در واقع همان اراضی جنگلی هستند که به دلیل تخریب و بهره‌برداری بی‌رویه به مراتع مشجر تبدیل شده‌اند، حال آن‌که نیازمند رسیدگی و نگهداری جدی جهت احیاء می‌باشند. ورود پرتعداد و طولانی مدت دام روستائیان و عشایر به اراضی‌ای همانند جنگل‌های بلوط، زادآوری و حیات جنگل‌های مذکور را در کنار سایر عوامل تخریب همچون برداشت قاچاقی چوب درختان، تولید ذغال، تصرف و تغییر کاربری اراضی، دچار چالش‌های اساسی ساخته است. در بسیاری از مناطق کشور، از مناطق طالش در شمال گرفته تا دیگر مناطق جنگلی کشور و خصوصاً در زاگرس، حضور و رفت و آمد کوچ‌نشینان در عرصه‌های جنگلی وجود داشته و همچنان وجود دارد و همان‌گونه که مازاد بهره‌برداری از اراضی در مراتع مشکلات بسیاری ایجاد کرده، در این اراضی جنگلی نیز مشکلات بسیاری را به دنبال داشته است، ضمن اینکه این اراضی جنگلی با ورود بی‌رویه دام حتی حساس‌تر از مراتع هستند، چرا که رشد نهال و زادآوری درختان نیاز به استراحت مناطق دارد که چنین چیزی با وسعت کم عرصه‌ها و تعداد زیاد دام و بهره‌بردار رعایت نمی‌شود. با آمیختگی که زندگی عشایری با وضعیت پوشش گیاهی در عرصه‌های منابع طبیعی دارد، می‌توان دید که عنصر اصلی معیشت و ادامه حیات کوچ‌نشینی چگونه دچار چالش شده است.

۱. در متون قانونی و اداری ایران با توجه به اهمیت جنگل‌های شمال در مقایسه با دیگر جنگل‌های کشور و نیز ماهیت عمدتاً متفاوت این جنگل‌ها، دو اصطلاح «جنگل‌های شمال» و «جنگل‌های خارج از شمال» رایج و مورد استفاده است.

۲. براساس تعاریف قانونی ایران: اگر مرتع دارای درختان جنگلی باشد مرتع مشجر نامیده می‌شود مشروط بر آن که حجم درختان موجود در هر هکتار، در شمال از حوزه آستارا تا حوزه گلیداغی بیش از پنجاه متر مکعب و در سایر مناطق بیش از بیست متر مکعب نباشد (قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، مصوب ۱۳۴۶/۵/۲۵)

۱۵-۱- مراتع میان‌بند و ایل‌راه‌های عشایری

به‌طور معمول، از گذشته‌های دور، عشایر ۴ تا ۵ ماه در ییلاق و ۴ تا ۵ ماه هم در قشلاق و مابقی روزها را در طی مسیر بین ییلاق و قشلاق و در میان‌بندها به‌سر می‌بردند. امروزه با تغییرات بسیاری که در شیوه کوچ عشایر بوجود آمده است، استفاده از وسایل نقلیه ماشینی، مسدود شدن راه‌های رفت و آمد عشایر و تصرف ایل‌راه‌ها و میان‌بندها توسط روستاییان و شهرنشینان، به‌وجود آمده و تحت تأثیر عوامل گوناگون دیگر، مدت زمان حضور و بهره‌برداری از عرصه‌های ییلاقی و قشلاقی تحت تأثیر قرار گرفته است. همچنین نحوه بهره‌برداری از ته‌چر، پس‌چر و آیش‌های زراعی که متعلق به روستائیان بوده نیز تغییر کرده و اکنون ضمن اینکه قسمت قابل توجهی از غذای دام در همین عرصه‌های زراعی تأمین می‌شود، سال به سال بهره‌برداری از این عرصه‌ها به سمت پولی شدن و گران‌تر شدن رفته است (وجدانی، ۱۴۰۱). نظام ایلی، سلسله مراتب قدرت، توان بالای درگیری و جنگ را در آنها بالا برده بود و قرن‌ها این گروه جمعیتی را دارنده چنان توانی ساخته بود که یکجانشینان شهری و روستایی فاقد قدرت مقابله با آن بودند. با چنین قدرتی یکجانشینان اصولاً توان دست‌اندازی به چراگاه‌های عشایری را نداشتند؛ اما با فروپاشی قدرت نظام ایلی عشایر خصوصاً در قرن گذشته از توان حفظ عرصه‌های قلمرو عشایر کاسته شد و از همه‌سو دست‌اندازی و تصرف این عرصه‌ها صورت گرفته و می‌گیرد.

زندگی عشایر کوچ‌نشین و نیمه‌کوچ‌نشین و حتی کوچ‌نشینانی که به سمت رمه‌گردانی رفته‌اند پیوندی ناگسستنی با مرتع و شرایط آن و روند تغییرات در آن دارد. علاوه بر تولید گوشت و شیر، دیگر مشاغل و منابع درآمد سنتی عشایر، همچون تولید فرآورده‌های لبنی، صنایع دستی و برداشت گیاهان دارویی نیز غالباً با مراتع در ارتباط است؛ از این‌رو می‌توان گفت که تداوم حیات و آینده‌ی این سبک معیشت ارتباط تنگاتنگی با وضعیت چراگاه‌های طبیعی دارد.

۱۶-۱- مسکن عشایری

مسکن یا خانه، مکان و کالبدی است که تأمین‌کننده دو رکن آسایش جسم و روان است. شکل‌گیری مسکن، تابع عوامل و شرایط فرهنگی، اقلیمی، اقتصاد - معیشتی و تکنیک ساخت در جامعه استفاده‌کننده است. زیستن به شیوه کوچ‌چندگی و عشایری، یکی از قدیمی‌ترین روش‌های زندگی بشری است که برای بهره‌برداری از منابع طبیعی و سازگاری با شرایط اقلیمی - جغرافیایی شکل گرفته است (معینی، ۱۳۸۷). مساکن عشایری در انواع خود، شامل سیاه‌چادرهای ایلات بختیاری و قشقایی، چادرهای ترکمنی و انواع کپر که در سیستان و بلوچستان وجود دارد، به قدری دارای ارزش و تنوع است که در مطالعات زیادی ویژگی‌های آنها مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. ویژگی اصلی مسکن عشایری قابل حمل بودن، چیدن و برچیدن در محل‌های مختلف است. این مسکن قابل حمل که از پوست، پارچه و یا مواد مشابه ساخته شده و روی ستون‌هایی برافراشته می‌شود که موقع حمل و نقل می‌توان آن را تا کرد. چادر از دو بخش تشکیل شده است؛ یک بخش آن پوشش سقف و بخش دیگر ستون‌ها و تیرک‌های آن است که پوشش چادر را سرپا نگه می‌دارند (فیلبرگ، ۱۳۷۲). پوشش سقف آن به‌طور کلی از پارچه‌ای است که از موی حیواناتی مثل بز و به‌وسیله زنان بافته می‌شود. زنان و دختران ابتدا موی بز را می‌ریسند و نخ‌های حاصله را به‌صورت تخته‌های باریک و دراز (معمولاً به طول ۶ تا ۱۲ متر و عرض تقریباً ۵۰ سانتی‌متر) می‌بافند و سپس تعدادی از این تخته‌ها را به‌هم وصل کرده سیاه‌چادر درست می‌کنند. سیاه‌چادر اغلب به‌شکل مکعب مستطیل بوده و به اندازه‌های مختلف بافته می‌شود. به‌طور کلی اندازه سیاه‌چادر بستگی به موقعیت اجتماعی و ثروت خانوارها دارد (امان‌الهی بهاروند، ۱۳۶۰).



شکل ۱-۲۳- بافت پارچه‌ی سیاه‌چادر توسط زنان عشایر، فعالیتی نادر در سال‌های اخیر

به‌طور سنتی و در زندگی کوچ‌نشینی کامل، سیاه‌چادر در چهار فصل سال مورد استفاده قرار می‌گیرد و با اندکی تغییرات، با فصول مختلف هماهنگ می‌شود. علاوه بر شرایط لازم برای زندگی، جنبه‌های فرهنگی و هنری نیز در طراحی و ساخت چادر مورد توجه قرار دارد و به خوبی نوعی فناوری بومی اصیل و ابتکار را به نمایش می‌گذارد. سیاه‌چادر (از جمله در ایل کرد و بختیاری) در تابستان شمالی مکعب مستطیل و در بعضی موارد که از کولا (آلاچیق) استفاده می‌شود مربعی است. در زمستان با توجه به ریزش نزولات جوی جهت جلوگیری از نفوذ باران و هوای سرد به داخل، سقف آن با قراردادن تیرهای بلند در وسط، سیاه‌چادر شیب‌دار درست می‌کنند که در بعضی موارد ارتفاع آن حدوداً سه و نیم متر است. نسبت ورودی چادر به کل وسعت آن در زمستان و تابستان به‌نحوی تغییر داده می‌شود که در زمستان تبادل هوایی کم‌تر و در تابستان تبادل بیش‌تری صورت گیرد. همچنین تقسیمات فضایی داخل چادرها (که معمولاً به سه قسمت: مرد مهمان، قسمت کودکان و قسمت زنان تقسیم می‌شود) و مکان استفاده از آنها در ییلاق و قشلاق تغییر می‌کند (رنجبر و محمودی، ۱۳۹۸).



شکل ۱-۲۴- سیاه‌چادر عشایری

اغلب کوچ‌نشینان شبان ایران در زیر سیاه چادر زندگی می‌کنند، به‌جز ترکمن‌ها و شاهسون‌ها که در زیر آلاچیق زندگی می‌کنند و تعداد کمی از بلوچ‌های جنوب بلوچستان که در هنگام کوچ درون کپرهایی به‌سر می‌برند که از شاخه‌های درخت خرما می‌سازند و با حصیر بافته شده از برگ نخل آن را می‌پوشانند.



شکل ۱-۲۵- یکی از انواع کپر در استان سیستان و بلوچستان (حوزه نیک‌شهر)
عکس از: ملکزاده و کوششگران، ۱۳۹۶

انواع اصلی مسکن عشایری با توجه به مصالحی که در ساخت آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد و نوع سازه آن‌ها به شرح جدول زیر قابل مقایسه است.

جدول ۱-۵- تقسیم بندی نوع مسکن میان ایلات و عشایر بر اساس مصالح

سازنده	مصالح	مسکن میان ایلات و عشایر
دائمی	چوب یا مواد بنایی مانند خشت و گل، آجر و سنگ و غیره	خانه
غیردائمی	در مدت کوتاهی از روی زمین قابل برچیدن و بر پشت چارپایان به ناحیه‌ای دیگر قابل حمل است. طرح چادرها معمولاً دایره شکل و یا مستطیلی است.	سیاه چادر، آلاچیق و گود گمه-اوی

منبع: ضرغامی، ۱۳۹۵

معمولاً در کتاب‌ها، مقالات و تحقیق‌هایی که در مورد انواع چادر عشایری مطالبی را آورده‌اند، به شکل‌های سنتی و متداول و گونیهیک آنها توجه شده است، اما در عمل تنوع و تغییر این نوع مساکن به اندازه شناخت اشکال سنتی آنها می‌تواند مهم باشد. به دلایل متعدد و قابل بررسی، شکل چادرها و کپر‌ها و تقسیمات داخلی آنها دچار تغییر شده و مصالح آنها نیز تغییر یافته است که بارزترین این تغییرات استفاده از پارچه‌های برزنتی به جای استفاده از مصالح سنتی است. مهم‌ترین دلیل بهره‌گیری از مصالح جدید و پارچه‌های برزنتی به نظر می‌رسد که سهولت دسترسی و تهیه این مصالح به جای مصالح سنتی، از جمله مشکلات در بافت سیاه‌چادر است. ماحصل این

تغییرات در اغلب مناطق عشایری کم شدن چادرها و کپرهای سنتی بوده است. در زمان حاضر پیدا کردن مساکن بومی و سنتی متحرک عشایری کار دشواری شده و اغلب رو به نابودی رفته است. این روند در حدی پیش رفته که نهادهای مربوطه در بعضی مناطق، عشایر را به حفظ این چادرها تشویق می‌کنند. نهادهای شرکت‌های گردشگری نیز این تشویق را انجام می‌دهند و در مواردی نیز خود تلاش می‌کنند نمونه‌هایی از خانه‌های متحرک عشایری را تهیه کنند و برافراشته نگه دارند، که معمولاً با شکل سنتی آن فاصله زیادی پیدا می‌کند.



شکل ۱-۲۶- سیاه چادر عشایر شاهسون بغدادی، استان همدان، سامانه میدانک ارزانفود، یکی از چادرهای حفاظت شده با تشویق اداره امور عشایر همدان عکس از: وجدانی، بهار ۱۴۰۰

تغییرات در چادرهای عشایری به اشکال مختلفی صورت گرفته که یک نمونه از آن نیز دورچینی چادرها و زیرسازی سیمانی آنها است. این کار بخصوص از ابتدای انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ به عنوان یک ارائه خدمت در بعضی از مناطق عشایری در نظر گرفته شد، که غالباً نیز، به دلایل قابل بررسی، مورد استقبال عشایر قرار نگرفت. با این حال در بعضی از مناطق عشایری نوع دیگری از این اقدام صورت می‌گیرد که در واقع خانه عشایری را تبدیل به نوعی خانه سیمانی در همان محل استقرار چادرهای عشایری قبلی می‌کند. با این ملاحظه که جهت پرهیز از ساخت خانه‌های دائمی در این مکان‌ها اجازه ساخت سقف با دوام به آنها داده نمی‌شود و

سقف با برزنت و پلاستیک پوشانده می‌شود. نمونه‌هایی از این چهاردیواری سیمانی در سامانه عشایری وهنان در استان همدان مشاهده شده است.



شکل ۱-۲۷- تغییرات در مسکن عشایری، ساخت چهاردیواری سیمانی (با سقف برزنتی و پلاستیکی) به‌جای چادر عشایری، عشایر سامانه وهنان، عکس از: وجدانی، تابستان ۱۴۰۱



شکل ۱-۲۸- ساخت چهاردیواری سیمانی (با سقف برزنتی و پلاستیکی) به‌جای چادر عشایری، عشایر سامانه وهنان عکس از: وجدانی، تابستان ۱۴۰۱

شکل چادرهای عشایری امروزه تغییرات زیادی یافته که از جمله می‌توان به استفاده زیاد از پارچه‌های برزنتی، و پارچه‌ی گونی‌های پلاستیکی در این زمینه اشاره کرد. با این حال زنان عشایر تلاش می‌کنند تا در حد مقدورات در تزئینات داخلی چادر از عناصر سنتی و دست‌بافته‌های خود استفاده کنند.



شکل ۱-۲۹- نمونه‌ای از چادر عشایری تهیه شده از برزنت و گونی پلاستیکی، عشایر استان همدان، سامانه چیچکلو - عکس از: وجدانی، بهار ۱۴۰۱



شکل ۱-۳۰- نمونه‌ای از فضای داخلی چادر عشایری با سقف گونی پلاستیکی و دیواره از چیق، عشایر استان همدان، سامانه دره‌باغ - عکس از: وجدانی، بهار ۱۴۰۲

علاوه بر چادرهای عشایر، مسکن دائمی و یمه دائمی عشایر نیز همچون سایر جنبه‌های این سبک زندگی طی یک قرن اخیر با تغییرات بسیاری مواجه شده است. مهم‌ترین تغییر، پیدا شدن سکونت‌گاهی دائمی جهت سکونت بسیاری از عشایر، طی مدتی از سال است. نتایج نخستین سرشماری عشایری در سال ۱۳۶۶ نشان داد که ۵۲ درصد عشایر در قشلاق و ۳/۹ درصد در ییلاق دارای مسکن ثابت بوده‌اند. در سرشماری سال ۱۳۷۷ خانوارهای دارای مسکن ثابت در قشلاق به ۶۲ درصد و ییلاق به ۱۰ درصد افزایش یافت. روند افزایش خانوارهای دارای مسکن ثابت در یکی از مقاصد ییلاق و یا قشلاق و حتی در دو مقصد تا کنون نیز ادامه یافته است. این تغییر تنها در تعداد و نسبت نبوده و در خصوص کیفیت مسکن و تجهیزات آن نیز رو به ارتقاء بوده است.

۱۷-۱- جمع‌گرایی^۱ و ویژگی بارز جامعه عشایری

هنگامی که سخن از ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی یک جامعه، از جمله جامعه عشایری ایران است، با موضوعات گسترده‌ای روبرو هستیم که هریک در موقعیت خود مهم و قابل بررسی است، اما در این جا به ذکر یکی از ویژگی‌های بارز این جامعه که جمع‌گرایی آن است، بسنده می‌کنیم. این ویژگی ساختار جامعه عشایری را قوام داده، قدرت آن را تحکیم بخشیده و اثرات آن را در ساختار قدرت و حکومت و تاریخ ایران تثبیت ساخته است. سلسله مراتبی که در ایلات و طوایف وجود دارد، همچون ایل، طایفه، تیره ... با سلسله مراتب نظامی، همچون لشکر، هنگ، گروهان ... قابل مقایسه است. سلسله مراتب ایلات و طوایف عشایر مختلف کشور و اسامی آنها الزاماً با یکدیگر مشابه نیست. اصولاً بعضی از جمعیت‌های عشایری به‌عنوان طایفه مستقل هستند و در زیرمجموعه ایلی قرار نمی‌گیرند؛ اگرچه ممکن است پیوندهای امنیتی با دیگر طوایف و یا ایلات داشته باشند. در سطوح پایین‌تر در زیر مجموعه ایل و طایفه نیز بعضی عشایر دارای درجات و سلسله مراتب بیش‌تر و برخی دارای سلسله مراتب کم‌تری هستند. مواردی نیز ممکن است سطوح سلسله مراتب مشابه، اما با اسامی متفاوت وجود داشته باشد که محققان جوامع عشایری و آمارنامه‌های عشایری این سلسله‌مراتب را بررسی و اغلب ثبت کرده‌اند. در اینجا یک نمونه از سلسله مراتب مربوط به ایل بختیاری آورده شده است (جدول ۱-۶).

جدول ۱-۶- سلسله‌مراتب سیاسی و اجتماعی در ایل بختیاری

ترتیب رده	ساخت ایل	ساخت قدرت
اولین رده	ایل	ایلخان، خان
دومین رده	طایفه	کلانتر
سومین رده	تیره	کدخدا
چهارمین رده	تش	ریش سفیدان بزرگ
پنجمین رده	اولاد	ریش سفیدان کوچک
ششمین رده	خانوار	رئیس و سرپرست خانوار
رده مرتع	مال	سرمال

منبع: صفی‌نژاد، ۱۳۸۳

در دوره‌های گذشته، و خصوصاً تا قبل از دوره پهلوی، ضعف قدرت مرکزی در اداره مناطق مختلف کشور و ناتوانی در برقراری امنیت، گروه‌های انسانی را به همبستگی بیش‌تر فرا می‌خواند. کوچندگان می‌باید از یک‌طرف مراتع قلمرو خود را حفظ می‌کردند و از سوی دیگر برای رسیدن به آن در ییلاق و قشلاق با خطراتی مواجه می‌شدند. عبور از قلمرو دیگران و برخورد با طوایف و تیره‌ها در ایل‌راه‌ها می‌توانست زمینه‌ساز جنگ و نزاع شود. عبور از گردنه‌های صعب‌العبور و رودخانه‌های خروشان و مسائلی از این قبیل همبستگی گروهی را می‌طلبید تا کوچندگان بتوانند با تهدیدات، سختی‌ها و خطرات مقابله کنند. همه این عوامل در سازماندهی و انسجام بخشی به قبایل و طوایف نقش مهمی داشته و روابط عمیق و مستحکمی بین اعضا به وجود می‌آورد که سرنوشت آنان را به هم گره زده است. در جامعه ایلی، افراد، گروه‌های منسجم و نظام‌یافته‌ای به وجود می‌آورند و با ادغام گروه‌های کوچک، گروه بزرگ‌تر با جمعیت بیش‌تری شکل می‌گیرد که از قدرت بیش‌تری برخوردار است و می‌تواند موازنه قدرتی به وجود آورد که از یک‌سو امنیت بیش‌تر و از سوی دیگر خودداری طوایف از ورود به جنگ‌های تمام عیار را به دنبال داشته باشد (الهیاری و همکاران ۱۳۹۱).

طی یک قرن اخیر همچنان که سایر جنبه‌های زندگی عشایری با ورود عناصر نوسازی دستخوش تغییر شده، ویژگی جمع‌گرایی نیز تحت تأثیر قرار گرفته است. در یک جامعه سنتی عشایری، سنتها، آداب و رسوم، ارزش و عرف‌های اجتماعی در تعیین کنش انسان نقش به‌سزایی داشته و تصمیمات، رفتارها و مدیریت عمومی جامعه به دست بزرگان ایل که برگرفته از آیین‌های بومی، محلی، عرف و ساختار اجتماعی بوده، فرایند یگانگی و باهم بودگی را در کنار عناصر خشن طبیعت، تهاجمات و غارت دیگران، برای حفظ آبروی ایل و خانواده و اموال، امری بدیهی و ملزم می‌ساخته و هنوز بسیاری از این ویژگی‌ها و انگیزه‌ها حفظ شده است. آن‌چه این‌گونه اجتماعات را با اجتماعات دیگر متمایز می‌سازد، جمع‌گرا بودن آنها بوده و هنوز هم تا حدود بسیار زیادی هست. بر این اساس منافع فرد همان منافع جمع و منافع جمع همان منافع فرد است. همه در قبال هم مسئول تلقی می‌شوند و در صورت بی‌تفاوتی یا بی‌مسئولیتی در قبال مسائل ایل و طایفه‌ی خود دچار طرد اجتماعی و غضب جمعی

می‌گردند. ساختار اجتماعی، سنت‌ها، ارزش‌ها و مسائل تاریخی باعث می‌شده است که اتحاد و یگانگی بین عشایر حفظ و تقویت شود و فردگرایی و پراکندگی معنا و مفهومی نداشته باشد. در این جامعه، آنچه باعث می‌شد که فردگرایی و افتراق اجتماعی چندان مجالی برای ظهور نداشته باشد، در هم تنیدگی منافع گروهی، امنیت جمعی، همیاری گروهی و تهدیدات اجتماعی بوده که فرد به‌تنهایی از عهده چنین مسائلی بر نمی‌آمده و رفتار فردگرایانه باعث نابودی منابع توسعه و به نوبه خود باعث مغلوب شدن فرد می‌شده و همچنین سوای وجود مسائل امنیتی، وجود منابع توسعه‌ای، بده و بستان‌ها، سوگ و عزا، قصه‌ها، گذشته‌های تاریخی، کاشت و داشت و برداشت، بحث مقاومت در برابر دشمن و طبیعت باعث می‌شده که عشایر اهمیت و ارزش جمع‌گرایی را از دست ندهند. حس همبستگی اجتماعی، پدیده اجتماعی-فرهنگی است که از نیاکان، اجداد، طبیعت، زیست‌بوم، افسانه‌ها و فلسفه کوچ‌نشینی به ارث رسیده و نقض آن، سخت و ناممکن است. در نتیجه فرهنگ همیاری‌گری و دگر یاری در تأمین آب، غذای احشام، گذران معیشت، کاهش هزینه اجتماعی و تقویت و تداوم منابع توسعه‌ای باعث یکپارچگی گروه عشایری می‌شده است. سطح همیاری و اعتماد حالت درون‌گروهی داشته و برون‌گروه به‌عنوان غریبه و دشمن تلقی می‌گردیده است. فکر تهدید و ستیزه با دیگری در مسئله مراتع، تعیین قلمرو، غارت و غیره باعث محلی‌گرایی و تقویت اتحاد در سطح طایفه و ایل شده است و همین عامل برافزایش منازعات بین گروه‌های عشایری و قومی در ایران افزوده است و تا جایی که تاریخ نقل می‌کند، تاریخ جوامع عشایری تاریخی سرشار از نزاع و ستیزه با دیگران و همیاری با خودی‌ها بوده است (عشایری، حسین‌زاده‌فرمی و نامیان، ۱۳۹۹).

در جامعه عشایری جمع‌گرا، روابط حالتی عمودی داشته و مردم بر وحدت درون گروه تأکید دارند و اهداف شخصی‌شان را برای جستجوی اهداف درون‌گروه خود فدا می‌کنند. در چنین شرایطی نقش سران ایل و نظام سلسله‌مراتبی اهمیت زیادی داشته است. از آنجاکه نظام طایفه‌ای بر اساس نسب قبیله‌ای استوار است، عصبیت طایفه‌ای از ارکان مهم آن است. این ویژگی برای اعضای طایفه، قبیله و در زمان‌های

گذشته برای رهبران آن نوعی استبداد مطلق ایجاد می‌کرده است. بنا به تعبیری، «جهان‌بینی خویشاوندی»، «زندگی دامداری» و «مدیریت مبتنی بر رهبری خانها و سرکردگان ایلی»، سه مؤلفه اساسی در شناسایی نظام ایلی بوده است (تاپر، ۱۳۷۷). در ساختار عشیره‌ای، نظام پشتیبانی خانوادگی یکی از مهم‌ترین عناصر در زندگی بیش‌تر افراد به شمار می‌آید. چشم‌داشت‌های یاری متقابل و مسئولیت مشترک اجتماعی و حقوقی همگی تحت تأثیر پیوندهای خویشاوندی شکل می‌گیرد. در چنین جوامعی هویت افراد بر اساس همان طایفه و گروهی که به آن تعلق دارند شناخته می‌شود و فرد خارج از ایل، طایفه، نسب، خویشاوند و ساختار قبیله معنایی ندارد و به بیگانگی اجتماعی دچار می‌شود که نتیجه آن تنهایی فرد و انزوای اجتماعی است که با خود بحرانهای روحی و روانی به بار می‌آورد.

اگرچه جمع‌گرایی و نظام سلسله‌مراتبی همراه با آن در طول تاریخ کشورهای که این قبیله جوامع در آن زیسته‌اند، قابلیت خود را برای حفظ و گسترش قدرت ایلات و طوایف برتر نشان داده بود، به دلایل متعددی با ورود مظاهر نوگرایی به ایران، این جمع‌گرایی و هم‌گرایی رو به تضعیف گذارد. در کنار محاسن متعددی که برای این جمع‌گرایی در ایلات و طوایف عشایری می‌توان برشمرد، نوعی نزاع نهفته یا آشکار بین ایلات و عشایر در تصاحب قدرت بیش‌تر و یا حفظ خود و رقابت با یکجانشینان شهری و روستایی نیز همواره وجود داشته که به درگیری و نزاع‌های ادامه‌دار منجر می‌شده است. از سوی دیگر ورود موج نوگرایی به ایران، این سیستم را در تقابل با خود می‌یافت. از یک قرن پیش، با روی کار آمدن سلسله پهلوی، طبیعتاً قدرت و حکومتی که برآمده از قدرت ایلاتی و عشایری نبوده نیز این سیستم زندگی را مطابق و سازگار و هموارکننده مسیر نوگرایی و رشد در کشور نمی‌دانسته و از دیگرسو رقابت قدرت این سیستم با قدرت دولت مرکزی را برنمی‌تابیده است. به‌این ترتیب جمع‌گرایی ساختار قدرت ایلات و طوایف در سطوح بالای ایل به‌صورت عمده مورد حمله قرار گرفته و تقریباً نابود شده و در سطوح سلسله‌مراتب پایین‌تر این نظام، تا سطح خانوار نیز این جمع‌گرایی به‌دلیل ورود بعضی عناصر نوگرایی، رو به فردگرایی بیش‌تر رفته و از قوام و قدرت حاصل از جمع‌گرایی عشایر می‌کاهد.

اکنون ساختار ایلی به مفهوم عنصری از قدرت و نظام سلسله‌مراتبی از هم پاشیده، ولی در سطوح پایین‌تر سلسله‌مراتب مذکور دیده می‌شود؛ اما همین سلسله‌مراتب موجود نیز به دلایل قابل بررسی، توان و قابلیت و کارآیی قبلی خود را از دست داده است. از هم پاشیدن نظام ایلی، سلسله‌مراتب و تضعیف جمع‌گرایی در سطوح بالا، طی روندی که از یک قرن پیش شروع شد، با اسکان اجباری عشایر، فرعی و ناسازگار در نظر گرفتن سبک زندگی عشایری در رشد و توسعه و نوگرایی، با اصلاحات ارضی و ملی شدن منابع طبیعی، پیامدهای مهمی را برای عشایر داشت. از مهم‌ترین این پیامدها می‌توان به ضعف در حفاظت و مدیریت مراتع و قلمروهای عشایری، مدیریتی که منابع طبیعی را با روالی پایدار مورد بهره‌برداری قرار می‌داد، اشاره کرد. با فروپاشی عملکرد نظام‌های یکپارچه‌ی ایلات، عشایر این کارکردها را از نهادهای دولتی طلب کردند، اما دولت در برآوردن این نقیصه قابلیت پایینی نشان داد.

۱۸-۱- زنان عشایر، مشارکت آنان در تولید و قدرت

زنان عشایر به عنوان نیمی از پیکره جامعه عشایری کشور، دوشادوش و همراه با مردان در کلیه ابعاد زندگی، با اشتغال خود در بخش‌های مختلف، در افزایش درآمد خانوار نقش به‌سزایی را ایفا می‌کنند (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸). در جامعه پر تحرک کوچندگی، به‌طور سنتی برای هر گروه سنی از زنان، فعالیت‌هایی وجود دارد و بیکاری در آن بسیار نادر است. در سیستم سنتی زندگی عشایری، زنان عشایر، با توجه به نظام ایلیاتی غالب، در تولید و سهم‌پذیری در اشتغال مولد، از سایر زنان جامعه ما چه از نظر میزان اشتغال و چه از نظر میزان فعالیت در شغل سهم بیش‌تری دارند (صادق‌مغانلو، ۱۳۸۹). در بخش فرهنگ نیز زنان عشایر به عنوان حافظان و نگهدارندگان میراث فرهنگی و مذهبی، ملی جامعه عشایری محسوب می‌شوند. نگهداری از این میراث را می‌توان در قالب پوشاک اصیل و سنتی، آداب و رسوم، صنایع دستی، ترانه‌هایی به مناسبت‌های مختلف در سوز و سوگ و غیره دید. زنان عشایر در این جامعه به عنوان کارآمدترین نیرو در جوامع سنتی، نقش اساسی را در انتقال میراث فرهنگی و سنن گذشتگان به نسل‌های آینده ایفا کرده و می‌کنند (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۲).



شکل ۱-۳۱- نقش سنتی زنان عشایر علاوه بر کارهای معمول خانه‌داری و دامداری، در تولید بسیاری از محصولات خانوار

در نظام سنتی زندگی عشایری، زنان کارهایی نظیر پخت نان، ریسیدن پشم، بافت انواع محصولات، تولید انواع صنایع‌دستی، دوشیدن دام، آوردن هیزم و آب، بچه‌داری، تهیه غذا و کلیه امور منزل، جمع‌آوری گیاهان دارویی و استفاده از آنها در درمان اعضای خانوار، را بر عهده داشته و زندگی سخت و طاقت‌فرسایی را تحمل نموده‌اند. زنان علاوه بر فعالیت‌هایی که صرفاً زنانه تلقی شده‌اند، در بسیاری از موارد کارهای مردانه، همچون انجام موقتی امور چوپانی، امور زراعی و تأمین امنیت را نیز بر عهده گرفته‌اند.



شکل ۱-۳۲- نقش سنتی زنان عشایر در کنار مردان، در دفاع از خانوار

مشارکت زنان در فعالیت تولیدی مختص به سن فعالیت متعارف (۱۴ تا ۶۵ سال) نیست و از سنین خردسالی، تا زمانی که این زنان توان حرکت دارند ادامه می‌یابد. به‌علاوه حجم و تنوع فعالیت‌ها به حدی است که بسیاری از مطالعاتی که فعالیت زنان عشایر را، به‌خصوص در سیستم سنتی زندگی کوچ‌نشینان مورد بررسی قرار داده‌اند، نشان می‌دهند که میزان فعالیت زنان در فعالیت‌های تولیدی و غیرتولیدی، بیش‌تر از مردان است و حتی مشارکت زنان در فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی بیش‌تر از فعالیت مردان است. با این حال برخی از فعالیت‌ها در جامعه عشایر، همچون داد و ستد و معاملات عمده، شرکت در گرده‌هایی‌های سیاسی و روابط قدرت سران طوایف و ایلات، کشیک شبانه، و بعضی کارها مثل قصابی و پخت کباب، اساساً مردانه تلقی شده و به‌طور معمول در جامعه سنتی عشایر اجازه دخالت مستقیم در این فعالیت‌ها به زنان داده نمی‌شود (محمدی، ۱۳۸۲).

زنان را باید محور تولید، حفظ و انتقال دانش بومی در جامعه عشایری برشمرد. این موضوع، مورد توجه بعضی از محققان نیز قرار گرفته است؛ از جمله، سالاروند و خسروی‌پور (۱۳۹۲) معتقدند که توجه به دانش بومی این زنان از ضرورت‌های دستیابی به توسعه است. افشارزاده و پاپزن (۱۳۹۰) نیز در مطالعه‌ی خود دانش زنان عشایر در زمینه تغذیه دام، دامپزشکی، فرآورده‌های شیر و سایر مصنوعات عشایری تحسین برانگیز بیان کرده‌اند. سعیدی‌گراغانی، ارزانی و رزاقی‌بورخانی (۱۳۹۶) نیز با مطالعه‌ی خود معتقدند که زنان با دانش بومی گسترده‌ی خود در زمینه‌های مختلف می‌توانند باعث دستیابی به توسعه پایدار در مراتع شوند.

آنچه در خصوص زنان عشایری در قالب زندگی سنتی مطرح شده، امروزه همچون سایر زمینه‌های زندگی عشایری دچار دگرگونی شده و این دگرگونی همچنان به‌سرعت در حال وقوع است. تغییراتی که در معیشت و زندگی عشایری، همچون کاهش شدید نقش تولید محصولات لبنی و تمرکز بر تولید گوشت به‌جای شیر، از ساعات کار زنان در این زمینه کاسته است. کاهش و یا حتی در بسیاری از مناطق عشایری، توقف تولید صنایع دستی نیز از ساعات کار زنان کاسته و به همین نسبت نیز از درآمد عشایر کم کرده و برخی تحقیقات نشان می‌دهد که کاهش سطح تولیدات

زنان عشایر تحت تأثیر شرایطی که در مناطق عشایری به وجود آمده، تنزل جایگاه اقتصادی زنان عشایر را به دنبال دارد (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۲). اگرچه تولیدات سنتی زنان عشایر به صورت سنتی، عمدتاً با هدف خودمصرفی، از گذشته‌های دور وجود داشته است، از دو تا سه قرن پیش با افزایش تقاضا برای بعضی محصولات صنایع دستی عشایری، خصوصاً انواع زیرانداز، این نوع فعالیت در جامعه عشایری رونق بیش تری گرفت. نتایج یک بررسی تاریخی، نشان می‌دهد که در زمان قاجار، زنان که صنایع دستی و خصوصاً قالی را برای بازار تولید می‌کردند، باعث درآمد بیش تری برای خانوارهای خود می‌شدند؛ بدون اینکه از دسترنج خود نفعی ببرند. اضافه شدن نقش آن‌ها در تولید به نقش‌های سنتی جامعه ایلی، که همچنان ادامه داشت، فشار بیش تری را نسبت به گذشته بر آن‌ها وارد آورد. ولی این مشارکت در تولید، قدرت آن‌ها را در خانواده بیش تر کرد و میزان جدایی دنیای زنان را از مردان تقلیل داد (نشاط^۱، ۱۹۸۴).

امروزه، اگرچه نسبت باسوادی در زنان عشایر نسبت به جوامع شهری و روستایی و نسبت به مردان عشایر پایین است. در آخرین سرشماری عشایر کشور (در سال ۱۳۸۷)، نرخ باسوادی در مردان ۷۰/۹ درصد و در زنان ۵۴/۸ درصد بوده است. با این حال همچنان زنان عشایری در دسترسی به اطلاعات با مشکلات زیادی روبرو هستند. بر اساس مطالعه‌ای که در این زمینه صورت گرفته، مهم‌ترین موانع دسترسی زنان عشایر به منابع اطلاعاتی، دشوار بودن دستیابی به راه‌های ارتباطی، کمبود زیرساخت‌های ارتباطی و اطلاعاتی، عدم آشنایی با منابع اطلاعاتی، عدم دسترسی آسان به مراکز آموزشی، فرهنگی و خدماتی بیان شده است.

زنان عشایر، همچون دیگر زنان این سرزمین دارای نیازها و حقوق معطل مانده‌ای هستند که نیازمند توجه و رسیدگی است. اگرچه طی دهه‌های اخیر با روند تغییرات در شیوه معیشت و زندگی جامعه عشایری، به نظر می‌رسد که از فشار ساعات کار زنان عشایر کاسته شده، با این وجود، همچنان زنان عشایر با زندگی مشقت‌باری روزگار می‌گذرانند و از امکانات آموزشی و زمینه‌های مشارکت کم‌تر و قدرت تصمیم‌گیری

کم‌تری برخوردارند. دانش بومی زنان عشایر به تدریج محدود به سالمندان عشایر می‌شود و با مرگ آنان این دانش رو به زوال می‌گذارد.

۱۹-۱- اشتغال، صنایع دستی و مشاغل جانبی عشایر

معیشت جامعه عشایری به شکل سنتی عمدتاً متکی بر دامداری بوده است. این دامداری نیز باتوجه به شرایط جغرافیایی، نوع دام‌های دامداران را متفاوت ساخته است. در برخی مناطق گرم و خشک‌تر تمرکز اصلی بر پرورش شتر بوده، در برخی مناطق که علوفه و آب بیش‌تری در دسترس بوده، پرورش گاو یا گاومیش و در مناطق زیادی، خصوصاً در نواحی با شرایط کوه و دشت و امکان ییلاق و قشلاق، پرورش گوسفند عمومیت داشته است. پرورش بز نیز غالباً در کنار پرورش انواع دیگر دام وجود داشته، ضمن اینکه بز با مقاومت بیش‌تر از یک‌سو و تنوع نژادی زیاد سازگاری زیادی با شرایط آب و هوایی مختلف داشته و در اغلب نظام‌های معیشتی کوچ‌نشینی پرورش داده می‌شده، اما به دلایل قابل بررسی، به شکل مرسوم دام غالب و اصلی دامداران عشایری نبوده است.

پرورش دام علاوه بر تولید شیر و گوشت، برخی محصولاتى مانند پشم، مو و پوست نیز در اختیار قرار می‌دهد که زمینه تولید بسیاری از مایحتاج عشایر را طی قرون فراهم ساخته است. مطالعاتی که در عشایر ایران انجام شده نشان می‌دهد که تا اواسط قرن بیستم میلادی هدف اصلی از دامداری عشایری بیش از آن که تولید گوشت باشد، تولید شیر و محصولات لبنی، بخصوص روغن گوسفندی بوده است. دامداران عشایری که عمدتاً فاقد زمین کشاورزی و تولیدات زراعی، خصوصاً گندم به عنوان قوت غالب بوده‌اند، تولیدات لبنی خود را با محصولات زراعی معاوضه می‌نموده‌اند و یا با فروش آنها انواع نیازهای خود را تأمین می‌کرده‌اند. در این زمینه پاپلی یزدی (۱۳۷۱) معتقد است که (تا دهه ۵۰ شمسی) برای بیش‌تر کوچ‌نشینان ایران، فروش گوشت، چندان حائز اهمیت نبوده و مهم‌ترین تولیدات تجاری آنها را روغن حیوانی و پشم تشکیل می‌داده، اما با افزایش قیمت گوشت و گسترش مصرف آن از زمان ورود دلارهای نفتی بین فقیرترین قشرهای جامعه سبب شده

است که دامداران سنتی بلافاصله خط تولید خود را عوض کنند و به تولید گوشت بپردازند و تولید روغن حیوانی از آن پس به صورت یک فعالیت فرعی در آمده است (پاپلی‌یزدی، ۱۳۷۱).

باوجود تمام آن‌چه در مورد اتکاء عشایر به دامداری و محصولات مرتبط با دام گفته می‌شود، زندگی عشایر در برخی از نقاط کشور با کشاورزی نیز عجین بوده است. به عبارتی می‌توان گفت بسیاری از خوانین عشایر دارای زمین زراعی و باغی نیز بوده‌اند. علاقه و امکان انجام کشاورزی به تدریج بیش‌تر شده و در بعضی از مناطقی که به شکل سنتی، عشایر فاقد زمین کشاورزی بوده‌اند نیز طی چند دهه‌ی اخیر خرید زمین و پرداختن به کشاورزی رواج یافته است. در مواردی نیز عشایر در مناطق بیلاق یا قشلاق به اجاره زمین کشاورزی می‌پردازند. وسعت اراضی کشاورزی عشایر بر اساس نتایج سرشماری‌های عشایری طی دهه‌های اخیر روند افزایشی دارد، به نحوی که مجموع اراضی آنها در مناطق بیلاقی و قشلاقی، از ۴۳۰ هزار هکتار در سال ۱۳۶۶ به ۴۵۰ هزار هکتار در سال ۱۳۷۷ و به ۶۶۰ هزار هکتار در سال ۱۳۷۸ رسید.

جدول ۱-۷- مساحت اراضی کشاورزی بهره‌برداری‌های عشایر در مناطق بیلاق و قشلاق (وسعت اراضی به هکتار)

منطقه	زیر کشت محصولات سالانه		آیش		باغ و قلمستان		جمع	
	آبی	دیم	آبی	دیم	آبی	دیم	آبی	دیم
اراضی در مناطق بیلاقی	۸۰۳۲۵	۱۶۱۹۹۵	۲۰۷۶۵	۲۴۸۶۳	۲۷۷۲۷	۳۶۰۵	۱۰۸۰۵۱	۱۶۵۶۰۰
اراضی در مناطق قشلاقی	۹۲۷۱۲	۲۶۰۵۳۶	۱۴۶۰۹	۷۲۲۷۵	۲۹۳۹۰	۳۱۴۵	۱۲۲۱۰۳	۲۶۳۶۸۱

منبع: سرشماری عشایر، سال ۱۳۸۷

به نظر می‌رسد که تغییرات و یا گرایش به کشاورزی و سایر مشاغل جایگزین در بعضی از مناطق کشور سابقه‌ای طولانی‌تر دارد؛ از جمله بررسی اهلرز، نشان می‌دهد که باتوجه به تراکم نسبتاً زیاد جمعیت عشایری در زاگرس، طوایف مختلف بختیاری از آغاز قرن ۱۹ میلادی به بعد، باتوجه به محدودیت مرتع، اندازه گله‌های خود را

حدود ۵۰ رأس بز و گوسفند کرده‌اند که در مقایسه حدود نصف اندازه گله‌های سایر کوچندگان بوده است. بختیاری‌ها از طریق کاهش تعداد دام در هر گله قابلیت خود را در تحول و حفاظت بلندمدت از ظرفیت موجود به اثبات رسانده‌اند. آنان برای جبران درآمد ناچیز حاصل از دامداری به جستجوی منابع مکمل پرداخته‌اند که این ویژگی تحت عنوان «کوچروی چند منبعی»^۱ خوانده شده (اهلرز، ۱۳۸۰) و تولید فرآورده‌های دامی و قالیبافی از این گونه تمهیدات به‌شمار می‌رود. اقدام به زراعت در ییلاق و یا قشلاق نیز به تنوع منابع درآمدی افزوده است (بیشاپ^۲، ۱۸۹۱). به گفته اهما^۳ (۱۹۷۵)، در گذشته، شکار، تولید ذغال، جمع‌آوری صمغ و کتیرا، اخذ عوارض راه، غارت کاروان‌ها و مانند آن بخشی از شیوه کوچروی چند منبعی به حساب می‌آمده است.

به‌رغم تغییراتی که در زندگی عشایری به‌وجود آمد و انتظار می‌رفت عشایر به سمت تنوع بیش‌تر شغلی پیش بروند، تحقیقی که توسط اهلرز (۱۳۸۰) در کوچ‌نشینان بختیاری زاگرس انجام شد، نشان داده شد که در منطقه مورد بررسی کوچروی چند منبعی که تا پیش از آن به ادامه حیات عشایر کمک می‌کرد رو به نابودی رفته و یک نظام اقتصادی با درجه انعطاف کم‌تر، که بر پرورش دام تأکید دارد، جایگزین آن شده است. پدیده‌ای که اهلرز در منطقه مورد بررسی خود نشان داد، عملاً پدیده‌ای بود که بیش‌تر مشاغل سنتی عشایر، به‌جز دامداری را در اکثر مناطق کشور در بر گرفت و امروزه حتی از تولید شیر و فرآورده‌های لبنی به‌شدت کاسته شده و تمرکز به سوی تولید گوشت رفته است.

بسیاری از فعالیت‌هایی که در گذشته توسط عشایر انجام می‌شد و به عنوان منبع درآمد برای خانوار به حساب می‌آمد، امروزه با استقبالی از سوی افراد روستاهای اطراف و یا روستاهای مناطق دوردست روبرو نمی‌شود. تولید انواع صنایع دستی نیز (به دلایلی که نیاز به بررسی دارد) در بیش‌تر مناطق یا کلاً متوقف شده و یا به‌شدت کاهش یافته است. در گذشته بعضی از عشایر، کالاهای دست‌ساز مانند

1. Multi - resource nomadism

2. Bishop

3. Ehmann

تشی، تشینک، قندان، کاسه‌های چوبی، دسلخورت، ناومیرنگ، هیزه، مشک، و غیره را تولید می‌کردند و آنها را به ساکنان روستاهایی که در مسیر کوچ بود می‌فروختند و یا با کالاهایی مانند گندم، برنج، قند، عدس و غیره معاوضه می‌نمودند. اما در سال‌های اخیر به دلایلی، از جمله استفاده از کوچ ماشینی، کوتاه شدن مسیر کوچ و ارتباط کم‌تر عشایر با ساکنان روستاهای مسیر، این شیوه معاوضه اغلب منسوخ شده است (جمشیدی و جمشیدی، ۱۳۹۶). مراجعه به مناطق عشایری و روستایی نشان می‌دهد که اغلب این جمعیت‌ها خود نیز از محصولات صنایع دستی خود استفاده نمی‌کنند. اکثراً از ظروف فلزی و پلاستیکی به جای مشک، از زیراندازها و بافته‌های ماشینی به جای زیراندازهای دست‌باف، از چادرهای برزنتی به جای سیاه‌چادر و از ظروف پلاستیکی و شیشه‌ای به جای ظروف چوبی و حصیری که قبلاً خود درست می‌کرده‌اند استفاده می‌کنند.



شکل ۱-۳۳- بافت گلیم عشایری

با تمام این تغییرات و کاهش در تقاضای محصولات صنایع دستی در جامعه عشایری و یا روستاهایی که آنها محصولاتشان را به آنها می‌فروختند، تقاضا و بازار دیگری در شهرها و یا حتی برای صادرات به خارج از کشور برای این محصولات شکل گرفته که تداوم این فعالیت‌ها را در بعضی مناطق عشایری تقویت می‌کند. در این زمینه محققانی از جمله فلاح‌تبار (۱۳۸۹)، به بررسی جهانی شدن صنایع دستی عشایر و تأثیرگذاری آن در بقاء و تداوم نظام عشایر پرداخته‌اند. نتایج پژوهش این

محقق نشان می‌دهد که جهانی شدن باعث دگرگونی‌های نو و شتابناکی در عرصه فرهنگ به ویژه فرهنگ محلی و قومی شده است که ساخت و نگهداری هویت اجتماعی - اقتصادی تضعیف می‌کند. لذا به علت تنوع در نظام معیشتی عشایر، صنایع دستی عشایر به عنوان ارزشهای فرهنگی آنها می‌تواند در بقاء و تداوم نظام در حال فروپاشی عشایر نقش داشته باشد.



شکل ۱-۳۴- صنایع دستی و تزئینات داخل چادرها در زندگی عشایری - عکس از: وجدانی، ۱۴۰۱

جدول ۱-۸- صنایع دستی خانوارهای عشایری بر حسب مقدار تولید و فروش صنایع دستی^۱ (براساس نتایج سرشماری عشایر کشور در سال ۱۳۸۷)

انواع صنایع دستی	تعداد کل خانوار	واحد	مقدار تولید	مقدار فروش
قالی، قالیچه و گبه	۲۳۹۳۷	مترمربع	۱۵۹۳۶۰	۷۲۲۲۴
گلیم و زیلو	۹۵۸۵	مترمربع	۶۴۶۰۵	۱۶۴۶۳
ورنی و جاجیم	۷۶۹۳	مترمربع	۵۷۴۸۷	۲۳۶۲۲
پلاس (چادر)	۲۹۸۶۱	مترمربع	۴۴۶۳۳۴	۱۶۰۸۵
حصیر	۲۴۱۸۵	مترمربع	۷۴۴۰۰۹	۱۵۵۴۳۷
خورجین، توبره و مشابه	۱۵۴۹۲	عدد	۴۰۳۲۱	۳۲۳۵
چوقا یا برک و مشابه	۲۲۰۴	عدد	۴۸۹۱	۷۲۷
کلاه، دستکش، جوراب، گیوه و پاپوش	۷۴۰۰	عدد/ جفت	۴۴۴۳۹	۴۰۱۲

منبع: مرکز آمار ایران

۱. عدم انجام سرشماری عشایری از سال ۱۳۸۷ به بعد باعث شده که آخرین اطلاعات رسمی و مستند از این موضوعات مربوط به سال ۱۳۸۷ باشد.

صنایع دستی عشایری منحصر به دست‌بافته‌ها نیست، با این حال وجود طرح و رنگ موجود در آن، بیش از سایر صنایع دستی، همچون حصیربافی یا محصولات چوبی است و از این‌رو بیش از سایر محصولات در مرکز توجه قرار دارد. صنایع دستی عشایر، به‌خصوص دست‌بافته‌های عشایری را باید فراتر از کالاهای مصرفی و یا صرفاً کالاهایی برای کسب درآمد در نظر گرفت. تعامل و همراهی و پیوستگی میان فرهنگ و زیست‌بوم در عشایر بسیار چشم‌گیر است و دست‌بافته‌های ایلی و عشایری ایران و به‌طور خاص گلیم‌بافته‌ها، محملی برای بازتاب باورها، زیست‌بوم و عناصر آن، ذهنیات، احساسات و تمنیات درونی بافندگان است. آن‌ها در هر ایل و منطقه‌ای خاص، بر مبنای باورها و روایات شخصی، فرهنگ و هم‌چنین محیط زندگی را در کنار هم قرار داده و بخشی از هویت ایلی و جمعی را در دست‌بافته خویش با سبک مختص به خود، بازآفرینی می‌کنند. (افروغ، ۱۳۹۸).

زمانی که دیدگاه اقتصادی و تولید بازارپسند به صنایع دستی بومی، ازجمله دست‌بافته‌های عشایری هجوم می‌آورد، مهم‌ترین دغدغه می‌تواند اختلاط و ازهم‌پاشی نقش‌ها، طرح‌ها و روش‌های بافت اصیل و بومی باشد. تولید برای بازار اگرچه می‌تواند موتور محرک و زنده‌نگه‌دارنده دست‌بافته‌های عشایری باشد، در عین حال می‌تواند به نابودی بعضی از صنایع دستی اصیل منجر شود. از این‌رو ثبت این اطلاعات و مستندسازی آن بسیار مهم است. اگرچه این مهم تاکنون به‌صورت جسته و گریخته انجام شده، اما با توجه به تنوع و گستردگی این دست‌بافته‌ها از یک‌سو و از سوی دیگر به دلیل سرعتی که در نابودی و اختلاط طرح‌ها و نقش‌های اصیل وجود دارد، لازم است به سرعت و دقت و با دیدگاه کارشناسانه و بررسی‌های دقیق محلی این اطلاعات در سراسر مناطق عشایری کشور جمع‌آوری و مستند گردند. از ویژگی‌های اساسی فرش این مناطق، «ذهنی‌بافی» است و اصالت فرش و گلیم بدون نقشه‌های از پیش ترسیم شده‌ی عشایری می‌تواند با نقشه‌های کپی شده و تکراری از دست برود. علاوه بر طرح و نقشه، تغییرات در جنس مواد و مصالح مصرفی و نیز تغییر در شیوه بافت می‌تواند اصالت این محصولات و گنجینه ارزشمند فرهنگی نهفته در آن را از بین ببرد.

باتوجه به دیدگاهی که در زمینه‌ی نقش احیاء و تداوم تولید صنایع دستی عشایری و حمایت دولتی از آن در ادامه زندگی کوچ‌نشینی وجود دارد، مجموعه اقداماتی، از جمله اجرای دوره‌ها و کارگاه‌های آموزشی، برپایی نمایشگاه‌های دوره‌ای و حتی نمایشگاه دائمی از محصولات عشایر انجام گرفته است که با هدف تقویت معیشت عشایر و افزایش سهم تولیدکنندگان از محصول و کاهش نقش واسطه‌ها پیگیری می‌شود. این نمایشگاه‌ها که با هدف معرفی فرهنگ و سنت‌ها و محصولات عشایری برگزار می‌شود، ضمن این که می‌تواند بازار و درآمدی برای محصولات عشایری باشد، در صورتی که با دقت و حساسیت لازم انجام نشود، چهره اشتباهی را از زندگی عشایری ارائه می‌کند و از مسیر اصلی خود خارج می‌شود. به نظر می‌رسد که برندسازی محصولات عشایری، به عنوان راهکار اجتناب از این مشکل باشد.



شکل ۱-۳۵- بازارچه محصولات عشایری - لرستان

برندسازی^۱ محصولات عشایری: امروزه سخن از برندسازی برای محصولات و خدمات عشایری متداول شده و در صورتی که اقدامات عملی و با مطالعات و بررسی‌های لازم انجام گیرد، انتظار می‌رود که ضمن تقویت و احیاء بسیاری محصولات آنها، به درآمدزایی و اشتغال در این جامعه کمک کند. فروش محصولات متفرقه که اساساً

1. Branding

محصولات عشایری نیستند، به عنوان محصولات عشایری (پدیده‌ای که در شرایط فقدان برندینگ به وفور دیده می‌شود)، می‌تواند به تولیدات این جامعه ضربه وارد کند و اعتبار آن را از بین ببرد. در دنیای پر از رقابت امروز، مفهوم بازاریابی و مدیریت بازار با برند و برندسازی عجین شده است. برندسازی فرآیندی است که در آن نام برند برای مخاطبین معنا می‌شود و در واقع تلاشی برای رسیدن به معروفیت و محبوبیت است. به زبان ساده، برند یک محصول یا یک خدمت در واقع اعتبار آن در نزد مشتری است و به مشتریان می‌گوید که چه انتظاری می‌توانند از محصولات و خدمات معرفی شده داشته باشند.

با برندینگ محصولات عشایری می‌توان محصولات خوراکی ارگانیک را به بازار معرفی نمود و در صنایع دستی می‌توان محصولاتی اصیل را که سرشار از فرهنگ کهن و پر ارزش، حاصل رنج جامعه‌ای بومی را به بازار معرفی نمود. برندسازی محصولات عشایری در وهله اول نیازمند خالص سازی و جداسازی سره از ناسره است. پس از آن تولیدات هر منطقه و ایل شناسایی و ثبت گردد و از آن پس تولید هر منطقه و هر ایل و طایفه، یا حتی هر خانوار می‌تواند شناسایی شود و با همان نام به بازار معرفی گردد. در بازار فرش، به عنوان نمونه دیده می‌شود که برجسته‌ترین اساتید فرش، نام استاد فرش‌باف را در آن ثبت می‌کنند. در دست‌بافته‌های عشایری و سایر صنایع دستی نیز چنین اقدامی قابل انجام است. در زمینه تولیدات محصولات غذایی نیز در سطح طایفه یا سطوح پایین‌تر در مناطق مختلف عشایری چنین اقدامی می‌تواند انجام گیرد و به نظر می‌رسد که تعاونی‌ها و اتحادیه‌های عشایری موجود می‌توانند در این زمینه نقش مثبتی بازی کنند. طبیعتاً اقدامات در زمینه برندسازی نیازمند حمایت‌های قانونی و اجرایی جهت پیشگیری از تقلبات است.



شکل ۱-۳۶ عدم تفکیک لازم در تولیدات اصیل عشایری با تولیدات غیراصیل در نمایشگاه‌ها و بازار

حفظ سنت‌های اصیل و تولیدات اصیل به معنی بازداشتن جامعه عشایر از تولید محصولات جدید و یا نوآورانه نیست، اما این تولیدات می‌باید تفکیک شوند و برندینگ محصولات اصیل بومی و جدید یکی از راهکارهای این موضوع می‌باشد. عشایر، خصوصاً زنان عشایر، آمادگی و علاقه به احیاء و تداوم تولید صنایع دستی را دارند و این امر نیازمند بررسی‌های کارشناسانه و پژوهش‌های کاربردی می‌باشد.



شکل ۱-۳۷ بافت حصیر توسط عشایر، تولیدی عموماً با اهداف خودمصرفی

موضوع اشتغال در جامعه عشایری برخی ویژگی‌های مشابه با جامعه شهری و روستایی و بعضی ویژگی‌های متفاوت با آن دارد. ویژگی مشابه آن، نیاز به اشتغال جهت تأمین نیازهای مختلف شخص، خانوار و جامعه است و در عین حال با اشتغال

و فعالیت در ارتباط است که افراد در بین جامعه خود اعتبار و نقش اجتماعی و هویت مورد نیاز را پیدا می‌کنند. تفاوت اصلی زندگی عشایری با زندگی شهری و روستایی در این است که در جامعه عشایری اشتغال و زندگی اساساً با هم عجین شده است. کوچ‌نشینی شبانی هم‌زمان هم یک سبک زندگی و هم یک نوع معیشت است. با این حال پذیرش یک کلیت از زندگی دامداری عشایری، یا کوچ‌نشینی شبانی نباید باعث غفلت از تنوع موجود در درون این جامعه گردد. در بعضی از مناطق عشایری از گذشته کشاورزی نیز وجود داشته و در بسیاری از مناطق وجود نداشته است. تولید صنایع دستی اگرچه عمومیت بیش‌تری نسبت به کشاورزی داشته، نوع آن و میزان تولید توسط خانوارها، از حد تولید برای مصرفی تا تولید برای بازار تفاوت وجود دارد و اکنون در مناطق بیش‌تری اساساً تولید صنایع دستی متوقف شده است.

پدیده‌ای که در اشتغال عشایر جدید محسوب می‌شود، انجام فعالیت شغلی و کسب درآمد در خارج از محدوده‌ی شغلی سنتی است. این مشاغل طیف متنوعی از کار یدی در شهر و روستا، تا خرید و فروش و معاملات و کار با ماشین و سایر مشاغل در خارج از محیط عشایری را در بر می‌گیرد. هنگامی که اشتغال و کارآفرینی عشایر موردنظر قرار می‌گیرد، با بحثی جدی در این زمینه مواجهیم که اساساً چه مشاغلی را می‌توان برای این جامعه مورد حمایت قرار داد تا به اصل زندگی عشایری خدشه وارد نسازد و آن را از مسیر اصلی خود خارج نکند؟ تقسیم وظایف بین دستگاه‌های دولتی در این زمینه چگونه باید باشد؟ اشتغال عشایر اسکان یافته و عشایر کوچ‌رو یا نیمه‌کوچ‌رو هر کدام مقتضیات خاص خود را دارد. علی‌القاعده، اشتغال عشایر کوچ‌رو بیش از همه به سازمان امور عشایر مربوط می‌شود و عشایری که اسکان می‌یابند می‌توانند وارد مشاغلی شوند که تمهیدات اشتغال آنها را بر عهده قسمت‌های دیگری در وزارت جهاد کشاورزی، وزارت صنعت، معدن، تجارت و سایر دستگاه‌ها می‌گذارد.

هنگامی که سخن از بیکاری و مشکلات معیشتی عشایر است، ضرورت این موضوع از دو جنبه مورد توجه دست‌اندرکاران قرار می‌گیرد. نخست این که این جامعه نیز مانند سایر آحاد جامعه حق برخورداری از شغل و درآمد و معیشت مناسب برخوردارند. از جنبه دیگر بیکاری و کمبود درآمد در جامعه عشایری در نهایت منحصر به همین

جامعه نمی‌ماند و بر سایر جوامع شهری و روستایی نیز مؤثر واقع می‌شود. مهاجرت عشایر به شهرها و احتمالاً مناطق حاشیه‌شهری بر مشکلات شهری نیز می‌افزاید و به مشکل بیکاری و مشاغل غیررسمی در شهرها نیز دامن می‌زند. امروزه برنامه‌ریزی برای اشتغال و درآمدزایی عشایر، امری ضروری و دارای اولویت محسوب می‌شود. این موضوع نیازمند مطالعات و تحقیقات گسترده جهت شناسایی پتانسیل‌های جوامع و مناطق عشایری، مشکلات و راهکارهایی است که در عین حال شیرازه زندگی عشایری را از هم نپاشد.

۲۰-۱- گردشگری عشایری

امروزه گردشگران دیگر به دنبال خدمات پیش پا افتاده نیستند، آنان هوس تجربه‌های به یاد ماندنی دارند که حواس پنج‌گانه آن‌ها را تداوم می‌بخشد و سیر می‌کند. شواهد تجربی از تحقیقات گردشگری به مفهوم متنوعی از تجربه توریستی اشاره دارد که ممکن است در دسته‌های مختلفی قرار گیرد؛ مانند موارد مربوط به ارتباط خود با فرهنگ محلی (ارتباط فرهنگی)، اصالت و مقدس بودن رویدادها و جاذبه‌های محلی و خاطرات و درک گذشته یک مکان (نوستالژی) (وانگ و همکاران^۱، ۲۰۱۸). یکی از این حوزه‌های جدید گردشگری عشایری است. به نظر می‌رسد سبک زندگی عشایری با بازار جدید گردشگری بسیار سازگار است (شولتز و اشلی^۲، ۲۰۱۵). با توجه به اهمیت و ارزش گردشگری در ایران، استفاده از ظرفیت‌های گردشگری عشایری به‌عنوان یک مقصد کم‌تر تجربه شده در جهت جذب گردشگران داخلی و خارجی مطرح است تا حداکثر ظرفیت میراث فرهنگی عشایر به‌طور کامل معرفی شوند. گردشگران عشایری می‌توانند با جامعه محلی تعامل داشته باشند. ویژگی‌های فرهنگی عشایر می‌تواند در قالب نمادهای بصری به گردشگران منتقل شوند و از این طریق ارتباطی معنادار آنها با زندگی عشایری برقرار کنند.

1. Wong et al

2. Schlolz & Schlee

عشایر ایران به دلیل وجود تنوع قومی لر، کرد، ترک، بلوچ، عرب و ترکمن و غیره و خصوصیتی که هر کدام از آنها دارند واجد جذابیت‌های فراوانی برای هر ناظر و گردشگر بیرونی است. شیوه زندگی کوچ‌نشینی و نیمه کوچ‌نشینی، چشم‌اندازهای اکولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی متفاوتی را پیش روی گردشگران قرار می‌دهد. تا جایی که این سبک از زندگی در تمام جنبه‌ها اعم از سکونتگاه، شیوه معیشت، غذاهای محلی، آداب و رسوم و فرهنگ، بازیهای محلی، لباسها و رقص‌های محلی برای گردشگران جذابیت دارد. از سوی دیگر نحوه کوچ، آداب و رسوم کوچ، زمان کوچ بهار و پاییز، مسیر حرکت و مدت کوچ، به همراه روابط قومی - قبیله‌ای عشایر و تیره‌بندی آنها، از موضوعات جالب برای گردشگران است. گروهی از گردشگران علاقه‌مند به آشنا شدن با شیوه زندگی، کوچ، آداب و رسوم و سنت‌های جامعه عشایری هستند (رکن‌الدین‌افتخاری و همکاران، ۱۳۹۹). به‌علاوه مکان استقرار عشایر در مکان‌هایی که خود دارای ارزش جذب طبیعت‌گردان می‌باشد، می‌تواند به صورت ترکیبی از گردشگری عشایری و گردشگری در طبیعت باشد که این ترکیب جالب بسیاری از علاقمندان را به سمت خود جذب می‌کند.

امروزه بسیاری از محققین و مطلعین در حوزه معیشت و حیات جامعه عشایری معتقدند که گردشگری بهترین راه و شاید آخرین درمان برای تداوم زندگی عشایری است. با کاهشی که در کمیت و کیفیت مراتع عشایری به‌وقوع پیوسته، افت در تولید صنایع‌دستی و افت در تولید فرآورده‌های لبنی، منابع سنتی جامعه عشایری تحلیل رفته است. انتظار می‌رود که گردشگری عشایری علاوه بر افزایش درآمد برای این جامعه به تحرک بخش‌های تضعیف شده سنتی آن کمک کند. گردشگران، متقاضیان خوبی برای تولیدات صنایع‌دستی و محصولات لبنی عشایر هستند. همچنین بعضی مظاهر زندگی عشایری، همچون انواع سیاه چادر، آلاچیق و کپر و تزئینات داخلی چادرها می‌تواند با انگیزه‌ی جلب گردشگران مورد توجه دوباره‌ی عشایر قرار گیرند، از نابودی آنها جلوگیری شود و اگر حذف شده‌اند، دوباره احیاء شوند. بر مبنای یک برنامه‌ریزی علمی و سنجیده، حمایت از گردشگری عشایری می‌تواند مظاهر دیگری از زندگی عشایری همچون، رقص‌ها، جشن‌ها و عزاداری‌های سنتی و امثال

آن را حفظ کند. در نقطه مقابل، چنانچه گردشگری به‌درستی و متکی بر برنامه‌ی درستی نباشد، در وهله اول با مشکل عدم استقبال عشایر مواجه خواهد شد. چنانچه این جامعه منافع از گردشگری دریافت ننماید، انگیزه‌ای برای آن ندارد و چنین طرح‌هایی از ابتدا محکوم به شکست خواهند بود. مشکل دیگری که برای گردشگری عشایری می‌تواند روی دهد، اشاعه برخی نمادهای غیرواقعی توسط افراد غیرخبره باشد. به‌عنوان نمونه ممکن است جهت جذب گردشگران، ساخت سیاه‌چادرهایی که واقعاً دست‌بافته عشایری نیستند و یا به شکل سنتی و بومی ساخته و پرداخته و طراحی و برپا نشده‌اند و تزئینات داخلی آنها متناسب و سازگار با واقعیت بومی عشایر ناحیه نیست، توسط برخی افراد ایجاد شود. این کار نه تنها به ساده‌سازی و بی‌ارزش سازی فرهنگ و مظاهر فرهنگی عشایر می‌انجامد، ممکن است به سرعت فراموشی و زوال سنت‌ها، روش‌ها و نمادهای سنتی و بومی کمک کند.



شکل ۱-۳۸- تولید انبوه و عرضه اینترنتی سیاه‌چادر، به‌عنوان سیاه‌چادر عشایری و استفاده از آن در سایت‌های گردشگری، ضربه‌ای به تولیدات بومی و اصیل

علاوه بر چادر و محصولات تولیدی عشایری، این اشتباهات در نمایش لباس‌های عشایر مناطق نیز ممکن است روی دهد که باعث گمراهی گردشگران می‌شود. اختلاط زندگی اصیل و غیراصیل عشایری و عرضه آن به گردشگران ممکن است تنها به تولیدات کالاها منحصر نگردد و برخی مراسم آئینی و آداب و رسوم که متعلق به عشایر یک منطقه نیست، به عنوان سنت‌ها و فرهنگ آن جامعه‌ی عشایری معرفی گردد که از جهات مختلف خسارت‌بار است. جذب گردشگران به محصولات و صنایع دستی عشایر و عرضه آن‌ها در همان محل‌های استقرار (بیلاق یا قشلاق

عشایر و یا میان‌بندها)، می‌تواند موجب درآمدزایی و انگیزه برای تولید این محصولات باشد، اما در صورتی که محصولاتی غیراصل و تولیداتی غیربومی و غیرسنتی (به نام محصولات بومی اصلی) به این طریق ارائه گردد، می‌تواند به اعتبار و ارزش محصولات عشایری لطمه وارد کند و در نهایت باعث شکست این نوع درآمدزایی نیز خواهد بود.

۲۱-۱- اسکان عشایر

تاکنون کم‌تر به این واقعیت توجه شده است که آنچه در دوره معاصر در زمینه اسکان عشایر مطرح می‌شود، در واقع به زمان صفویان باز می‌گردد. حتی زمانی که از «تخته‌قاپو» کردن عشایر سخن گفته می‌شود، باید توجه داشته باشیم که از اواخر سده ۱۶ میلادی جابجایی فراگیر و اسکان اجباری طوایف عشایری از روی تصمیمات سیاسی و در سطحی وسیع به انجام رسیده و بدون تردید یکجانشین کردن افراد کوچرو از آن زمان تعقیب شده است. بدین‌سان شاید سده‌های ۱۷ و ۱۸ و به‌ویژه ۱۹ میلادی را بتوان سرآغاز روند یکجانشینی مجدد در ایران به حساب آورد. این روند در شروع قرن بیستم شتاب بیشتری گرفت (اهلرز، ۱۳۸۰). نخبگان سیاسی ایران در اواخر قاجار، تخته‌قاپو کردن عشایر را در روند تجدد و دولت ملت‌سازی نوین، از اقدامات اجتناب‌ناپذیر اجتماعی تلقی می‌کردند. این مسئله در آذربایجان، که مهم‌ترین مسیر ورود اندیشه‌های نوین محسوب می‌شد، از اواخر دوره ناصری مورد توجه قرار گرفت (نیک‌نفس، ۱۳۹۷).

هم‌زمان با روی کار آمدن رضاشاه در سال ۱۳۰۵ خورشیدی (۱۹۲۶ میلادی)، به دلیل خلع قاجار و اختلال در نظم کشور که در سال‌های پایانی حکومت احمدشاه به وجود آمده بود، ایلات و عشایر هم به صورت گروه‌هایی که می‌توانند ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای ایجاد اغتشاش در کشور داشته باشند، شناخته می‌شدند. رضا شاه درصدد متحد کردن همه اقشار جامعه برای ایجاد تمرکز اداری و سیاسی در کشور بود. بر این اساس هر چیزی که مانع تحقق این هدف می‌گردید، به نوعی از سر راه برمی‌داشت. در این حکومت، شیوه زندگی کوچ‌نشینی در تضاد با نوسازی تشخیص داده می‌شد، لذا رضا شاه می‌کوشید با ایجاد برنامه اسکان عشایر نسبت به

یکجانشین کردن آنها اقدام نماید. در این راستا طرح اسکان عشایر (در سال ۱۳۱۱ هجری شمسی) تصویب شد (علم و مرادی، ۱۳۹۸). از سوی دیگر جمعیت عشایری ایران نیز جمعیت قابل توجهی بود که همگی به دلیل شیوه زندگی و کوچ‌نشینی برای تامین امنیت خود مسلح بودند. همین امر نیز امکان تهدید حکومت مرکزی از سوی عشایر را دوچندان می‌کرد و برای کنترل این گروه‌ها، اسکان عشایر یکی از نخستین برنامه‌های رضاشاه بود. طرح اسکان توسط رضاشاه در ابتدا به صورت تشویقی و تدریجی دنبال گردید و در نهایت به روش اجباری و با اعمال زور صورت گرفت. اجرای طرح اسکان عشایر از سوی نظامیان و به دلیل ناآشنایی با روحیات کوچ‌نشینان، چندان موفقیت‌آمیز نبود و مورد انتقاد قرار گرفت. به طور کلی، برنامه اسکان اجباری عشایر به شکل خشن انجام شد و تصور دولت از این که خواهد توانست ایلات را به پذیرش زندگی ساده روستایی و کشاورزی وادار نماید، درست از آب در نیامد و بیش‌تر این عشایر بعد از سقوط رضاشاه و تبعید وی به خارج از کشور، مجدداً زندگی ایلی و عشیره‌ای خود را از سر گرفتند (نصیری و همکاران، ۱۳۹۳).

سیاست اسکان اجباری عشایر در دوره پهلوی اول در اغلب مناطق ناموفق بوده و یا موفقیت کمی داشت. ازجمله در کل خراسان بیش‌تر کوچ‌نشینان به مدت چهار تا پنج سال (از ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰) چادرهای خود را مخفی می‌کردند ولی به کوچ و جابجایی فصلی خود ادامه می‌دادند؛ گو این که برخی از آنان کوچ‌نشینی محض را ادامه ندادند و نیمه‌کوچ‌نشینی را در پیش گرفتند (پاپلی‌یزدی، ۱۳۷۱).

به اعتقاد برخی از محققان، سیاست اجرای طرح‌های اسکان در رابطه با جوامع عشایری کشور که در مواردی، نظیر آنچه به تخته‌قاچو کردن عشایر معروف است و حدود هشت دهه از آن می‌گذرد، نه یک اقدام عمرانی و اجتماعی، بلکه یک امر سیاسی و امنیتی بوده که به اجبار و با اهداف دیگری بر عشایر تحمیل شد. در اسکان خودانگیخته در دهه ۱۳۳۰، اجباری برای اسکان در کار نبوده و با پیدایش انگیزش درونی خانوارها با برتری اقتصادی یکجانشینی در مقایسه با کوچ‌نشینی همراه است (صیدائی و دهقانی، ۱۳۹۰). بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، در دوره‌های مختلف و به ویژه از زمان اجرای برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸) و تاکنون، مهم‌ترین

سیاست در ساماندهی جامعه عشایری، رویکرد اسکان بوده و حجم عمده اعتبارات عشایری کشور در این راستا هزینه شده است (شاطریان و دیگران، ۱۳۹۰). از این گونه دخالت‌های دولتی در موضوع کوچ و اسکان عشایر به عنوان «دخالت خاص نوگرایانه» یاد می‌شود (مدنی‌پور^۱، ۱۹۹۵).

به گفته اهلرز، در دوره جمهوری اسلامی، دولت از اسکان عشایر با تمهیدات گوناگون، از جمله اعطای وام یا ساخت مسکن پشتیبانی می‌کند، اما این شیوه‌های حمایتی غالباً با شکست همراه بوده‌اند، چرا که در این میان هیچگاه شرایط بنیادی بوم‌شناختی و همچنین نیازها و ضرورت‌های خاص جامعه عشایری مورد توجه لازم قرار نگرفته است (اهلرز، ۱۳۸۰).

برخی از محققان دوره کوچ‌نشینی را پایان یافته می‌دانند. از جمله شولز^۲ (۲۰۰۱) فرارسیدن پایان قطعی و ناگزیر کوچ‌روی را اعلام نمود. به اعتقاد او شرایط اجتماعی - اقتصادی و اجتماعی - سیاسی و وضعیت بوم‌شناختی، آنچنان دگرگون شده است که کوچ‌روی در خاورمیانه و خاور نزدیک، شانسی برای بقاء ندارد. با این حال تجربه‌ی بقاء نوعی از زندگی کوچ‌نشینی در برخی از کشورهای اروپایی که مدت‌ها قبل از ایران به سوی نوگرایی رفته و از نظام سنتی که می‌توانست حامی دامداری به سبک کوچ‌نشینی باشد فاصله گرفته‌اند، این نظریه که پایان کوچ‌نشینی را اعلام می‌کند، با تردید مواجه می‌کند. اکنون برخی از کشورهای اروپایی، خصوصاً ایتالیا به دنبال ثبت شیوه زندگی کوچ‌نشینی در یونسکو به نام خود هستند و از این رو به تداوم زندگی کوچ‌نشینی علاقه نشان می‌دهند.



شکل ۱-۳۹- دامداری در مراتع ایتالیا در قالب نوعی ترانس‌هومانس

1. Madanipour.
2. Scholz

امروزه برخلاف گذشته، عشایر ایران نه تنها مخالف اسکان نیستند، بلکه دست‌کم بخشی از آنان خود متقاضی و خواهان آن هستند. چنین اسکانی دیگر چون گذشته خصلتی سیاسی و اجباری ندارد و فرایندی داوطلبانه و نیازمند برنامه‌ریزی است که به‌منظور توسعه و بهبود زندگی عشایر صورت می‌گیرد. با این تحولات، به نظر می‌رسد که در شرایط امروزی ایران و جهان، جامعه عشایری تحت نظام ایلی، توان توسعه خود را از دست داده است و با این نگاه، برخی از صاحب‌نظران، هرگونه تلاش در جهت حفظ و بقای کوچ‌نشینی را تداوم عقب ماندگی و تحمیل هزینه‌های مادی و معنوی روزافزون بر مردم به‌ویژه زنان و کودکان محروم از آزادی و حقوق مدنی می‌دانند. این صاحب‌نظران، توسعه و بهبود زندگی عشایر را درگرو اسکان داوطلبانه و برنامه‌ریزی‌شده و تحول نظام ایلی و دگرگونی آن در نظام ملی می‌دانند (عبداللهی، ۱۳۸۶). در این راستا طرح‌های اسکان طراحی و اجرا می‌گردد که در پی اهدافی همچون برقراری عدالت، بهبود توسعه انسانی، پایداری محیطی و افزایش رفاه و نهایتاً رضایت‌مندی بخش کوچ‌نشین جامعه می‌باشند (شاطری و حجتی‌پور، ۱۳۹۰). برخی از محققان نیز معتقدند که با ادامه روند فعلی، در آینده‌ای نه چندان دور، زندگی کوچ‌نشینی به کل نابود خواهد شد و جز پدیده‌ای تزئینی برای جذب گردشگر و خلق تصاویر زیبا در طبیعت، چیزی از آن باقی نخواهد ماند (سعیدی، عندلیب و کجوری‌هرج، ۱۳۹۷).

با مرور مطالعات و تحقیقات مختلفی که در زمینه اسکان عشایر انجام شده، در نهایت می‌توان دید که علاقه‌مندی دولت‌ها به اسکان عشایر حتی به قبل از چهار قرن پیش باز می‌گردد. علاقه به اسکان دادن عشایر در قرن سیزدهم هجری و دوره حکومت پهلوی به اوج خود رسید. این دوران از یک‌سو سرعت گرفتن ورود مظاهر نوگرایی به کشور و از سوی دیگر احساس به نیاز قدرت متمرکز و دولت قوی بود که سیستم سنتی عشایر را در تزاخم با خود می‌دید. به این ترتیب وقایع قرن سیزدهم نتایج بزرگی را برای نظام زندگی عشایری به همراه داشت. در ابتدای قرن سیزدهم، اسکان با اجبار از جانب حکومت پیگیری شد که در زمان خود موفقیت چندانی نداشت، با این حال اثرات زیادی را به همراه داشت که مهم‌ترین آن آغاز فروپاشی

نظام ایلیاتی قوی بود. در مراحل بعدی با رسیدن نسیم نوگرایی به جامعه عشایر، علاقه به اسکان خودجوش و یا رفتن به حالت نیمه کوچ‌نشینی، روز به روز بالا گرفت و امروزه علاقه به اسکان در حد بالایی در عشایر دیده می‌شود (وجدانی، ۱۳۹۸). امروزه علت اصلی کاهش نقش حکومت در اسکان، حتی برای عشایری که متقاضی اسکان هستند، کمبود امکاناتی است که در این زمینه تخصیص می‌یابد. روندی که در اسکان شروع شده و همچنان ادامه دارد، چنانچه با مطالعات و تصمیمات و تمهیدات منطقی همراه گردد، می‌تواند ضمن بهبود زندگی این جمعیت، استفاده‌ی مناسب از منابع مرتعی را امکان‌پذیر سازد. در نقطه مقابل، چنانچه اسکان به‌صورت خودجوش و یا با حمایت دولت، اما بدون مطالعات و تمهیدات لازم انجام گیرد می‌تواند به شکست منجر شود. شکست در اسکان در قالب بدتر شدن وضعیت معیشتی خانوارها، نارضایتی آنها، وقوع تخریب بیش‌تر در اراضی جنگلی و مرتعی، درگیری با روستائیان و حاشیه‌نشینی در شهرها بروز می‌کند.

طی چند دهه اخیر، با توجه به دیدگاه‌های متفاوت و انتقادهای سختی که از اسکان وجود داشت و با توجه به سوابق ناموفق اسکان در برنامه‌های رژیم قبلی، به‌جای عبارت «اسکان عشایر» معمولاً عبارت «ساماندهی عشایر» استفاده می‌شود که این عبارت نیز خود در معرض انتقاد بسیاری از منتقدان قرار دارد. این منتقدان معتقدند که عبارت «ساماندهی»، اصطلاحی دارای ابهام است که هم کوچ و هم اسکان را بدون تعیین محور مشخص در بر دارد. به استناد اسناد و گزارشات مختلف، طرح اسکان که محور برنامه دوم عمرانی برای عشایر کوچنده بوده است تا پایان برنامه دوم قرین موفقیت نبوده و به‌کارگیری اصطلاحات جدید و مبهمی همچون «ساماندهی»، در واقع سرپوشی برای این عدم موفقیت بوده است (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۰).

۲۲-۱- دانش بومی عشایر

دانش بومی، دانشی است که به مرور زمان و با تجربه و آزمون و خطای طولانی مدت، در محیط‌های طبیعی و فرهنگی متفاوت شکل گرفته است. صدها و یا هزاران سال زندگی در یک محیط، به مردم بومی شناختی ارزشمند از منابع محیط،

استفاده‌هایی که می‌توان از آن بهره و محدودیت‌ها و حساسیت‌های آن داده است. با این حال این دانش شفاهی بوده و انتقال آن از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده است. طبیعتاً این دانش در جوامع شهری و روستایی نیز شکل گرفته و وجود دارد، اما دانش بومی جامعه عشایری به دلایلی دارای اهمیتی ویژه است. نخست به دلیل این که عشایر بیش‌ترین تماس را با محیط طبیعی پیرامون خود، در مقایسه با جمعیت شهری و روستایی دارند. ضمن این که حضور عشایر در مناطق ییلاقی و قشلاقی، ایل‌راه‌ها و میان‌بندها، عرصه وسیع‌تری را برای برخورد و آشنایی با محیط برای آنها فراهم کرده است. دلیل دیگری که می‌توان برای اهمیت دانش بومی عشایر برشمرد، بکرتر بودن این جامعه و عدم اختلاط آن با سایر فرهنگ‌ها است. در مورد عشایر ایران نکته دیگری نیز برای اهمیت دانش بومی عشایر وجود دارد که آن تنوع زیاد قومی عشایر کشور است. عشایر ترکمن، ترک، بلوچ، کرد، لر، عرب، طالشی، عشایر بختیاری، قشقایی، شاهسون ... هریک دارای ریشه‌های تاریخی و فرهنگی متمایز هستند. این تنوع فرهنگی همراه با تنوع زیاد در محیط‌های طبیعی ایران به شکل‌گیری دانش بومی متنوع‌تر و غنی‌تری کمک کرده است (وجدانی، ۱۴۰۱).

اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی در گزارشی به نام استراتژی حفاظت جهان که در سال ۱۹۸۰ منتشر ساخته چنین اعلام می‌کند: جوامع سنتی، اغلب از دانش عمیق و مشروح در مورد زیست‌بوم‌ها و گونه‌هایی که با آنها در تماس هستند برخوردارند و روش‌هایی مؤثر برای حصول اطمینان از پایداری این منابع در اختیار دارند (دیف‌رخش، ۱۳۹۱). تعاریفی که بومیان از محیطی که در آن به سر می‌برند دارند، بیش از آن چیزی است که دانشمندان تصور می‌نمایند، چرا که بومیان به‌خوبی واقفند که با هریک از اجزای طبیعت، سازگاری مسالمت‌آمیزی پیدا نمایند و اطلاعات خوبی در مورد عوامل محیط‌زیستی، منابع، طبقه‌بندی و مدیریت عرصه‌ها دارند (فروزه، حشمتی و بارانی، ۱۳۹۶).

به‌عنوان نمونه، در تحقیقی که به بررسی دانش بومی شناخت و طبقه‌بندی اجزای محیطی در جهت مدیریت بهینه مراتع در عشایر دیلگان در استان کهگیلویه و بویراحمد انجام شده، نشان داده شده است که عشایر دارای مشاهداتی زیرکانه و دقیق در

مورد نظام‌های طبقه‌بندی شده‌اند که کاملاً با شرایط محلی مطابقت دارد. چنان که ایشان برای هریک از اجزای طبیعت پیرامون خود طبقه‌بندی‌های مجزایی قائل هستند و عرصه مرتع را بر مبنای شکل ناهمواری، دما، پوشش گیاهی، خاک، منابع آب، کاربری اراضی و راه‌های دسترسی تقسیم‌بندی نموده و برای هر یک نام و تعریف مجزایی قائلند. این اجزاء به گونه‌ای نام‌گذاری و تعریف گردیده است که برای اکثر قریب به اتفاق مردم بومی، دارای مفاهیمی کاربردی و شناخته شده است. هرچند که این مفاهیم به عنوان منابع مکتوب درجایی ثبت نگردیده، اما اشتراک‌های فرهنگ محیط‌زیستی آنچنان در نام‌گذاری هریک از اجزای زیست‌بوم لحاظ گردیده که برای اکثر مردمان ساکن در عرصه مورد مطالعه، ذکر نام‌های اجزای طبیعت، مفاهیمی مشترکی را به ذهن متبادر می‌سازد (فروزه، حشمتی و بارانی، ۱۳۹۶).

در مثال دیگری در خصوص دانش بومی بهره‌برداری و حفاظت از مراتع، یک بررسی در عشایر استان سمنان نشان می‌دهد که این جامعه با بهره‌گیری از دانش‌های بومی خود، در جهت حفظ، بهره‌برداری و احیای مراتع نقش مؤثری دارند و شیوه‌های بومی برای مدیریت منابع طبیعی را الگوی مناسبی برای مدیریت منابع طبیعی و توسعه پایدار می‌دانند. در دوره استقرار بیلاقی، جدا کردن انواع دام و تقسیم و بهره‌برداری از مراتع برحسب نوع دام، قرق مرتع، بذرافشانی مراتع، «چراپژنی» و «علف‌دیار»، در طول مسیر کوچ، استخدام قرقبان، قرقچی و تعیین مسیر کوچ با استفاده از چیل و سنگ و قوچ و دوره استقرار قشلاقی «عالم‌چر» (بهره‌برداری مشاع مراتع در اوایل فصل بهار)، «هنار» (سازگاری دام عشایر با طبیعت سخت کویر) از جمله‌ی این فنون است. طی این تحقیق مهم‌ترین دانش‌های بومی عشایر منطقه مورد بررسی در این زمینه معرفی شده است. از جمله در «چراپژنی» که گسیل افرادی خبره به بیلاق در اوایل بهار جهت برآورد و ارزیابی وضع علوفه مراتع است. براساس آن در خصوص زمان راهی نمودن دام به مراتع، تصمیم‌گیری می‌شود. در تشریح «هنار» آورده است که، بر اساس یک سنت دیرینه، دامداری عشایری که دوره قشلاقی را در مناطق کویری جنوب استان سمنان می‌گذرانند، از اواخر پاییز تا اواخر زمستان دام‌ها را «هنار» می‌کنند بدین معنی که دام‌ها را یک‌روز در میان

آب نمی‌دهند و تشنه نگه می‌دارند. عمل هناری به عنوان روشی برای مقابله با کم‌آبی و سازگاری دام با طبیعت سخت‌کویر و بهره‌برداری بهینه از تمامی سطوح مرتع است. عشایر سنگسری معتقدند «هنار» کردن، دام را در مقابل کم‌آبی، کمبود علوفه و راهپیمایی در مسیر کوچ مقاوم می‌کند (شاه‌حسینی، ۱۳۸۱).

دانش بومی عشایر در زمینه گیاهان دارویی نیز تا به حال مورد توجه زیادی قرار گرفته است. به دلیل ارتباط مستمر با طبیعت و گیاهان و اجبار در استفاده از منابع محلی در درمان انسان و دام، عشایر طی صدها سال به کسب شناخت ارزشمندی از گیاهان و خواص آن‌ها دست یافته‌اند. باتوجه به گسترش نقش رسانه‌ها و مطالبی که به صورت مکتوب یا غیرمکتوب در خصوص خواص گیاهان دارویی مختلف در اختیار علاقمندان به دانش گیاهان دارویی قرار گرفته، به‌سرعت دانش بومی با دانشی که از منابع دیگر به‌دست آمده مخلوط شده است. دانش بومی عشایر در مقایسه با دانش بومی که در نزد روستائیان و شهرنشینان وجود دارد دست‌نخورده‌تر و بکرتر محسوب می‌شود، اما با تغییرات در جامعه سنتی عشایر، دانش بومی این جامعه نیز به‌سرعت در خطر مخلوط شدن با دانش غیربومی و در معرض نابودی است. به‌این ترتیب، سرعت تحولات جامعه عشایری اقتضاء می‌کند که گنجینه‌ی گران‌بهای انواع دانش بومی این جامعه، به‌سرعت ضبط و ثبت شود.

۲۳-۱- تغییر اقلیم و عشایر

زندگی جوامع کوچ‌نشین، اساساً در مناطقی شکل گرفته و تداوم دارد که دارای شرایط و امکانات محیطی سختی بوده‌اند. برای چنین مناطقی اصطلاح «مناطق حاشیه‌ای» به‌کار می‌رود؛ به این معنی که نسبت به اراضی زراعی و باغی که فعالیت تولیدی متمرکز و فشرده‌ای در آنها امکان‌پذیر است، در مناطق حاشیه‌ای، بهره‌برداری از زمین و تولید با دشواری امکان‌پذیر است. دامداری کوچ‌نشینان، غالباً در مناطق خشک و نیمه خشک جریان داشته و با ناملایمات اقلیمی عجین بوده است. با تمام این احوال، بهره‌برداری انسان از محیط در چنین شرایطی، بر اساس امکان‌سنجی بومی و غالباً با رعایت اصول پایداری محیط‌زیستی جریان یافته است. با وقوع

گرمایش جهانی در چند دهه‌ی اخیر، هریک از مناطق جهان به‌شکلی تحت تأثیر تغییر اقلیم قرار گرفته‌اند. اقلیم بیانگر متوسط درازمدت پارامترهای هواشناسی نظیر درجه حرارت، رطوبت، بارندگی، نور و باد می‌باشد که تغییرات هریک از این پارامترها باعث تغییر اقلیم می‌شود (اسمعیل‌نژاد و خاشعی سیوکی، ۱۳۹۷).

امروزه پدیده تغییر اقلیم در بین ده عامل تهدیدآمیز بشر، رتبه اول را به خود اختصاص داده است. نتایج بررسی‌های آماری و تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که در یک قرن اخیر، اقلیم در تمام فصول و در بیش‌تر مناطق گرم‌تر شده که می‌تواند ناشی از فعالیت‌های انسانی باشد. پیش‌بینی دقیق پیامدهای تغییر اقلیم در نواحی و خرده‌نواحی، هنوز نیازمند تحقیقات و مدل‌سازی‌های علمی است، اما آنچه انتظار می‌رود، کاهش بارش در اغلب مناطق ایران، تغییر نوع بارش و تغییر در توزیع فصلی بارش است که زندگی عشایر را نیز تحت تأثیر قرار داده و با روند ادامه تغییر در اقلیم، اثرات بیش‌تری را نشان خواهد داد. در مقایسه اثرات تغییر اقلیم در سه جامعه شهری، روستایی و عشایری، می‌توان گفت که جامعه عشایری به‌دلیل ارتباط مستقیم‌تری که با طبیعت دارد، بیش از جوامع شهری و روستایی تحت تأثیر تغییر اقلیم قرار می‌گیرد.

تغییر اقلیم بر زیست‌بوم طبیعی مراتع اثرگذار است و باعث کاهش تولید علوفه، تغییر کیفیت مراتع، در برخی موارد بیابانزایی، فرسایش خاک در نتیجه تغییر ساختار پوشش گیاهی و انقراض گونه‌های جانوری و گیاهی می‌شود. در کنار چنین تغییرپذیری‌هایی و در شرایطی که حساسیت زیست‌بوم بیش‌تر می‌شود، چرای بیش از حد دام از مراتع نیز باعث تخریب گسترده‌تر مراتع می‌شود. افزون بر این، دگرگونی در زیست‌بوم مراتع، زمینه را برای وقوع پدیده‌های طبیعی از جمله سیل، مستعد ساخته است. گرم شدن هوا و کاهش وقوع زمستان‌های سخت ممکن است در فصول سرد سال تا حدی از سختی زندگی عشایر بکاهد، اما مخاطرات و مشکلاتی که برای عشایر، خصوصاً در مراتع ایجاد می‌کند، اثرات منفی را بر زندگی عشایر خواهد داشت. همچنین عشایری که زمین کشاورزی دارند، با کمبود آب برای آبیاری و کمبود بارش برای دیمزارهای خود مواجه خواهند شد. خشک شدن منابع آبی

جهت آبشخور دام نیز تحت تأثیر تغییر اقلیم قرار می‌گیرد و بر مشکلات عشایر دامن می‌زند.



شکل ۱-۴۰- تشدید مشکلات منابع تأمین آب برای دام عشایر با تغییر اقلیم

باتوجه به روندی که در تغییرات اقلیمی مشاهده می‌شود و چشم‌اندازی برای توقف آن در آینده‌ی نزدیک وجود ندارد، انجام تحقیقات و مدل‌سازی اثرات تغییر اقلیم برای هریک از مناطق عشایری کشور لازم به‌نظر می‌رسد و شاید بیش از آن انجام تحقیقاتی برای دستیابی به تمهیدات و راهکارهای مقابله با تغییر اقلیم در مناطق عشایری لازم است.

تاکنون تحقیقاتی نیز در زمینه درک، آسیب‌پذیری و سازگاری عشایر در برابر تغییر اقلیم، از جمله توسط غزالی و زیبایی (۱۳۹۷) و صبحی و همکاران (۱۳۹۷) انجام شده است. کاهش علوفه مرتعی در اثر کمبود بارش، به مجموعه اقداماتی برای تأمین علوفه منجر می‌شود. عشایر ناچارند که علوفه دستی (کاه، یونجه، جو یا کنسانتره) بیش‌تری خریداری کنند. پس‌چر، ته‌چر و یا ضایعات محصولات کشاورزی بیش‌تری خریداری کنند و در نهایت در صورتی که قادر به تأمین علوفه کافی برای دام خود نباشند ناچارند که از تعداد دام خود کم کنند. برای تأمین آب برای آبشخورها نیز ناچارند که از منابع آب سیار استفاده کنند و یا به دنبال چشمه‌ها و چاه‌های جدید

باشند و معمولاً برای تأمین اعتبار آن تقاضاهایی را به مراجع دولتی ارائه می‌کنند. اثرات تغییر اقلیم بر هریک از جنبه‌های زندگی و معیشت عشایری، (اعم از مرتع، آب آشامیدنی برای خود عشایر، آب برای دام، اثرات بر مساکن، بر تقویم کوچ ...) نیاز به انجام پژوهش‌های علمی در جهت شناسایی وضعیت موجود و نحوه مواجهه با آن را دارد. همچنین نقش این جامعه بر تولید گازهای گلخانه‌ای و تغییر اقلیم و نقشی که می‌تواند با راهکارهای مناسب در کاهش گازهای گلخانه‌ای داشته باشد، نیازمند پژوهش است.

۲۴-۱- آینده‌نگری زندگی عشایری

در برخورد با شرایط امروزین جامعه عشایری و برنامه‌ریزی و اقدام برای آن، شاید مهم‌ترین سؤال، آینده‌ی زندگی جامعه عشایری است. سبک زندگی کوچ‌نشینی به مفهوم کامل آن تا چه زمان ادامه خواهد داشت؟ عشایر نیمه‌کوچ‌نشین چه روندی در رابطه با اسکان دائم و یا حرکت به سمت رمة‌گردانی طی خواهند نمود؟ تحولات جمعیتی عشایر چگونه خواهد بود؟ اشتغال این جمعیت چه تغییراتی خواهد داشت؛ تا چه حد در حوزه مشاغل سنتی و تا چه حد در مشاغل جدید وارد خواهد شد؟ و بسیاری از سؤالات دیگری که در مورد جامعه عشایری وجود دارد. طبیعتاً آینده‌نگری جامعه عشایری نیازمند شناخت جامع و کافی از شرایط زمان حال این جمعیت و روندی است که تا رسیدن به زمان کنونی طی کرده است. آینده‌نگری زندگی عشایری ابزار مهم و ضروری در برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت کشور است و زندگی صدها هزار نفر در ایران با آن مرتبط است. با نگاهی به وضعیت عشایر کشور می‌توان دید که شرایط یکسانی بر عشایر مناطق مختلف حاکم نیست، از این‌رو یک پیش‌بینی کاربردی نیازمند همه‌جانبه‌نگری و لحاظ نمودن تفاوت‌ها است.

باتوجه به اهمیتی که آینده‌نگری زندگی عشایر دارد، این موضوع مورد توجه محققانی نیز قرار گرفته است. از جمله عمادی (۱۳۸۳) و صیدایی (۱۳۸۸) به این موضوع پرداخته‌اند. عمادی (۱۳۸۳)، با ارائه مقاله‌ای در همایش ملی ساماندهی جامعه عشایر، با عنوان: آینده عشایر در فرایند توسعه ملی، بیان می‌کند که هم

اکنون بسیاری از برنامه‌ریزان و اندیشمندان با این سوال بنیادی روبرو هستند که آیا اساساً جایگاهی برای زندگی عشایری در فرایند توسعه ملی و آینده ایران وجود دارد؟ سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان ارشد در سطح ملی بر اساس جایگاه سازمانی و منظر معرفتی خود دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به آینده زندگی عشایر دارند و بر همان مبنا نیز برنامه‌های خود را به مرحله اجرا در می‌آورند. در این پژوهش که برگرفته از تجربیات شخصی نویسنده‌ی آن می‌باشد، سعی شده است با یاری گرفتن از دیدگاه سیستمی، شرایط گذشته و حال زندگی عشایر تحلیل شود و ضرورت‌های تحول در نگرش و روش‌های توسعه، از ابعاد سازمانی و رفتاری بیان گردد. صیدایی (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای که با عنوان چشم‌انداز جامعه عشایری ایران در افق ۲۰ ساله نوشته، معتقد است که جامعه عشایری ایران دارای توانمندی‌های انسانی، محیطی و اقتصادی بسیاری است و توسعه جامعه عشایری در توسعه ملی اثرگذار است. در مقاله اشاره شد که برخی از کارشناسان مسایل عشایری، دوام زندگی عشایری به شکل کنونی را قائم به نسل سالخورده و میانسال فعلی می‌دانند و معتقدند که با تغییرات در جامعه عشایری، در صورت تداوم کوچندگی به عنوان منبع درآمد و معیشت، شکل رمة گردانی آن را در پیش خواهند گرفت. به عبارتی شیوه خدمات‌رسانی به شکل کنونی، زندگی عشایر را سنگین کرده و امکان کوچ و جابجائی متوالی را غیر ضرور و کم رونق‌تر خواهد کرد و معتقدند که با تغییرات وقوع یافته و در حال وقوع در مناطق عشایری، سرنوشت محتوم زندگی عشایری به سوی اسکان و رواج شیوه رمة گردانی گسیل خواهد شد. این کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند که به سه دلیل حفظ سرزمین و قلمرو، علقه‌های فرهنگی و عشیره‌ای و مزایای ناشی از نظام بهره‌برداری عشایری از مراتع، لااقل طی دو دهه آینده زندگی عشایری مبتنی بر کوچ با شیوه غالب رمة گردانی تداوم خواهد داشت.

به این ترتیب می‌توان دید که با وجود اهمیت حیاتی آینده‌نگری عشایر، این موضوع به میزان کافی مورد نظر قرار نگرفته است. چنانچه از چنین مطالعه‌ای نتایج کاربردی مورد انتظار باشد، لازم است که از جانب مراجع مربوطه حمایت و پشتیبانی کافی برای تحقیقاتی گسترده در این زمینه به عمل آید و نتایج این تحقیقات در

برنامه‌های کشور، در قانون‌گذاری و در بخش اجرا مورد استفاده قرار گیرد. نتایج بسیاری از پژوهش‌های انجام شده تا کنون حاکی از این است که تغییرات در جامعه عشایری اغلب به‌صورت خودجوش و بدون برنامه صورت گرفته و معضلاتی را هم برای خود جامعه عشایری و هم برای جوامع شهری و روستایی داشته است. فراتر از نتایج مطالعاتی که صرفاً در مورد خود جامعه عشایری انجام می‌شود، اساساً لازم است در یک بررسی راهبردی کلان، باتوجه به جمیع شرایط کشور، برای نقشی که زندگی به سبک کوچ‌نشینی قرار است در آینده ایران داشته باشد تصمیم‌گیری شود. تنها در این صورت است که می‌توان برنامه‌های اجرایی مناسبی برای آینده کشور طراحی و اجرا نمود.

۲۵-۱- چالش‌های زندگی عشایر

اگرچه زندگی سنتی، بی‌آلایش و ساده عشایر کوچ‌نشین، برای مردمی که در شلوغی و دغدغه‌های شهرها زندگی می‌کنند جذاب جلوه می‌کند، برای خود عشایر، سرشار از مشکلات و چالش‌ها است. زمانی که زندگی در شهرها و روستاها نیز با مشکلات زیادی برای ساکنان روبرو بود، در زمستان، مشکلات گرم کردن خود و در تابستان فکر فرار از گرما را داشتند، عشایر سبک‌بال با حرکت بین بیلاق و قشلاق مشکلات کم‌تری را از این جهت حس می‌کردند. در دوره‌ای که ساکنان در شهرها و روستاها بیم هجوم و غارت از سوی دیگر اقوام و جمعیت‌ها را داشتند، عشایر با سیستم سلسله‌مراتبی و کارآمد خود دارای قدرت دفاع و حمله قابل توجهی بودند و نگرانی کم‌تری را احساس می‌کردند و غالباً قدرت خود را بر یکجانشینان اعمال می‌کردند. در فجایع وسیعی همچون بیماری‌های همه‌گیر، زلزله و جنگ‌های کشوری نیز عشایر با پراکندگی و پویایی خود کم‌ترین خسارت را متحمل می‌شدند. عشایر نسبت به بسیاری از روستائیان، درآمد و سطح زندگی بهتری داشتند و برخلاف روستائیان که اجباراً می‌باید قسمت زیادی از درآمد و تولیدات خود را به مالکان ساکن در شهرها می‌دادند، بیش‌تر درآمد خانوارهای کوچ‌نشین در اختیار خود خانوار قرار می‌گرفت. در شهرها و خصوصاً در روستاها هم تا یک قرن پیش معمولاً امکانات

آموزشی و رفاهی چندانی وجود نداشت که در اختیار عشایر نباشد. به نظر می‌رسد که تا یک قرن پیش زندگی کوچ‌نشینی عشایر دارای مزیت‌هایی بود که در اختیار بسیاری از جمعیت‌های شهری و روستایی نبود.

با شروع نوگرایی در کشور، جامعه عشایری هم‌زمان با دو موضوع روبرو شدند. از یک‌سو در شهرها و روستاها مظاهر پیشرفت دانش و صنعت و بهداشت رو به فزونی گذارد و به ارتقاء سطح زندگی و رفاه ساکنان منجر شد، در حالی که کوچ‌نشینان به دلیل سبک زندگی خود از این مواهب بی بهره مانده بودند؛ از سوی دیگر زندگی عشایر با فشارها و چالش‌هایی از درون و بیرون روبرو گردید. با رشد جمعیت در شهرها و روستاها هجوم به مراتع عشایری، میان‌بندها و ایل‌راه‌ها افزایش یافت و عشایر که زمانی با قدرت زیاد حاصل از ساختار ایلی جلوی این تجاوزها را می‌گرفتند، با فروپاشی یا تضعیف ساختار ایلی قدرت خود را برای حفظ این عرصه‌ها از دست دادند. چراگاه‌هایی که هم از نظر وسعت و هم از نظر کیفیت تقلیل یافته‌اند در مقابل شرایط محیطی و خشکسالی‌ها حساس‌تر شده و روند سریع تخریب را طی نموده‌اند و توان تعلیف آن‌ها رو به کاهش گذاشته و عشایر را مجبور نموده تا مدت زیادی از سال ناچار به خرید علوفه برای تعلیف دام‌های خود باشند. با تولید صنعتی یا انبوه بسیاری از کالاهایی که عشایر تولید می‌کردند و یا واردات از کشورهای خارجی، برخی از اقلام تولیدات سنتی عشایر غیراقتصادی شد و از گردونه رقابت خارج گردید. تولید محصولات لبنی، خصوصاً روغن حیوانی که زمانی نقش اصلی را در تأمین نقدینگی عشایر بازی می‌کرد به تدریج کاهش یافته و اکنون در اغلب مناطق عشایری حتی در حد خودمصرفی هم تولید نمی‌شود. تولید صنایع دستی که زمانی با هدف تولید بسیاری از اقلام موردنیاز عشایر و تا حدودی برای فروش به دیگران صورت می‌گرفت امروزه به شدت کاهش یافته و اغلب اقلامی که عشایر برای خود تولید می‌کردند، مانند مشک، چادر و انواع زیرانداز را از بازار خریداری می‌کنند. با این تغییرات از یک طرف درآمدی که با تولید و فروش این محصولات برای عشایر فراهم می‌شد از دست رفته و از طرف دیگر عشایر باید برای خرید آن‌ها از سایر درآمدهای خود هزینه کنند. شرایط روز بازار عشایر را بر تولید گوشت متمرکز ساخته و دیگر تولیدات به حداقل رسیده است.



شکل ۱-۴۱- تصرف ایل‌رها توسط شهرنشینان و روستائیان و تشدید مشکلات کوچ‌نشینان

اعضای خانوارهای عشایری، خصوصاً جوانان که با مظاهر رفاه زندگی شهری آشنا شده‌اند مشکلات زندگی کوچ‌نشینی را بیش‌تر احساس می‌کنند و تمایل به تداوم این سبک زندگی در آنان کاهش یافته است. بسیاری از کوچندگان علت تداوم این سبک از زندگی را ضعف بنیه مالی برای خرید مسکن در روستا یا شهر می‌دانند و مترصد فرصتی برای تبدیل از کوچندگی یا نیمه‌کوچندگی به اسکان هستند. با وجود همه مشکلاتی که در سبک زندگی کوچ‌نشینی یا نیمه‌کوچ‌نشینی عشایری وجود دارد، امروزه عمدتاً انگیزه‌های اقتصادی به‌خصوص بهره‌برداری از مراتع به تداوم کوچ کمک می‌کند.



شکل ۱-۴۲- دשוاری تأمین سوخت‌های فسیلی برای عشایر

عشایر به‌عنوان بخشی از جامعه ایرانی داری حق حیات و حقوقی برابر با جوامع شهری و روستایی در زمینه آموزش، حق استفاده از امکانات رفاهی و حق بهره‌مندی از زمینه‌های اشتغال و درآمد درخور و مناسب هستند. بدون تمهیدات کافی از سوی نهادهای قانون‌گذار، نهادهای اجرایی و قضایی، دشواری‌های زندگی این جامعه تداوم خواهد داشت و یا حتی بیش‌تر خواهد شد. مشکلاتی که طبیعتاً محدود به درون همین جامعه نخواهد ماند و جوامع شهری و روستایی را نیز کم و بیش از مشکلات خود با مهاجرت بی‌رویه، با کاهش در تولیدات عشایری، با تخریب در محیط‌های مرتعی و جنگلی و کلیت محیط زیست، متأثر می‌کند.

امروزه شدت فشارهایی که بر زندگی خانوارهای عشایری و محیط‌های طبیعی آن‌ها وجود دارد و سرعت تغییراتی که در این جامعه در حال وقوع است، ضرورت اقدامات و تمهیدات مختلفی را برای رفع مشکلات این جامعه خاطر نشان می‌سازد. رفع این مشکلات نیازمند شناخت ابعاد موضوعات و مشکلات، شناسایی راهکارهای حل مشکلات و تأمین اعتبارات و پشتیبانی لازم در این راستا می‌باشد. انجام تحقیقات هدفمند علمی و کاربردی و براساس اولویت‌ها، از ضرورت‌های بنیادین در رفع مشکلات عشایر می‌باشد.



شکل ۱-۴۳- آموزش و تحصیل از جمله مشکلات زندگی کوچ‌نشینان

فصل دوم:

بررسی چشم انداز زندگی عشایری از دیدگاه تحقیق و توسعه

۱-۲- منابع مطالعاتی و پژوهشی در ارتباط با موضوعات عشایری

در فصل اول تلاش شد تا با نگاهی به زندگی کوچ‌نشینی در جهان و مروری بر وضعیت جامعه عشایری در ایران، سیمایی از جایگاه این قشر تأثیر گذار در تاریخ کشور ارائه و به تحولات آن تا زمان حاضر نگاهی انداخته شود. اغلب پژوهش‌هایی که در مورد عشایر ایران توسط محققان خارجی و یا با راهنمایی محققان خارجی توسط دانشجویان ایرانی انجام گرفته است، معطوف به مباحث تاریخی و مردم‌شناسی بوده که برای محققان خارجی جاذبه‌ی بومی و بکر بودن داشته است. تحقیقات انجام شده توسط محققان داخل کشور نیز از نظر تنوع موضوعات و مکان‌های مورد مطالعه، شامل پژوهش‌های بسیار ارزشمندی است که عمدتاً در قالب پایان‌نامه‌های تحصیلی و مقالاتی بوده که در این راستا در مجله‌های پژوهشی منتشر شده است.

مقالات و کتاب‌های منتشر شده به عنوان مآخذشناسی و کتابشناسی در حوزه عشایر، گوناگون و متنوع هستند که تلاش این فصل معرفی برخی از این منابع در راستای شناخت هر چه بیش‌تر سبک زندگی، چالش‌ها و مشکلات این جامعه است. از جمله این منابع می‌توان به اثر چاپ شده توسط اشرف‌الکتابی (۱۳۶۶) اشاره داشت که فهرست‌واره‌ای از منابع و مآخذ مطالعات و تحقیقات عشایری تهیه و به عنوان مقاله‌ای در ۱۲ صفحه در مجله تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی منتشر کرده است. این نوشته تنها حاوی فهرست و فاقد بحث یا تحلیل، یا مطالبی از متن منابع است. در همان سال مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران به کوشش دبیرخانه شورای عالی عشایر ایران، مطلبی را با عنوان «منابع و مآخذ عشایر ایران»

در ۲۹۵ صفحه منتشر کرده است که این مطلب نیز در قالب کتابشناسی تهیه شده است. به همین سیاق، در سال ۱۳۶۹ حسن‌لاریجانی مطلبی تحت عنوان «کتابنامه عشایر» را منتشر نموده و شاه‌حسینی نیز در سال ۱۳۷۷ اقدام به جمع‌آوری و انتشار فهرست مقالات منتشر شده به زبان فارسی در مورد عشایر نموده و مطلب خود را در نشریه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی در دو شماره به چاپ رسانده است. به نظر می‌رسد که با ظهور کتابداری الکترونیکی و قرار گرفتن موجودی کتاب‌های اغلب کتابخانه‌ها در سایت‌ها و نرم‌افزارهای کتابداری، نگارش کتابنامه یا نگارش متونی که تنها فهرستی از منابع و مآخذ در زمینه پژوهش‌های عشایری را در خود داشته باشد، ضرورت و یا سودمندی خود را از دست داده است. برخلاف گذشته که دستیابی به فهرستی از منابع و مدارک تحقیقات در یک زمینه اولین مشکل محققان بود، اکنون محققان می‌توانند به راحتی به چنین فهرستی با استفاده از اینترنت دست پیدا کنند؛ با این مزیت که متن بسیاری از این منابع نیز در بستر وب قابل دسترسی است.

در بین منابع و مستندات علمی که در حوزه موضوعات عشایری منتشر شده، اشاره به مجلاتی که در این زمینه منتشر شده‌اند، لازم به نظر می‌رسد. فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب، از سال ۱۳۶۶ تا آخرین شماره‌ی در دسترس این فصلنامه در سایت سازمان امور عشایر ایران که شماره ۵۸ آن در سال ۱۳۹۶ می‌باشد، مباحث و موضوعات مربوط به عشایر و مقالات در این حوزه را منتشر نموده است. فهرستگان و تحلیل آماری مطالب این فصلنامه از شماره ۱ تا شماره ۵۶ توسط نیک‌فام (۱۳۸۹) نوشته و منتشر شده است.

بررسی پژوهش‌های انجام شده در حوزه عشایر کشور نشان می‌دهد که تعدادی از این پژوهش‌ها مستقیماً به موضوع عشایر معطوف شده است. با این حال قابل ذکر است که بسیاری از پژوهش‌ها نیز اگرچه به طور اختصاصی برای عشایر انجام نشده، اما به نوعی با مسائل این جامعه مربوط بوده است. به طور مثال، با توجه به این که شغل اصلی عشایر دامداری است، اهداف و نتایج بسیاری از پژوهش‌های زیرمجموعه‌ی دامپروری و دامپزشکی نیز به عشایر مربوط می‌شود. ارتباط تنگاتنگ عشایر و مرتع

نیز اغلب پژوهش‌هایی که در رابطه با مرتع اجرا شده را با عشایر مرتبط می‌کند. همچنین حضور و بهره‌برداری عشایر در عرصه‌های بسیاری از حوضه‌های آبخیز کشور، پژوهش‌های آبخیزداری را نیز با عشایر مرتبط کرده است. در مشاغل زراعت و باغداری نیز نتایج پروژه‌های آفات و بیماری‌های گیاهی، اصلاح بذر و نهال، خاکشناسی و فنی‌مهندسی کشاورزی را به عشایری که فعالیت کشاورزی دارند مربوط می‌کند. پروژه‌های دیگری همچون گیاهان دارویی، صنایع دستی و اقتصاد محصولات کشاورزی نیز به عشایر مربوط است و نتایج این تحقیقات برای عشایر قابل استفاده است.

به‌هر حال در این بین تحقیقاتی که عنوان آنها نشان‌دهنده اجرای اختصاصی آنها برای عشایر است، نیازمند یک مرور، شناسایی، معرفی و در نهایت یک دسته‌بندی و تحلیل است تا مشخص شود تاکنون چه موضوعاتی بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته‌اند و چه نتایجی داشته‌اند و چه موضوعاتی احتمالاً مغفول مانده‌اند؟ در فصل اول این کتاب، عناوین، مباحث و موضوعات مهم عشایری که مورد توجه محققان، نویسندگان، کارشناسان و دیگر دست‌اندرکاران بوده مرور گردید. با نگاهی به عناوین مهم موضوعات عشایری و پژوهش‌های انجام شده می‌توان به شناختی از روند انتخاب موضوعات و زمینه‌های پژوهشی مورد نیاز در آینده دست یافت.

بر این اساس، پژوهش‌های پر تکرار در حوزه عشایری را می‌توان به سه گروه و محور اصلی، پروژه‌هایی در خصوص «اشتغال و درآمد»، پروژه‌هایی در مورد «ساماندهی و اسکان عشایر» و پروژه‌هایی در مورد «دانش بومی عشایر» دسته‌بندی نمود. در پروژه‌های دیگری که در مورد مراتع عشایری، خوراک دام عشایر، امکان‌سنجی تولید محصولات ارگانیک عشایر، استفاده از بیوگاز در مناطق عشایری و نیازسنجی آموزشی عشایر انجام شده نیز موضوعات با اهمیت دیگری در رابطه با زندگی این جامعه مورد توجه قرار گرفته است. همچنان‌که نتایج بسیاری از پروژه‌های اجراشده در حوزه‌های دیگری از موضوعات کشاورزی، دام، مرتع، صنایع دستی و غیره که عنوان عشایری در آنها نبوده، برای عشایر قابل استفاده است. برخی از پژوهش‌های اجرا شده با عنوان عشایری نیز در سایر جوامع روستایی و یا حتی شهری قایل استفاده است. به‌عنوان نمونه نتایج پروژه‌ای اجرا شده در زمینه بیوگاز که در مناطق عشایری

انجام شده و پروژه‌ای که در رابطه با خوراک دام پلت^۱ شده برای دام عشایر اجرا شده، در مناطق روستایی نیز قابل استفاده است. همین‌طور نتایج پژوهش‌هایی مانند پروژه «مدیریت مراتع عشایری بر اساس پروانه‌های چرا» و پروژه‌ای که جهت بررسی «انگیزه مشارکت عشایر در قرق» اجرا شده نیز می‌تواند در کلیت موضوع مراتع کشور و مراتع روستایی کاربرد داشته باشد. در ادامه، نتایج و دستاوردهای به‌دست آمده‌ی تعدادی از مهم‌ترین پژوهش‌ها در زمینه موضوعات عشایری ارائه شده است.

۲-۲- ساماندهی و اسکان عشایر

نگاهی به تاریخچه و سوابق اسکان عشایر در ایران نشان می‌دهد که در بررسی علل و انگیزه‌های اسکان، در وهله اول می‌باید به انگیزه‌های کوچ‌نشینی توجه نمود. با شناخت انگیزه‌های کوچ، می‌توان دریافت که ادامه این زندگی و یا توقف آن تا چه زمانی قابل دوام خواهد بود. از ابتدای قرن گذشته، اسکان عشایر با دو انگیزه اصلی همراه بوده است؛ نخستین انگیزه، نگرانی از افزایش قدرت ایلات و عشایر و مقابله با حکومت مرکزی بود. انگیزه دیگر، به دلیل دیدگاهی رایج در حاکمیت بود که زندگی عشایری را منطبق با اهداف نوگرایی و رشد در کشور نمی‌دانست و لازمه‌ی تسری نوگرایی به این جامعه را اسکان عشایر می‌دانست.

بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و با آغاز حمله نظامی عراق به ایران در سال ۱۳۵۹، نگاهی که به‌صورت تاریخی به عشایر، به‌عنوان جماعتی که می‌توانند با سبک زندگی و سلسله‌مراتب خود نوعی نیروی نظامی بالقوه در خدمت حکومت باشند، مجدداً ظاهر شد. با این هدف، روحیه جنگندگی و دلاوری عشایر جهت مشارکت در جنگ مورد حمایت قرار می‌گرفت و عشایر به‌عنوان «ذخایر انقلاب» معرفی شدند. با گذشت یک دهه از انقلاب اسلامی و پایان جنگ و پیگیری سیاست‌های توسعه کشور که علی‌الاصول می‌باید شامل عشایر نیز می‌شد، مجدداً سیاست‌های اسکان عشایر، در زیرمجموعه مباحث ساماندهی عشایر، در دستور کار نهادهای قانون‌گذار و دولت قرار گرفت. در این مرحله، تجربه‌ی ناموفق اسکان اجباری که از دوره پهلوی اول وجود

1. Pellet

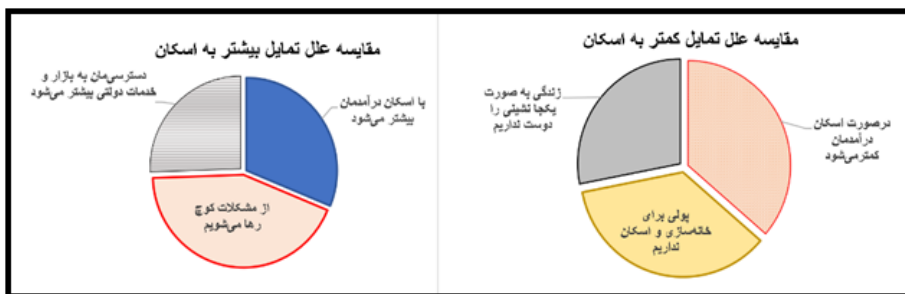
داشت باعث شد که تنها اسکان اختیاری مورد نظر قرار گیرد و دولت موظف گردید تا با فراهم‌سازی امکانات لازم از اسکان عشایر حمایت کند.

روند اسکان عشایر به صورت اختیاری و خودجوش که حتی قبل از دوره پهلوی شروع شده بود، با فراز و فرودهایی تا زمان حاضر ادامه دارد. در این مدت موضع و خواست دولت‌هاست که چندین بار تغییر یافته و عشایر را تحت تأثیر قرار داده است. این تغییرات از مرحله اوج و تصمیم به اسکان دادن عشایر به هر قیمت، تا بی تفاوتی نسبت به اسکان یا تداوم کوچ، و حتی در مرحله‌ای ترجیح تداوم کوچندگی همه عشایر، طی یک قرن دیده شده است. با گذشت چند سال از تصویب آئین‌نامه ساماندهی عشایر در سال ۱۳۸۴ نیز مشخص گردید که عمده اعتبارات این طرح در راستای اسکان و ایجاد تمهیدات برای آن صرف شده است. بر این مبنا طرح‌های اسکان عشایر در گوشه و کنار کشور اجرا شد و بررسی نتایج این طرح‌ها از موضوعات ضروری برای پژوهش گردید. میزان تمایل به اسکان، انگیزه‌های تمایل و راهکارهای کسب موفقیت در این طرح‌ها موضوعاتی بود که انتظار می‌رفت پژوهشگران عشایری به آنها پاسخ دهند. در ادامه به برخی از این موضوعات اشاره شده است.

در پروژه تحقیقاتی با عنوان «بررسی دیدگاه عشایر در رابطه با کوچ و اسکان و تدوین راهکارهایی برای بهبود زندگی آنان»، در استان همدان، به موضوع مهمی که دیدگاه و انگیزه خود عشایر را در خصوص موضوع اسکان هدف قرار می‌داد، اشاره شده است. مطابق این بررسی، استان همدان ۱۱۴۳۰ نفر جمعیت عشایری دارد که با زندگی دشواری روبرو هستند و این دشواری در سال‌های اخیر ابعاد جدیدی نیز یافته است. از ابتدای قرن حاضر مسئله تقابل زندگی مدرن با زندگی کوچ نشینی مطرح شده و اقداماتی نیز برای حل مشکلات انجام گرفته، اما این اقدامات که تا زمان حاضر نیز ادامه دارد، کم‌تر با انجام مطالعات همه جانبه و مناسب همراه بوده و به زندگی کوچندگان از یک سو و به محیط زیست، مراتع، آب و خاک و اقتصاد کشاورزی و دامداری کشور، از سوی دیگر آسیب وارد کرده است. امروزه عشایر هم برای تداوم کوچ و هم برای اسکان، با مشکل روبرو هستند (وجدانی و همکاران، ۱۴۰۱).

برنامه اسکان عشایر، اندیشه‌ای است در جهت سمت و سو دادن و بهینه نمودن

حرکات و تغییراتی که خواه ناخواه در جریان است. در استان همدان چندین مکان برای اسکان با برنامه از طرف دولت شکل گرفته و چندین مکان یا کانون اسکان نیز به صورت خودجوش تشکیل شده است. هم اکنون بسیاری از عشایر به نحوی تمایل به اسکان دارند و این تمایل را به طرق ممکن به دستگاه‌های اجرایی ذیربط انعکاس می‌دهند، اما واقعاً مشخص نیست که این تمایل به اسکان در چه نسبتی از این جامعه و تحت چه شرایطی وجود دارد. تمرکز اصلی پژوهش وجدانی و همکاران (۱۴۰۱) شناخت دیدگاه‌های عشایر استان همدان در رابطه با کوچ و اسکان و شناخت راهکارها با توجه به دیدگاه خود عشایر بوده است. مراجعات میدانی و مشاهدات پژوهش مذکور نشان داد که عشایر استان همدان تنها به تولید و فروش دام اهمیت می‌دهند و تولید دیگر محصولات که در حدی جزئی است، تنها با هدف خودمصرفی انجام می‌گیرد. بیش‌ترین مشکلی که این عشایر بیان کرده‌اند، مشکل کوچ بین ییلاق و قشلاق است و مشکل بعدی را در رابطه با دامداری بیان کرده‌اند. علت اصلی، میزان تمایل و رضایت از زندگی کوچ‌نشینی به جهت درآمدی است که از این شیوه دامداری نصیب آنان می‌شود و عامل و انگیزه‌ی اصلی ادامه زندگی کوچ‌نشینی همین عامل است. نتایج این تحقیق نشان داد که میزان «مشکلات» این سبک زندگی از میزان «رضایت» آنها بیش‌تر است. نتیجه امتیازبندی نظرات پاسخگویان در مورد تمایل به اسکان بطور میانگین امتیاز ۳/۷۵ را نشان داده که به عدد تمایل زیاد به اسکان نزدیک است. براساس نتایج این پژوهش، رضایت از کوچ‌نشینی در زنان کم‌تر از مردان گزارش شده بود و تمایل به اسکان در آنها بیش‌تر بود. افراد با سن بالا نسبت به جوان‌ترها رضایت بیش‌تری از شیوه زندگی خود داشتند. بین سن عشایر با شاخص «تمایل به اسکان» رابطه منفی دیده شد. بررسی‌ها نشان داد که افراد با تعداد دام بیش‌تر، رضایت بیش‌تری از نوع زندگی، مشکلات کم‌تری در زندگی، و تمایل کم‌تری به اسکان داشته‌اند. میزان تمایل به روش رمة‌گردانی در جامعه‌ی تحقیق خیلی کم دیده شد و مهم‌ترین انگیزه، تداوم کوچ در بین عشایر استان همدان، انگیزه‌های اقتصادی و جبر ناشی از فقدان موقعیت‌های شغلی دیگر بود. اکثر عشایر این ناحیه تمایل بیش‌تری به اسکان در مناطق قشلاقی نشان داده‌اند. در خصوص علل تمایل یا عدم تمایل به اسکان نیز بررسی‌هایی صورت گرفته که نتایج این مقایسه در شکل زیر قابل مشاهده است (وجدانی و همکاران، ۱۴۰۱).



شکل ۲-۱- علل تمایل و عدم تمایل به اسکان در عشایر استان همدان - وجدانی و همکاران، ۱۴۰۱

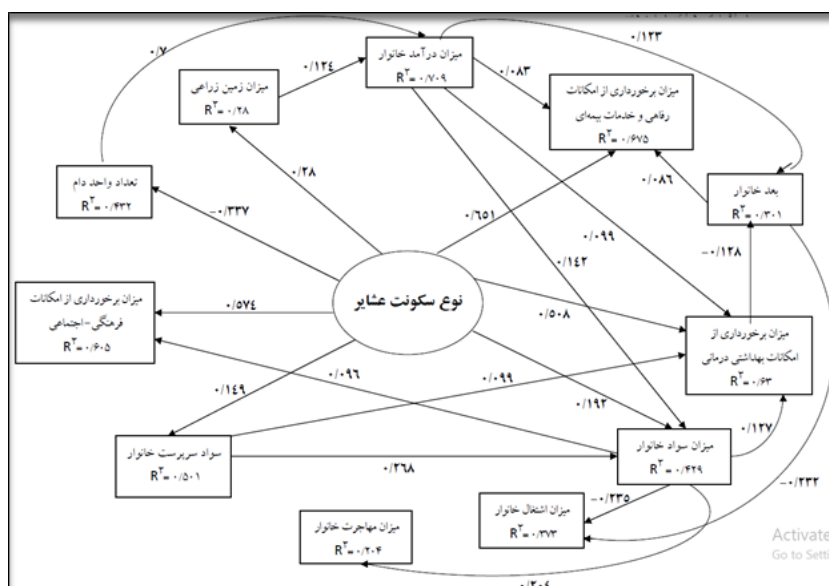
بر اساس نتایج به دست آمده در پژوهش (وجدانی و همکاران، ۱۴۰۱) در استان همدان می‌توان بیان نمود که در شرایط کنونی، تمایل به اسکان در حد زیادی در جامعه عشایری مشاهده می‌شود و اکنون لازم است که به این تمایل پاسخ مقتضی از سوی دستگاه‌های متولی داده شود. اگرچه به شکل نظری شیوه رمه‌گردانی می‌تواند به عنوان راه حل مناسبی برای عشایر باشد، این شیوه حتی نسبت به اسکان کامل و یا ادامه روند کوچ‌نشینی به شیوه حاضر طرفدار کم‌تری دارد و علاقه‌ای به آن نشان داده نمی‌شود. لازم است که در تشریح آن و معرفی الگوهای موفق آن به عشایر اقدامات آموزشی و ترویجی صورت گیرد. بهره‌برداری از مراتع عشایری برای افرادی که دارای پروانه چرا هستند، نوعی حقوق عرفی و قانونی ایجاد کرده و در ذهن عشایر، احساس مالکیت بر این مراتع وجود دارد و عشایر احساس می‌کنند که در صورت ترک کوچ این حقوق خود را از دست می‌دهند. لازم است که این حقوق بهره‌برداری به نوعی به رسمیت شناخته شود که عشایر بتوانند بهره‌برداری آن را در مواقعی به دیگری واگذار نمایند (مثل اجاره به روستائیان و یا اجاره به رمه‌گردان‌ها) (وجدانی و همکاران، ۱۴۰۱).

در برنامه‌ریزی و اجرا برای عشایر باید توجه داشت که اعضای خانوار، با ترکیب جنسی و سن و سواد که دارند، هریک نظرات خود را در رابطه با کوچ و یا اسکان دارند و به نظر نمی‌رسد که توجه کردن تنها به نظر سرپرست خانوار (که در بیش‌تر موارد، مرد و بزرگترین فرد هر خانوار است) و یا مذاکره کردن تنها با مردان عشایر به نتایج مطلوبی برسد. لازم است که طی فرآیندهای مشارکتی با همکاری متخصصان

امور، اقشار مختلف عشایر در فرآیند تصمیم‌گیری و اجرا شرکت کنند. دریکوندی و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهش خود به ارزیابی اثرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اسکان عشایر در استان لرستان پرداخته‌اند. در استان لرستان به دلیل بالا بودن تراکم دام در مراتع و تخریب و فقیر شدن مراتع در کنار سایر عوامل اقتصادی - اجتماعی، موجب شده است تا روند اسکان عشایر در این استان نسبت به بقیه مناطق کشور از سرعت بالاتری برخوردار گردد. از سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۷، جمعیت عشایری کشور حدود ۳ درصد افزایش نشان می‌دهد درحالی که طی این دوره جمعیت عشایر لرستان ۲۳ درصد کاهش یافته است. با وجود سرعت اسکان عشایر در این استان، در واقعیت فقط ۱۵۰ خانوار در پایگاه‌های اسکان هدایتی اسکان داده شده‌اند. از آنجا که اسکان و یکجانشینی، فرآیندی تدریجی است و لازمه تحقق آن سرعت بخشیدن به مرحله گذار از کوچ‌نشینی به اسکان است، بدین منظور ارزیابی طرح ساماندهی و اسکان عشایر در حین اجراء، امری ضروری است و با نتایج چنین ارزیابی‌هایی است که می‌توان از وضع موجود خارج شد (دریکوندی و همکاران (۱۳۹۲)).

براساس یافته‌های پژوهش دریکوندی و همکاران در سال ۱۳۹۲، اسکان عشایر بر بهبود وضعیت سواد اعضای خانوارها و بر بهبود نرخ باسوادی سرپرست خانوارهای اسکان یافته تأثیر مثبت داشت. پوشش تحصیلی در جامعه عشایر اسکان یافته عمدتاً در مقاطع ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان بود. اسکان، بر میزان درآمد و اشتغال عشایر تأثیر منفی داشته و تغییر نوع شغل و فعالیت‌های اقتصادی را به دنبال داشته است. اسکان موجب برخورداری عشایر از امکانات بهداشتی - درمانی، امکانات رفاهی و خدمات بیمه‌ای و امکانات فرهنگی - اجتماعی شده است. همچنین موجب کاهش جمعیت و بعد خانوار و افزایش میزان مهاجرت عشایر اسکان یافته شده است و نقش بیکاری و پایین بودن درآمد در مهاجرت اسکان یافتگان در مقایسه با کوچندگان بیش‌تر بوده است. نتایج تحقیق مؤید عدم توجه به عامل انسانی، آموزش و توانمندسازی در اسکان بوده و نشان می‌دهد که به آموزش‌های غیردامداری توجه کم‌تری صورت گرفته است. براساس نتایج تحقیق، ۸۳ درصد از عشایر کوچ‌رو به اسکان تمایل داشته‌اند. از طرف دیگر ۲۲ درصد عشایر اسکان یافته مایل به

بازگشت به زندگی کوچ‌روی بوده‌اند. مهمترین عوامل مؤثر بر اسکان عشایر بر اساس نتایج این تحقیق عبارتند از: مشقات و دشواری‌های زندگی کوچ‌روی، کمبود یا نبود امکانات آموزشی، بهداشتی و رفاهی در زندگی کوچ‌روی. علاوه بر آن مواردی از قبیل وجود جاذبه‌های اسکان، گرایش به سواد آموزی در بین فرزندان جامعه عشایری، اسکان سایر اعضای طایفه، اندازه خانوارهای جامعه عشایری، تعداد دام، و درآمدی عشایری از جمله مواردی هستند که در اسکان جامعه عشایری تأثیرگذارند. شکل زیر معرف نتایج به دست آمده از جمع بندی اثرات مستقیم و غیرمستقیم تحلیل مسیر اثرات اسکان عشایر در استان لرستان می‌باشد (دریکوندی و همکاران، ۱۳۹۲).



شکل ۲-۲- نتایج مدل تحلیل مسیر اثرات اسکان در استان لرستان به روش ترسیمی - (دریکوندی و همکاران، ۱۳۹۲)

بر این اساس، حتی اگر زندگی کوچ‌نشینی از توجیه اقتصادی برخوردار باشد، به دلیل عدم برخورداری از مواهب نوین زندگی و امکانات رفاهی، بهداشتی و درمانی و آموزشی و مشقات این سبک زندگی، عشایر به مرور اسکان می‌یابند. بنابر این ضرورت دارد به اسکان عشایر به‌عنوان یک واقعیت نگریسته شود و تدابیر و برنامه‌ریزی لازم برای آن صورت گیرد.

به منظور افزایش اشتغال و درآمد در مناطقی که اسکان خود جوش عشایر وجود دارد از راهکارهای متفاوتی می‌توان استفاده برد. به طور مثال فروش دام برای ساخت مسکن در کانون‌های خودجوش باعث کمبود دام و افزایش سرمایه افراد شده است، لذا پرداخت وام مسکن به متقاضیان جهت اسکان، می‌تواند راهگشا باشد. همچنین نیاز به برگزاری آموزش‌های لازم در زمینه‌های پرواربندی، گاو شیری، کاشت علوفه و همچنین آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در خصوص فعالیت‌های زراعی و باغی، در جهت افزایش بهره‌وری و آموزش‌های لازم برای تولید صنایع دستی (خصوصاً برای زنان) در استان لرستان بسیار بالاست. این امر می‌تواند در تنوع‌بخشی به فعالیت‌های اقتصادی عشایر اسکان یافته، با توجه به استعدادهای هر منطقه، مورد توجه قرار گیرد؛ در راستای پیاده‌سازی این امر، کلیه دستگاه‌های دولتی مرتبط، اعم از امور آب، صنایع، گردشگری و بانکها با هماهنگی استانداری‌ها، مکلف به همکاری در این موضوع هستند.

روند خودجوش اسکان عشایر که بیش از یک قرن سابقه دارد، در کنار اسکانی که طی سه دهه اخیر با حمایت نهادهای دولتی و در کانون‌های هدایتی صورت گرفته، سؤالات و کنجکاو‌هایی را جهت مقایسه برانگیخته است. در این زمینه ضابطیان و همکاران (۱۳۹۳) با ارزیابی اثربخشی اجتماعی-اقتصادی و فضایی اسکان عشایر در کانون‌های هدایتی و خودجوش در استان فارس در ۱۳ کانون هدایتی و ۱۲ کانون خودجوش، سطح برخورداری کانون‌ها از امکانات و رضایت‌مندی عشایر اسکان یافته را مورد بررسی قرار داده‌اند. با گذشت دو دهه از تجربه اسکان هدایتی در استان فارس و اقداماتی از قبیل واگذاری بیش از ۳۰ هزار هکتار زمین کشاورزی در کانون‌ها، توزیع وام مسکن و حفر چاه کشاورزی، ضروری است که پیامدهای اسکان از ابعاد مختلف مورد تحلیل قرار گیرد. با مقایسه وضعیت عشایر در کانون‌های هدایتی و خودجوش می‌توان میزان تحقق‌پذیری اهداف، آرمان‌ها و سیاست‌های کلی اسکان را مورد سنجش قرار داد و از نتایج چنین مقایسه‌ای در مدیریت صحیح طرح‌های ساماندهی و اسکان در آینده بهره برد. مجموعه منابع و خدمات، از سال ۱۳۷۴ طی طرح‌های ساماندهی عشایر ارائه شده است. از جمله واگذاری زمین کشاورزی، واگذاری زمین

از اراضی منابع طبیعی به افراد به میزان ۳۳ هزار هکتار از طریق کمیسیون ماده ۲۹، در شهرک‌های عشایری، توزیع وام مسکن، حفر چاه و تأمین آب شرب عشایر از طریق حفر چاه. نهایتاً (در زمان انجام این تحقیق) ۱۲۶ کانون توسعه وجود داشته که در ۸۰ کانون ۴۴۳۰ خانوار از خدمات زیربنایی و اشتغال بهره‌مند شده‌اند که شامل ۲۰ درصد از کل عشایر استان فارس بوده است (ضابطیان و همکاران، ۱۳۹۳). نتایج پژوهش ضابطیان و همکاران در سال ۱۳۹۳ نشان داد که اکثریت خانوارهای کانون‌های هدایتی و خودجوش، طرح اسکان عشایر را اثر بخش دانسته و درصد رضایت‌مندی بالایی از اجرای طرح داشتند. در هر دو نوع کانون‌های هدایتی و خودجوش، مهمترین و اولین مشکل، مشکل اشتغال بوده است؛ به‌نحوی که ۹۷ درصد پاسخگویان در کانون‌های برنامه‌ریزی شده (هدایتی) و ۹۲ درصد پاسخگویان در کانون‌های خودجوش (حمایتی) این مشکل را اولین مشکل خود ذکر کرده بودند. دیگر مشکلات ذکر شده عشایر استان فارس شامل مشکلات آب زراعی، نبود کار در زمان فراغت برای زنان، عدم واگذاری زمین، نبود آب شرب، نبود امکانات فرهنگی، نبود سایت دامپروری و نبود امکانات رفاهی و بهداشتی بوده است. مهم‌ترین انگیزه‌های اسکان در کانون‌های هدایتی به ترتیب، رهایی از مشکلات کوچ، دسترسی به امکانات رفاهی و واگذاری زمین ذکر شده بود و در کانون‌های خودجوش، مهم‌ترین انگیزه‌ها به ترتیب شامل تعداد اندک دام و عدم صرفه اقتصادی زندگی کوچندگی، رهایی از مشکلات ایل‌راه و جابجایی دام ذکر شده است. تفاوت کانون‌ها از نظر حفر چاه زیاد است؛ به‌نحوی که ۳۸ درصد خانوارها در کانون‌های هدایتی از حفر چاه بهره‌مند شده بودند، در حالی که در کانون‌های خودجوش تنها ۸ درصد از حفر چاه بهره‌مند شده بودند. نکته قابل توجه اینکه در حالی که در اکثریت موارد امکانات مختلف واگذاری در کانون‌های هدایتی بیش‌تر از کانون‌های خودجوش بوده ولی رضایت‌مندی در کانون‌های خودجوش از امکانات به مراتب بالاتر از کانون‌های هدایتی بود. می‌توان بیان نمود که کانون‌ها از نظر پاره‌ای از امکانات، بخصوص بهداشتی - درمانی، دامپزشکی، اماکن عمومی و... برخوردار نیستند. لذا ضرورت دارد با ارتقاء میزان شاخص‌های دسترسی و برخورداری عشایر از طریق اجرای آئین‌نامه

ساماندهی عشایر و سایر مراجع قانونی مانند شورای برنامه‌ریزی استان، اقدام لازم صورت گیرد (ضابطیان و همکاران، ۱۳۹۳).



شکل ۳-۲- سایت اسکان عشایر - فارس شکل ۴-۲- واحد مسکونی سایت اسکان عشایر - فارس

باتوجه به این‌که هزینه‌های ایجاد و توسعه عمرانی و خدماتی در کانون‌های خودجوش به مراتب کم‌تر و میزان رضایت در این کانون‌ها بیش‌تر است، می‌توان بیان نمود که در آینده بودجه بیش‌تری می‌بایست به سمت کانون‌های خودجوش روانه گردد. با توجه به کمبود امکانات در کانون‌های اسکان، احتمال مهاجرت افراد به سمت شهرها، به جای اسکان و ماندن در کانون‌ها بیش‌تر می‌شود. از این رو ایجاد تنوع شغلی برای عشایر در فعالیت‌هایی مانند دامداری بسته و صنعتی، مساعدت در بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی برای کشاورزی، ایجاد زمینه‌های فعالیت و اشتغال برای زنان، و فعالیت‌هایی مثل زنبورداری، قالی‌بافی، فعالیت در زمینه گیاهان دارویی و کشت گلخانه‌ای لازم است (ضابطیان و همکاران، ۱۳۹۳).

بررسی سوابق دوره‌های آموزشی برگزار شده ویژه عشایر استان فارس نشان داده است که بیش‌ترین دوره‌های آموزشی در رابطه با سوخت‌های فسیلی برگزار شده که در راستای حفاظت از عرصه‌های منابع طبیعی بوده است. لازم است در آینده آموزش‌ها در راستای فعالیت‌های متناسب با شرایط جدید این جمعیت، براساس نیازسنجی آموزشی اجرا گردد. در کانون‌هایی که امکان کشاورزی برای اسکان یافتگان فراهم شده، باتوجه به بحران آب، آموزش و اقدامات لازم جهت ارتقاء بهره‌وری آب ضرورت دارد (ضابطیان و همکاران، ۱۳۹۳).

با طرح مطالب و دیدگاه‌های مختلف در زمینه اسکان، کوچ و حل مشکلات جامعه عشایری، سمینارهای مختلفی در سطح کشور برگزار گردید که نتایج و دستاوردهای حاصله از این همایش‌ها، منجر به شکل‌گیری طرح جامع توسعه مناطق عشایری شد. پس از تصویب طرح توسعه مناطق عشایری کشور، مطالعات گوناگونی در قلمروهای عشایری در قالب زیست بوم و کانون توسعه عشایری آغاز شد. در این راستا کانون توسعه حنا (گل‌افشان) و چشمه رحمان از جمله اولین نقاطی بودند که بر اساس استعدادهای طبیعی آن‌ها انتخاب شدند و پس از انجام مطالعات منابع آب و خاک، پوشش گیاهی و اقتصادی و اجتماعی در سطح تفصیلی، عملیات اجرایی آنها در سال ۱۳۷۳ شروع گردید. در بررسی‌های تطبیقی انجام شده پیرامون طرح ساماندهی عشایر در دو کانون گل‌افشان و چشمه رحمان در استان اصفهان صالحی و همکاران (۱۳۸۳) تلاش نمودند تا مقایسه‌ای بین شرایط اسکان خودجوش و اسکان هدایتی انجام دهند. به این منظور گل‌افشان به‌عنوان یک طرح با توسعه هدایتی و چشمه رحمان به‌عنوان طرح توسعه اسکان خودجوش انتخاب و بررسی شد. کانون توسعه چشمه رحمان در فاصله ۳۴ کیلومتری شمال غرب سمیرم واقع است. تعداد خانوار در این عرصه ۴۳۴ خانوار بوده که ۱۴۰ خانوار آن کوچنده و بقیه عشایری بوده‌اند و به مرور ساکن شده‌بودند. این خانوارها از ایل قشقایی، طایفه دره شوری می‌باشند. در این محدوده ۱۷ آبادی وجود داشته که ۹ آبادی به‌صورت روستای دائمی و بقیه به‌صورت مزرعه بوده‌اند. کانون توسعه حنا (گل‌افشان) در فاصله ۲۰۰ کیلومتری جنوب شهر اصفهان و در ۳۳ کیلومتری شهر سمیرم واقع است. تعداد جمعیت مستقر ۸۳۲ نفر در قالب ۱۵۰ خانوار بوده که از این تعداد ۵۲۰ نفر معادل ۶۳ درصد نیمه کوچنده و ۳۱۲ نفر معادل ۳۷ درصد کلاً کوچ‌نشین بوده‌اند. براساس نتایج این تحقیق، اهداف اقتصادی و اجتماعی طرح‌های ساماندهی این دو کانون در پنج مقوله، شامل: افزایش مشارکت عشایر، ارتقاء سطح برخورداری از رفاه اجتماعی، ایجاد تعادل دام و مرتع، افزایش سطح درآمد و بهبود و افزایش سطح اشتغال، خلاصه شده‌اند. دو کانون مورد بررسی به دلیل متفاوت بودن نحوه اجرا، نتایج یکسانی نیز کسب نکرده‌اند. باتوجه به اینکه طرح کانون خودجوش چشمه رحمان از یک طرف

بار مالی کم‌تری برای عشایر داشته و از طرف دیگر عشایر توانسته‌اند از تمامی ظرفیت‌های فعلی نیز برای امرار معاش استفاده کنند، موفق‌تر بوده است. نقاط ضعف عمده اجرای این طرح را می‌توان چنین خلاصه نمود: عدم پرداخت وام کافی با اقساط طولانی به عشایر، عدم توانایی بازپرداخت وام، عدم زیربنای مسکونی مورد نیاز در کانون گل افشان، مهیا نبودن امکانات و تأسیسات زیربنایی لازم جهت سکونت در کانون چشمه رحمان، عدم دقت لازم در تخمین امکانات آبی کانون گل افشان و کمبود منابع درآمدی جهت ادامه زندگی.

براساس نتایج تحقیق مذکور، پیشنهاداتی برای آینده طرح‌های ساماندهی و بهبود زندگی عشایر ارائه شده است که مهم‌ترین این پیشنهادات، تلاش در جهت بهبود کیفیت و کمیت تولیدات دامی با استفاده از روش‌های نوین، به‌ویژه در زمینه پرورش، اصلاح و تغذیه دام، تأکید بر رفع اختلافات میان عشایر در پروژه‌های اجرا شده به‌خصوص در زمینه نحوه تقسیم آب، از طریق نهادهای مردمی با نظارت ادارات دولتی، گسترش صنایع عشایری و غنی ساختن این صنایع به عنوان منبع درآمد مناسب این جامعه، توجه به نیازهای عشایر در طرح‌های ساماندهی خصوصاً در ابعاد آموزش، ترویج و صنایع دستی به‌منظور بالا بردن توان حرفه‌ای عشایر بود. از طرفی بهبود وضعیت اقتصادی جامعه، احداث خانه بهداشت در دو کانون مورد بررسی برای بالا بردن سطح بهداشتی جامعه، احداث دکل تلویزیون، کوشش جهت واگذاری اراضی زراعی به آن دسته از خانوارهایی که موفق به گرفتن زمین نشده‌اند، کمک به کشاورزان کانون گل افشان برای اصلاح اراضی زراعی به جهت اینکه اراضی مربوطه مرغوبیت لازم برای حداکثر تولید را ندارد، نیز جزء ضروریات زندگی عشایری به شمار می‌آید. در کانون چشمه رحمان نیز بهبود و گسترش زیرساختها (آب آشامیدنی، تسهیلات ارتباطی، مراکز بهداشتی و آموزشی و ...) احداث مزارع آزمایشی و ترویجی بصورت عملی به منظور گسترش توجه به الگوهای کشت چند منظوره، نیاز به توجه دارد. لازم به توضیح است که بخش آموزش و ترویج، کلاسهایی به‌صورت تئوری در هر دو کانون برگزار کرده ولی آموزش‌های عملی، برگزار نشده است. در نهایت با توجه به ناملوس بودن تمامی اثرات اقتصادی - اجتماعی اجرای این طرح‌ها

از یکطرف و گذشت زمان کوتاهی از اجرای آنها، انجام ارزیابی‌های مستمر به منظور مشخص شدن مسائل و مشکلات احتمالی و رفع آنها ضروری است (صالحی و همکاران، ۱۳۸۳).



شکل ۲-۵- عشایر سمیرم استان اصفهان

در پژوهشی که در خصوص بررسی اثرات اقتصادی-اجتماعی طرح‌های عمرانی اجرا شده در مناطق عشایرنشین ایل ارسباران آذربایجان شرقی، توسط صداقت و همکاران (۱۳۷۹) اجرا گردید، مشخص شد که با توجه به تحولات تاریخ معاصر جهان و ایران، جامعه عشایری، خودبسندگی خود را کم و بیش و ناخواسته از کف داده است. در راستای کمک به این جامعه به منظور ایجاد تحول در وضعیت معیشتی و اقتصادی-اجتماعی آن، مجموعه‌ای از فعالیت‌های عمرانی و زیربنایی انجام گرفته است. این اقدامات عمرانی در مواردی نتایج مثبت و در مواردی نتایج منفی یا خنثی داشته‌اند. به همین منظور هدایت فعالیت‌های عمرانی و ساز و کارهای اجرایی در چنین جوامعی نیازمند گردآوری اطلاعات و تحلیل و بررسی در مورد اجرای این طرح‌ها و پیامدهای آنها است. منظور از عملیات عمرانی و زیربنایی، اقدامات و خدمات ارائه شده از سوی اداره کل امور عشایر به منظور توسعه فیزیکی-خدماتی قشلاق‌ها است. در این بررسی، رتبه‌بندی نیازهای عشایر مورد توجه بوده است و بررسی میزان برنامه‌های عمرانی اجرا شده در قشلاق‌های عشایری و اثرات اقتصادی-اجتماعی این

طرح‌ها در بین خانوارهای عشایری انجام شده است. بررسی موفقیت این برنامه‌های عمرانی که در راستای افزایش رفاه نسبی و کاهش نرخ مهاجرت خانوارهای عشایری انجام شده نیز مورد بررسی قرار گرفته است. مجموعه اقدامات و فعالیت‌های عمرانی و زیربنایی انجام شده در مکان‌ها برحسب رتبه‌بندی نشان‌دهنده امتیاز ۲۴ از ۱۰۰ بود. نتایج تحقیق حاکی از این بود که توزیع فعالیت‌های عمرانی در قشلاق‌ها از وضعیت نرمال (طبیعی) برخوردار بوده، ولی در مجموع سطوح توسعه یافتگی در حد پایین بوده است. براساس این بررسی، شغل عمده سرپرستان خانوارهای عشایری، دامداری بوده است. ۳۹/۸ درصد از جمعیت صرفاً به شغل دامداری، ۱/۴ درصد زراعت، ۵/۵ درصد باغداری و ۵۵/۹ درصد زراعت و دامداری مشغول بوده‌اند. ۶۲ درصد از خانوارهای عشایری دارای دفترچه عشایری‌اند متوسط ظرفیت پروانه چرا برای هر خانوار ۴۰ رأس و متوسط دام به مرتع رونده هر خانوار ۹۶ رأس بود (صداقت و همکاران، ۱۳۷۹).

بر اساس نظرسنجی انجام شده در تحقیق مذکور، ۴۸/۸ درصد از خانوارهای عشایری نسبت به اسکان تمایل خیلی زیاد، ۱۱/۲ درصد تمایل زیاد، ۱/۸ درصد کم، ۹/۴ درصد خیلی کم و ۲۸/۷ درصد نیز اصلاً تمایلی به اسکان نشان نداده‌اند. ۶۰ درصد از خانوارهای عشایری تمایل به اسکان در قشلاق، ۴ درصد در محل ییلاق، ۵/۵ درصد هر جا که دولت تعیین کند و ۱۳ درصد محلی غیراز ییلاق و قشلاق فعلی و جایی که آب و زمین کافی داشته باشد و حدود ۱۷ درصد نیز سایر موارد از قبیل شهر، و یا کانونهای منفرد را بیان نموده‌اند.

اولویت‌بندی نیازهای خانوارهای عشایری در تحقیق مذکور نشان داده است که لوله کشی آب با نمره ۴۴/۶ (از ۱۰۰ نمره)، آب زراعی با نمره ۳۳/۱، وام با نمره ۲۰/۲، برق با نمره ۱۷/۳، علوفه دامی با نمره ۱۴/۶۱، زمین زراعی با نمره ۱۲/۵، حمام با نمره ۱۰/۶، تلفن با نمره ۸/۳۲، مدرسه با نمره ۷/۸۴ و جاده قشلاق با نمره ۷/۴۲ مهم‌ترین نیازهای بیان شده توسط عشایر این منطقه بوده‌اند. محققان معتقدند که امروز مسئله عشایر برای دولت نه یک مسئله ماهیتاً سیاسی بلکه یک مسئله ماهیتاً اجتماعی است. امروزه فروپاشی قهری جامعه عشایری و اسکان بی‌برنامه آن، ناشی از

آغاز بی برنامه است که مشکلات آن هر روز بیش از پیش تشدید یافته است و این موضوع باید هرچه زودتر با رویکردی علمی در قالب برنامه‌های سنجیده و جامع به نفع جامعه عشایری و کلیت کشور حل شود. در نهایت این محققان با سه چشم‌انداز: مقدماتی (آماده‌سازی)، مرحله میانی یا گذرا و مرحله پایانی پیشنهاداتی را برای یک افق ۲۵ ساله ارائه نموده‌اند. این محققان معتقد بودند که نتایج حاصل از اجرای این برنامه از تخریب مراتع، جنگل‌ها، فرسایش خاک و انهدام سایر منابع طبیعی جلوگیری می‌کند و به بسط مشارکت مردمی، تأمین عدالت اجتماعی، انسجام اجتماعی، مشارکت مؤثر در تعیین سرنوشت خویش و بیرون آمدن از تابعیت محیط کمک می‌کند و تضمین کننده موفقیت در فرآیند تحول زندگی و اسکان داوطلبانه و آگاهانه جامعه عشایری ایران است. به منظور اجرای چنین برنامه‌هایی می‌بایست اقداماتی بدین شرح انجام پذیرد:

تعیین و به‌روز رسانی محدوده قانونی نواحی عشایری و ایل‌راه‌های کشور؛ ایجاد زمینه توسعه و عمران نواحی عشایری از سوی استانداری‌ها و دستگاه‌های مربوطه باتوجه به شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی؛ تأمین عادلانه امکانات از طریق ایجاد تسهیلات اجتماعی، تولیدی و رفاهی؛ و ایجاد تسهیلات لازم جهت بهبود وضعیت معیشت عشایر و خدمات محیط زیستی و عمومی (صداقت و همکاران، ۱۳۷۹).



شکل ۲-۶- زندگی عشایری ارسباران - آذربایجان شرقی

۳-۲- پژوهش‌های مرتبط با اشتغال و درآمد عشایر

زندگی عشایری در قالب جمعیت کوچ‌نشینان دامدار، نوعی از زندگی است که معیشت و زندگی در آن در هم آمیخته، به‌نوعی که به راحتی نمی‌توان گفت که این نوعی از معیشت است، یا سبکی از زندگی؟ در زندگی عشایر همه اعضای خانوار، از کودکی در فعالیت اقتصادی خانوار، که دامداری و تولید محصولات لبنی بوده مشارکت داشته‌اند. در کنار این کار اصلی، همواره فعالیت‌های مکمل یا جنبی نیز، اعم از نخ‌ریسی، بافت انواع کالاهای بافتنی مورد نیاز زندگی روزمره عشایر، و تولید محصولاتی از چوب و حصیر وجود داشته است. زراعت و باغداری نیز در برخی مناطق عشایری دارای سابقه‌ای طولانی است، اما اساساً این فعالیت با شیوه غالب زندگی کوچ‌نشینی سازگار نیست و با نوعی زندگی ساکن و یا نیمه‌کوچ‌نشینی در عشایر همراه شده است.

با وجود همه مشکلات و محدودیت‌های مرتع برای تأمین زندگی کوچ‌نشینان دامدار، طی چند دهه اخیر نه تنها به مشاغل و درآمدهای کمکی که به صورت سنتی برای جامعه عشایری وجود داشته چیزی اضافه نشده، بلکه بسیاری از مشاغل و درآمدهای سنتی همچون تولید صنایع‌دستی و تولید محصولات لبنی کاسته شده است. در مقابل تعدادی از جامعه عشایری به برخی مشاغلی که خارج از مشاغل سنتی این جامعه بوده، همچون خرید و فروش دام (چوبداری)، رانندگی، کارگری و دیگر مشاغل روی آورده‌اند. ورود جامعه عشایر کوچه‌رو به برخی از مشاغل، عملاً به معنی خروج این جمعیت و پیوستن به جامعه روستایی، یا شهری است. دیدگاهی که عشایر را به هر قیمتی ناچار به ادامه کوچ‌دگی بداند، طرفداران بسیار کمی دارد، اما توقف زندگی کوچ‌نشینی نیز الزاماً به بهبود وضعیت افراد نمی‌شود و لازم است تمهیداتی برای اشتغال عشایری که اسکان می‌یابند، فراهم گردد؛ این در حالی است که خود جوامع شهری و روستایی که عشایر اسکان یافته به آنها ملحق می‌شوند، از مشکل بیکاری رنج می‌برند. بر خلاف زمانی که تمام اعضای خانوار از صبح زود تا دیر وقت مشغول انواع فعالیت چرا و تعلیف دام، شیردوشی، تولید محصولات لبنی و تولید صنایع‌دستی بودند و همواره به نیروی کار بیش‌تری نیاز داشتند، امروزه

با تحلیل رفتن برخی مشاغل سنتی عشایر، بعضی از اعضای خانوار زمان آزاد قابل توجهی دارند و حتی برخی از اعضای خانوارهای عشایری در سال‌های اخیر خود را بیکار معرفی می‌کنند و در زمره جمعیت بیکار سرشماری می‌شوند. بسیاری از این افراد کسانی هستند که دارای تحصیلاتی در رشته‌های مختلف هستند و فعالیت سنتی معیشت عشایری را با تحصیلات خود منطبق نمی‌یابند.

به نظر می‌رسد که در مقوله اشتغال و درآمد عشایر، نوعی دسته‌بندی لازم است. در این دسته‌بندی، در یک گروه اشتغال و درآمد عشایری که همچنان به کوچندگی ادامه می‌دهند، هدف‌گیری می‌شود و در گروه دیگر عشایری که تصمیم به اسکان دارند و یا اسکان یافته‌اند مورد نظر است. در گروه کوچندگان و نیمه کوچندگان، احیای برخی از مشاغل سنتی، همچون تولید فرآورده‌های متنوع لبنی و تولید صنایع دستی و رفع مشکلات تولید و بازاریابی آن‌ها می‌تواند مورد نظر قرار گیرد. در عشایری که مرحله‌ای از اسکان را طی نموده و یا تمایل به اسکان دارند، انواع دیگری از مشاغل می‌تواند هدف‌گذاری شود. چنانچه اسکان در شهرها و یا روستاهای غیرعشایری صورت گیرد، طبیعتاً اسکان‌یافتگان می‌باید با مشاغل جدیدی که در چنین مناطقی وجود دارد آشنا شوند و برای جلوگیری از سردرگمی و بیکاری، از قبل آموزش‌های لازم را ببینند. سرمایه‌گذاری برای آموزش مشاغل، احیاء و یا راه‌اندازی مشاغل جدید، و یا کمک به احیاء و افزایش درآمد مشاغل سنتی هریک نیازمند انجام مطالعات و بررسی‌های گسترده و کاربردی است. در تعدادی از پژوهش‌های انجام شده در این خصوص، این موضوعات مورد توجه قرار گرفته که در ادامه برخی از مهم‌ترین آنها مرور گردیده است. تحقیقاتی در زمینه چالش‌های اشتغال، بازاریابی و زنجیره تولید انجام شده و تحقیقاتی که در زمینه جایگزینی سوخت‌های فسیلی و استفاده از بیوگاز انجام شده در این زیر مجموعه قرار داده شده‌اند.

در بررسی چالش‌های مرتبط با موضوع اشتغال و زمینه‌های درآمدزایی عشایر استان همدان، وجدانی و همکاران (۱۴۰۱) معتقدند که با رسیدن امواج نوگرایی در کشور از یک قرن پیش تا کنون، زندگی عشایری نیز دچار تغییراتی شده است. با ارتقاء سطح بهداشت و سلامت و کنترل بیماری‌های همه‌گیر در جامعه عشایری

از نرخ مرگ و میر در این جمعیت نیز کاهش یافت و با ثابت ماندن نرخ زاد و ولد (که تا دهه‌ها ادامه داشت)، جمعیت عشایر نیز با افزایش نرخ طبیعی رشد جمعیت روبرو شد. این افزایش جمعیت با محدود بودن منبع اصلی درآمد و معیشت زندگی عشایری که دامداری متکی بر مرتع بود، منجر به اضافه جمعیت در مناطق عشایری می‌گردید. در این مرحله عشایر یا می‌بایست با افزایش بهره‌برداری از مرتع با دام بیش‌تر به تأمین درآمد برای این جمعیت می‌پرداختند و یا می‌بایست قسمتی از جمعیت خود را با مهاجرت به شهرها و روستاها از دست می‌دادند. شواهد موجود حاکی از این است که هر دوی این راهکارها توسط عشایر دنبال شده، به این معنی که جمعیت زیادی با رفتن به شهرها و روستاها و یا با اسکان از جمعیت عشایر کوچ‌رو منفک شده‌اند و تعداد دام عشایری نیز در اغلب مناطق افزوده شده است. در استان همدان طی چند دهه که از آماربرداری رسمی جمعیت عشایر می‌گذرد، این جمعیت تغییر آنچنانی نداشته است، اما از وسعت و کیفیت مراتع آن کاسته شده است. درحالی که انتظار می‌رفت با افزایش مشاغل غیروابسته به مرتع، عشایر امکان پایداری زندگی خود را تقویت کنند، شواهد حاکی از آن است که مشاغل سنتی جامعه عشایری نیز تضعیف شده و تمرکز بر دامداری با هدف تولید گوشت صورت گرفته است. در چنین شرایطی، افزایش تعداد دام و چرای آزاد در عرصه‌ها به تخریب پوشش گیاهی دامن می‌زند و سیر قهقرایی مراتع را تسریع می‌کند. بدون ایجاد زمینه‌های اشتغال و درآمد و بدون تنوع بخشی در مشاغل و منابع درآمد، جامعه عشایری بیش از پیش تحت فشار قرار می‌گیرد و لذا بر محیط زیست، جنگل‌ها و مراتع، فشار بیش‌تری وارد می‌شود. از این رو، فرزندان عشایر بیش‌تر شیوه زندگی عشایری را رها می‌کنند و با مهاجرت به شهرها مشکلاتی برای خود در حاشیه شهرها و مسائلی را برای مدیریت شهری ایجاد می‌کنند. در شرایط کنونی، چاره‌جویی برای اشتغال عشایر، راهکارهای تنوع‌بخشی به مشاغل و منابع درآمد، از ضرورت‌های اساسی است که در این تحقیق با بررسی مشکلات اشتغال و با شناسایی راهکارهایی برای اشتغال‌زایی و راه‌های کمک به ایجاد مشاغل جدید در رابطه با جامعه عشایر، پی‌گیری شده است (وجدانی و همکاران، ۱۴۰۱).

نتایج تحقیق وجدانی و همکاران (۱۴۰۱) در بخش‌های مختلف، اعم از مصاحبه‌هایی که با عشایر به عمل آمده و بررسی‌هایی که با استفاده از دیدگاه‌های خبرگان و کارشناسان انجام شده، عمق مشکلات جامعه عشایری از جهت ادامه شیوه زندگی و اشتغال کنونی مبتنی بر دامداری را بیش از پیش نشان داده است. به دلیل تنگناهای روز افزون معیشت دامداری متکی بر مرتع، امروزه عشایر برخلاف گذشته ناچارند بسیاری از نهاده‌های مورد نیاز خود را با قیمت زیاد خریداری نمایند. مراجعات میدانی به مناطق عشایری استان همدان نشان داده که طی دهه‌های اخیر، از تنوع سنتی منابع درآمد این جامعه کاسته شده است. طی روندی که از چهار دهه قبل شروع شده اتکاء بر تولیدات لبنی کم‌تر و تمرکز به سمت تولید گوشت رفته است. عشایر، دلیل عمده این پدیده را عدم توانایی رقابت با تولیدات کم قیمت‌تر در دامداری‌های روستایی و شهری، خصوصاً گاوداری‌ها، و واردات محصولات روغنی و کره از کشورهای خارجی می‌دانند. طی مراجعات مکرر به مناطق عشایر کوچروی استان همدان مشخص شده که، تنها چیزی که به عنوان صنایع دستی توسط خود عشایر تولید می‌شود تولید «چیق» است که وسیله‌ای محافظتی و تزئینی برای محوطه داخلی چادر است و با حصیر و الیاف بافته می‌شود.

در زمینه راهکارهای ایجاد اشتغال نو در نواحی عشایری می‌توان بیان نمود که بسیاری از ناهنجاری‌های موجود در نواحی روستایی و عشایری، مربوط به فقر، تبعیض و بیکاری است که امروزه در برخی از نواحی عشایری و روستایی شاهد آن هستیم و این مسأله نشأت گرفته از عدم توجه به سرمایه‌گذاری مناسب در روستاها و مناطق عشایری بوده که منجر به پدیده حاشیه نشینی و مهاجرت از این نواحی شده است. شناسایی مشاغل خانگی و اتصال آن به بازار هدف، ظرفیت‌سازی و شکل‌دهی بازارهای فیزیکی در نواحی محروم و دور افتاده، توجه به تولید استاندارد در نواحی عشایری، برندسازی و ارتقای کمیت و کیفیت محصولات و کمک به تنظیم برنامه تولید و فروش از جمله برنامه‌هایی است که می‌بایست از سوی مسئولین استانی مورد توجه خاص قرار گیرد.



شکل ۲-۷- بافت «چیق» توسط عشایر استان همدان، عشایر گردنه اسدآباد، عکس از: وجدانی، بهار ۱۴۰۱

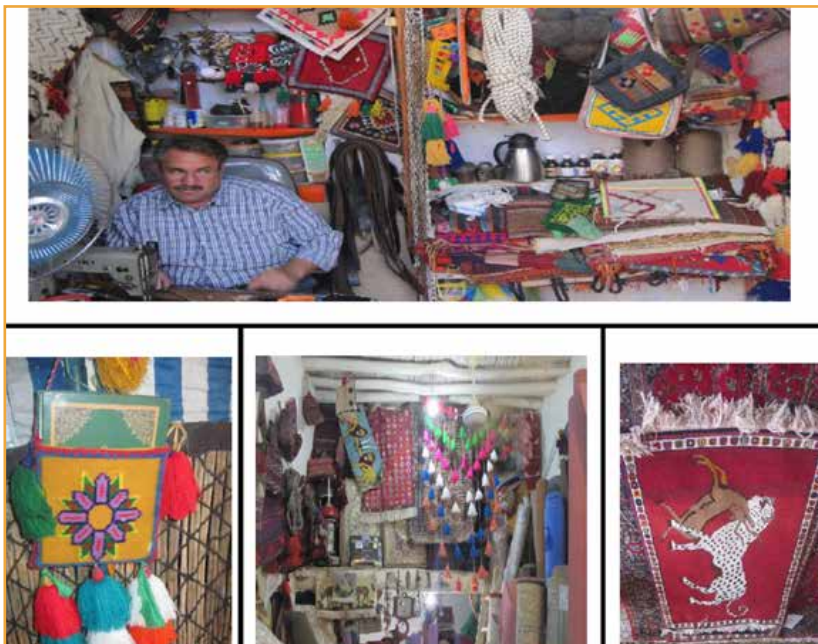
مجموعه شرایط وضعیت و وسعت مراتع عشایری استان، تعداد و تغییرات جمعیت عشایر و تعداد دام آنها و شرایط تولید محصولات صنایع دستی و لبنی نشان می‌دهد که مشاغل سنتی توان محدودی در ایجاد شغل و درآمد دارند. در مورد دامداری‌های متکی بر مرتع، این محدودیت واقعاً شدید است. در واقع به منظور توقف روند سریع تخریب کیفی مراتع کشور، لازم است که بهره‌برداری از مراتع و تعداد دام وابسته به مرتع، کاسته شود. به این ترتیب می‌توان دریافت که مشاغل سنتی عشایری در شرایط کنونی، قابلیت کافی و متناسب با جمعیت عشایر، در افزایش شاغلان نداشته و حرکت به سمت مشاغل جایگزین و غیرسنتی ناگزیر می‌باشد. نتایج تحقیق حاضر، گردشگری عشایری را به عنوان راهکاری در مسیر افزایش درآمد و اشتغال برای جامعه عشایری بیان می‌کند. مطالعات بسیاری با این یافته هماهنگی نشان می‌دهد.

در تحقیقی که سلیمانی‌پور و همکاران (۱۳۹۵) در مورد تولید و بازاریابی صنایع دستی عشایر استان اصفهان انجام داده‌اند، معتقدند که از بین رفتن مراتع و ایل راه‌ها از یک سو و عدم دسترسی به علم و فناوری روز از سوی دیگر ادامه زندگی عشایری را با مخاطرات فراوانی روبرو ساخته و با مشکلات بیش‌تری نسبت به گذشته مواجه کرده است، به نحوی که نیاز به آموزش و بهداشت، وجود مشکلات اقتصادی و ضرورت برقراری ارتباط پویا با جامعه، عشایر را ناگزیر از مهاجرت به شهرها و یکجا

نشینی کرده است. حمایت در جهت احیای مجدد صنایع دستی عشایری نه تنها گامی در جهت فراموش نشدن این هنرهای سنتی خواهد بود، بلکه تولید و حتی فروش آنها می تواند به درآمد عشایر کمک به سزایی داشته باشد. با این حال در اقتصاد روستایی و بخصوص اقتصاد عشایری، وجود واسطه ها و دلالها روز به روز بر شدت مشکلات این جوامع می افزاید. در این شرایط سود واقعی نصیب کسی می شود که نه در تولید کالا تلاش کرده و نه در جمع آوری پولی که بابت کالا پرداخته خواهد شد، نقش داشته است. بر این اساس انتظار می رود که بررسی مشکلات اقتصادی (تولید، هزینه و درآمد) و همچنین چگونگی بازاریابی تولیدات، ارتباط کارآتر تولید کننده و مصرف کننده را همراه خواهد داشت و در این بین نه تنها اثرات اقتصادی مثبتی بر زندگی عشایر خواهد داشت، بلکه منافع نیز برای خریداران نهایی در بر دارد. در راستای بررسی وضعیت تولید و بازاریابی صنایع دستی عشایر در استان اصفهان، در این تحقیق شناسایی نوع و میزان تولید صنایع دستی، قیمت تمام شده، ارزش افزوده، بازارهای فروش و مسیرهای توزیع، سهم سود هریک از عوامل بازار، کارایی بازار هریک از صنایع دستی منتخب و ارائه راهکارهای عملی جهت بهبود و توسعه وضعیت تولید و بازاریابی صنایع دستی مورد نظر بوده است (سلیمانی پور و همکاران، ۱۳۹۵).

نتایج پژوهش سلیمانی پور و همکاران (۱۳۹۵) نشان داده است که عشایر استان اصفهان علاوه بر دامداری و تا حدودی باغداری، دارای صنایع دستی گوناگون شامل قالی، قالیچه، گبه، گلیم، زیلو، ورنی، جاجیم، پلاس، حصیر، خورجین، توبره، چوقا، کلاه، دستکش، جوراب، گیوه هستند ولی اقتصاد آنان همچنان تک محصولی به حساب می آید و بر تولید گوشت استوار است. عمده ترین علت این موضوع نبود بازار مطمئن برای فروش صنایع دستی است که باعث می شود سود چندانی از تولیدات غیر دامی نصیب تولیدکنندگان نشود. با توجه به زمینه های تاریخی، رونق صنایع دستی علاوه بر حفظ و احیاء گوشه هایی از فرهنگ و هنر عشایر به عنوان مهم ترین مزیت رقابتی عشایر برای خروج از اقتصاد تک محصولی است. برای نیل به این آرمان، فراهم نمودن زمینه تولید صنایع دستی با تأسیس کارگاه دایمی یا موقت، آموزش و آگاه سازی نسبت به نوع مواد اولیه و بافت، بیمه تولیدکنندگان، طراحی

نقشه‌های جدید و به روز، اعطای وام‌های کم بهره برای تولید، حمایت و پشتیبانی مالی و قانونی دولت و شناسایی و ساماندهی تولیدکنندگان در قالب تشکل‌های تعاونی در زمینه صنایع دستی می‌تواند نقش واسطه‌ها در جریان انتقال محصول را بسیار کاهش داده و یا کلاً حذف نماید و باعث افزایش سهم بافنده از قیمت نهایی و کارآیی بازار شود. این شرکت‌ها در صورت داشتن بنیه مالی می‌توانند تولیدات بافنده‌های انفرادی عشایر را نیز با حداقل دستمزد و یا رایگان بصورت امانی به فروش برسانند. در زمینه راهکارهای احیای صنایع دستی در نواحی عشایری می‌توان با همکاری کارشناسان ملی و استانی نسبت به شناسایی افراد شاغل مستعد در این زمینه و نیز احیاء صنایع دستی مختص مناطق مختلف عشایری از جمله دست بافته‌های سنتی و گلیم اقدام نمود. همچنین می‌توان با انعقاد تفاهم نامه بین اداره امور عشایری و کمیته امداد و نیز سایر دستگاه‌های متولی، در راستای پرداخت تسهیلات اشتغالزایی و ایجاد زمینه‌های فروش محصولات تولیدی اقدامات موثری صورت داد (سلیمانی پور و همکاران، ۱۳۹۵).



شکل ۲-۸- عرضه محصولات صنایع دستی عشایر اصفهان در بازار

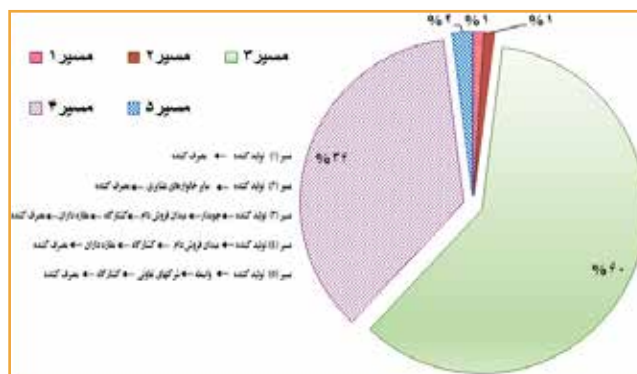
در استان اصفهان به منظور بررسی ایجاد فرآیند یکپارچه سازی زنجیره تولید گوشت قرمز عشایر تا عرضه محصول، تحقیقاتی صورت پذیرفته است. محققان معتقدند که زنجیره تولید گوشت قرمز عشایر، زنجیره‌ای متصل و پیوسته از عناصر مختلف است که در شکل‌گیری و ایجاد یک محصول از مرحله آغازین تا مرحله تحویل به مشتری (به همراه نظام جریان‌های فیزیکی و اطلاعاتی مرتبط با آن) مشارکت دارد. به این ترتیب زنجیره تولید گوشت قرمز در ایجاد فرصت‌های شغلی، توسعه عشایری و امنیت غذایی مهم است. بررسی تجربیات کشورهای عمده صادر کننده گوشت قرمز در جهان نشان می‌دهد که یکی از مزیت‌های اصلی این کشورها در عرصه رقابت جهانی، برخورداری آنان از زنجیره ارزش (عرضه و تأمین) بوده است. با این وجود تا کنون گوشت قرمز عشایر فاقد زنجیره تولید منسجم بوده و ایجاد زنجیره‌های تولید در این جامعه تا به حال با مجموعه‌ای از چالش‌ها مواجه بوده است، به طوری که بین زنجیره‌های تولید، هماهنگی و ارتباط منطقی وجود ندارد. این پژوهشی با هدف شناخت وضعیت موجود و ساختار حاکم و ارائه راهکارهای بهبود زنجیره تولید گوشت عشایر استان اصفهان و بهبود ساختارها و کارآمدی زنجیره‌های تولید، برای حمایت از فعالیت‌های اقتصادی مرتبط با پخش دامپروری عشایر و تولید گوشت کشور انجام شده است (صالحی و همکاران، ۱۳۹۹).

نتایج تحقیق صالحی و همکاران (۱۳۹۹) نشان داده است که متوسط حاشیه واسطه‌گری برای تولید گوشت قرمز بیش‌تر از حاشیه خرده‌فروشی می‌باشد. لذا ارقام محاسبه شده نشان می‌دهد که رابطه منطقی بین پرداختی و دریافتی عوامل بازار در این صنعت وجود ندارد. ضمن آن‌که کارایی بازاریابی که در واقع سهم ارزش افزوده از هزینه‌های بازاریابی را نشان می‌دهد نیز برای تولید ۵۰۸ درصد است که نشان‌دهنده ناکارآمدی نظام بازاریابی گوشت عشایر در شرایط کنونی است. در تمامی نمونه‌های مورد بررسی، فروش محصول در میدان دام انجام می‌شده است. این محققان معتقدند که با توجه به ارگانیک بودن گوشت تولیدی عشایر، لازم است به برندسازی این محصول، توجه لازم صورت گیرد. همچنین با توجه به شاخص‌های ۶۹ گانه مورد بررسی، مهمترین شاخص تأثیر گذار بر اجرای زنجیره تولید گوشت

قرمز شاخص تضمین امنیت سرمایه می‌باشد پس از آن به ترتیب شاخص‌های بالا بردن استاندارد تولید، ممانعت از واردات بی رویه گوشت، برنامه‌های مبتنی بر توسعه شبکه‌های توزیع و فروش محصولات و یا به عبارتی بازاریابی اهمیت زیادی دارند. زنجیره تولید، شامل فرآیندی است که از تولید محصول تا خرید نهایی توسط مصرف کننده را شامل می‌شود که عملیاتی مانند حمل و نقل، نگهداری، انبارداری، کشتار و استاندارد نمودن محصول، برند سازی، تبلیغات، عمده فروشی، خرده فروشی و غیره است. اما در مورد گوشت عشایر فقط عملیات حمل و نقل، تعلیف، نگهداری، کشتار و فروش انجام می‌شود و در سایر عملیات هیچ گونه کاری انجام نمی‌شود و به نوعی هیچ گونه کار بازاریابی برای آن انجام نمی‌شود. بنابر این بازار رسانی ناقص باعث می‌شود ارزش افزوده کمی از تولید این محصول ایجاد شود. همچنین عدم توجه به استاندارد سازی و بسته‌بندی محصول باعث افزایش ضایعات در محصول می‌شود. در صورت بسته‌بندی و استاندارد سازی، محصولات می‌توانند با تبلیغات و فروش بهتر درآمد بهتری را ایجاد نمایند. در راستای رفع مشکلات زنجیره ارزش گوشت قرمز فعالیت‌هایی نیز صورت پذیرفته است. دست‌اندرکاران حوزه دام برای این باورند که با اجرای طرح تولید قراردادی و تکمیل زنجیره تولید، خودکفایی گوشت قرمز محقق می‌شود. با ابلاغ طرح تولید قراردادی گوشت قرمز و فروش مدت‌دار نهاده‌های دامی برای حمایت از دامداران حوزه دام سبک از سوی معاونت امور تولیدات دامی، و در دستور کار قرار گرفتن این طرح توسط شرکت پشتیبانی امور دام می‌توان امیدوار بود برخی از مشکلات تولید کنندگان و مصرف کنندگان محصولات دامی در این زمینه مرتفع شود (صالحی و همکاران، ۱۳۹۹).

تولیدکنندگان محصول گوشت، اعتقاد دارند که سود لازم را کسب نمی‌کنند و اصل سود را بازار عمده‌فروشان و خرده فروشان برداشت می‌کنند و مثال می‌زنند و معتقدند گوشتی که از عشایر خریداری می‌شود، در قصابی‌ها به دو برابر قیمت فروخته می‌شود و اگر عشایر بتوانند خود محصول تولیدی‌شان را بفروشند، سودشان دو برابر خواهد شد. نتایج این تحقیق نیز ادعای عشایر را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که با توجه مبالغ هزینه‌هایی که هریک از بخش‌ها می‌پردازند، سودی که

عمده فروشان و خرده فروشان می‌برند سود معقولی نمی‌باشد. لذا باید ضمن اصلاح بازاررسانی گوشت قرمز، به بهره‌وری عوامل تولید نیز پرداخته شود تا با بهبود بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها زنجیره تولید مناسبی ایجاد شود. (صالحی و همکاران، ۱۳۹۹).



شکل ۲-۹- توزیع درصدی مسیرهای بازاررسانی گوشت قرمز عشایر استان اصفهان (صالحی و همکاران، ۱۳۹۹).

در زمینه بازاریابی صنایع دستی عشایری، پژوهشی در استان کرمان توسط شفیع (۱۳۹۴) انجام شده است. در این پژوهش آمده است که: جمعیت عشایر کرمان در این بررسی، حدود ۱۲۰ هزار نفر تخمین زده شده است و صنایع دستی، از نوع ریسندگی و بافندگی را یکی از مشاغل مهم عشایر این ناحیه ذکر کرده‌اند. صنایع دستی این عشایر شامل قالی و قالیچه، جاجیم، گلیم، خورجین، پلاس، چننه (نوعی گلیم)، شییکی (نوعی کیف)، نمکدان، قاشق‌دان، مفرش، آینه‌دان و دیگر اشیای مورد نیاز زندگی چادرنشینی و هم‌چنین اشیای زینتی از این قبیل است. قالی‌بافی و گلیم‌بافی مهم‌ترین هنر دستی، و پس از دامپروری عمده‌ترین منبع درآمد خانوارهای عشایری این ناحیه بیان شده است. با این حال این صنایع دستی با چالش‌ها و موانع مهمی جهت پویایی و کارآمدی روبرو می‌باشند. بررسی‌های اولیه بازاریابی صنایع دستی در استان کرمان حاکی از ضعف این صنعت در زمینه خدمات بازاریابی و تعداد زیاد واسطه‌مابین تولیدکننده و مصرف‌کننده است. لازم است تمام مسیرهای بازاررسانی، کارآیی مسیرها و نقش عوامل بازاررسانی در هریک از مسیرها و سهم تولیدکننده از قیمت پرداختی مصرف‌کننده از قیمت پرداختی مصرف‌کننده

مشخص و بهترین مسیر از لحاظ کارآیی معرفی شود. در این تحقیق خدمات بازاریابی و هزینه خدمات بازاریابی صنایع دستی عشایر، حاشیه خرده‌فروشی، عمده‌فروشی و حاشیه کل، تعیین مسیر و کانال بازاریارسانی محصول به تفکیک نوع صنایع دستی و در نهایت ارائه راهکارهایی در جهت بهبود نظام بازاریارسانی صنایع دستی عشایر مورد نظر بوده است (شفیعی، ۱۳۹۴). امروزه بازاریابی از ضروریات نظام تولید روستایی و کشاورزی است که اهمیت آن در فرآیند تولیدات روستایی و عشایری بسیار مشهود است. اهمیت این موضوع تا حدی است که در کشورهای پیشرفته و حتی در حال توسعه، بازاریابی مقوله‌ای مهم‌تر از تولید است و از آن به عنوان "دست نامرئی تولید" نامبرده می‌شود. در کشور ایران روش‌های متعارف بازاریابی تولیدات کشاورزی با هزینه‌های بالا همراه است به طوری که می‌توان گفت بعضاً با اهداف توسعه پایدار اقتصاد روستایی ناسازگار هستند. براساس نتایج این تحقیق، مشکل اصلی و عمده عشایر تولیدکننده صنایع دستی در منطقه مورد بررسی، در اختیار نداشتن مواد اولیه و نهاده جهت تولید محصول، دور بودن از مراکز شهری و نداشتن نقدینگی کافی بود. برگزاری نمایشگاه‌های روستایی عشایری در مراکز استانی می‌تواند تا حدی مشکل دسترسی به بازارهای بزرگ را برای مردم این نواحی کاهش دهد. علاوه بر آن میزان عرضه صنایع دستی (فرش و انواع گلیم) در سطحی که از نظر منافع تجاری قابل ملاحظه باشد، نیست و لازم است در راستای افزایش عرضه، گام‌هایی برداشته شود. در بررسی کارآیی مسیر بازاریابی صنایع دستی عشایر، بیش‌ترین کارآیی مربوط به گلیم پارچه‌ای و کم‌ترین کارآیی مربوط به گلیم گبه به‌دست آمده است. نتایج تحقیق نشان مشخص نمود در صورتی که تولیدکننده گلیم و فرش بتواند مواد اولیه لازم را خریداری کند و به تولید محصول بپردازد، سهم وی از قیمت پرداختی مصرف‌کننده مبلغ قابل توجهی خواهد بود، حال آن‌که وجود تعاونی‌های خصوصی و دلالان محلی برای تأمین مواد اولیه عشایر بافنده و تعیین نرخ دستمزد به‌زای کار دریافتی باعث می‌شود که درصد ناچیزی از کل پول محصول به جیب بافنده برود. برای بازاریابی موفق، لازم است تولیدکنندگان صنایع دستی بتوانند محصولات خود را مطابق با کیفیت و طرح و قیمت مورد نظر خریداران عرضه کنند. یکی از راهکارهای

تسهیل در فعالیت‌های بازاریابی صنایع دستی این است که نمایندگان واسطه در سطح جامعه محلی و از بین عشایر، معین شوند تا این نمایندگان مسئولیت بررسی تمام جزئیات مربوط به مهارت‌های تولید و ظرفیت تولید صنایع دستی ایل و طایفه خود را به عهده گیرند (شفیعی، ۱۳۹۴).

مشکل در اختیار نداشتن و عدم دسترسی به مواد اولیه و نهاده جهت تولید محصول، دوری از مراکز شهری و نداشتن نقدینگی کافی باعث کاهش تولید این صنعت در عشایر استان شده و به نظر می‌رسد که در زمینه تداوم دسترسی به مواد اولیه، لازم است توجه کافی صورت گیرد و خصوصاً لازم است که از توان و امکانات تعاونی‌ها در جهت رفع این مشکلات استفاده شود. به منظور رفع مشکل نقدینگی و کمبود سرمایه و اعتبارات و مشکلات وثیقه بانکی و طولانی و دشوار بودن مراحل اخذ وام، دخیل شدن نهادهای دولتی مربوطه و تعاونی‌های روستایی-عشایری در حوزه صنایع دستی و بازاریابی محصولات عشایری، از جمله اقدامات مناسبی است که به منظور رفع این مشکلات می‌توان انجام داد. همچنین لازم است در راستای توسعه بازار و بازاریابی محصولات در بازارهای هدف از طرف اتاق بازرگانی، تولیدکنندگان و صادرکنندگان و با حمایت و مشارکت اداره امور عشایر اقدامات لازم صورت گیرد. این برنامه‌ها می‌تواند شامل تشویق گروه‌های جهانگردی در رابطه با دیدار از مکان‌های تولیدی صنایع عشایری، ارائه تخفیف‌های ویژه در مراکز اقامتی و امثال آن باشد.



شکل ۲-۱۰- گلیم گبه تولید شده توسط عشایر کرمان شکل ۲-۱۱- گلیم بافته شده توسط عشایر کرمان



شکل ۲-۱۲- گلیم پارچه‌ای تولید شده توسط عشایر کرمان شکل ۲-۱۳- گلیم نقش «سگا» بافته شده توسط عشایر کرمان

موضوع اشتغال و درآمدزایی برای خانوارهای عشایری، از جمله محورهای مهمی است که طی چند سال اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. یکی از این پژوهش‌ها توسط شیروانیان و همکاران (۱۳۹۸) در زمینه بررسی اقتصادی امکان استفاده از بیوگاز در تأمین انرژی سوخت در سایت‌های اسکان عشایر استان فارس، اجرا شده است. عشایر به صورت سنتی از بوته‌های مرتعی و درخت و درختچه‌های عرصه‌های جنگل و مرتع، در کنار کود دام‌های خود، به عنوان سوخت استفاده می‌کردند. از چند دهه پیش از این، استفاده از سوخت‌های فسیلی به عنوان راهکاری برای جلوگیری از تخریب بیش‌تر عرصه‌های منابع طبیعی توسط بهره‌برداران عشایری ترویج گردید و اکنون استفاده از سوخت‌های فسیلی، خصوصاً نفت و گاز مایع در بین عشایر کاملاً رواج یافته است. استقبال عشایر از سوخت‌های فسیلی بیش‌تر به دلیل سهولت استفاده از آنها در مقایسه با استفاده از بوته‌ها و درختچه‌ها بود که می‌باید به سختی جمع‌آوری می‌شد. با افزایش جمعیت و مصرف سوخت‌های فسیلی، ذخایر این انرژی‌های تجدید ناپذیر رو به اتمام است و علاوه بر اینکه زندگی نسل‌های آینده را با نبود انرژی دشوار می‌سازد، برای جامعه‌کُنونی نیز مسائل زیست محیطی بسیاری را به همراه خواهد داشت. مشکل انرژی، امروزه یکی از مشکلات اساسی تمامی کشورهای جهان به خصوص کشورهای در حال توسعه است. در دنیا ۸۰ درصد انرژی مصرفی از سوخت‌های فسیلی تأمین می‌شود که مصرف این سوخت‌ها، ذخایر آنها

را تهدید می‌کند و با افزایش سطح گاز CO_2 موجود در هوا باعث تغییرات آب و هوایی و آلودگی محیط زیست می‌شود. علاوه بر این، دامداران عشایری کشور که عمده دام کشور را در اختیار دارند، اغلب به انرژی دسترسی ندارند و دفع فضولات دامی یکی از مشکلات آنهاست چرا که این فضولات علاوه بر آلوده ساختن محیط زیست، منجر به سوراخ شدن لایه ازن می‌گردد. بیش‌تر کشورهای دنیا برنامه‌ریزی گسترده‌ای برای تامین انرژی مورد نیاز خود از طریق انرژی‌های نو انجام داده‌اند. از جمله این روش‌ها، تولید انرژی از زیست توده می‌باشد. این روش به چند حالت اصلی مانند سوزاندن، تولید بیواتانول، تولید گاز مصنوعی و یوگاز تقسیم می‌شود که منابع عمده تولید آنها فضولات دامی، زباله‌ها و زائدات کشاورزی می‌باشد. برگزاری کلاسهای آموزشی در مورد چگونگی تولید این نوع سوخت‌های جایگزین در مناطق عشایری، ذکر مزایای اقتصادی و زیست محیطی آن به مدام، نشان دادن فیلم و عکس از انواع سوخت‌های تولید شده، می‌تواند در ایجاد آگاهی مردم و جلب مشارکت آنها در این زمینه کمک به‌سزایی کند (شیروانیان و همکاران، ۱۳۹۸).



شکل ۲-۱۴- استفاده از بوته‌های مرتعی برای سوخت، با وجود گسترش استفاده از سوخت‌های فسیلی

به‌رغم استقبال عشایر از سوخت‌های فسیلی، تهیه آن برای عشایر راحت و چندان ارزان نیست و استفاده از سوخت‌های جایگزین، همچون بیوگاز می‌تواند موضوعی

قابل جایگزین به شمار آید. محققان در این بررسی با استناد به نگهداری از ۲۵ میلیون واحد دامی توسط عشایر کشور، آن‌ها را به عنوان تولید کننده فضولات دامی نیز معرفی می‌نمایند که به عنوان یکی از غنی‌ترین منابع اولیه بالقوه برای تولید بیوگاز مطرح می‌باشد. بیوگاز محصول فرآیند تجزیه زیست توده^۱ در شرایط بی‌هوای است که قابل استفاده برای مصارف مختلف تولید برق، گرمایش و مصارف منزل از قبیل آشپزی می‌باشد. همین امر سبب گردیده در میان منابع سوخت و تأمین انرژی‌های تجدیدپذیر، زیست توده یکی از منابع اصلی به شمار آید. این محققان معتقدند که ویژگی‌های بارز این فناوری، عبارت است از ساده بودن، قابلیت استفاده در مقیاس کوچک و نیز قابل حمل بودن که این منبع را بسیار سازگار با ماهیت و شیوه زندگی عشایر کرده است. در کنار این مزایا، شرایط حاکم بر زندگی عشایر از قبیل پراکندگی جامعه عشایری و محدودیت دسترسی به امکانات رفاهی و خدمات شهری به ویژه محدودیت دسترسی به منابع سوخت فسیلی از یک سو و نیز ضرورت حفاظت از جنگل‌ها و مراتع از طریق پرداختن به سوخت جایگزین و کاهش استفاده از این منابع به عنوان سوخت هیزمی از سوی دیگر، ضرورت پرداختن به چنین منبع انرژی زیستی و سازگار با محیط زیست به عنوان منبع تأمین سوخت در این جامعه را بیش از پیش نمایان می‌سازد. علی‌رغم برخورداری از این توان و نیز وجود فناوری نسبتاً ساده، استحصال بیوگاز از این منبع، هیچ‌گونه استفاده‌ای از آن صورت نمی‌گیرد و این تحقیق به دنبال بررسی امکان استفاده از آن در در کانون‌های اسکان عشایر بوده است (شیروانیان و همکاران، ۱۳۹۸).

نتایج پژوهش شیروانیان و همکاران نشان داد که بیش از ۸۵ درصد خانوارهای عشایری از هیزم، نفت سفید و گاز طبیعی به صورت کپسول گاز برای تأمین سوخت مورد نیاز خود استفاده می‌کنند. همچنین حدود یک چهارم خانوارهای عشایری فضولات دام را به عنوان سوخت مورد استفاده قرار می‌دهند و ۷ درصد از گاز طبیعی لوله کشی شده استفاده می‌کنند، اما استفاده از فضولات دام به عنوان منبع تأمین سوخت نسبت به سایر سوخت‌های در دسترس شامل نفت سفید، هیزم و گاز طبیعی

به صورت کپسول، چندان مقبولیتی در بین خانوارهای عشایری ندارد. این موضوع ناشی از قابلیت پایین و سختی استفاده مستقیم از فضولات دام در رفع نیازهای سوختی خانوارهای عشایری است. به طوری که استفاده از فضولات دام برای ایجاد روشنائی متداول نبوده و فقط می‌توان از آن برای پخت و پز بر روی زمین استفاده نمود. اما در شرایط موجود با وجود گاز طبیعی به صورت کپسول، به راحتی می‌توان روشنائی و پخت و پز را بر روی اجاق گاز انجام داد. علاوه بر آن، هیزم، قابلیت بسیار بالاتری برای پخت و پز نسبت به فضولات دام دارد. بدین ترتیب، با عنایت به مجموعه موارد فوق، می‌توان دریافت که استفاده مستقیم از فضولات دامی نسبت به سایر منابع سوخت، از قابلیت چندان برای تأمین سوخت در بین خانوارهای عشایری برخوردار نیست، لذا تمرکز باید بر استفاده غیرمستقیم از فضولات دام قرار گیرد. مطالعات انجام شده قبلی نشان داده است که پس از اتمام فرآیند تولید بیوگاز، مقدار فضولات دامی مورد استفاده، کاهش پیدا نمی‌کند (قائم‌ی و صادقی، ۱۳۹۳). بر این اساس، استفاده از فضولات دامی در فرآیند تولید بیوگاز مجدداً بدون کاهش مقدار فضولات دامی قابل استفاده است، ضمن این که می‌تواند کیفیت این فضولات را در قالب کود دامی فاقد بذر علف‌های هرز و عوامل بیماری‌زا افزایش دهد و از این رو به نظر می‌رسد که مورد استقبال خانوارهای دارای دام قرار گیرد. در عین حال باید توجه داشت که میانگین سرمایه اولیه مورد نیاز برای تولید بیوگاز در خانوارهای عشایری حدود ۱۹۵ میلیون ریال و میانگین هزینه جاری خانوارهای عشایری برای تولید بیوگاز، حدود ۱۷ هزار ریال در ماه می‌باشد. بدین ترتیب، می‌توان دریافت که سرمایه اولیه مورد نیاز برای تولید بیوگاز، نسبت به هزینه جاری تولید آن بسیار بالا است (شیروانیان و همکاران، ۱۳۹۸).

شیروانیان و همکاران (۱۳۹۸) در گزارش تحقیق، میزان ماهانه بیوگاز مورد نیاز بر اساس هزینه اختصاص داده شده به سوخت در خانوارهای عشایری را بر اساس قیمت هر متر مکعب بیوگاز در سال ۱۳۹۶ (۱۳۱۱ ریال) و نیز ضریب تبدیل حرارتی گاز طبیعی به بیوگاز (۵/۹۶) ارائه کرده است. نتایج تحقیق آنان نشان داد که در خانوارهای عشایری تهیه و تأمین سوخت به طور متوسط سهمی معادل ۵/۴۴ درصد

از هزینه‌های سبد خانوارها را به خود اختصاص می‌دهد. از سوی دیگر میانگین یکنواخت ماهانه سرمایه‌گذاری در تولید بیوگاز بیش از ۳/۸۷ برابر هزینه کنونی تأمین سوخت ماهانه خانوارها و فاقد توجیه اقتصادی می‌باشد. بر این اساس، استفاده از بیوگاز در تأمین سوخت از بعد اقتصادی با چالش جدی مواجه است. با این حال در راستای اهداف زیست‌محیطی، اجرای طرح‌های بیوگاز قابل توجیه معرفی می‌شوند، از این رو می‌توانند شامل یارانه سبز گردند. براساس مطالعات انجام شده قبلی، یارانه سبز از طریق تغییر اثر انرژی تجدیدناپذیر به انرژی‌های تجدیدپذیر موجب بازتوزیع منافع ناشی از کاهش آلودگی‌های محیط زیستی در سطح کشور پرداخت کننده یارانه و نیز در سایر کشورها می‌گردد. در این بررسی، خانوارهای عشایری در سطح قابل قبولی (بیش از سطح متوسط) تمایل به استفاده از بیوگاز به عنوان گزینه مکمل و یا جایگزین برای سوخت‌های فسیلی (گاز طبیعی و نفت)، هیزم و فضولات دام دارند. در ایران نیز باتوجه به سیاست‌های کلی محیط زیست مبنی بر گسترش اقتصاد سبز، با تأکید بر استفاده از انرژی‌های سازگار با محیط زیست و تمرکز بر اصلاح الگوی تولید و بهینه‌سازی الگوی مصرف مواد سوختی سازگار با محیط زیست، در صورت تخصیص یارانه سبز معادل ۷۴ درصد سرمایه ثابت مورد نیاز برای تولید بیوگاز، ۹۸/۹۲ درصد خانوارهای عشایری از بعد اقتصادی می‌توانند به تولید و بهره‌برداری از این منابع انرژی بپردازند (شیروانیان و همکاران، ۱۳۹۸).

کشور ما از منابع و نیروی انسانی فراوان و شرایط استثنایی برای تجدید نظر در زمینه الگوی مصرف انرژی و استفاده از انرژی‌های پایدار برخوردار است. جغرافیای مناسب، معادن فراوان، دریا، جنگل، و وجود اقلیم‌های متفاوت و گوناگون، ایران را به صورت کشوری ممتاز در استفاده از انواع منابع انرژی تجدید پذیر مطرح کی نماید. علاوه بر آن، حرکت به سوی استفاده از انرژی‌های تجدید پذیر، می‌تواند خصوصا در مناطق کم‌تر توسعه یافته عشایری کشور که برای شتاب دادن به توسعه، نیاز به انرژی دارند، ضمن تأمین انرژی مورد نیاز، در وابستگی کشور به ذخائر نفت و سایر منابع تجدید ناپذیر موثر باشد. در چنین شرایطی، جستجوی منابع جدید و ارزان انرژی خصوصا در نواحی عشایری که به دلیل پراکندگی امکان تأمین انرژی متعارف

را ندارند"، اهمیت می‌یابد. از این رو توصیه آموزشی - ترویجی که در خصوص استفاده از منابع تجدید پذیر در مناطق عشایری کشور می‌توان بیان نمود این است که در ایران، استعداد زیادی برای به کارگیری انرژی‌های تجدید پذیر وجود دارد. تنوع این انرژی‌ها و شرایط مکانی و جغرافیایی متفاوت مناطق روستایی ایران ایجاب می‌نماید تا نوع انرژی متناسب با ویژگی‌های این مناطق در نظر گرفته شود. بدیهی است انتخاب بهینه انرژی تجدید پذیر، تابع شرایط محلی و زیست بوم مناطق روستایی است و یک نوع انرژی را نمی‌توان برای تمام مناطق عشایری کشور تجویز نمود. بنابر این لازم است بر حسب شرایط طبیعی و اقلیمی و پتانسیل‌های موجود در هر منطقه، سیستمی مناسب که امکان بهره‌وری سهل‌تر و بازده بیش‌تری از انواع دیگر داشته باشد، انتخاب و به مردم آن ناحیه معرفی شود. از این رو، تهیه نقشه‌هایی از مناطق مختلف کشور که امکان به کارگیری انرژی تجدید پذیر را دارند می‌تواند راهنمای مفیدی برای استفاده و به کارگیری این انرژی‌ها باشد (شیروانیان و همکاران، ۱۳۹۸).



شکل ۲-۱۵- تولید بیوگاز (گاز متان) از کود حیوانی در خراسان رضوی

۴-۲- پژوهش‌ها در زمینه دانش بومی عشایر

در ادبیات مربوط به دانش بومی، از اصطلاحات گوناگونی برای بیان این مفهوم استفاده شده است؛ ازجمله: دانش سنتی، دانش اکولوژیکی سنتی، دانش محلی، دانش جامعه محلی، دانش مردم روستایی و دانش کشاورزان (رحمان^۱، ۲۰۰۰). دانش سنتی، دانش نوآوری‌ها و روش‌های جوامع بومی و محلی سراسر جهان می‌باشد که از راه تجربه در طی قرون متمادی تهیه و تدوین شده و با فرهنگ و محیط محلی سازگار شده است. دانش سنتی به طور شفاهی و گفتاری از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. این دانش شامل داستان‌ها، آوازها، فرهنگ و عقاید عامه مردم، ارزش‌های فرهنگی، اعتقادات، آداب و رسوم، قوانین محلی، زبان و گویش‌های محلی می‌باشد. دانش سنتی (به ویژه در زمینه‌هایی نظیر کشاورزی و پزشکی) عمدتاً از یک ماهیت عملی برخوردار می‌باشد (طوارق و کاپور^۲، ۲۰۰۴).

دانش بومی محلی منحصر به یک فرهنگ مشخص و یا جامعه معین می‌باشد. این دانش با دانشی که توسط دانشگاه‌ها و مجامع علمی و تحقیقاتی ایجاد شده، تفاوت دارد. این دانش مبنایی برای تصمیم‌گیری‌های محلی در زمینه کشاورزی، بهداشت، تهیه و تبدیل مواد غذایی، آموزش، مدیریت منابع طبیعی و فعالیت‌های متعدد دیگری در سطح جوامع روستایی و کوچ‌نشینان می‌باشد (وارن^۳، ۱۹۹۱).

علاقه به دانش‌های بومی در جهان به‌دلیل متعددی طی یک قرن اخیر بالا گرفته است. در مرحله نخست کاربردهایی که این دانش همواره در همه جوامع، اعم از شهری، روستایی و کوچ‌نشینی داشته همواره آن را به بخشی از زندگی بشر مبدل ساخته است، اما با شدت نوگرایی در یک قرن اخیر این نگرانی به‌وجود آمد که ممکن است در سایه پیشرفت‌های سریع صنعتی و شهرگرایی، دانش سنتی و بومی به دست فراموشی سپرده شود و بشر از مواهب این تجربیات چندهزارساله بی‌بهره باقی بماند. علت دیگر توجه به دانش بومی، اساساً علاقه‌ای است که در دهه‌های اخیر به

1. Rahman

2. Twarog and Kapoor

3. Warren

بهره‌گیری از روش‌های پایدار و سازگار با طبیعت در جوامع مدرن شکل گرفته است. بر اساس این نگاه دانش بومی توانسته با حداقل خسارت به محیط زیست به تداوم زندگی انسان در محیطی سالم طی هزاران سال کمک کند. با تقویت دیدگاه‌های طرفدار آشتی با محیط زیست و نفوذ این دیدگاه‌ها در رشته‌های مختلف، اهمیت دانش بومی به‌عنوان موضوع تحقیق در بسیاری از رشته‌ها مورد توجه قرار گرفت. با توجه به تعاریفی که از دانش بومی و محلی ارائه شده می‌توان دریافت که جامعه عشایری یکی از مهم‌ترین منابع دانش بومی است. در ایران، جامعه عشایری که از نظر جمعیتی بعد از جمعیت شهری و روستایی سومین گروه جمعیتی کشور را تشکیل می‌دهد، از نظر دانش بومی در زمینه‌هایی که با آنها در ارتباط است، دارای رتبه اول اهمیت محسوب می‌شود. این جامعه که دارای ارتباطی تنگاتنگ با محیط پیرامون خود می‌باشد و با تنوعی از اقوام و تنوع مکان‌های اولیه‌ای که از آنها به سرزمین ایران مهاجرت کرده‌اند، و تنوع محیط‌های جغرافیایی، طی قرن‌ها زندگی به سبک کوچ‌نشینی، واجد دانشی غنی، به عنوان دانش بومی گردیده است.

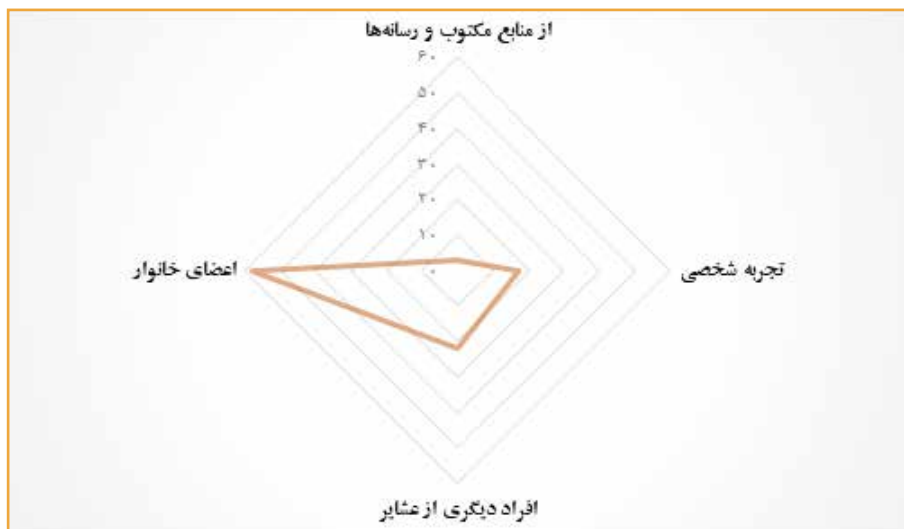
در سال‌های اخیر با توجه به اهمیت توجه به مباحث مرتبط با دانش بومی در جوامع محلی به ویژه عشایری، علاقه‌مندان زیادی اهتمام به مطالعه در این موضع نموده‌اند. اهمیت این موضوعات تا جایی بود که در مواردی، دستگاه‌ها و نهادهای دولتی نیز مطالعات دانش بومی را به عنوان اولویت تحقیقاتی خود معرفی نموده و اعتباراتی را در این رابطه تخصیص داده‌اند. در ادامه تعدادی از مهم‌ترین آنها مرور شده است.

در تحقیقی که جهت گردآوری و شناسایی دانش بومی گیاهان دارویی مورد استفاده در مناطق عشایری استان همدان در سال ۱۴۰۱، انجام شد، بیان شده است که: جامعه عشایری، امروزه با وجود توان و قابلیت بسیاری که از جهت میراث فرهنگی و تجربیات خود دارد و با وجود عرصه‌های منابع طبیعی وسیعی که در اختیار دارد، با مشکلات عدیده‌ای از نظر اشتغال، درآمد و نیز پایداری عرصه‌های زیستی خود روبرو است. در بین قابلیت‌های زیادی که این جامعه در عرصه‌های زیستی دارد، گیاهان دارویی یکی از قابلیت‌های مهم آن محسوب می‌گردد. روند کنونی در

وضعیت تخریب در عرصه‌هایی که گیاهان دارویی خودرو در آنها می‌روید و سرعت زوال ذخایر ژنتیک بومی به گونه‌ای است که اهمیت تسریع در جمع‌آوری و ثبت این دانش بومی را بیش‌تر می‌کند. بسیاری از متخصصان اعتقاد دارند برداشت‌های بی‌رویه از عرصه‌های طبیعی، وضعیت گیاهان دارویی را با تهدید و چالش مواجه کرده است. به‌ویژه در شرایط در حال گذار، جمعیت عشایری و سرعتی که در افول سبک زندگی سنتی کوچ‌نشینی وجود دارد، بر ضرورت شناسایی و ثبت دانش بومی جامعه عشایری تأکید شده است. در این تحقیق با مراجعه به مناطق عشایری و مصاحبه با مطلعین و درمان‌گران محلی، به ثبت دانش بومی در زمینه گیاهان دارویی و درمان‌های گیاهی اقدام شد (وجدانی و همکاران، ۱۴۰۱).

با مراجعه به ۱۳ سامانه از ۷۲ سامانه عشایری استان همدان (سامانه‌های: دره‌باغ، دره‌قلعه، چیچکلو، وهنان، فسیجان، گشانی، امامزاده زید، قشلاق دهنو و علی‌آباد دماق، سیاه‌دره، گنبدکبود، میدانک، حاجی‌آباد و عشایر تاریک‌دره جاده توپسرکان)، مشخص شد که مهم‌ترین منبع دانش بومی گیاهان دارویی عشایر، اعضای درجه یک خانوار معرفی شدند. یادگیری از پدر و مادر و یا مادربزرگ و پدربزرگ بیش‌ترین نقش را در این بین داشت. دومین منبع کسب دانش در این زمینه، افرادی خارج از خانوار معرفی شدند. در واقع نقش دانش بومی، دانش محلی است، دانشی که در ایجاد فرهنگ جامعه، منحصر به فرد است. از رو بیان شده که در دو دهه گذشته برنامه‌هایی که بی‌مشارکت فعال مردم محلی تهیه شده است، موفق نبوده است. افرادی که خاج از مجموعه یا جامعه محلی اند، الزاماً نمی‌توانند نیازهای جامعه محلی را تشخیص دهند و اولویت‌ها را تعیین، یا بهترین راه‌های دستیابی به آن را مشخص نمایند. از این رو، بهره‌گیری از مشارکت مردمی در اجرای طرح‌های روستایی و عشایری و مستندسازی آنها می‌تواند گام مهمی در راستای ترویج و حفظ دانش بومی مناطق مختلف کشور محسوب شود (وجدانی و همکاران، ۱۴۰۱).

در راستای هدف اصلی تحقیق دانش بومی مربوط به گیاهان: بومادران، پونه، مریم‌گلی، گل‌ختمی، شیرسگ، آزره، گل‌کفته، خاکشیر، گزنه، کاسنی، بادامک، اسفند، شکر تیغال، مریم‌نخودی، پنیرک، بابونه، خارشتر، شیرین‌بیان، مفرا، و رکواز، بارهنگ، زالزالک، شاتره، کنگر و تیغ‌دوراغ شناسایی و گزارش گردیده است.



شکل ۲-۱۶- منابع تأمین کننده دانش بومی گیاهان دارویی در پرسش شونده‌گان (وزن هر یک از منابع به درصد) (وجدانی و همکاران، ۱۴۰۱)

براساس یافته‌های تحقیق، بیش تر گیاهان دارویی مورد استفاده توسط عشایر استان، از کوه و دشت و عرصه‌های طبیعی جمع‌آوری می‌شد. حدود ۲۰ درصد نیاز استان از حاشیه باغ‌ها و مزارع و حدود ۱۰ درصد نیز از بازارهای اطراف خریداری می‌شد. از نظر اکثریت جامعه عشایری استان همدان، گیاهان دارویی در عرصه‌های طبیعی خیلی کم شده و در معرض نابودی است. مهم‌ترین علل کمیاب شدن گیاهان دارویی در ناحیه از نظر عشایر استان، تعداد زیاد دام در مرتع، ورود غیرمجاز روستاییان به مراتع و تصرف در مراتع بوده است (وجدانی و همکاران، ۱۴۰۱).



شکل ۲-۱۷- برداشت از گیاهان دارویی مراتع توسط عشایر عمدتاً با اهداف خودمصرفی

در تحقیقی دیگر رضوی و همکاران (۱۳۹۲) به مستندسازی دانش بومی عشایر ایل سنگسری در زمینه تهیه فرآورده‌های لبنی پرداخته‌اند. این محققان معتقدند که دانش بومی، طیف گسترده‌ای در زمینه‌هایی چون کشاورزی، منابع طبیعی، دام و آبخیزداری را در بر می‌گیرد و معمولاً مناطقی را که دارای تنوع زیستی و جغرافیایی بالایی هستند را شامل می‌شود. بی‌توجهی به دانش‌ها و فن‌آوری‌های سنتی در جامعه ما و اغلب کشورهای جهان سوم، هنگامی اتفاق می‌افتد که شکست‌های پی‌درپی برنامه‌های توسعه به سبک غربی و تخریب محیط زیست در سطح بین المللی، سبب شده دانشمندان متأخرتر و روشن بین و آینده نگر جهان و برخی متخصصان و مجامع بین‌المللی هر روز بیش‌تر متوجه خطاهای پیشین در امر توسعه جهان سوم و بی‌توجهی به جنبه‌های فرهنگی و دانش‌ها و فن‌آوری‌ها و مدیریت و عقلانیت بومی شده و در پی جبران اشتباهات خویش برآیند. در دهه‌های اخیر عشایر در مرحله گذار از جامعه سنتی ایلپاتی و مناسبات فرهنگی به جامعه شهری می‌باشند که از عوارض این تغییر و تحولات، فراموشی دانش بومی آنها در زمینه‌های مختلف است. در این تحقیق شناسایی تولیدات مواد لبنی، روش‌های تولید، مراحل و مشکلات در تهیه فرآورده‌های لبنی ایل سنگسری و مستندسازی آنها، بررسی راه‌های چگونگی اشاعه این دانش بومی و تهیه مجموعه پیشنهاداتی جهت احیاء، حفظ و توسعه دانش بومی عشایر در راستای اهداف پایداری نظام عشایر مورد نظر قرار گرفته است.

نتایج مصاحبه با سیزده نفر از خبرگان ایل سنگسری نشان‌دهنده تنوع تولیدات لبنی، مراحل و چگونگی تولید آنان بوده است. مشکلاتی نظیر هزینه زیاد دامداری و عدم تمایل فرزندان دامداران به ادامه فعالیت در این بخش وجود دارد. عدم انگیزه دامداران به فعالیت‌های تولیدی از جمله پرورش گوسفند از موانع عمده تولیدات در این بخش بود. عشایر این منطقه از گذشته‌های دور دارای دانش‌ها، ارزش‌ها و آگاهی‌های کاربردی و محلی در زمینه تولیدات لبنی نظیر شیر، ماست، پنیر، آرشه و... بوده و با حفظ و نگهداری و انتقال آن، هم اکنون نیز از این دانش در تولیدات خود بهره‌مند می‌باشند؛ اما عدم آگاهی کافی عشایر منطقه از استانداردهای تولیدات لبنی

و دانش نوین تولیدات لبنی، یکی از نقیصه‌های مهم دانش عشایر منطقه می‌باشد (رضوی و همکاران، ۱۳۹۲).



شکل ۲-۱۸- تعدادی از تولیدات لبنی عشایر ایل سنگسری (رضوی و همکاران، ۱۳۹۲)



شکل ۲-۱۹- آرشه مهم‌ترین محصول لبنی عشایر ایل سنگسری (رضوی و همکاران، ۱۳۹۲)

«آرشه» به عنوان یکی از بهترین دانش‌های بومی عشایر ایل سنگسری در تولیدات لبنی معرفی می‌گردد. با آنکه در تهیه لبنیات، هدف اصلی استفاده از ارزش غذایی آن

است اما در تهیه «آرشه» و بعد از غلیظ شدن روغن، «مامای وهو»^۱ و یا «وارووان» به دست می‌آید که عشایر منطقه از آن به عنوان داروی سنتی، جهت مداوای دردهای عضلانی و رفع کوفتگی و ترمیم سریع زخم‌ها استفاده می‌نمایند و این استفاده‌ی پزشکی به عنوان مهم‌ترین دانش بومی منطقه بیان می‌شود. تهیه آرشه کار بسیار ظریف و حساسی است که عمدتاً توسط زنان انجام می‌گیرد و در اینجا می‌توان به نقش مهم زنان عشایر در تولید پی برد. عشایر ایل سنگسری دارای بیش از ۲۲ نوع تولیدات لبنی بوده و در هر مرحله از تولید توانسته‌اند با فنون سنتی مواد غذایی جدیدی تولید کنند و با فروش تولیداتی نظیر کره تلمی و آرشه به اقتصاد خانوار کمک مؤثری نمایند. در گزارش نهایی تحقیق انواع تولیدات لبنی و روش تهیه آن‌ها تشریح شده است. محققان براساس بررسی‌های خود معتقدند که تولید آرشه و رفع موانع تولید آن می‌تواند منبع درآمدی جهت خانوارهای ایل سنگسری باشد و لذا ترویج تولید آن باید مورد نظر قرار گیرد.

در بررسی و تدوین دانش بومی دام و طیور عشایر استان کهگیلویه و بویراحمد، طالبیان‌پور و همکاران (۱۳۸۲) بیان می‌کنند که رهیافت‌هایی از ترویج کشاورزی که اطلاعات فنی خود را از هر دو منابع نظام دانش بومی و نظام دانش علمی بین‌المللی دریافت می‌کنند، در طول زمان اثربخشی بیش‌تری خواهند داشت تا رهیافت‌هایی که اطلاعات خود را فقط از یک منبع تأمین می‌کنند. در تشریح دانش بومی، گفته می‌شود که این دانش به توسعه از درون جوامع توجه دارد و برخلاف آن، دانش رسمی به توسعه از برون جامعه و توسط غیربومیان می‌نگرد. به منظور دخالت مؤثر و کارآمد دانش بومی در توسعه، همراهی با دانش علمی روز، ضروری به نظر می‌رسد. در این تحقیق، محققان از طریق مصاحبه با دامداران، حجم زیادی از یافته‌ها را در مورد مرغ، گاو و گوسفند جمع‌آوری و کدگذاری کرده‌اند. به این ترتیب اطلاعات جمع‌آوری شده در زمینه روش‌های بومی که عشایر در خصوص تغذیه، بهداشت، باروری، نگهداری، تولید مثل دام و جوجه‌کشی طیور، داشته‌اند خلاصه و در جداولی دسته‌بندی و ثبت شده است (طالبیان‌پور و همکاران، ۱۳۸۳).



شکل ۲-۲۰- نگهداری و پرورش مرغ توسط عشایر به شکلی محدود

طالبیان‌پور و همکاران (۱۳۸۳) در قسمت دیگری از تحقیق خود به ارزیابی و تطبیق دانش بومی دامداران با دانش رسمی (اصول علمی) اقدام شده است. در این تطبیق، دانش بومی به سه دسته تقسیم شده‌اند: دسته‌ای که به وسیله دانش رسمی تأیید می‌شوند (تأییدی)، دسته‌ای که دانش رسمی آن‌ها را صحیح، ولی نیازمند تقویت می‌داند (تقویتی) و قسمتی که توسط دانش رسمی به‌طور کامل رد می‌شوند و باید تغییر نمایند (تبدیلی). طبیعتاً مبنای تأیید یا رد سودمندی توصیه‌های تحقیق اطلاعات و قضاوت مجریان تحقیق، با اطلاع از علم روز بوده است؛ اما به‌نظر می‌رسد که قضاوت در مورد درستی، سودمندی، یا کارآمدی دانش بومی دامداران در برخی از زمینه‌ها نیازمند بررسی‌ها و مطالعات بیش‌تری است. نتایج تحقیق مذکور نشان داد که مردم بومی برای برطرف نمودن نیازهای خود در عناوین وسیعی دارای باورها و اعتقاداتی می‌باشند که بسیاری از این اطلاعات مفید بوده است. این محققان توصیه نموده‌اند که پس از ثبت انواع دانش بومی که در زمینه‌های عملی و کاربردی وجود دارد، لازم است تطبیق این دانش‌ها با آخرین دانش روز مقایسه شود و محققین رشته‌های فنی و تخصصی می‌توانند از بین موارد متعدد ذکر شده، مواردی را انتخاب و به بررسی دقیق در مورد آن بپردازند. به اعتقاد محققان، جمع‌آوری و طبقه‌بندی دانش بومی برای آگاهی کارشناسان، خصوصاً آموزشگران روستایی برای درک متقابل کارشناسان و مخاطبین آنها دارای اهمیت است، چرا که آموزش و تغییر رفتار در

کشاورزان و افراد بزرگسال با شناخت تجارب آنان نسبت به زمانی که کارشناسان هیچ آگاهی از دانسته‌های مفید و غیرمفید مخاطب خود نداشته باشند، آسان‌تر است. توصیه آموزشی - ترویجی که در زمینه استفاده از دانش بومی و نقش آن در حفظ مناطق روستایی و عشایری دارد این است که نظام ترویج کشاورزی به عنوان یک نهاد آموزشی و یکی از اجزای اصلی نظام دانش و اطلاعات کشاورزی می‌تواند نقش موثری در اعتباربخشی تجارب کشاورزان و دانش بومی داشته باشد. ترویج می‌تواند با بکارگیری بیش‌تر رهیافتهای مشارکتی، استفاده از کانال‌های سنتی تبادل دانش بومی و تلاش برای ایجاد شرایط یادگیری متقابل بین اجزای نظام دانش و اطلاعات کشاورزی، ضمن سازگارتر ساختن برنامه‌های تحقیقاتی با نیازهای مخاطبان به پایداری فعالیتهای توسعه کمک کند. زمانی می‌توان چنین کارکردهایی را از نظام ترویج انتظار داشت که ترویج کشاورزی به عنوان جزیی از یک شبکه گسترده دانش و اطلاعات کشاورزی از یک رهیافت چند رشته‌ای بهره‌مند باشد و کارکنان آن به منظور کسب شرایط کار در محیط شبکه، پیوسته تحت آموزش قرار بگیرند. از طرفی پایداری دانش بومی، به تبادل و گسترش بکارگیری آن وابسته است. تبادل دانش بومی در جوامع مختلف همچنین می‌تواند تفاهم بین فرهنگی را افزایش داده و باعث ارتقای بعد فرهنگی توسعه شود. در همین راستا استفاده از فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، ضمن تسهیل تبادل دانش بومی باعث برابری قشرهای مختلف جوامع، در دسترسی به اطلاعات و دانش می‌شود و دسترسی همگان به دانش و اطلاعات، خود از شاخص‌های توسعه و از پیش شرط‌های حصول به اهداف توسعه پایدار می‌باشد (طالبیان‌پور و همکاران، ۱۳۸۳).



شکل ۲-۲۱- نگهداری و پرورش طیور در جامعه عشایری مسئولیتی بر عهده زنان و کودکان

۵-۲- پژوهش‌ها در زمینه مراتع عشایری

نقش مراتع در زندگی جامعه عشایر دامدار، نقشی حیاتی و تعیین کننده است. با این حال طی دهه‌های اخیر وضعیت مراتع به دلایل مختلف رو به تخریب و تضعیف رفته است. در ایران، مراتع را در یک تقسیم‌بندی عرفی که بعدها به یک تقسیم‌بندی رسمی و حتی قانونی تبدیل شده، به دو دسته مراتع عشایری و مراتع روستایی تقسیم نموده‌اند. بررسی‌ها و پژوهش‌های مختلفی که در خصوص کلیت مرتع اجرا شده، طبیعتاً در برگیرنده مسائل هر دو دسته مراتع است؛ با این حال باید توجه داشت که نحوه بهره‌برداری از عرصه‌های منابع طبیعی توسط عشایر و روستائیان تفاوت‌های زیادی را دارد. طی صدها، یا هزاران سال چرای دام عشایر در عرصه‌های مرتعی مختلف در مناطق ییلاقی، قشلاقی و میان‌بندها و ایل‌راه‌ها با رعایت زمان‌بندی و تقویم تعیین شده‌ای صورت گرفته که این تقویم حاصل تعاملی طولانی مدت بین انسان، طبیعت، مردم ساکن در شهرها و روستاهای مسیر و سکونت‌گاه‌های همسایه بوده است. تا قبل از اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ شمسی بهره‌برداری از مراتع، همچون بهره‌برداری از زمین‌های زراعی عمدتاً تحت مدیریت و مالکیت خصوصی خوانین صورت می‌گرفت. در اغلب روستاها، تعداد دامی که دامداران روستایی می‌توانستند نگهداری کنند و یا جهت چرا به مرتع ببرند از طرف

بزرگ مالکان تعیین می‌شد. در مراتع عشایری نیز تعداد دامی که خانوارها نگهداری می‌کردند تحت نظام و هماهنگی مدیریت ایلی کنترل می‌شد. سیستم مدیریتی تنها بر تعداد دام اعمال نمی‌گردید، بلکه زمان ورود و خروج دام نیز تحت همین نظام قرار داشت. با فروپاشی سیستم ارباب-رعیتی و با ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور، بهره‌برداری از این منابع با خلأ مدیریتی روبرو شد. به موجب قوانین حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع در سال ۱۳۴۶، احیاء، توسعه و بهره‌برداری از جنگل‌ها، مراتع، بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی ملی شده متعلق به دولت و بر عهده سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور است و بهره‌برداری از منابع مذکور صرفاً در قالب طرح مورد تصویب سازمان امکان‌پذیر می‌باشد. اگرچه در زمان تدوین قوانین اصلاحات ارضی پیش‌بینی‌هایی برای پر کردن این خلأ مدیریتی شده بود و بعدها برای بهره‌برداران از مرتع پروانه چرا صادر گردید و طرح‌های مرتعداری اجرا گردید، همچنان نظام بهره‌برداری از مراتع، هم مراتع روستایی و هم مراتع عشایری با مشکل مدیریتی روبرو است (وجدانی و همکاران، ۱۳۹۵).

اگرچه پاره‌ای از مشکلات مراتع را می‌توان هم‌زمان به مراتع عشایری و روستایی تعمیم داد، مباحث اختصاصی نیز برای هر یک وجود دارد. در مراتع روستایی، طی سال‌های اخیر افزایش تعداد دام، موضوع اصلی و قابل ذکر است. به دلایل قابل بررسی، در اغلب مناطق روستایی کشور، طی چند دهه اخیر و خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ تعداد دام رو به فزونی گذارد. در بخشی از مناطق روستایی تا پیش از اصلاحات ارضی، روستائانی که در روستاهای خرده‌مالکی و یا بزرگ مالکی زندگی می‌کردند در نگهداری دام آزاد بودند، اما در اکثر روستاها مالکین اراضی زراعی، مالکیت بر مراتع روستا را نیز در اختیار داشتند و تعیین می‌کردند که هر رعیت چه تعداد دام داشته باشد و معمولاً سهم مالکانه از آن دریافت می‌کردند. با این حال اولویت‌بندی اراضی در روستاها، چراگاه‌ها را در مقایسه با زمین‌های کشاورزی در رتبه دوم از نظر اهمیت قرار می‌داده و میزان نظارت و حساسیتی که بر بهره‌برداری از این زمین‌ها وجود داشته به اندازه زمین‌های زراعی و باغی نبوده است. در مقابل، عشایر باتوجه به این که بهره‌برداری از زمین‌های مرتعی را به عنوان منبع

اصلی معیشت خود می‌دانسته‌اند، انواع نظام‌های متنوع، پیچیده و کارآمد را برای بهره‌برداری از این اراضی ابداع نموده و با نام‌های برآمده از تجربه و دانش بومی به مدیریت مراتع اقدام نموده‌اند. حامی و ضامن این مدیریت در مراتع عشایری در وهله اول وجود نظام و ساختار قدرت ایلی و نظام سلسله‌مراتبی آن بوده و در درون این سیستم نیز قدرت سران ایلات و طوایف و خوانین نقش خود را ایفاء می‌نموده است. به این ترتیب می‌توان دریافت که با تضعیف ساختار قدرت در جامعه ایلی و ضعف کارکردهای قدرت سلسله‌مراتبی در جامعه عشایر و به دنبال آن در بهره‌برداری از مراتع، مشکلات مراتع رو به فزونی گذارده است. با تضعیف قدرت عشایر، دست‌اندازی به مراتع عشایری، تصرف میان‌بندها و مسدودسازی ایل‌راه‌ها به وفور صورت گرفته است. با افزایش زیاد در تعداد دام‌های روستایی از یک‌سو و تضعیف قدرت عشایر از سوی دیگر، شخم مراتع عشایری از سوی روستائیان به فراوانی دیده می‌شود. در مواردی قبل از این که عشایر از قشلاق به مراتع ییلاقی خود وارد شوند، روستائیان دام خود را به مراتع می‌برند و یا بعد از خروج عشایر از مراتع، در انتهای تابستان و پاییز و حتی زمستان، عشایر با بردن دام به زمین‌های عشایر، به تخریب این مراتع دامن می‌زنند. همین تعدی به مراتع قشلاقی نیز در مواقعی که عشایر هنوز به منطقه وارد نشده‌اند، صورت می‌گیرد. این شرایط در برخی از مناطق به رقابت بدی در بهره‌برداری از مراتع منجر شده است. از طرف دیگر عشایر که در گذشته به رایگان و یا پرداختی جزئی در زمین‌های آیش، پس‌چر و ته‌چر اقدام به چرای دام‌های خود می‌نمودند، امروزه با افزایش تعداد دام خود روستائیان، یا اجازه چراندن دام در این زمین‌ها را پیدا نمی‌کنند و یا اغلب باید با پرداخت مبالغی قابل توجه به بهره‌برداری از این زمین‌ها بپردازند.

با نگاهی به قوانین تصویب شده در زمینه عرصه‌های منابع طبیعی، به نظر می‌رسد که اهمیتی که برای مراتع در نظر گرفته شده کم‌تر از اهمیتی بوده که برای جنگل‌ها قائل شده است. چنین برداشتی را از نام‌گذاری سازمان متولی این عرصه‌های جنگل و مرتع به «جنگل‌بانی» نیز می‌توان دریافت. اگرچه این دیدگاه بعدها تعدیل شده و اهمیت مراتع نیز مورد توجه قانون‌گذاران قرار گرفته، اما به هر

حال اثرات خود را گذارده است (وجدانی و همکاران، ۱۳۹۵).

توجه روزافزون به اهمیت مراتع در سه دهه اخیر بسیاری از پژوهشگران را نیز به سمت موضوعات مرتعی فرا خوانده است. از جمله این پژوهش‌ها، پروژه‌ای است که جهت ارزیابی نحوه مدیریت مراتع عشایری بر اساس پروانه‌های چرا در استانهای چهارمحال و بختیاری، خوزستان، تهران و اردبیل به عنوان مناطق نمونه به صورت موردی بررسی شده است (محبی، ۱۳۹۹).

اعمال مالکیت دولت و حذف پرداخت حق علف‌چرا از سوی دامداران به ماکین، از سال ۱۳۲۰ شروع شد و پس از ملی شدن مراتع نیز جهت ممیزی و تنسیق مراتع و صدور پروانه‌های چرا به نام مرتعداران دارای حق بهره‌برداری، دستورالعمل‌های مختلفی با مختصر تغییراتی در آن‌ها تصویب و ابلاغ شده است. قبل از اجرای این تحقیق، بررسی‌های قبلی نشان داده که به‌رغم صدور پروانه‌های چرا برای مرتعداران، وضعیت این اراضی از لحاظ کمی و کیفی بهبود چندانی نداشته و ما را با این سؤال روبرو ساخته است که آیا اساساً مدیریت مراتع بر اساس پروانه‌های چرا اثربخش بوده است؟ پروانه‌های صادر شده در این استانها، بدون در نظر گرفتن پویایی بهره‌برداران، دام و شرایط زیست‌بوم، اکثراً تاریخ قدیمی بوده و بهره‌برداران این اراضی را ترکیبی از دامداران دارای پروانه و دامداران بدون پروانه با دام مازاد، همچنین وراثت دامداران متوفی و برخی از پروانه دارانی تشکیل می‌دهند که فاقد دام بوده و مراتع خود را اجاره می‌دهند. این امر نشان‌دهنده این است که حداقل در مناطق مورد بررسی، آنطوری که در قوانین پیش‌بینی شده است اجرای مفاد پروانه‌های چرا از سوی بهره‌برداران به‌درستی صورت نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد یکسان نبودن میزان رضایت از عملکرد هیئت ممیزی مراتع در مناطق مختلف به دلیل عدم اطلاع‌رسانی کافی، همچنین قدیمی بودن تاریخ پروانه‌ها و ثابت بودن اطلاعات آنها، علی‌رغم تغییرات زیاد در فهرست دامداران، تعداد، ترکیب و تنوع دام و پوشش گیاهی، اثربخشی آن را در مدیریت مراتع تا حدود زیادی زیر سؤال برده است. برخی از دامداران لیست شده در پروانه فوت نموده‌اند، ولی علی‌رغم تأکیدات قانونی، به دلیل عدم توافق وراثت یا حاضر نبودن و پراکنده بودنشان، هنوز جایگزین معرفی نشده و اسم متوفی در

پروانه‌ها دیده می‌شود. وراثت نیز با استناد به همین پروانه، اغلب دام بیش از ظرفیت به مراتع می‌آورند. علاوه بر دامداران پروانه دار، فرزندان آنها نیز با دام‌های مستقل به طور غیر قانونی در مراتع حضور دارند. چنانچه سایر دامداران غیر مجاز خودی و غریبه پر تعداد، که با کلید پروانه داران بدون دام و با تبنی‌های مختلف به اشکال گوناگون اجاره مرتع و دام و... در مراتع را به روی خود گشوده‌اند اضافه نماییم، می‌توان به مازاد بر ظرفیت بودن تعداد دام‌ها در مراتع پی برد.

شماره ۲۴۵۹۹۹ / الف

شماره و تاریخ: ۹۵/۱۱/۲۵ - ۹۵/۲۸/۹۴۵۷

وزارت جهاد کشاورزی
سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور
دفتر فنی مرتع
پروانه مرتعداری

تاریخ معیры مرتع: ۱۳۹۵/۱۱/۲۵

نام مرتعدار: فرزندان محمدعلی
شماره شناسنامه: ۳۲۹۷-۵۲۰۰۳۳۳۳
شهرستان: پارس آباد

نام مرتع: حاج فتح الله
پلاک شماره: ۱۹۸ واقع در بخش ۲۱

مساحت مرتع هکتار	کل ظرفیت مجاز واحد دامی	تعداد بهره برداران نفر	مدت چرا به روز	تاریخ استفاده
۶۴۹۷.۲	۶۴۸	۹	۱۸۰	از ۱۵/۸ تا ۱۵/۲

محدوده مرتع:

شمال: ...
جنوب: ...
شرق: ...
غرب: ...

مدیر کل منابع طبیعی استان

شکل ۲-۲۲- نمونه پروانه چرای صادر شده در قشلاق

نتایج پژوهش محبی (۱۳۹۹) نشان داد که اکثریت عشایر طوایف آلفلی اردبیل، هداوند تهران و حموله چهارمحال و بختیاری و خوزستان، مناسب‌ترین شکل مدیریت مراتع عشایری را ابتدا مدیریت خانوادگی - انفرادی، سپس مدیریت مشاعی می‌دانند و شیوه مناسب بهره‌برداری از مراتع را، کوچ ماشینی معرفی نموده‌اند. جامعه عشایری مورد بررسی، وضعیت مراتع را تا قبل از سال ۱۳۴۲ خوب و بعد از آن را به دلیل بی‌توجهی مدیریت دولتی به وضعیت مراتع نامناسب معرفی کرده‌اند (محبی، ۱۳۹۹). چرای زودرس مراتع توسط دام‌های روستایی و دام مازاد بر ظرفیت را مهم‌ترین مشکلات مراتع عشایری عنوان کرده‌اند. اغلب بهره‌برداران، دارای پروانه‌های چرای قدیمی بوده و از پروانه‌های خود ناراضی هستند. بعد از ملی شدن مراتع، مدیریت

سنتی از بین رفته و دولت جای مالک و کدخدا را گرفته اما نتوانسته عقلانیت قانونی و ارزشی را به درستی جایگزین ارزش‌های سنتی کند، در نتیجه با نوعی «بروکراسی مخرب» روبرو شده‌ایم. در نهایت می‌توان دید که پروانه‌ها با واقعیت عرصه‌ها هم‌خوانی کاملی نداشته و به نظر می‌رسد قوانین موجود به درستی و جدی اجرا نمی‌گردند و قوانین فعلی، توانایی کنترل دامدار و دام لیست شده در پروانه‌ها را نداشته و خود زمینه ساز بروز تبانی‌های مختلف دامداری شده است. به نظر می‌رسد راهبرد اجرای دقیق و جدی قوانین به شرط وجود امکانات قادر است تا حدود زیادی مشکل دام مازاد و غیر مجاز مراتع آن را حل نماید. در غیر این صورت پیشنهاد می‌شود که از خود افراد دارای حق بهره‌برداری مراتع در کنترل دامداران غیر مجاز غیر خودی کمک گرفته شود و از طریق دولت جهت جلوگیری از ورود دام غیر مجاز خود عشایر دارای پروانه، نظارت کافی به عمل آید (محبی، ۱۳۹۹).

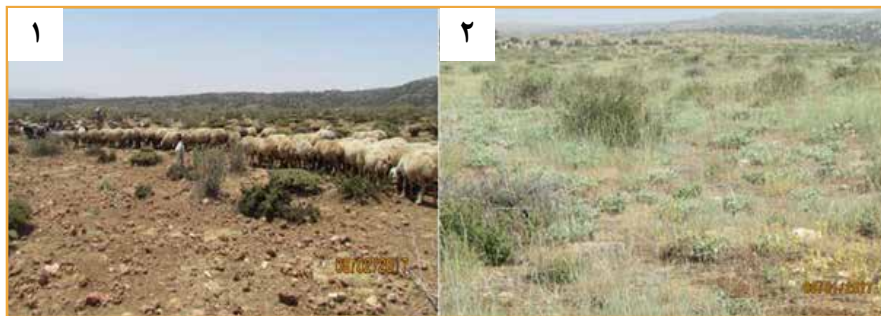
قرق عرصه‌های منابع طبیعی، اعم از جنگل‌ها، مراتع و حتی بیابان‌ها، به معنی محدودسازی یا قطع بهره‌برداری از عرصه‌ها، که با اهداف حفاظتی انجام می‌گیرد، دهه‌ها است که در مناطق مختلف جهان اجرا شده و نتایج مختلفی را به بار آورده که نتایج بسیاری از این قرق‌ها نیز از جنبه مسائل مختلف اقتصادی - اجتماعی و فنی مورد ارزیابی قرار گرفته است. با وجود امیدهای بسیاری که در ابتدا به چنین روش‌هایی وجود داشت، بسیاری از تجربیات ناموفق اجرای طرح‌های قرق را به چالش کشید. در ابعادی کلان‌تر، قرق عرصه‌های زیست‌محیطی به عنوان خلع ید فقرا به نفع ثروتمندان مورد انتقاد قرار گرفت. در این دیدگاه ثروتمندان با اهداف زیبایی‌شناختی و یا برآورده‌سازی نیازهای ثانویه خود، فقرا را از برآوردن نیازهای اولیه و معیشتی‌شان در این عرصه‌ها محروم می‌سازند. برخی دیگر معتقدند، در شرایطی که برای بهره‌برداران عرصه‌های قرق شده مشاغل جایگزین در نظر گرفته نشود، بهره‌برداران فشار خود را بر عرصه‌های دیگر منتقل و به تخریب دیگر مناطق دامن می‌زنند. در بررسی قرق لازم است انگیزه‌های ذی‌نفعان مختلف، اعم از دولت، بهره‌برداران بومی یا غیربومی، شهرنشینان و عشایر یا روستائیان در نظر گرفته شود و بر این اساس موفقیت یا عدم موفقیت طرح‌های قرق و علل آن بررسی گردد (محبی، ۱۳۹۹).

بررسی‌های میدانی در منطقه زاگرس نشان می‌دهد که تخریب مراتع به اشکال مختلف از جمله چرای نامناسب، تغییر کاربری، آتش سوزی و در سالیان اخیر، و کندن گیاهان برای مصارف محلی وجود دارد. در این بین «چرای مفرط»، در آن بخش از مراتع باقی مانده به عنوان عامل کلیدی تخریب و زوال تنوع زیستی و فرسایش خاک محسوب می‌گردد. روند تخریب روزافزون منابع طبیعی، به‌ویژه چرای مفرط و زودرس دام یکی از معضلات مراتع و به‌ویژه پیامدهای برون‌حوزه‌ای^۱ آن از قبیل گل آلودگی منابع آب پایین دست، تولید رسوب و تغییر اقلیم از طریق انتشار کربن آلی خاک، حائز اهمیت است. پروژه‌های منابع طبیعی در صورت مطالعه جامع و اجرای صحیح، ماهیت چند منظوره‌ای دارد و حفاظت از منابع پایه (آب، خاک و پوشش گیاهی) و تداوم تولید از طریق حفظ حاصلخیزی خاک از اهداف کلیدی آنها است و معمولاً تحقق چنین اهدافی به عنوان ارزش‌های زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی مطرح است. از جمله راهکارهای آموزشی - ترویجی قابل توصیه به منظور کاهش تبعات چرای مفرط دام در مراتع می‌توان به تشکیل کارگروه مدیریت چرا با محوریت استانداران و دبیری اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان‌ها، تخصیص بیش‌تر اعتبارات از طرح احیاء و اصلاح مراتع برای پروژه مدیریت چرا، اعمال قُرق برای سال‌های خشکسالی و پیشگیری از گرد و خاک، برخورد قضایی با متخلفان بهره‌برداری غیرمجاز، همکاری استانداران در آگاهی‌بخشی نسبت به ضوابط بهره‌برداری به منظور پیشگیری از افزایش تخلفات و موضوع تامین علوفه از سوی سازمان امور و عشایر ایران برای جلوگیری از کوچ زود هنگام اشاره نمود (فروزه و همکاران، ۱۳۹۶).

هرساله هزینه‌های قابل توجهی صرف حفاظت از منابع طبیعی و کنترل روند تخریب می‌گردد که به دلیل عوامل اقتصادی، اجتماعی، مدیریتی و فاکتورهای خارج از توان و کنترل سازمان متولی (سازمان جنگل‌ها و مراتع) کم‌تر قرین موفقیت بوده است. در خیلی از این موارد مقاومت جامعه محلی و یا عدم مشارکت آنها در برنامه‌هایی چون قرق، چرای مناسب دام، حفاظت از جنگل و مرتع، تمام اثرات

اقدامات انجام یافته را بی اثر می‌نماید. این موضوع لزوم تعامل بیش تر با ذی‌نفعان و جلب مشارکت آنان در پروژه‌های مرتبط با معیشت و درآمدشان را آشکار می‌سازد. لازمه این کار لحاظ نمودن خواست‌ها و دیدگاه‌ها و تجربیات آنان، به‌ویژه افراد آگاه، معتمد و متنفذ در مراحل اجرای پروژه‌ها است. قرق و اعمال سیستم‌های چرای دام یکی از برنامه‌هایی است که بدون مشارکت دامداران ذی‌حق احتمال شکست بالایی دارد. برنامه‌های بیولوژیک آبخیزداری بر خلاف روش‌های مکانیکی، نیاز به فراگیری فناوری و یا صرف هزینه زیاد برای جامعه بهره‌بردار ندارد و در صورت مجاب شدن ذینفعان، تداوم آن در قالب برنامه مدیریت چرا از جمله اعمال سیستم چرای مناسب دام، بسیار موثر است. در این روند، نقش سران و رهبران محلی به دلیل داشتن نفوذ، احترام، سواد و یا توان مالی بیش تر در میان جامعه محلی خود، نقش کلیدی محسوب می‌شود.

بر اساس بررسی‌ها و اندازه‌گیری مقایسه‌ای پوشش گیاهی و سطح خاک لخت در منطقه دالاهو مشخص شده که در ابتدای شروع قرق (سال ۱۳۹۲)، سطح خاک لخت بین ۵۰ تا ۷۰ درصد بوده و در اواسط فصل چرا به بعد به ندرت آثاری از گیاهان مرتعی کلاس یک و دو مشاهده می‌شده است، اما بررسی در سال چهارم نشان داده که سطح خاک لخت بطور قابل توجهی کاهش یافته و در غالب موارد به کم‌تر از ۱۱ درصد رسیده است. گیاهانی با ارزش در مراتع رشد و توسعه یافته و شادابی و فراوانی برخی گونه‌ها مشهود شده است. خاک منطقه از نظر ماده آلی غنی شده و آثار فرسایش در آن کم شده است. منطقه قرق شده مورد توجه و مراجعه زنبورداران قرار گرفته است همچنین مکانی مناسب برای تحقیق و توسعه گیاهان دارویی شده است. علاوه بر این، محققان بیان می‌کنند که با اجرای قرق، مکان مناسبی برای بازدید و الگوگیری عشایر فراهم شده و به استقبال عشایر از طرح‌های مشابه کمک کرده است (محبی، ۱۳۹۹).



شکل ۲-۲۳- مقایسه یک مرتع قرق نشده با چرای شدید (۱) با مرتعی که به مدت چهار سال قرق شده (۲)

نتایج پژوهش محبی (۱۳۹۹) نشان داد که در مواردی دانش و تجربه برخی مردم محلی و بزرگان آنان به برکت رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اطلاع رسانی به حدی است که آنان را نگران منابع ارزشمند آب، جنگل و مرتع نموده است. قرق مراتع دالاهو علی رغم ایجاد محدودیت در چرای دام، به دلیل نظر مساعد سران عشایر، همکاری دامداران و تلاش کارشناسان اداره منابع طبیعی شهرستان دالاهو، موفق و منجر به پیامدهای مثبتی در ابعاد زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی شده است. با مدیریت مناسب و تعامل سه جانبه سران عشایر، اداره کل منابع طبیعی و عشایر، زمینه استثنایی سازگاری با تغییرات اقلیمی از طریق حفظ تنوع زیستی، حفاظت خاک، تولید غذای سالم، توأم با افزایش درآمد دامداران فراهم آمده است. لازم است مشارکت مردم محلی در مدیریت منابع طبیعی به عنوان یک ضرورت و پیش‌نیاز برای تحقق توسعه پایدار به‌شمار آید. همچنین لازم است نقش قرق مراتع منطقه در گردشگری محلی، زنبورداری، پایداری حیات وحش و ازدیاد گیاهان دارویی را نیز برشمرد. مجموعه این موارد از راهکارهای پایداری محیط زیست و حفاظت آب و خاک به همراه بهبود سطح معیشت جوامع محلی است.

۶-۲- پژوهش در زمینه تولید محصولات ارگانیک توسط عشایر

در بررسی امکان تولید محصولات ارگانیک در گله‌های عشایر کوچ‌رو استان چهارمحال و بختیاری مشخص شد که بیش‌ترین قابلیت تولید محصولات ارگانیک می‌تواند در روش تولیدی عشایر کوچ‌رو باشد. در حال حاضر علاوه بر حفظ و ارتقاء امنیت غذایی، تولید غذای ارگانیک نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. به بیان دیگر، استفاده از علوفه مراتع در تغذیه گوسفند و بز عشایر با توجه به این امر که اغلب گونه‌های غالب مراتع ایران از خانواده گراس‌ها می‌باشند منجر به ارتقاء کیفیت اسیدهای چرب ذخیره شده در گوشت و دیگر فرآورده‌های آنها می‌شود و نسبت اسیدهای چرب غیراشباع گوشت و شیر دام‌های عشایر از دام‌های پرورش یافته صنعتی به مراتب بیش‌تر بوده و با توجه به تنوع گونه‌های گیاهی، میزان اکسیدان آنها نیز بیش‌تر و به همین نسبت در گوشت و شیر بیش‌تر ذخیره شده و طول عمر ماندگاری آنها بیش‌تر می‌شود. تولید ارگانیک محصولات کشاورزی بر پایه مدیریت اکوسیستم استوار است و به نهاده‌هایی همچون کود شیمیایی، آفت‌کش‌ها، برخی داروهای دامپزشکی، گیاهان تراریخته، مواد نگهدارنده، افزودنی‌های شیمیایی و مواد پرتو دیده استفاده نمی‌شود. در کشاورزی ارگانیک، اعمال روش‌های جامع مدیریت دام با توجه کامل به سازگاری‌های تکاملی دام‌ها، نیازهای رفتاری و تأمین نیازهای دام از لحاظ نوع تغذیه، وضعیت بهداشتی، زاد و ولد و پرورش نوزادان و رعایت مسائل مربوط به رفاه دام و تراکم نگهداری دام‌ها در جایگاه می‌باشد. با توجه به تمایل مصرف‌کنندگان پروتئین حیوانی ارگانیک در جهان و نیز در ایران، شناسائی استعداد تولید و فرآوری محصولات دامی عشایر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دامپروری ارگانیک بیش‌تر توجه خود را به بهبود شرایط زندگی حیوانات و تقویت سیستم ایمنی معطوف می‌سازد و پیشگیری قبل از درمان را با به‌کارگیری گیاهان دارویی در تغذیه دام مورد توجه دارد. توصیه آموزشی - ترویجی که در این زمینه می‌توان ارائه نمود این است امروزه رویکرد جهانی به سمت مصرف محصولات ارگانیک و سلامت‌محور به سرعت در حال افزایش و پیشرفت است. به‌ویژه با افزایش آگاهی مردم از مضرات محصولات شیمیایی و با منشأ غیر گیاهی و ارتباط آن با شیوع انواع

بیماری‌ها به‌ویژه سرطان محصولات گیاهی و ارگانیک به‌عنوان یک منبع تغذیه سالم در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین باید این منابع ارزشمند گیاهی و ارگانیک به‌درستی شناسایی شود و مورد حمایت مسوولان قرار گیرد. بسیاری از روستاییان و کشاورزان محصولات سالم ارگانیک و ارزشمندی تولید می‌کنند که می‌بایست با حمایت هر چه بیش‌تر وزارت جهاد کشاورزی و مسوولان، از عرضه سنتی به فاز صنعتی و بسته‌بندی با تجهیزات و ماشین‌آلات مدرن وارد شده و با دریافت مجوزها و پروانه‌های بهداشتی لازم و دریافت گواهی ارگانیک به‌طور گسترده در فروشگاه‌های معتبر در دسترس مردم قرار گیرد. به این ترتیب هم حجم گسترده‌ای از اشتغال‌زایی در کشور فراهم خواهد شد، هم روستاییان و عشایر شریف و زحمتکش کشورمان مورد حمایت قرار می‌گیرند و هم مردم نیز بیش از پیش از مزایای محصولات ارگانیک و سلامت‌محور بهره‌مند خواهند شد. تولید محصولات ارگانیک که متکی بر دانش بومی است دارای پیچیدگی تعاملات و گوناگونی شرایط از محلی به محلی دیگر است که مطلوب اراضی بزرگ تولیدی نیست. این کار تنها از طریق مشارکت کشاورزان در تحقیق و کاربرد نتایج تحقیقات قابل دستیابی است (کرمی و همکاران، ۱۳۹۵).



شکل ۲-۲۴- مراتع بیلاقی در استان چهارمحال و بختیاری

براساس گزارش‌های منتشر شده، در سال ۲۰۱۰ میلادی ایران در ۴۷۹۶۵ هکتار تولید محصولات کشاورزی ارگانیک داشته که از این مقدار ۴۰۷۰۰ هکتار مربوط به

برداشت از عرصه طبیعی و ۷۲۵۶ هکتار مربوط به اراضی کشاورزی بوده است. به این ترتیب می‌توان دید که تولید محصولات ارگانیک در ایران تا زمان این بررسی عمده‌تاً متکی بر عرصه‌های طبیعی بوده است. برابر استانداردهای معرفی شده، تغذیه دام‌ها باید حداقل ۸۵ درصد خوراک نشخوار کنندگان و ۸۰ درصد برای غیرنشخوار کنندگان (بر حسب ماده خشک) از منابع ارگانیک تهیه شود. به این ترتیب می‌توان دید که عشایر کوچ‌رو متکی بر چرای دام در عرصه‌های طبیعی تا چه حد می‌توانند در تولید محصولات ارگانیک در کشور نقش داشته باشند. همچنین دسترسی به فضای کافی و مکان‌های روباز، که از ملزومات دامداری ارگانیک است، در نظام دامداری عشایری فراهم است (کرمی و همکاران، ۱۳۹۵).

براساس بررسی‌های انجام شده در منطقه‌ی تحقیق، در فصل بهار که عشایر در منطقه ییلاقی به‌سر می‌برند، غالباً چرای گوسفند و بز وابسته به مرتع بوده و اغلب علوفه مراتع بالادست که بدون استفاده و کاربرد کود شیمیائی و یا سمپاشی رشد طبیعی دارد، به تغذیه دام می‌رسد. عشایر کوچ‌روی این منطقه به‌طور متوسط ۴/۵ ماه در ییلاق به‌سر می‌برند. بر این اساس، مناطق ییلاقی به‌طور بالقوه دارای توان تولید محصولات ارگانیک هستند. این ظرفیت در صورت کسب گواهی ارگانیک با تأیید یکی از مراکز بازرسی معتبر، می‌تواند به افزایش درآمد عشایر منطقه کمک کند (کرمی و همکاران، ۱۳۹۵).



شکل ۲-۲۵- دوشیدن شیر بز در منطقه ییلاق تنگ صیاد شهرستان شهرکرد

در مناطق قشلاقی مورد بررسی توسط کرمی و همکاران در سال ۱۳۹۵، با توجه به عدم تولید محصولات دامی قابل عرضه به بازار در فصل زمستان، باید در این منطقه فقط شرایط نگهداری دام و استانداردهای لازم محصولات ارگانیک را در مورد تغذیه دام و غیره آموزش و کنترل نمود. به اعتقاد نویسندگان این تحقیق، آزادسازی قیمت دارو و گرانی آن می‌تواند بر کاهش مصرف داروها مؤثر باشد و اثر مثبتی را بر تولید ارگانیک، خصوصاً با کاستن از مصرف آنتی‌بیوتیک‌ها داشته باشد (کرمی و همکاران، ۱۳۹۵).

عادات جدید بهداشتی و درمانی عشایر در نگهداری دام، طی چند دهه اخیر باعث فاصله گرفتن از روش‌های طبیعی و سنتی و گرایش به استفاده بیش‌تر از انواع واکسن‌ها، درمان با آنتی‌بیوتیک‌های مصنوعی و داروهای شیمیایی شده است که به‌ویژه مصرف آنتی‌بیوتیک‌ها با آموزش و فرهنگ‌سازی می‌باید کاهش یابد. در منطقه، کمبود مراکز و نمایندگی‌های گواهی محصولات ارگانیک وجود دارد که لازم است اقدامات لازم در این زمینه صورت گیرد. نویسندگان گزارش تحقیق همچنین پیشنهاد نموده‌اند که کانون‌های مستعد تولید محصولات عشایری شناسایی شوند و با عقد قرارداد طولانی (پنج‌ساله) با کشاورزان، تمهیدات تولید محصولات ارگانیک به طور گسترده فراهم گردد. همچنین آموزش و ترویج استانداردهای تولید ارگانیک به تولیدکنندگان توصیه شده است. فرهنگ‌سازی و ترویج و تبلیغ برای مصرف محصولات ارگانیک باعث افزایش تقاضا برای این محصولات، بالا رفتن قیمت آنها و به‌صرفه شدن آن برای تولیدکنندگان می‌شود. ایجاد نظام یکپارچه در زمینه خرید، فرآوری و بسته‌بندی و فروش محصولات ارگانیک توسط اتحادیه‌ها و تعاونی‌ها می‌تواند کمک مؤثری به این تولیدات باشد. همچنین پیشنهاد شده است که در یک برنامه‌ریزی از طرف دولت، سیاست اجرای طرح تولید محصولات ارگانیک و ایجاد استانداردهایی در جهت کیفیت محصولات در برنامه‌های توسعه کشور مورد نظر قرار گیرد.

۷-۲- پژوهش در زمینه تغذیه دام عشایر

با توجه به این که محور معیشت و اقتصاد عشایر، به‌ویژه عشایر کوچنده متکی بر دامداری است، تحقیقات متعددی که در زمینه موضوعات مختلف دامداری و دامپروری انجام می‌شود غالباً به عشایر نیز مربوط می‌شود و نتایج آنها برای عشایر قابل استفاده است.

در تحقیقی که در خصوص استفاده از خوراک کامل پلت شده در گله‌های گوسفند عشایر حاشیه رودخانه کرخه انجام شده است، به تحلیل اقتصادی استفاده از خوراک در گله‌های گوسفندی عشایر پرداخته شده است. در این تحقیق، پرورش گوسفند و بز در سیستم عشایری متکی بر تغذیه در مرتع و یا در بخشی از سال تغذیه از پس چرغلات است. در این شرایط عموماً دام‌ها کم‌تر از احتیاجات نگهداری و تولید خود خوراک دریافت کرده و لذا کم‌تر از پتانسیل ژنتیکی خود تولید می‌نمایند. تغذیه ناکافی میش‌ها در طول آبستنی، همچنین سبب تولد زودرس و در نتیجه افزایش تلفات در بره‌ها و کم‌وزنی و ضعیفی بره‌های متولد شده و نیز کاهش میزان شیردهی در اثر عدم توسعه کافی غدد شیری میش می‌شود. به‌این ترتیب می‌توان دید که دام‌عشایری با وجود زحمت زیاد و هزینه زیادی که دامدار برای آن صرف می‌کند، به علت ضعف در تغذیه، خصوصاً با شرایط تخریبی که در مراتع به وقوع پیوسته، بازدهی مناسبی ندارند. هدف از انجام این تحقیق بررسی اقتصادی استفاده از خوراک مکمل بلوک شده در تغذیه گله‌های گوسفند لری بختیاری در اواخر دوره آبستنی و دوره شیردهی و مقایسه آن با روش معمول تغذیه و پرورش توسط عشایر بوده است. طبق نتایج بدست آمده از تحقیق با استفاده از جیره پلت به میزان ۳۰۰ گرم روزانه نسبت به گروه شاهد مبلغ قابل قبولی سود بیش‌تر به ازای هر رأس دام مولد (میش و بز) نصیب دامدار شده است و بر این مبنا استفاده از جیره تکمیلی بلوک از جنبه اقتصادی توسط این محققان توصیه شده است. توصیه آموزشی - ترویجی که در این زمینه می‌توان ارائه نمود این است که برگزاری دوره آموزشی مشترک بین محققین طرح و مروجین منطقه در روستا یا منطقه عشایری مورد نظر، می‌تواند پاسخگوی شبهات و ابهامات مردم باشد. همچنین فراهم کردن جیره‌های غذایی مورد نیاز در

زمان مناسب از سوی سازمان تعاون روستایی/عشایری استان و بیان مزایای اقتصادی به کارگیری این مکملها در اقتصاد مردم، می تواند نقش قابل ملاحظه‌ای در پذیرش مردم داشته باشد چرا که ارائه نتایج دوره بدون فراهم نمودن دسترسی مردم به مکملهای تغذیه‌ای مد نظر، عملاً کاری بی فایده است. در این زمینه همکاری مؤثر محققین موسسات تحقیقاتی و حضور آنها در عرصه، ارتباط با مروجین محلی و بومی استان و سازمان تعاون روستایی استان، می تواند بسیار قابل تامل باشد (تیموری و همکاران، ۱۳۹۴).

در تحقیقی دیگری در این زمینه، به بررسی اثرات استفاده از بلوک مکمل غذایی در مرحله آخر آبستنی و شیردهی بر عملکرد تولید بره در گوسفندان عشایر ساوه پرداخته شد. این بررسی نشان داد که میانگین وزن تولد بره‌هایی که پس از دریافت مکمل غذایی توسط میش‌ها متولد شده بودند به شکل معنی‌داری بیش تر بوده است. از نظر وزنی، از شیرگیری بره در ۹۰ روزگی نیز میش‌هایی که مکمل دریافت نموده بودند، بره‌های سنگین‌تری داشتند و افزایش وزن روزانه بهتری داشتند. نتایج این پژوهش نشان داده است که مصرف روزانه ۱۰۰ گرم بلوک مکمل غذایی اوره - ملاس در دوماه آخر آبستنی و سه ماه اول شیردهی میش‌های زندگی موجب بهبود عملکرد تولید بره در شرایط دامداری عشایری شده است. توصیه آموزشی - ترویجی که در این زمینه به منظور عملیاتی شدن نتایج تحقیق در عرصه می‌توان ارائه داد این است که تهیه بلوک‌های مکمل غذایی و عرضه آنها به مردم عشایری از سوی مروجان منطقه، می‌تواند در تشویق مردم به استفاده از این شیوه تغذیه‌ای، کمک کننده باشد. ضمن اینکه نمایش عکس و تصویر از نتایج به دست آمده در طرح، همینطور اجرای آزمایشی بلوک‌های تغذیه‌ای در برخی از دام‌های استان، می‌تواند در جلب اعتماد مردم در استفاده از این مکمل‌ها تأثیرگذار باشد (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۶).



شکل ۲-۲۶- کارگاه تهیه بلوک‌های مکمل غذایی اووه - ملاس

در زمینه تغذیه دام عشایر، تحقیقی در زمینه استفاده از جیره آغازین بزغاله‌های شیرخوار به منظور بهبود بهره‌وری در دام‌های عشایر در استان کرمان انجام شده است. به این منظور تعدادی از گله‌های عشایری با بزهایی از نژاد رائینی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این تحقیق اثر معنی‌دار جیره آغازین را نشان داده، به نحوی که وزن در زمان از شیرگیری بزغاله‌ها به این طریق ۲۲ درصد بیش‌تر شده و سود هر رأس را به میزان قابل توجهی افزایش داده است. توصیه آموزشی ترویجی که در این مورد می‌توان به منظور اثربخشی بیش‌تر نتایج این تحقیق بیان نمود این است که بهتر است همزمان با انجام کار تحقیقاتی در موسسات مربوطه، فیلم آموزشی از مراحل کار تهیه شود و توسط مروجان، در مسجد محل یا مکانی که امکان اجتماع عشایر وجود دارد پخش شود تا نتایج عملی تحقیق برای مردمی که قرار است جامعه هدف به کارگیری نتایج این تحقیق باشند، ملموس‌تر باشد. علاوه بر آن نمایش عکس و پوستر، همراه با ارائه سخنرانی و توجیه کردن بزرگان هر ایل یا طایفه هم نقش تأثیرگذاری در پذیرش سایر مردم در منطقه می‌تواند داشته باشد. لازمه اجرایی شدن این کار، برقراری ارتباط مستمر محققین با مروجین استانی و در اختیار قرار دادن نتایج تحقیق به آنها می‌باشد که انجام پروژه‌های مشارکتی و بین موسسه‌ای برای این منظور توصیه می‌شود (رضائی و همکاران، ۱۳۹۶).



شکل ۲-۲۷- خوراک آغازین به شکل حبه (پلت)

بررسی‌هایی که در زمینه نیازهای تحقیقاتی و آموزشی انجام می‌گیرد نیز می‌تواند در قالب پروژه پژوهشی، انجام پذیرد. در این زمینه ازجمله پروژه نیازسنجی آموزشی دامداران عشایری که در شهرستان دشتستان استان بوشهر اجرا شده، قابل ذکر است. با بررسی اسنادی و مرور ادبیات تحقیق، محققان ابتدا تعدادی موضوع آموزشی را شناسایی و فهرست نموده و سپس به رتبه‌بندی این نیازها اقدام نموده‌اند. بر این اساس، آشنایی با انواع خوراک دام (علوفه و کنسانتره)، آشنایی با زمان مناسب واکسیناسیون دام‌ها، آشنایی با سیستم‌های تولیدمثلی در دام‌های نر و ماده، مدیریت تولید مثل در گله (کنترل همخونی) به عنوان با اهمیت‌ترین نیازهای آموزشی و آشنایی با نحوه واکسیناسیون دام‌ها، آشنایی با بیماری‌های مشترک انسان و دام، آشنایی با مسائل بهداشتی در تولید فرآورده‌های لبنی به عنوان کم اهمیت‌ترین نیاز آموزشی شناسایی شده‌اند. توصیه آموزشی ترویجی که در این مورد می‌توان بیان نمود این است که شیوه برگزاری مشارکتی دوره‌های آموزشی، توأم با نظر سنجی از افراد مورد نظر، ضمن شناسایی نیازهای واقعی مردم، انگیزه حداکثری به منظور حضور در دوره‌ها را منجر می‌شود چرا که مردم خودشان را دخیل در تصمیم‌گیری انتخاب دوره می‌بینند و نسبت به آن احساس مسئولیت بیش‌تری را حس می‌کنند. علاوه بر آن این شیوه برگزاری دوره‌های آموزشی می‌تواند در ارتقاء محتوای دروس متناسب با مشکلات واقعی مردم در عرصه نیز مثمر ثمر واقع شود (دشتی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷).

۸-۲- جمع بندی منابع مطالعاتی

در این فصل سعی شد منابع مطالعاتی و پژوهش‌هایی که در ارتباط با موضوعات عشایر انجام شده بود مورد بررسی قرار گیرند. برای این منظور شش موضوع پرکاربرد انتخاب شدند که عبارت بودند از: ساماندهی و اسکان عشایر، اشتغال و درآمد عشایر، دانش بومی عشایر، مراتع عشایری، تولید محصولات ارگانیک توسط عشایر، و تغذیه دام عشایری.

جمعیت عشایری از گروه‌های مولد جامعه هستند که با کم‌ترین هزینه‌ای که برای دولت دارند بیش‌ترین تولید را انجام می‌دهند و در تأمین گوشت قرمز و دام زنده نقش اساسی دارند. علی‌رغم همه ظرفیت‌های اجتماعی و اقتصادی که عشایر دارند، اما شاخص‌های بهره‌مندی این قشر ارزشمند جامعه از امکانات رفاهی و اجتماعی در قیاس با مناطق شهری و روستایی از وضعیت مناسبی برخوردار نیست؛ هرچند که تلاش‌های بسیار گسترده‌ای برای بهبود این شاخص‌ها انجام گرفته اما هنوز از وضعیت مناسب، فاصله دارند و نیاز به کار و تلاش ارگان‌های ذیربط از جمله دستگاه‌هایی که در حوزه زیربنایی، فرهنگی و اجتماعی فعالیت می‌کنند، دارد. این امر سبب شده است تا تمایل عشایر به یکجانشینی، فروش دام، از بین رفتن مشاغل سنتی بویژه در بین جوانان عشایری، بیش‌تر شود.

یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های موجود در جامعه عشایری، صنایع دستی و تولید محصولات ارگانیک است و همان‌طور که اشاره شد، ۳۵ درصد از صنایع دستی کشور را عشایر تولید می‌کنند، اما در سال‌های اخیر به دلایلی تولید صنایع دستی و بازارهای این محصولات کم‌تر شده است که لزوم برنامه ریزی در این زمینه در راستای احیای این سنت دیرینه و دانش بومی را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

مسئله اشتغال، یکی دیگر از چالش‌هایی بود که جامعه عشایری با آن مواجه است. راهکارهای مختلفی برای این منظور در نظر گرفته شده است که یکی از آنها استفاده از تسهیلات کم بهره توسط بانک‌های عامل ذکر شده است. این تسهیلات برای اشتغال و توانمندسازی جامعه عشایری در چهار بخش اختصاص داده شده که شامل زنجیره گوشت قرمز، گردشگری عشایر، توسعه کشت گیاهان دارویی و

صنایع دستی است که امید است با حمایت دولت، این تسهیلات به موقع و راحت در اختیار همه عشایر کشور قرار گیرد.

براساس نتایج به دست آمده در پژوهش‌های ذکر شده، وقوع خشکسالی و نوسان‌های آب و هوایی، نوسان‌های قیمت دام و علوفه و سایر نهاده‌های تغذیه‌ای برای دام، آفات و بیماری‌ها از مهمترین چالش‌های مدیریت دام در مرتع به شمار می‌رفت. اگرچه مدیران مرتع و دام کنترل کمی روی هریک از این متغیرها دارند، اما خشکسالی، ممکن است کم‌تر قابل کنترل باشد. خشکسالی بر بهره‌وری علوفه مراتع و علوفه حاصل از مزارع کشاورزی تأثیر منفی گذاشته و موجب کاهش پوشش گیاهی و تولید علوفه شده است. بنابراین دامداران عشایری به علت وابستگی به مراتع با کمبود علوفه در طول سال و به عبارت بهتر در طول دوره خشکسالی مواجه می‌شوند. یکی دیگر از محورهای مورد توجه در این فصل، دانش بومی عشایر بود. دانش بومی جزء میراث و سرمایه ملی یک کشور محسوب می‌شود و دست مایه جوامع محلی برای مشارکت آنان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شود. این دانش، قابلیت بالایی برای تجاری شدن و کسب و سود داشته و شناخت و به کارگیری مناسب آن در جوامع عشایری، می‌تواند نقش ویژه‌ای نسبت به بهبود رفاه اقتصادی و مہیشتی عشایر داشته باشد چرا که این دانش به دلیل رعایت ملاحظات زیست محیطی، فاقد آثار زیان بار و مخرب است و از این رو شناخت، توجه و حمایت از آن می‌تواند همسو و هماهنگ با مؤلفه‌های توسعه پایدار و حفظ منابع طبیعی و محیط زیست باشد.

۹-۲- تحقیقات عشایری در آینده

با مروری بر تحقیقاتی که در زمینه موضوعات عشایری توسط محققان داخلی و خارجی در این زمینه انجام گرفته و به رغم برخی پشتیبانی‌ها توسط دستگاه‌های متولی در زمینه اجرای پروژه‌های پژوهشی در موضوعات عشایری، با یک جمع‌بندی می‌توان دریافت که تعداد تحقیقات انجام شده در زمینه موضوعات عشایر نسبت به اهمیت مسئله، نسبتاً کم بوده و پوشش‌دهنده همه موضوعات، مشکلات و نیازهای

عشایری، خصوصاً در زمینه موضوعات کاربردی، نبوده است. همچنین نگاهی به پراکندگی مکانی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که پروژه‌های اجرا شده اغلب دارای پوشش مکانی محدودی بوده و امکان دید کلان و کشوری را فراهم نساخته‌اند. با مرور تحقیقات پیشین و نگاهی به نیازهای پژوهشی، موضوعات، مسائل و ضرورت‌ها می‌توان دریافت که ضرورت انجام تحقیقات جدید در موضوعات و نیازهای عشایری در زمینه‌های مختلف آینده نگری جمعیت عشایری ایران (با تأکید بر توجه به رعایت الگوهای پایداری، نوسازی و توسعه جامعه عشایری، استراتژی‌های مورد نیاز جامعه عشایری)، توانمندسازی زنان عشایری (در زمینه‌های ارائه آموزش‌های رسمی و غیررسمی، توسعه صنایع دستی، تولید محصولات ارگانیک)، گردشگری عشایری (توجه به مسأله توریسم عشایری و راهکارهای جذب گردشگر داخلی و خارجی)، دانش بنیان کردن و برندینگ محصولات عشایری (ثبت دانش بومی و دریافت نشان تجاری مخصوص محصولات عشایری و بازاریابی محصولات) وجود دارد و لازم است که پژوهش‌های جدید توسط محققان در قالب محورهای نامبرده، ساماندهی گردد تا بدین وسیله بتوان موضوعات مهم را با دیدی کلان و کشوری و بر اساس نیازهای جامعه عشایری، پوشش داد.



شکل ۲۸-۲-تامین آب شرب انسان و دام از طریق تانکرهای سیار در منطقه قشلاقی حموله، استان خوزستان

منابع و مآخذ

- آبادیان، حسین و بختیاری، محمد. (۱۳۹۴). تاثیر روابط جامعه روستایی و عشایری بر زندگی روستاییان عهد قاجار، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۹، شماره ۱۷، صفحات ۱ تا ۱۸.
- اسکندری، نگهدار، علیزاده، عسگر و مهدوی، فاطمه. (۱۳۸۷). سیاست‌های مرتعداری در ایران، انتشارات پونه، ۱۹۶ صفحه.
- اسمعیل نژاد، مرتضی و خاشعی سیوکی، عباس. (۱۳۹۷). مدلسازی تاثیر تغییرات اقلیمی بر پراکندگی مکانی کشت زعفران برای دوره‌های آینده (مطالعه موردی: استان خراسان جنوبی، <https://civilica.com/doc/1203674>).
- اشرف الکتابی، منوچهر. (۱۳۶۶). فهرستواره‌ای از منابع و مآخذ مطالعات و تحقیقات عشایری، تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی، شماره ۱۱، صفحات ۱۰۳ تا ۱۲۰.
- افشارزاده، نمشیل، پاپ‌زاده، عبدالحمید. (۱۳۹۰). دانش بومی زنان در فرآیند توسعه پایدار کشاورزی، زن، سیاست و توسعه، دوره ۹ شماره ۴.
- اکبری، علی و میزبان، مهدی. (۱۳۸۳). درآمدی بر شناخت ویژگی‌های جمعیت و جوامع عشایری ایران، فصلنامه مطالعات ملی، سال پنجم شماره ۱، پیاپی ۱۷، صفحات ۹ تا ۴۲.
- اکبری، علی و یوسفی‌باصری، علی‌محمد. (۱۳۸۳). قابلیت‌ها و توانمندی‌های نظام دامداری عشایر، گام اساسی در کارآمدی طرح ملی تعادل دام و مرتع، همایش ملی ساماندهی جامعه عشایر ایران، تهران. <https://civilica.com/doc/352472>.
- اکبری، مرتضی. (۱۳۹۵). بررسی و تبیین نقش عشایر استان ایلام در پیشبرد راهبردهای دفاعی در دفاع مقدس، مجله پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۶، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۱، صفحات ۸۳ تا ۹۹.
- الهیاری، فریدون، فروغی‌ابری، اصغر، و عبدالمهی نوروزی، عزت‌الله. (۱۳۹۱). بررسی تحلیلی جامعه‌شناسی تاریخی ساختار قدرت سیاسی، اجتماعی در ایل بختیاری. مجله گنجینه اسناد، ۸۶، (۲۸)، صفحات ۲۴ تا ۵۱.
- امان الهی‌بهاروند. (۱۳۶۰). کوچ‌نشینی در ایران، انتشارات آگاه، تهران، تعداد

صفحات: ۳۱۸ صفحه.

- ◀ امراللهی جلال آبادی، امیررضا، فروزه، محمد رحیم، بارانی، حسین، یگانه، حسن. (۱۳۹۹). دانش اتنواکولوژی، مبانی تقسیم بندی و نامگذاری عرصه‌های مرتعی از دیدگاه بهره برداران، <https://civilica.com/doc/1611935>
- ◀ امیدوار، اسحاق و تقوا، مرضیه. (۱۳۹۲). بررسی سهم مرتع در درآمد دامداری خانوار عشایری (مطالعه موردی: مراتع ترناس شهرستان اقلید)، اولین همایش سراسری کشاورزی و منابع طبیعی پایدار، تهران <https://civilica.com/doc/257639>
- ◀ اهلرز، اکارت. (۱۳۸۰). ایران: شهر - روستا - عشایر (مجموعه مقالات)، ترجمه عباس سعیدی، تهران، انتشارات منشی، تعداد صفحات: ۳۳۶ صفحه.
- ◀ بخشنده‌نصرت، عباس. (۱۳۷۱). برنامه‌ریزی توسعه زندگی عشایر از دیدگاه فضایی. دانشگاه شهرکرد، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، ویژه نامه کنفرانس بین المللی عشایر و توسعه، شماره ۱۹، صفحات ۱۲۷ تا ۱۲۵.
- ◀ برخوردار، ارسلان. (۱۳۸۴). کوچ نشینان ایران، انتشارات دستان، تعداد صفحات: ۳۴۶ صفحه.
- ◀ بن تان، آگوست. (۱۳۵۴). سفرنامه آگوست بن تان، ترجمه منصوره نظام مافی اتحادیه، تهران: چاپخانه سپهر، تعداد صفحات: ۱۲۱ صفحه.
- ◀ بی‌نام. (۱۳۸۳). میزگرد عشایر و هویت ایرانی، مطالعات ملی، شماره ۱۹، صفحات ۲۰۴ تا ۲۴۶.
- ◀ پاپلی یزدی، محمدحسین. (۱۳۶۳). ماشینی شدن وسایل حمل و نقل کوچ نشینان و اثرات اجتماعی-اقتصادی آن، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، صفحات ۳۷۱ تا ۴۲۶.
- ◀ پاپلی یزدی، محمدحسین. (۱۳۶۴). گذار از کوچ نشینی به رمة گردانی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، صفحات ۲۶۵ تا ۲۸۶.
- ◀ پهلوی، رضا. (۱۳۴۵). یادداشت‌های رضاشاه (به کوشش علی نصیری)، تهران: چاپ مطبوعات شاه.
- ◀ پورحسن، ناصر. (۱۳۹۶). دولت ایل؛ پیش نظریه‌ای برای ایران پیشاپهلوی، فصلنامه

دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم شماره ۱۰، صفحات ۳۳ تا ۶۳.

◀ تاپر، ریچارد. (۱۳۷۷). تاریخ سیاسی اجتماعی شاهسون‌های مغان، مترجم: حسن اسدی، تهران، نشر اختران، تعداد صفحات: ۴۹۸ صفحه.

◀ تیموری، عبدالرضا، غلامی، حسین، اسدزاده، نادر، منصوری، هرمز، آقاشاهی، علیرضا، کردنژاد، اسحاق، میرزایی، فرهاد و صادقی‌پناه، ابوالحسن. (۱۳۹۴). گزارش نهایی پروژه پژوهشی: تحلیل اقتصادی استفاده از خوراک کامل پلت شده در گله‌های گوسفند عشایر حاشیه رودخانه کرخه، سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی، مؤسسه تحقیقات علوم دامی کشور.

◀ جمشیدی، علی‌رضا، صیدایی، سیداسکندر، جمشیدی، معصومه و جمینی، داود. (۱۳۹۲). تحلیلی بر اثرگذاری اشتغال زنان مناطق عشایری بر اقتصاد خانوارهای آنها (مطالعه موردی: عشایر شهرستان چراداول)، فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال سوم، شماره ۱۲، صفحات ۸۳ تا ۹۲.

◀ جمشیدی، معصومه و جمشیدی، علیرضا. (۱۳۹۶). واکاوی چالشهای اشتغال و درآمدزایی زنان منطقه عشایری زردلان، فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دوره ۷، شماره ۲۵، صفحات ۱۰۹ تا ۱۲۸.

◀ حسن‌لاریجانی، حجت‌الله. (۱۳۶۹). کتابنامه عشایر ایران، انتشارات عشایری، تهران، تعداد صفحات: ۷۴۲ صفحه.

◀ خاکی‌پور، لیلا، بارانی، حسین، دریجانی، علی، و کرمان، رضا. (۱۳۹۰). بررسی سهم مرتع در درآمد دامداری خانوار عشایری (مطالعه موردی: حوزه آبخیز همیان). مجله مرتع، شماره پیاپی ۲۰، صفحات ۴۳۰ تا ۴۳۶.

◀ خسروزاده، علیرضا و بهرامی‌نیا، محسن. (۱۳۹۷). تداوم زندگی کوچ‌نشینی از دوره پیش از تاریخ تا عصر حاضر در منطقه میانکوه شهرستان اردل؛ بر پایه مدارک باستان‌شناختی، جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۱۰، شماره ۱، صفحات ۱۲۳ تا ۱۴۷.

◀ دریکوندی، فیروز، گراوند، فیروز، کرمی، حمیدرضا، غلامیان، احمد، مبارکیان، مجید و حسونند، علی‌رحم. (۱۳۹۲). گزارش نهایی پروژه پژوهشی: ارزیابی اثرات

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اسکان عشایر در استان لرستان. سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان لرستان.

❖ دشتی‌زاده، محمود، کمالی، امیرارسلان، بیات، پرویز، جفره، نرجس، کبیری‌فرد، عبدالمهدی، آقایی، فرهمند. (۱۳۹۷). گزارش نهایی پروژه پژوهشی: نیازسنجی آموزشی دامداران عشایری شهرستان دشتستان استان بوشهر، سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان بوشهر.

❖ دیف‌رخش، معصومه. (۱۳۹۱). بررسی دانش بومی مهم‌ترین گونه‌های غیر علوفه‌ای منطقه دلی‌کما، استان کهگیلویه و بویراحمد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مرتعداری، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان.

❖ دیگار، ژان‌پیر. (۱۳۶۶). چشم اندازه‌های اقتصادی زندگی تعاونی کوچ‌نشینان و یکجانشینان در بین‌النهرین قدیم، ترجمه اصغر کریمی، در مجموعه مقالات مردم‌شناسی، دفتر ۳، سازمان میراث فرهنگی کشور، مرکز مردم‌شناسی.

❖ رضائی، مرتضی، صادقی‌پناه، ابوالحسن، غلامی، حسین، مصطفی‌تهرانی، علی، آقاشاهی، علیرضا، ولی، علی‌اصغر، فروغ‌عامری، نادر و اسدزاده، نادر. (۱۳۹۶). گزارش نهایی پروژه پژوهشی: استفاده از جیره آغازین بزغاله‌های شیرخوار به منظور بهبود بهره‌وری در دامهای عشایر استان کرمان، سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی، مؤسسه تحقیقات علوم دامی کشور.

❖ رکن‌الدین‌افتخاری، عبدالرضا، ایمانی‌طیبی، لیلا، فرهادی‌یونکی، مجید. (۱۳۹۹). عوامل مؤثر بر توسعه گردشگری تجربه محور در مناطق عشایری (مورد مطالعه: عشایر قشقایی)، فصلنامه پژوهش‌های روستایی، دوره: ۱۱، شماره: ۴، صفحات ۷۱۲ تا ۷۲۷.

❖ رنجبر، ناصر و محمودی، مهنوش. (۱۳۹۸). ریخت‌شناسی سیاه چادر در عشایر جنوب غرب ایران (مطالعه موردی: عشایر جنوب استان ایلام و شمال استان خوزستان)، فصلنامه هنر و تمدن شرق شماره ۲۷، دوره ۸، صفحات ۱۶ تا ۲۶.

❖ زاگارل، آلن. (۱۳۸۷). باستان‌شناسی پیش از تاریخ منطقه بختیاری: ظهور شیوه

- زندگی در ارتفاعات، ترجمه کوروش روستایی، تهران، سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری، تعداد صفحات: ۲۱۲ صفحه.
- ◀ زیبایی‌نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۸). اشتغال زنان، عوامل، پیامدها و رویکردها (از نگاه مدیریت اجتماعی)، مجموعه مقالات اشتغال زنان، دفتر تحقیقات زنان، تهران، صفحات ۲۱ تا ۱۰۳.
- ◀ سالاروند، زهرا و خسروی‌پور، بهمن. (۱۳۹۲). تأثیر دانش بومی زنان روستایی بر توسعه پایدار روستایی، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه پایدار، دوره ۴۸، صفحات ۸ تا ۱۷.
- ◀ سعیدی، علی، عندلیب، محمد و کجوری‌هرج، جواد. (۱۳۹۷). شناسایی موانع نقش‌آفرینی عشایر در تولید ملی با رویکرد «توازن حق‌مدار»، پژوهشهای اقتصاد و توسعه منطقه‌ای، سال بیست و پنجم، دوره جدید شماره ۱۶، پاییز و زمستان، صفحات ۲۵ تا ۵۴.
- ◀ سعیدی‌گراغانی، حمیدرضا، ارزانی، حسین، رزاقی بورخانی، فاطمه. (۱۳۹۵). بوم‌شناسی فرهنگی؛ تحلیل دانش بومی زنان عشایر ایل سلیمانی در فرآیند توسعه پایدار مراتع، دوفصلنامه دانش‌های بومی ایران، سال سوم، شماره ۵، صفحات ۱۷۳ تا ۱۹۹.
- ◀ شاطری، مفید و حجی‌پور، محمد. (۱۳۹۰). اثرات اقتصادی - اجتماعی طرح‌های اسکان بر جوامع عشایری (مطالعه موردی: شهرک نازدشت سربیشه در استان خراسان جنوبی). مجله نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال ۳ شماره ۲، صفحات ۱۷ تا ۲۹.
- ◀ شاطریان، محسن، گنجی‌پور، محمود و اشنویی، امیر. (۱۳۹۰). تبیین پیامدهای فضایی احداث شهرک‌های عشایری برای روستاهای پیرامونی: مطالعه موردی روستاهای بخش مرکزی شهرستان کوهرنگ، روستا و توسعه، دوره ۱۴، شماره ۳، صفحات ۱۳۳ تا ۱۵۰.
- ◀ شاه‌حسینی، علی‌رضا. (۱۳۷۶). فهرست مقالات فارسی عشایری بعد از انقلاب اسلامی (۷۵ - ۱۳۵۸)، علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی) شماره ۹، صفحات ۱۹۳ تا ۲۳۰.

- ◀ شفيعی، لادن و قوام، ناهید. (۱۳۹۴). گزارش نهایی پروژه پژوهشی: بررسی بازاریابی صنایع دستی عشایر استان کرمان، سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان بوشهر.
- ◀ شیروانیان، عبدالرسول، ضابطیان، جعفر و یوسفی، محمود. (۱۳۹۸). گزارش نهایی پروژه پژوهشی: بررسی اقتصادی امکان استفاده از بیوگاز در تأمین انرژی سوخت در سایت‌های اسکان عشایر استان فارس، سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان فارس.
- ◀ صادق‌مغانلو، حسینعلی. (۱۳۸۹). توانمندی‌های زنان عشایری استان اردبیل در گردشگری استان، ماهنامه تازه‌های کشاورزی، شماره ۲۱، مشهد، صفحات ۲۰ تا ۲۵.
- ◀ صالحی، اصغر، زارعی‌دوست، رامین و تحسیری، حسین. (۱۳۹۹). گزارش نهایی پروژه پژوهشی: بررسی ایجاد فرآیند یکپارچه سازی زنجیره تولید گوشت قرمز عشایر (گوسفند داشتی) تا عرضه محصول نهایی، سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان اصفهان.
- ◀ صالحی، اصغر و دهقانی، عباس. (۱۳۸۳). گزارش نهایی پروژه پژوهشی: بررسی تطبیقی طرح ساماندهی عشایر در دو کانون گل‌افشان و چشمه‌رحمان، سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان اصفهان.
- ◀ صبحی، راضیه، بارانی، حسین، خداقلی، مرتضی، عابدی‌سروستانی، احمد و طهماسبی، اصغر. (۱۳۹۷). درک و سازگاری عشایر نسبت به تغییر پارامترهای اقلیمی منطقه سمیرم (مطالعه موردی: عشایر قشقایی)، تحقیقات مرتع و بیابان ایران، جلد ۲۵، شماره ۲، صفحات ۴۳۸ تا ۴۵۳.
- ◀ صداقت، کامران و موسوی، میرمحمود. (۱۳۷۹). گزارش نهایی پروژه پژوهشی: بررسی اثرات اقتصادی-اجتماعی طرح‌های عمرانی اجرا شده در مناطق عشایر نشین ایل ارسباران، سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان اصفهان.
- ◀ صفی‌نژاد، جواد. (۱۳۶۹). عشایر مرکزی ایران، انتشارات امیرکبیر، تعداد صفحات: ۷۳۶ صفحه.

- ◀ صفی‌نژاد، جواد. (۱۳۸۳). ساختار اجتماعی عشایر ایران، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۷، صفحات ۴۳ تا ۸۴.
- ◀ صیدایی، سید اسکندر و دهقانی، امین. (۱۳۹۰). برنامه‌ریزی زیست‌بوم‌های عشایری، انتشارات جهاد دانشگاهی اصفهان.
- ◀ صیدائی، سید اسکندر. (۱۳۸۳). ارزیابی کانونهای اسکان عشایر کشور، پایان نامه دکتری، دانشگاه اصفهان.
- ◀ صیدائی، سید اسکندر. (۱۳۸۸). چشم‌انداز جامعه عشایری ایران در افق ۲۰ ساله آتی، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ج ۹، شماره ۱۲، صفحات ۱۴۷ تا ۱۶۶.
- ◀ ضابطیان، جعفر، ابراهیمی‌منش، مریم و شیروانیان، عبدالرسول. (۱۳۹۳). گزارش نهایی پروژه پژوهشی: ارزیابی اثربخشی اجتماعی - اقتصادی و فضایی اسکان عشایر در کانون‌های هدایتی و خودجوش، سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی، گروه تحقیقات و بررسی مسائل روستایی استان اصفهان، تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان اصفهان.
- ◀ ضرغامی، اسماعیل. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی مسکن عشایر ایران، مسکن و محیط روستا، دوره ۳۵ شماره ۱۵۵، صفحات ۱۹ تا ۳۶.
- ◀ طالبیان‌پور، محمدجعفر، آزادی، حسین و رمضان‌بیدارمعز. (۱۳۸۳). گزارش نهایی پروژه پژوهشی: بررسی و تدوین دانش‌بومی دام و طیور عشایر استان کهگیلویه و بویراحمد، سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان کهگیلویه و بویراحمد.
- ◀ طبیبی، حشمت‌الله. (۱۳۷۸). مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، تعداد صفحات: ۴۲۰.
- ◀ عبدالهی، محمد. (۱۳۸۶). اسکان عشایر و توسعه حیات اجتماعی آنان در ایران (مطالعه موردی: طایفه وری علی‌نظر در ایلام)، مجله علوم اجتماعی، سال ۱۵ شماره ۳۲، صفحات ۱۹ تا ۳۵.
- ◀ رادمنش، عزت‌اله. (۱۳۶۰). کلیات عقاید ابن‌خلدون درباره فلسفه تاریخ تمدن، انتشارات قلم، تعداد صفحات: ۳۰۳.

- ◀ عزیزی، رمضانعلی، صادقی‌پناه، ابوالحسن و میرشمس‌الهی، آزاده. (۱۳۹۶). گزارش نهایی پروژه پژوهشی: بررسی اثرات استفاده از بلوک مکمل غذایی در مرحله آخر آبستنی و شیردهی بر عملکرد تولید بره در گوسفندان عشایر ساوه، سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان مرکزی.
- ◀ عشایری، طاهّا، حسین‌زاده‌فرمی، مهدی و نامیان، فاطمه. (۱۳۹۹). بررسی جامعه‌شناختی علل جمع‌گرایی تاریخی در جوامع عشایری ایران، مطالعات اجتماعی اقوام، دوره ۱، شماره ۱، شماره پیاپی ۱، صفحات ۲۵۷ تا ۲۸۰.
- ◀ علم، محمدرضا و مرادی، افروز. (۱۳۹۸). تحلیل روند و نتایج سیاست اسکان عشایر در ایلات ممسنی در دوره رضاشاه، فصلنامه تاریخ اسلام و ایراندانشگاه الزهرا، سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۴۱، پیاپی ۱۳۱، صفحات ۷۱ تا ۹۸.
- ◀ علیزاده، عباس. (۱۳۸۷). شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام باستان، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تعداد صفحات: ۸۸ صفحه.
- ◀ عمادی، محمد حسین. (۱۳۸۳). آینده عشایر در فرایند توسعه ملی: تحلیلی سیستمی بر چالش‌ها و چشم‌اندازها، همایش ملی ساماندهی جامعه عشایر ایران، تهران، <https://civilica.com/doc/352499>
- ◀ غزالی، سمانه و زیبایی، منصور. (۱۳۹۷). درک خانوارها و آسیب‌پذیری معیشتی نسبت به تغییر اقلیم: عشایر استان فارس، <https://civilica.com/doc/763385>
- ◀ فروزه، محمدرحیم، حشمتی، غلامعلی و بارانی، حسین. (۱۳۹۶). بررسی دانش بومی شناخت و طبقه‌بندی اجزای محیطی در جهت مدیریت بهینه مراتع مطالعه موردی: عشایر دیلگان در استان کهگیلویه و بویراحمد، دوفصلنامه دانش‌های بومی ایران، دوره ۴، شماره ۷، شماره پیاپی ۷، صفحات ۳۳ تا ۷۲.
- ◀ فلاح‌تبار، نصراله. (۱۳۸۹). جهانی شدن، صنایع دستی عشایر و تأثیرگذاری آن در بقا و تداوم نظام عشایر، دومین همایش ملی جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، فضای جغرافیایی، رویکرد آمایشی و مدیریت محیط، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر، <https://civilica.com/doc/97056>

- ❖ فیاض، محمد. (۱۳۹۱). عشایر و مراتع، چالش‌ها و راه حل‌ها، نشریه طبیعت ایران، دوره ۵ شماره ۱، شماره پیاپی ۲۰، صفحات ۷ تا ۱۱.
- ❖ فیلیبرگ، کارل گونار. (۱۳۷۲). سیاه‌چادر: مسکن کوچ‌نشینان و نیمه‌کوچ‌نشینان جهان در پویه تاریخ، اصغر کریمی، مشهد، آستان قدس رضوی، تعداد صفحات: ۴۳۸ صفحه.
- ❖ قائمی، فرزانه و صادقی، حسین. (۱۳۹۳). بررسی امکان پذیری تأمین سوخت روستاهای کشور از طریق بیوگاز حاصل از فضولات دامی. پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی، ۳، صفحات ۱۲۱ تا ۱۳۴.
- ❖ کاتم، ریچارد. (۱۳۷۱). ناسیونالیسم در ایران ترجمه فرشته سرلک، تهران، نشر گفتار، تعداد صفحات: ۵۱۸ صفحه.
- ❖ کدی، نیکو. (۱۳۸۱). ریشه‌های انقلاب ایران، (مترجم: عبدالرحیم گواهی). تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تعداد صفحات: ۴۶۸ صفحه.
- ❖ کدی، نیکو. آر. (۱۳۸۱). ایران دوره قاجار و برآمدن رضاشاه ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، تعداد صفحات: ۲۰۸ صفحه.
- ❖ کرمی، مرتضی، زمانی، فرشاد و باقری، محسن. (۱۳۹۵). گزارش نهایی پروژه پژوهشی: بررسی امکان تولید محصولات ارگانیک در گله‌های عشایر کوچرو استان چهارمحال و بختیاری، سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان چهارمحال و بختیاری.
- ❖ کریمی، اصغر. (۱۳۵۰). نگاهی به زندگی و آداب و سنن در ایلات هفت لنگ و چهارلنگ، هنر و مردم، دوره جدید، شماره ۱۱۱، صفحات ۳۴ تا ۴۷.
- ❖ کیانی‌هفت‌لنگ، کیانوش و رحیمی، احمد. (۱۳۸۷). کوچندگان و مراتع؛ چالش‌ها و راهکارها، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، <https://www.cgie.org.ir/fa/news/2448>
- ❖ کیاوند، عزیز. (۱۳۶۸). حکومت، سیاست، عشایر. جلد اول انتشارات عشایری، تهران، تعداد صفحات: ۲۰۸ صفحه.
- ❖ محبی، علی، فرضی‌زاده، زهرا و فیاض، محمد. (۱۳۹۹). ارزیابی نحوه مدیریت مراتع عشایری بر اساس پروانه‌های چرا (مطالعه موردی: عشایر منتخب استان‌های

- چهارمحال و بختیاری، خوزستان، تهران و اردبیل)، سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی، مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور.
- ❖ محمدی، مهدی. (۱۳۸۲). توانایی‌های زنان در اقتصاد تولیدی عشایر، زن در توسعه و سیاست، شماره ۶، صفحات ۱۰۹ تا ۱۲۸.
- ❖ مرکز آمار ایران. (۱۳۶۶). نتایج سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده کشور، نتایج تفصیلی، تهران.
- ❖ مرکز آمار ایران. (۱۳۷۷). نتایج سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده کشور، نتایج تفصیلی، تهران.
- ❖ مرکز آمار ایران. (۱۳۸۷). نتایج سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده کشور، نتایج تفصیلی، تهران.
- ❖ مرکز آمار ایران. (۱۴۰۰). نتایج ثبت پایه جمعیت عشایر کوچنده کشور، تهران.
- ❖ مشیری، سیدرحیم. (۱۳۷۲). جغرافیای کوچ‌نشینی، تهران، سمت، تعداد صفحات: ۲۱۸ صفحه.
- ❖ مشیری، سیدرحیم. (۱۳۷۷). نگاهی به مفاهیم و تاریخچه کوچ‌نشینی و تدریس آن در ایران، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۳۴، صفحات ۱۲۶ تا ۱۳۵.
- ❖ افروغ، محمد. (۱۳۹۸). مطالعه دست‌بافته‌های ایل و عشایری ایران با رویکرد بوم‌شناسی فرهنگی، با تأکید بر گلیم‌های عشایر بختیاری، قشقایی، شاهسون و گرمانج، مجله پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۹ شماره ۲، شماره پیاپی ۱۸، صفحات ۱۶۲ تا ۱۹۹.
- ❖ جمشیدی، معصومه و جمشیدی، علیرضا. (۱۳۹۶). واکاوی چالش‌های اشتغال و درآمدزایی زنان منطقه عشایری زردلان (معرفی رویکرد کیفی نظریه زمینه‌ای به مطالعات جغرافیای روستایی)، فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال ۷ شماره پیاپی ۲۵، صفحات ۱۰۹ تا ۱۲۸.
- ❖ معینی، مهدی. (۱۳۸۷). مطالعه روند شکل‌گیری مسکن در تازه‌آبادهای عشایری (تازه‌آباد گل افشان سمیرم، اصفهان)، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳۳، صفحات ۴۷ تا ۵۶.

- ◀ ملک‌زاده، حسنا و کوششگران، سیدعلی‌اکبر. (۱۳۹۶). گونه‌شناسی معماری معماری کپری نیمه جنوبی بلوچستان ایران، دوفصلنامه معماری اقلیم گرم و خشک، صفحات ۸۱ تا ۹۶.
- ◀ مورگان، دیوید. (۱۳۷۳). ایران در قرون وسطی، ترجمه عباس مخبر، تهران، انتشارات طرح نو، تعداد صفحات: ۲۷۳ صفحه.
- ◀ موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران. (۱۳۶۶). منابع و مآخذ عشایر ایران، به کوشش نخست‌وزیری، دبیرخانه شورایی عشایر ایران، تهران، تعداد صفحات: ۲۹۵ صفحه.
- ◀ موسوی نژاد، ابراهیم. (۱۳۷۳). ساماندهی عشایر، نشریه زیست بوم، چاپ سازمان امور عشایر ایران.
- ◀ موسوی نژاد، ابراهیم. (۱۳۸۰). روند نابسامانی عشایر کوچنده و کارکرد سازمانهای دولتی، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ویژه نامه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران، شماره ۵، صفحات ۱۳۵ تا ۱۶۰.
- ◀ مولایی هاشجین، نصرالله، مشیری، سیدرحیم. (۱۳۹۲). کتاب اقتصاد کوچ نشینان ایران (رشته جغرافیا)، انتشارات دانشگاه پیام‌نور، تعداد صفحات: ۲۷۶ صفحه.
- ◀ نطنزی، معین الدین. (۱۳۳۶). منتخب‌التواریخ معینی، تهران، انتشارات خیام، تعداد صفحات: ۴۸۰ صفحه.
- ◀ نفیسی، سعید. (۱۳۸۳). تاریخ اجتماعی و سیاسی در دوره معاصر، تهران، نشر اهورا، تعداد صفحات: ۸۰۰ صفحه.
- ◀ نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۷۹). دولت رضاشاه و نظام ایلی (تاثیر ساختار دولت مطلقه رضاشاه بر نفوذ قبایل و عشایر، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تعداد صفحات: ۲۸۹ صفحه.
- ◀ نیک‌خلق، علی‌اکبر و نوری، عسگر. (۱۳۷۳). زمینه جامعه‌شناسی عشایر ایران، تهران، چاپخش، تعداد صفحات: ۱۶۸ صفحه.
- ◀ نیک‌نفس، حجت. (۱۳۹۷). تخته قاپو کردن ایلات عشایر ارسباران (قره داغ)؛ ضرورت تاریخی یا پروژه سیاسی، <https://sid.ir/paper/382714/fa>
- ◀ همایون کاتوزیان، محمدعلی. (۱۴۰۰). جامعه و دولت در ایران، انقراض قاجار و

- استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، انتشارات مرکز، تعداد صفحات: ۳۷۰ صفحه.
- ◀ واعظ، نفیسه. (۱۳۸۸). نهادها و شیوه‌های خط مشی‌گذاری عشایری در دولت پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۳۰۴ ه. ش)، پژوهش‌های تاریخی، دوره ۱، شماره پیاپی ۴، صفحات ۱۰۹ تا ۱۳۰.
- ◀ وجدانی، حمیدرضا، اسدیان، قاسم و جعفری، علی‌محمد. (۱۳۹۸). گزارش نهایی پروژه پژوهشی: بررسی دیدگاه عشایر در رابطه با کوچ و اسکان و تدوین راهکارهایی برای بهبود زندگی آنان (مطالعه موردی: عشایر استان همدان)، سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان همدان.
- ◀ وجدانی، حمیدرضا، کلوندی، رمضان و صادقی‌منش، محمدرضا. (۱۴۰۱). گزارش نهایی پروژه پژوهشی: گردآوری و شناسایی دانش بومی گیاهان دارویی مورد استفاده در مناطق عشایری استان همدان، سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان همدان.
- ◀ وجدانی، حمیدرضا و همکاران. (۱۳۸۵). گزارش نهایی پروژه پژوهشی: عوامل تخریب مراتع و سهم هریک از عوامل در استان همدان، سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان همدان.
- ◀ وجدانی، حمیدرضا. (۱۳۹۵). گزارش نهایی پروژه پژوهشی: بررسی راهکارهای مناسب حفاظت از مراتع و جنگل‌های استان همدان، سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان همدان.
- ◀ وجدانی، حمیدرضا و حسنی‌تبار، برزو. (۱۳۸۴). اسکان عشایر در منطقه بهار: کالبد گشایی یک تجربه، مجموعه مقالات همایش ملی ساماندهی جامعه عشایر ایران، تهران، صفحات ۴۶۹ تا ۴۹۰.
- ◀ ورجاوند، پرویز. (۱۳۴۴). روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ▶ Abdi, Kamyar (2003). "The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Mountains", World Prehistory, 17(4), Pp. 395- 448

- ▶ Bishop, I. (1891). Journey in Persia and Kurdistan, 2 Vols, London.
- ▶ Johnson, Douglas (1949) The Nature of nomadism Chicago, univer sity of Chicago Press.
- ▶ Ehmann, D. Bakhtiyaren. (1975). Persiche Bergnomaden im wandel der Zeit. Beihefte zum TAVO, Reihe B (Geisteswiss.) Nr. 15, Wiesbaden.
- ▶ George, Pierre. (1974). Dictionnaire de de la geographie. Paris: P.U.F.
- ▶ Madanipour, A, (1995). A posr – war Reconstruction in Southwest Iran: New settlements or new identities? In: Watkins (Ed), The middle Eastern Environment. Cambridge, pp. 209 – 219
- ▶ Nashat, Guity (1984). Women And Revolution In Iran. (1st Ed). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780429268632>
- ▶ Nisar, T. M., & Whitehead, C. 2016. Brand interactions and social media: Enhancing user loyalty through social networking sites. Computers in Human Behavior, 62, 743–753.
- ▶ Planhol, x. de. Les fondements geographique de l, histor de l, Islam. Paris. Flomarion. 1968. 442. pp. 196.
- ▶ Scholz, F. (2001). Nomads/Nomadism in History. Chapter published 2001 in International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences on page s10650 to 10655. DOI: 10.1016/b0-08-043076-7/02711-x
- ▶ Scholz, F., & Schlee, G. (2015). Nomads and nomadism in history. In International encyclopedia of the social and behavioral sciences (pp. 838-843). Elsevier.
- ▶ Twarog, Sophia and Promila Kapoor (eds.) (2004). Protecting and Promoting Traditional Knowledge: Systems, National Experiences and International Dimensions. New York and Geneva: United Nations and UNCTAD. United Nations Commodity Trade Statistics Database Statistics Division (COMTRADE) [n.d.]. SITC Rev. 3, Medicinal, Pharm. Products (HS Code 54) <http://comtrade.un.org/>, accessed 13 July, 2006.
- ▶ Warren. D.M. and Rajasekaran, B. (1993). Putting local knowledge to Good use. International Agricultural Development 13 (4): 8 - 10.
- ▶ Wong, A. I., Ji, M., & Liu, M. T. (2018). The effect of event supportive service environment and authenticity in the quality-value-satisfaction framework. Journal of Hospitality & Tourism Research. 42(4), 563–586.

